



* اندیشه‌ها

- ۳.....تقلب در حقوق کیفری ایران (غلامعباس ترکی)
- ۹.....نگرش علمی - کاربردی به پیشگیری از جرایم (محمدحسن قائمی - ایمان حطمی)
- ۱۹.....بررسی تکالیف و جایگاه ضابطین دادگستری در قانون... (محمدعلی یزدان پناه)
- ۲۶.....عدالت ترمیمی و پیشگیری از تکرار بزه دیدگی (دکتر ولی شیرپور - هوشنگ شیری)
- ۳۲.....بررسی فقهی و حقوقی رهن مکرر (شکوه عصاره)
- ۳۶.....نقش پلیس در پیشگیری وضعی از جرم (مجتبی رحیمی)
- ۴۵.....نقش سازمان بهزیستی کشور در پیشگیری از جرم (محمد رضا شجاعی)
- ۵۶.....بررسی مفهوم سلاح در فقه و حقوق کیفری ایران (مسعود بسامی - مجتبی فرهمند)
- ۶۴.....بررسی آثار سکوت در حقوق موضوعه ایران (فرزاد حاتم زاده)

* رویه قضایی

- ۷۰.....آرای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور
- ۷۳.....نظرات مشورتی اداره‌ی حقوقی قوه قضاییه
- ۷۵.....نظرات مشورتی اداره‌ی حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح

* حقوق برای همه

- ۷۷.....آشنایی با حقوق شهروندی
- ۷۹.....اگر شما قاضی این پرونده بودید، چگونه رأی می دادید؟
- ۸۰.....جدول (اصغر فراهانی)
- ۸۱.....با داوطلبان آزمون‌های حقوقی - قضایی

* فرهنگی

- ۸۳.....الگوهای رفتاری امام علی (ع) و نظارت مردمی
- ۸۵.....«نوای کربلا» - «آریاب تشنه لب» (احسان عیسی زاده)
- ۸۶.....داستان: «شکارچی زنان» (قهرمان مرادی)

سال نوزدهم، مهر و آبان ۱۳۹۴



صاحب امتیاز:

سازمان قضایی نیروهای مسلح
مدیر مسؤول و سردبیر: دکتر محمد مصدق
مدیر اجرایی: مهدی کوکی
ویراستار علمی و ادبی: دکتر فرخزاد جهانی
امور مشترکین و توزیع: زهرا پهلوان
امور رایانه و مقالات: فاطمه ضیائی
گرافیک: سید حشمت الله پناهی
توزیع، لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه اطلاعات

آراء نویسندگان الزاماً دیدگاه مجله نیست.
 دادرسی مجاز به تلخیص مقالات است.
 نقل و برداشت مطالب با ذکر منبع بلامانع است.
 مقالات رسیده مسترد نمی شود.
 مقالات ارسالی تایپ شده باشد.
 آدرس: تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به چهارراه شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی نیروهای مسلح صندوق پستی ۱۳۱۵-۱۶۷۶۵
 تلفن دفتر مرکزی: ۸۲۹۰۲۵۷۷ - ۸۸۴۷۲۳۸۰
 دورنگار: ۸۲۹۰۲۵۷۸

WWW.IMJ.ir
 E-mail: dadrasi2010@Yahoo.com

- * آیت الله محمد یزدی
- * حجت الاسلام و المسلمین محمد کاظم بهرامی
- * حجت الاسلام و المسلمین محمد نیازی
- * حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمد مصدق
- * حجت الاسلام و المسلمین احمد شفیعی
- * حجت الاسلام و المسلمین علی شوشتری
- * حجت الاسلام و المسلمین شکرالله بهرامی
- * دکتر حسین میر محمد صادقی
- * دکتر سید محمد حسینی
- * دکتر محمد جواد صفار
- * دکتر سام سوادکوهی فر
- * دکتر حمید دلیر
- * دکتر جعفر صادق منش
- * دکتر محمد رضا یزدانیان

اعضای هیأت تحریر

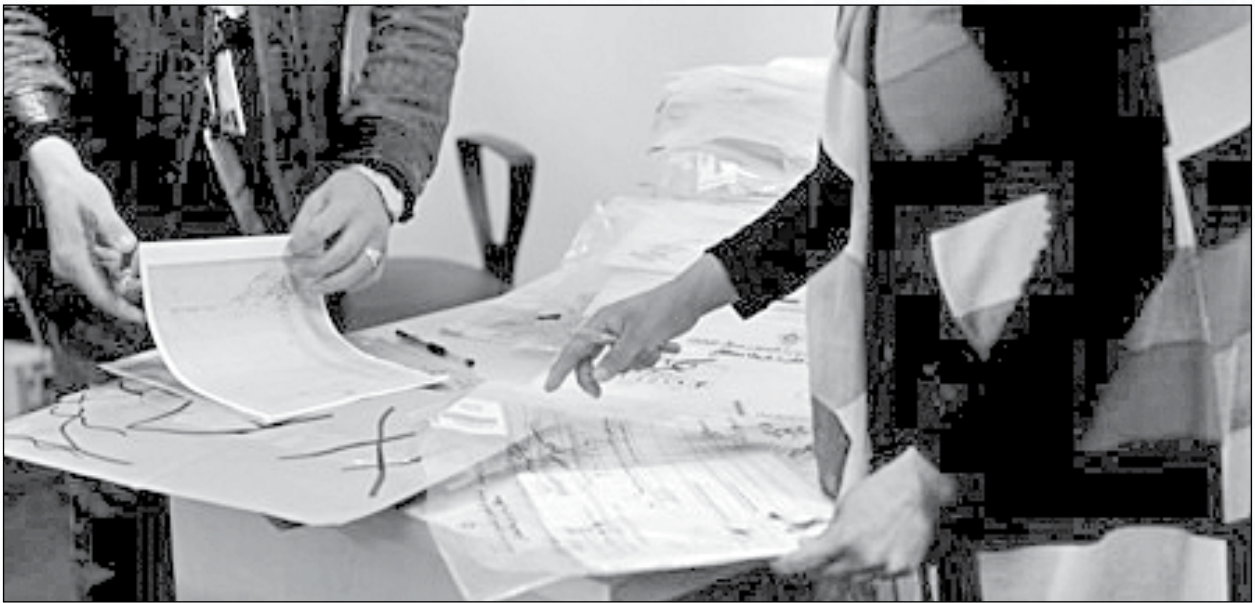
فاجعه منا و مسؤولیت بین المللی دولت عربستان

است. صرف نظر از این تعهد قراردادی، از آنجا که اتباع سایر دولت‌ها، در زمان برگزاری مراسم حج، در قلمرو صلاحیت دولت عربستان به سر می‌برند، آن دولت بر اساس مقررات حقوق بشر بین‌المللی و قواعد عرفی حقوق بین‌الملل، موظف به شناسایی و تضمین حقوق بنیادین آنها و اتخاذ تدابیر لازم جهت جلوگیری از نقض حقوق آنان است. در واقع رعایت حقوق ذاتی و بنیادین بشر نظیر حق حیات، از قواعد آمره حقوق بین‌الملل بوده که مورد تصدیق رویه قضایی بین‌المللی نیز قرار گرفته است. علاوه بر آن، پس از وقوع فوت یا مجروح شدن اتباع خارجی، دولت عربستان موظف است امکان دسترسی کنسولی را برای نمایندگان کنسولی دولت متبوع فرد متوفی یا مجروح فراهم آورد. بنابراین با عنایت به اینکه عدم اتخاذ تدابیر مقتضی و متناسب از سوی دولت عربستان، باعث فوت و مصدوم و مفقود شدن شمار زیادی از اتباع ایرانی شده است و این عمل نقض تعهد بین‌المللی این دولت در تضمین و رعایت حقوق بنیادین بشر است، دولت مذکور مرتکب عمل نادرست بین‌المللی شده و مسؤولیت دارد که علاوه بر جبران از تکرار چنین حوادثی جلوگیری نماید.

همه ساله میلیون‌ها نفر از انسان‌های مسلمان با روحیه‌ای سرشار از عشق و معنویت، عازم سرزمین وحی می‌شوند. آنان مسافران به سوی خدا هستند و اغلب آنها از اتباع کشورهای دیگر می‌باشند. از نظر حقوقی، مسافرانی که برای امور سیاحتی یا یارتی به کشور دیگر مسافرت می‌کنند، مشمول عنوان بیگانگان غیر مقیم هستند و تابع قاعده‌ای هستند که بر اساس آن، دولت میزبان بایستی رفتاری همانند اتباع خود با آنها داشته باشد. به عبارت دیگر بایستی حقوق ذاتی انسانی و به رسمیت شناخته شده‌ی بشری را در مورد آنان رعایت کنند. از جمله تمهیدات دولت‌ها که در اسناد بین‌المللی نظیر منشور ملل متحد، اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، میثاق حقوق مدنی و سیاسی، اعلامیه حقوق بشر اسلامی و منشور سازمان کنفرانس اسلامی به آن اشاره شده است رعایت حقوق بشر است. از جمله حقوق اساسی بشر، حق حیات، حق بهداشت و سلامت و حق امنیت است. در بند ۳ عهدنامه مودت ۱۳۰۸ هجری شمسی (۱۹۲۹ میلادی) میان ایران و دولت حجاز و نجد آمده است، شرط دولت کامله الوداد برای اتباع ایرانی زائر شناسایی شده و دولت حجاز و نجد متعهد به حفظ امنیت، آسایش و اطمینان اتباع ایرانی گردیده

تقلب در حقوق کیفری ایران

غلامعباس ترکی، دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی
رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح استان البرز، مدرس دانشگاه



چکیده

زمانی که سخن از تقلب به میان می‌آید، آن‌چه ابتدا به ذهن متبادر می‌گردد، جرایمی مانند کلاهبرداری، اختلاس توام با جعل یا تبانی در معاملات دولتی است که در نظام اقتصادی کشور واقع می‌شود. لیکن، امروزه گستره تقلب بسیار وسیع‌تر از این جرایم بوده و شامل تقلب‌های مالی کلان در عرصه‌ی بیمه، بورس، بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری، مفاسد بزرگ اقتصادی و تجارت الکترونیک نیز می‌گردد. گسترش انواع تقلب به عنوان یکی از مظاهر فساد، آثار مخربی بر نظام اقتصادی کشورها و حتی نظام اقتصادی جهان دارد. لذا قانون‌گذار ایران، در سال‌های اخیر با تصویب قوانین متعددی در این زمینه، نسبت به رفع برخی از خلاءهای قانونی و در نهایت مقابله موثرتر با پدیده تقلب اقدام نموده است. با این حال اگر چه آمار دقیقی از میزان جرایم با ماهیت تقلب در کشور در دست نیست، اما وجود پرونده‌های متعدد و مهم مفاسد ناشی از تقلب در مراجع قضایی کشور و برخی گزارش‌های سازمان بازرسی کل کشور در این زمینه، به خوبی حکایت از ضعف ساز و کارهای مقابله با این پدیده شوم دارد. **واژگان کلیدی:** تقلب نسبت به قانون، تقلب جزایی، تقلب مدنی، تقلب بیمه‌ای، کلاهبرداری، جعل و تزویر، جرایم اقتصادی

درآمد

میل به تغییر و نواندیشی و تحول یکی از امیال مهمی است که در ضمیر انسان به‌ودیعه گذاشته شده است. انسان موجودی است که ذاتاً با استفاده از نیروی تفکر و اندیشه در برابر شرایط موجود و یا حتی در برابر قراردادهای اجتماعی به نحوی به تغییر نوع اجرا و یا ضمانت‌های اجرایی آن می‌پردازد. میل به تغییر قوانین و مقررات در تغییر نظام‌های اجتماعی و حقوقی و حتی سیاسی

مشهود و ملموس است. البته این فطرت پسندیده چنان‌چه در اندیشه و مسیر آرمانها و مقاصد عالی مصروف شود، همانند سایر امیال و غرایز آدمی، سعادت و بهروزی انسان را به دنبال داشته و چنان‌چه اهداف فاسد و مخرب را مسیر تفکر خویش قرار دهد، مطمئناً نه تنها موجبات سقوط و سیر قهقرایی انسان را فراهم می‌سازد، بلکه گاهی با قوام و گسترش عمومی این تفکر و میل انحرافی، مقررات و قوانین عمومی به‌تدریج دگرگون شده و

نظامات دولتی و اجتماعی هدف مطامع و امیال و غرایز دون حیوانی بشر قرار خواهد گرفت. قانون به عنوان قاعده‌ای کلی و الزام‌آور که به منظور ایجاد نظم و استقرار عدالت بر زندگی اجتماعی انسان حکومت می‌کند و اجرای آن از طرف دولت تضمین می‌شود، از سرچشمه‌های اصلی سلامت و بهداشت جامعه و از مهم‌ترین اساس و پایه‌های مشروعیت آن است. مرجع قانونگذاری هنجارها و ناهنجاری‌ها را



تعریف کرده و تلاش دارد جامعه در مسیر درست خود حرکت کند و تأمین امنیت و سلامت جامعه به اصول و قواعدی بر می‌گردد که در جامعه نهادینه گشته است. حال اگر این مرجع قانون را با رعایت همه ویژگی‌های قانون مطلوب ارایه کند بی‌گمان اداره جامعه ساده‌تر و دقیق‌تر خواهد بود ولی اگر قوانین روزآمد نبوده یا دارای نواقص و غیر کارشناسانه باشند به علت مشکلاتی که در اجرا و نظارت ایجاد می‌کند زمینه را برای تقلب نسبت به قانون فراهم می‌سازد. قوانین و مقررات بشری همواره در معرض تغییر و تحول اند؛ گذر زمان غبار کهنگی بر بسیاری از قوانین می‌نشانند. از این رو بر مراجع قانونگذاری است که هر از چندی گرد و غبار نشسته بر اثر مرور زمان را از چهره مقررات گذشته زوده، آنها را با شرایط و نیازهای روز منطبق سازند. علاوه بر این، وقوع تغییرات و تحولات اساسی در کشور نیز گاه اقتضا می‌کند که برخی از قوانین گذشته به کلی منسوخ شده، مقررات و قوانین تازه‌ای جایگزین آنها گردد. (مرکز تحقیقات فقهی، ۱۳۸۲، ص ۸)

واضح است که قوانین و مقررات دولتی برای حفظ نظم و انسجام عمومی و جلوگیری از هرج و مرج و از هم گسیختگی آرمان جامعه وضع و اجرا می‌شود و از آنجا که تصویب و اجرای هر قانونی، منوط به محدودسازی بخشی از آزادی‌های فردی و اجتماعی به منظور تأمین مصالح عمومی است، این محدودیت‌ها نیز به موجب قوانین و مقررات روزافزون به تدریج دامنه گسترده‌ای خواهند یافت و طبعاً منافع فردی افراد را در معرض صدمه قرار می‌دهد. مسلماً انسان‌ها هنگامی که منافع فردی خود را در معرض آسیب جدی ناشی از گسترش قانون می‌بینند، مجالی جز تمکین یا سرکشی ندارند. اگر انسان‌ها در مواجهه با قوانین مختلف با استفاده از عقل سلیم و ارزیابی نفع و ضرر افعال خویش تمکین را پذیرفته، مسأله‌ای برای جامعه پدیدار نمی‌شود و موجب رشد و سعادت بشر را فراهم می‌سازد. لیکن، اگر در برابر قوانین مختلف، خویش‌ترن را در مقابل منافع متعدد از بین رفته ملاحظه نماید، با تهییج حس نفع‌طلبی و با استفاده از گزینه تغییرطلبی، همواره سعی خواهد نمود که راهکاری را جهت برون رفت از این وضعیت اندیشه نماید. طبیعی است، هنگامی که نتواند به صورت مستقیم دست به تغییر یا مقابله با قوانین بزند، به سمت فرار و حيله نسبت به قانون حرکت نموده و موضوع تقلب نسبت به قانون حادث خواهد شد.

آنچه اهمیت دارد، وجود منع یا جواز قانونی و شرعی موضوع تقلب است که اثرات متعددی را در راستای شیوع یا حذف آن در بستر مبادلات و معاملات اجتماعی خواهد داشت. زیرا هر چند ممکن است به ظاهر به نتیجه نایل شویم که تقلب راساً وصف کیفری ندارد و دارای ماهیت حقوقی است؛ لیکن از آنجا که بحث تقلب منشاء بروز و گسترش بسیاری از جرایم است، بررسی ماهیتی موضوع از ابعاد مختلف حقوقی و جزایی شایسته امعان نظر است.

۱- تعریف تقلب

تقلب در لغت، به معنای گشتن از حالی به حالی، تحول ساختگی، دگرگون شدن، در کاری به سود خود به زیان دیگری تصرف کردن، قلب، جعل، نادرستی و دغلی، خدعه و فریب آمده است. (عمید، ۱۳۷۶، ص ۵۴). حيله نیز در لغت به معنای، جودت نظر، قدرت و توانایی بر هر گونه تصرف و تدبیر، چاره جویی، مکر، خدعه، نیرنگ، گول زدن، فریب دادن و فریفتن، سحر و افسون ذکر شده است. در آیین زرتشتیان، به بعضی از مراسم دینی و مذهبی و برخی از دعاهاى مخصوص که با اهداف و نیت ویژه‌ای طراحی و تنظیم شده است، نیرنگ می‌گویند.

به صورت اصطلاحی، تقلب به مجموعه‌ای اعمال و گفتاری اطلاق می‌شود که شخصی اعم از حقوقی یا حقیقی با هدف و انگیزه نامشروع با توسل به یک وسیله ظاهر قانونی و مشروع، خود را از چارچوب و قید قانونی رها نماید.

در زبان فرانسه، واژه‌ی **Fraude** به معنای حيله و تقلب، آمده است. واژه‌ی مزبور در مقابل واژه‌ی انگلیسی **Fraud** است که به معنای حيله و فریب به کار رفته است. این تعریف در مقابل مفهوم عمل وانمودسازی متقابلانه از طریق رفتار و گفتار و به منظور تحصیل مال یا کسب منفعت مالی، آمده است و در این معنا تشکیل دهنده یک سری از جرایمی است که در همه‌ی آنها، حيله و فریب از عناصر اصلی تشکیل دهنده رکن مادی است. این امر در حقوق انگلیس، در ذیل مبحث سرقت مورد بررسی قرار می‌گیرد. ضمن اینکه، ماهیت تعریف ارایه شده برای **Fraud** همان وانمودسازی غیر واقعی و واقعی جلوه دادن یک امر غیر واقعی است.

(Henry campell, ۱۹۹۰, p. ۲۶۷)

در زبان عربی، تقلب، حيله و حويله به معنای کاربرد مکر و تزویر است در آن چه که در خفا، برای نیل به

حالت یا چیزی، در انسان حاصل می‌شود. (یوسف الحکیم، ۱۴۱۵، ص ۴۳) در زبان عربی استعمال تقلب و حيله غالباً در راستای امور ناپسند است. یعنی آن چه انسان، به واسطه‌ی آن به امری مخفی و پنهانی دست می‌یابد که از قدرت بر تصرف، چاره‌جویی، هوشمندی و مکر او حکایت می‌کند. هم‌چنین تقلب و حيله‌ای که در کلاهبرداری مورد نظر است به معنای فریفتن دیگری و اغفال وی است تا در اثر آن، مال خود را به مرتکب تسلیم نماید. لذا کشف حقیقت امر، نیاز به ذکاوت دارد. چنان چه ملاحظه می‌شود، تعریف اصطلاحی حيله، با معنای لغوی آن هماهنگ است. چرا که در هر دو تقلب، عبارت است از «تظاهر به عملی برای اغفال و فریب دیگری.»

۲- پیشینه‌ی تاریخی

در خصوص سابقه تاریخی موضوع، سابقه این بحث به زمان الواح دوازده گانه و حقوق رم باز می‌گردد؛ چنان چه در حقوق رم، تدلیس (پنهان کردن و پوشانیدن عیب چیزی) جرم شناخته می‌شد و تفکیکی بین تدلیس جزایی و مدنی وجود نداشت. در اواخر دوره جمهوری رومی‌ها، دو نوع تدلیس مطرح گردید: نوع اول آنکه مهارت مشروع یک تاجر در نشان دادن مال التجاره خود برای دریافت بهترین قیمت یا فریفتن دزد یا دشمن بود که مجاز تلقی می‌شد و این امر نشانگر نوعی زرنگی و هوشیاری بود که نه تنها ممنوع نبود، بلکه عدم کاربرد آن نوعی بی‌عرضگی محسوب می‌شد. نوع دوم، موارد تشکیل دهنده جرم بود. بعدها این تمایز از بین رفت و واژه تدلیس تنها به معنای دوم تخصیص یافت. (حائری شهاباغ، ۱۳۳۲، ص ۹۸) شیوع تقلب و نیز کلاهبرداری به مفهوم امروزی آن، از توسعه جوامع ابتدایی و هم‌چنین ماشینی شدن نسبی فعالیت‌ها ناشی می‌شود و انتشار آن به دوران پس از جنگ جهانی دوم بازمی‌گردد. عنوان مذکور اولین بار پس از انقلاب کبیر فرانسه، در سال ۱۷۹۱ با تصویب قانون جزای انقلابی، مورد حکم قرار گرفت. با گسترش روزافزون کلاهبرداری، کیفیات مشددی برای این جرم پیش‌بینی گردید که مجموعه مقررات مزبور در تدوین قوانین جزایی بسیاری از کشورها، از جمله ایران مورد استفاده قرار گرفت. مواد ۳۰۰ قانون جزای عرفی مصوب ۱۳۲۵ ه.ق و ۲۳۸ قانون مجازات عمومی مصوب سالهای ۱۳۰۴ و ۱۳۵۲ و تغییرات بعدی آن در سالهای ۱۳۶۲ و ۱۳۶۷ نیز از مقررات مزبور اقتباس شده است.

۳- اقسام تقلب

تقلب، روش فریفتن دیگری است که ممکن است به صورت مختلف تظاهر یابد. در مقررات کیفری، مصادیقی از تقلب (به دلیل آثار نامطلوبی که در نظام اجتماعی بر جای می‌گذارد) ماهیت کیفری به خود گرفته است. اما هر تقلبی واجد ضمانت اجرای کیفری نیست. زیرا در بعضی از امور، کاربرد تقلب ارتباط مستقیمی با نظم اجتماعی پیدا نمی‌کند. تقلب کیفری، نوعی از تقلب است که مستقیماً نظم اجتماعی و امنیت عمومی جامعه را خدشه‌دار کند. لذا، اهمیت حفظ نظم عمومی و برقراری امنیت اجتماعی باعث شده تا قانون‌گذار برای برخی از مصادیق تقلب و حیلۀ ضمانت اجرای کیفری در نظر بگیرد. ویژگی این نوع تقلب، آن است که با یک عمل مادی مثبت و مؤثر در اغفال طرف، همراه است که تمام ویژگی‌ها در تقلب و حیلۀ مدنی متمرکز نمی‌شوند. در اثر حیلۀ کیفری باید اغفالی صورت گیرد، باید مالی برده شود که مربوط به شخص اغفال شده است. در حالی که در امور مدنی، نتیجه مورد نظر اعم از مال است.

بازرترین مصداق تقلب و حیلۀ کیفری، حیلۀ ای است که کلاهبردار برای فریفتن مالباخته و خارج کردن مالش از تصرف او به کار می‌برد. کلاهبرداری تحصیل متقلبانه مال دیگری است. عنصر اساسی تشکیل دهنده رکن مادی جرم مزبور، حیلۀ است که ممیز آن از سایر جرایم علیه اموال است. مصادیق تقلب و حیلۀ تابعی از تحولات اجتماعی و پیشرفت‌های صنعتی است که با پیچیده شدن روابط اجتماعی و اقتصادی، جلوه‌های متعدد و تازه‌تری پیدا می‌کند. به عنوان نمونه تا قبل از اختراع رایانه کلاهبرداری‌های بزرگی که امروزه به «کلاهبرداری‌های رایانه‌ای» موسوم شده‌اند و بخش بزرگی از جرایم یقه‌سفیدها را تشکیل می‌دهند فاقد موضوعیت بوده‌اند. همچنین، بدون گسترش مبادلات بازرگانی داخلی و بین‌المللی، انواع اعتبارات بانکی، ارتباطات دریایی و هوایی، انواع و اقسام بیمه‌ها، پول‌های الکترونیکی، حساب‌ها و چک‌های بانکی، شبکه‌های رایانه‌ای از قبیل اینترنت، کارت‌های اعتباری، دستگاه‌های تکثیر اسناد، وسایل مخابراتی پیشرفته و نظایر آنها، ارتکاب بسیاری از انواع شناخته شده کلاهبرداری، که امروزه بسیار شیوع یافته‌اند، متصور نبوده است. (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲، ص ۳۴)

حفظ حقوق افراد، لزوم تفسیر مضیق قوانین کیفری و هم‌چنین، رعایت نظم عمومی اقتضا دارد

که مشخصات تقلب کیفری در مقایسه با تقلب مدنی تعیین گردد، تا با تعیین دامنه شمول آن دیگر کسی نتواند با تمسک به بهانه‌های واهی، به دعای مدنی خود چهره‌ی کیفری دهد. با تفکیک بردن مال غیر از طریق حیلۀ و تقلب از تقلبات مدنی، هر تقلبی ماهیت کیفری به خود نمی‌گیرد. طرح دعای مدنی با ظاهر کیفری، نه تنها بی‌بهره وقت مراجع کیفری را می‌گیرد، بلکه موجب متراکم گردیدن امور و در نتیجه نارضایتی مردم می‌گردد. در موارد متعددی از قوانین کشورهای مختلف، تقلب واجد ضمانت اجرای کیفری گردیده است که از جمله آنها این موارد است: اول، تقلب به وسیله گفتار مانند: سوگند و شهادت دروغ، دوم، تقلب به وسیله رفتار، مانند: قلب سکه، تقلب در مواد خوراکی و آشامیدنی، غصب عناوین و کلاهبرداری. سوم، تقلب در اسناد و نوشته‌ها.

بنابراین، مطلق اعمالی که همراه با حیلۀ و تقلب هستند، جرم تلقی نمی‌شوند. بلکه در بعضی موارد ممکن است توسل به حیلۀ و تقلب موجب اغفال طرف معامله در انعقاد عقد یا انجام تعهد گردیده باشد که البته در این موارد، ضمانت اجرای آن ایجاد خیار برای طرفی است که از عدم توجه یا غفلت و یا حسن نیت او، سوءاستفاده شده باشد.

در حقوق مدنی باب مفصلی تحت عنوان تدلیس و دسیسه و تقلب و غش در معامله و کسب و تجارت وجود دارد که راجع به ضمانت اجرای موارد فوق، بحث می‌کند. در عین حال به دلیل تأثیری که امور مذکور در اختلال در نظم و امنیت عمومی ایجاد می‌کند، برای بعضی از آنها ضمانت اجرای کیفری پیش‌بینی شده است. لیکن این ضمانت‌اجرائی به شدت ضمانت‌اجرائی پیش‌بینی شده برای کلاهبرداری نیست. چنانکه اهمیت و درجه تأثیر آنها نیز در ایجاد بی‌نظمی، سلب آسایش عمومی و اختلال در نظام اقتصادی، به پای کلاهبرداری نمی‌رسد.

تقلب‌هایی که در کلاهبرداری به کار می‌روند، گاه چنان اختلالی در نظام سیاسی و اجتماعی کشور ایجاد می‌کنند که ممکن است حتی، حاکمیت سیاسی جامعه را نیز متزلزل نماید. در مورد تقلب جزایی نه تنها از سادگی و غفلت افراد سوء استفاده می‌شود، بلکه با توسل به مانورهای متقلبانه، ممکن است افراد هوشیار و آگاهی را که به امور خود اهتمام دارند، نیز اغفال نموده و ایشان را به تسلیم مال به مرتکب وادار نمایند و از آنجا که چنین اعمالی واجد جنبه عمومی است، لذا موجبات ناامنی در جامعه

و به خطر انداختن سیستم سالم اقتصادی کشور را فراهم می‌نمایند و در نتیجه باعث سلب امنیت و اعتماد عمومی، ایجاد بی‌نظمی و حتی تزلزل در پایه‌های حاکمیت سیاسی جامعه می‌شوند و جریان عادی امور و روابط افراد جامعه را مختل می‌کنند. لذا مقتضی است قوای حاکمه‌ای که با چنین اعمال خطرناکی روبه‌رو می‌شوند، برای مرتکبین آن مجازات متناسبی را پیش‌بینی کنند که سایرین نیز از ارباب شوند. بنابراین، همان‌گونه که شکل تقلب جزایی از مدنی متفاوت است، آثار مترتب بر هر یک از آنها نیز از هم جداست. به همین دلیل است که وقتی تقلبی جنبه جزایی پیدا می‌کند، به تناسب آثار مخرب آن، مجازات مرتکبین آن نیز تشدید می‌شود. به طور کلی و قطع نظر از جنبه جزایی و مدنی آن، می‌توان گفت: تقلب عبارتست از مشتبه ساختن عمدی کسی نسبت به امری.

قابل ذکر است که فرق اساسی تقلب جزایی با تقلب مدنی، در داشتن ضمانت اجرای کیفری برای نوع اول نیست. زیرا ممکن است قانون‌گذار با توجه به مصالح جامعه و به منظور جلوگیری از مفاسد نوعی، برای بعضی از مصادیق تقلب مدنی نیز ضمانت اجرای کیفری پیش‌بینی کند.

چنان‌که قانون تعزیرات سال ۱۳۶۲، برای تدلیس، تطئیف، غش و رقابت مکارانه که از انواع تقلب‌های مدنی محسوب می‌شوند، مجازات‌هایی پیش‌بینی کرده بود. به یقین آنچه واجد اهمیت است، اشکال و روش‌های مورد استفاده در تقلب جزایی است که آن را از روش‌های کاربردی در تقلب مدنی، متفاوت می‌سازد. چرا که خطر آنها برای امنیت و نظام اجتماعی بیشتر بوده، بر وجود نوعی حالت خطرناک در مرتکب آن نیز دلالت می‌کند. در قوانین کیفری، علاوه بر تعیین ضمانت‌اجرائی شدن برای تقلب‌های جزایی، مفهوم آن نیز مضیق‌تر از مفهوم تقلب مدنی گردیده است. لذا هرگونه عملی که برای فریب دیگران به کار رود، تقلب جزایی تلقی نمی‌شود.

دروغگویی، اگر همراه با وسایل متقلبانه نباشد و ظهور مادی و ملموس پیدا نکند، ممکن است موجب تدلیس گردد که ضمانت اجرای آن خیار در حقوق مدنی است. تقلب مورد نظر در کلاهبرداری، عبارتست از یک عمل خارجی و دروغ‌های ساده مادام که همراه با اعمال خارجی نباشند، از موارد آن محسوب نمی‌شوند. دروغ ساده شامل: وعده دروغی، تبلیغات صرف و نظایر آن است و از انواع تقلب مورد نظر در کلاهبرداری نیست. در حالی که

ممکن است برای تحقق تقلب مدنی و ایجاد خیار کافی باشد. این نظریه، نه تنها در حقوق داخلی بلکه در حقوق خارجی نیز پذیرفته شده است.

به این لحاظ، حقوقدانان کلاهبرداری را در ردیف جرایم ایجابی قرار داده و گفته‌اند که مراد از اقدامات خارجی رفتارهای مثبت مادی است که از خود مرتکب با دیگران سر می‌زند، یا اوضاع و احوالی است که مرتکبین آن را فراهم می‌کنند و یا برای تأیید اظهارات خود و باوراندن مجنی علیه از آنها سوء استفاده می‌کنند و یا اجرای اعمال آن دسته از اقدامات نمایشی متقلبانه‌ای است که هدف از آنها ایجاد اعتقاد در مجنی علیه مبنی بر صحت اظهارات خلاف واقع او باشد.

لذا تا زمانی که تقلب همراه با اقدامات مثبت نباشد، صرف دروغ، ترک فعل یا امتناع از بیان حقیقت یا سکوت در مقابل امری که به فاعل نسبت داده می‌شود، برای تحقق کلاهبرداری کافی نیست، اگرچه منجر به متقاعد شدن مجنی علیه در تسلیم مال خود، به مرتکب شود. چنانچه مثلاً اگر کسی قبلاً سمت و کالت داشته است، حالا از سمت خود عزل شود و این واقعه را نیز به دیگران اعلام نکند، صرف عدم اعلام و کتمان حقیقت ولو منجر به اغفال دیگران شود، تقلب تلقی نمی‌شود، مگر آنکه به طور شفاهی یا از طریق یک عمل مثبت دیگر، ادعا نماید که هنوز واجد سمت و کالت است. حتی صرف دروغ ساده هم، اعم از شفاهی و کتبی و تکرار آن ولو با فعل یا قول ایجابی کافی نیست و لازم است چنین دروغی همراه با وقایع خارجی یا افعال مادی دیگری، همراه باشد و به نحوی صورت گیرد که در ذهن افراد بطور جدی موثر واقع افتد.

در این‌جا، نکته مهم، این است که دروغ باید مقارن با افعال مادی باشد و گرنه اگر واقعه مادی پس از تحصیل مال انجام شود، حمله مورد نظر تحقق نیافته است. لذا، گارسن، حقوقدان فرانسوی معتقد است که برای تحقق تقلب در کلاهبرداری، مویبداً خارجی نیز باید همراه با دروغ واقع شوند.

علاوه بر حقوقدانان، این موضوع در آراء محاکم نیز مورد تأکید قرار گرفته است. شعبه پنجم دیوان عالی کشور ایران در رأی شماره ۶۷۷۶/۱۱۸۳ مورخ ۱۳۶۱/۶/۶ بدین صورت اظهار نظر کرده است: اگر کسی مبلغی از دیگری بگیرد و به او قبض بدهد که هر وقت مورد احتیاجش شد مسترد کند، عدم استرداد وجه مزبور مشمول هیچ‌یک از مواد جزایی نیست. هم‌چنین این شعبه دیوان کشور در رأی شماره ۲۸۳۷ مورخ ۱۹/۸/۳۰ گفته است:

هر نوع تقلب، موجب جرم بودن بر طبق موارد کلاهبرداری نیست. هم‌چنین، شعبه دوم دیوان کشور در رأی شماره ۸۲۷۰ مورخ ۲۸/۵/۱۶ چنین اظهار نظر کرده است: اگر کسی، وجهی از کسی بگیرد که در مقابل، جنسی به او بدهد و بعداً منکر گرفتن وجه شده باشد، این عمل مشمول مقررات جزایی نخواهد بود. (متین، ۱۳۴۰، ص ۱۳۰)

لذا، ملاحظه می‌شود از نظر محاکم نیز، همراه بودن دروغ با اعمالی که مویب آنها باشد، برای تحقق تقلب مورد نظر در کلاهبرداری لازم دانسته شده است.

ماده‌ی اول قانون تشدید مجازات کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، با به کار بردن عباراتی چون، «از راه حيله و تقلب، فریب دهد، امیدوار نماید و بترساند، نمای کلی حيله جزایی را تبیین نموده؛ به نحوی که برای تحقق آن، ارتکاب عمل مثبت مادی را لازم دانسته است. در کلاهبرداری، توسل به حيله و تقلب، و بردن مال غیر به آن وسیله، هر دو نمایانگر فعل مثبت مادی است.

ترک فعل و سکوت نیز، گرچه همراه با سوءنیت بوده و منجر به اغفال مال باخته و تحویل مال به مرتکب تقلب گردد، اما کافی نبوده و تقلب جزایی تلقی نمی‌گردد. منظور از تقلب در امور جزایی، آن دسته از اقدامات نمایشی است که فریب‌رانه صورت مادی و ملموس نشان دهد تا به امور خلاف واقع و ادعاهای موهوم کلاهبردار، ظاهر حقیقی و واقعی بخشد و اعتماد دیگران را به حقیقی بودن آنها جلب نماید. در واقع شرط اغفال مجنی علیه، از ممیزات تقلب جزایی است. در حالی که در تقلب مدنی، اغفال صورت نمی‌پذیرد و صرفاً غفلت طرف، باعث آن می‌شود که مدلس به اهداف خود دسترسی پیدا کند. لذا ارتکاب تقلب جزایی برای هر کسی میسر نیست. بلکه، مرتکب باید از چنان فراست و بهره‌هوشی بالایی برخوردار باشد که در تقلب مدنی لازم نیست. چنان که در کلاهبرداری متقلب باید چنان وانمود کند و بدانگونه صحنه‌سازی نماید که صاحب مال با طیب خاطر، مال خود را تسلیم وی کند و تا زمانی هم که مال باخته مورد اغفال قرار نگیرد، به طور طبیعی مال خود را به کلاهبردار تسلیم نمی‌کند. قاضی کیفری در سنجش تأثیر وسایل و مانورهای متقلبانه از ضابطه شخصی بهره می‌برد و تجربیات، ساده لوحی و خام‌باوری یا زیرکی و پختگی و هم‌چنین سایر خصوصیات مجنی علیه را برای سنجش اثر بخشی وسایل متقلبانه در او، مورد بررسی قرار می‌دهد.

۴- تمایز تقلب کیفری از تقلب حقوقی

با توجه به آنچه گفته شد، تفاوت تقلب کیفری و حقوقی را می‌توان به صورت زیر توصیف نمود:

۱- تقلب جزایی باید با عمل مثبت مادی همراه باشد و از طریق اقدامات نمایشی، امری غیر واقع به صورت واقعی نمایش داده شود؛ به نحوی که موجب فریب طرف شده و او را به تسلیم مال خود به حيله گر متقاعد سازد. لذا، قلمرو تقلب کیفری از لحاظ نوع و هدف، محدودتر از دامنه تقلب مدنی است. هم‌چنین سکوت، ترک فعل و دروغ‌گویی اگر همراه با اعمال نمایشی نباشند، در تحقق تقلب کیفری کافی نیستند، در حالی که می‌توانند حيله مدنی محسوب شده و موجب خیار شوند.

۲- درجه تأثیر تقلب کیفری، در ایجاد بی‌نظمی و سلب آسایش عمومی و ایجاد اختلال در نظام اقتصادی جامعه، به اندازه‌ای است که گاهی بنیادهای سیاسی یک نظام را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. در حالی که کاربرد تقلب در امور مدنی (گرچه واجد ضمانت اجرای کیفری نیز باشد)، عامل تحقق چنین اثرات وسیع و مهمی نمی‌تواند قرار گیرد.

۳- تقلب مدنی از باب غفلت است و تقلب کیفری از باب اغفال. به تعبیر دیگر در امور مدنی، حيله گر اقدام به فعلی نمی‌کند که طرف را اغفال کند و به اهداف خود برسد؛ بلکه از بی‌توجهی و غفلت وی سوءاستفاده می‌کند. در حالیکه اگر مرتکب اقداماتی انجام دهد که موجب شود طرف مقابل را که شخصاً غافل نیست، اغفال نماید؛ عمل او مصداق تقلب کیفری است. در تقلب کیفری افرادی اغفال می‌شوند که هوشیار بوده و قربانی غفلت خود نمی‌شوند، در حالی که در تقلب مدنی از بی‌اطلاعی و غفلت افراد، بدون انجام عمل مادی خاصی بهره برداری می‌شود.

۴- در امور جزایی از کاربرد تقلب به وسیله تقلبی تعبیر شده است که منظور از آن، اتخاذ روشی خاص است در به کاربردن تقلب و شرایط آن عبارتست از: متقلبانه و غیر واقعی بودن وسیله مورد استفاده، اغفال بزه دیده و وجود رابطه سببیت بین اغفال طرف و تقلب به کار برده شده در صورت فقدان هر یک از شرایط مذکور، تقلب کیفری منتفی است.

۵- جرایمی که عنصر اساسی آنها تقلب است

۵-۱- کلاهبرداری

کلاهبرداری، در حقوق جزا دارای ارکان و موضوع و مختصات و مفهوم خاصی است. بدلیل اینکه بزه

کلاهبرداری از جرایمی است که تقلب و وسیله متقلبانه در تشکیل آن نقش محوری ایفا می کند. بی تردید جرم کلاهبرداری، متکی به توسل مرتکب به هر نوع وسیله متقلبانه است و از نظر کیفری توسل به وسیله متقلبانه عبارت است از، رفتار یا عملیاتی که مرتکب بر خلاف واقع، جهت فریب دادن دیگری به آن متوسل می شود. (نوربها، ۱۳۸۷، ص ۱۹۷)

لازم به ذکر است، وسایلی متقلبانه منحصر به مصادیق مذکور در ماده‌ی یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری نیست. بلکه قانون گذار هر نوع وسیله‌ای را که غیر واقعی بودن آن برای محکمه ثابت شود و مرتکب آن را به کار گرفته باشد، برای تحقق این بزه کافی دانسته است. (ابلق دار، ۱۳۸۵، ص ۸۳)

لذا هرگاه حيله و نیرنگی که بزه‌کار به آن متوسل شده است، توأم با یک سلسله عملیات ملموس و محسوس برای فریب دیگری باشد، تشکیل دهنده بزه کلاهبرداری خواهد بود. در حقیقت در نظام حقوقی ایران، در کلاهبرداری حيله و تقلب در شمار عناصر مادی و فیزیکی جرم محسوب می شود. بدین معنا که جهت اثبات بزه دادگاه باید وقوع تقلب توسط مرتکب را احراز نماید.

۲-۲-۵- ورشکستگی به تقلب

ورشکستگی به تقلب به ورشکستگی‌ای اطلاق می شود که در نتیجه یک سری اعمال متقلبانه تاجر واقع شده باشد. در ماده‌ی ۵۴۹ قانون تجارت آمده است: «هر تاجر ورشکسته که دفاتر خود را مفقود نموده یا قسمتی از دارایی خود را مخفی کرده و یا به طریق مواضعه و معاملات صوری از میان برده و یا خود را به وسیله اسناد یا صورت دارایی به طور متقلبانه به میزانی که در حقیقت مدیون نمی باشد، مدیون قلمداد نماید، ورشکسته به تقلب اعلام و مطابق قانون جزا مجازات می شود.»

در ماده‌ی ۶۷۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ نیز آمده است: «کسانی که به عنوان ورشکستگی به تقلب محکوم می شوند به مجازات حبس از یک تا پنج سال محکوم می شوند.» بنابراین، مخفی کردن قسمتی از دارایی اماره‌ای بر تقلب تاجر ورشکسته شناخته شده است. به طریق اولی، مخفی کردن کل دارایی نیز از مصادیق بارز تقلب خواهد بود. منظور از مخفی کردن هم، خارج ساختن اموال از دسترس دیان است و تجارت متقلب ممکن است از طرق مختلف نظیر اخفاء و مفقودی و معاملات صوری به تقلب پیردازند.

منظور قانون گذار از مواضعه نیز که در ماده‌ی ۵۴۹ قانون تجارت آمده است، تبانی تاجر با اشخاص دیگر جهت از دسترس خارج کردن اموالی است که دیان تقسیم شود.

منظور قانون گذار از تقلب تاجر ورشکسته در اسناد، صورت دارایی و قروض برای مدیون قلمداد نمودن خود به میزان غیر واقعی توسل به اسناد متقلبانه و غیر واقعی است. هر چند ممکن است این نوع تقلب از مصادیق تبانی باشد، ولی با توجه به اینکه از مصادیق مدیون قلمداد نمودن خود می باشد، بهتر است آن را در این قسمت مورد توجه قرار داد. این نوع تقلب به این صورت اتفاق می افتد که تاجر ورشکسته یک دین را به کرات در صورت حساب‌ها یا دفاتر قید کرده باشد و بدین ترتیب دیون خود را بیش از مقدار واقعی آن نشان دهد. لذا آنچه مدنظر قانون گذار بوده است، منع تاجر از توسل به وسایلی متقلبانه برای مدیون جلوه دادن خود بیش از میزان واقعی می باشد. (رحمدل، ص ۹)

۳-۳-۵- جعل و تزویر

جعل در لغت به معنای ساختن، خلق کردن، قرار دادن و تقلب آمده است و تزویر نیز از باب تفعیل به معنای به دروغ آراستن، فریب و مکر و حيله است. این دو کلمه ظاهرأ مترادفند و به نظر می رسد، استعمال هر دوی آنها در قانون برای تأکید این مطلب است که جعل، عبارت است از ساختن چیزی بر خلاف حقیقت به منظور فریب و گول زدن دیگری.

مطابق ماده‌ی ۵۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵: «جعل و تزویر عبارتند از ساختن نوشته یا سند یا ساختن مهر یا امضاء اشخاص رسمی یا غیر رسمی، خراشیدن یا قلم بردن یا الحاق یا محو یا اثبات یا سیاه کردن یا تقدیم یا تأخیر تاریخ سند نسبت به تاریخ حقیقی یا الصاق نوشته‌ای به نوشته دیگر یا بکار بردن مهر دیگری بدون اجازه صاحب آن و نظایر اینها به قصد تقلب.»

ملاحظه می شود که قانون گذار از بزه جعل تعریفی ارایه نداده است و حکم این ماده را با توجه به عبارت «و نظایر اینها» در ذیل ماده شاید بتوان ارایه مصادیق انواع جعل محسوب نمود. (محمدآرا، ۱۳۸۷، ص ۱۷۳- سلیمانی پور، ۱۳۵۷، ص ۶۷)

هر چند عبارت «قصد تقلب» در انتهای این ماده، صریحاً ذکر شده است، لیکن در این جرم تقلب تشکیل دهنده عنصر مادی نبوده و صرفاً در حوزه عنصر معنوی قابل توجه است و به نظر می رسد تصریح مقنن از باب تأکید و توجه قضات محاکم

به احراز قصد تقلب است.

برای تحقق بزه جعل، علاوه بر تحریف حقیقت در یک نوشته یا سند، وجود قصد متقلبانه لازم است و این قصد تقلب مبتنی بر آگاهی مرتکب بر نفس عمل قلب حقیقت است. (گلدوزیان، ۱۳۸۹، ص ۵۴۶)

۴-۴-۵- تقلب بیمه‌ای

تقلب بیمه‌ای پدیده‌ای ناآشنا برای شرکت‌های بیمه نیست. نگرانی شرکت‌های بیمه از وقوع این پدیده در متن شرایط هر بیمه نامه‌ای قابل مشاهده است. (منفرد، ۱۳۷۸، ص ۹۳)

برای مثال، به این عبارات توجه کنید: «اگر بیمه گذار عمداً بر خلاف واقع اظهاری نماید، قرارداد بیمه باطل و بلا اثر خواهد بود... در این صورت نه فقط وجوه پرداختی بیمه گذار به وی مسترد نخواهد شد، بلکه بیمه گر می تواند مانده حق بیمه را نیز مطالبه نماید.» هم چنین آمده است: «در موارد زیر قرارداد بیمه باطل است و حق بیمه دریافتی قابل استرداد نمی باشد و در صورتی که قسمتی از حق بیمه وصول نشده باشد، بیمه گر محق در مطالبه آن خواهد بود؛ مباشرت یا شرکت در ایجاد خسارت عمودی در موضوع بیمه توسط ذوالحقوق اعم از بیمه گذار یا قائم مقام وی.»^(۱)

در فرهنگ واژگان بیمه‌ای، تقلب بیمه‌ای به این شرح تعریف شده است: ادعای خسارتی که در آن شخص بیمه شده مطالب غیر واقعی اظهار نموده است یا مطالبی اظهار نموده که می داند نادرست است یا اعتقادی به صحت آن ندارد یا این مطلب را بدون توجه به میزان درستی یا نادرستی آن ابراز نموده است. مسؤولیت اثبات ادعای خسارت تقلبی با بیمه گر است که می تواند از اجرای بیمه نامه خودداری کند؛ اعم از آن که این بیمه نامه صریحاً شرایط ذریبط را داشته یا نداشته باشد. طبق اصل حسن نیت، که شالوده‌ی کلیه قراردادهای بیمه‌ای است، هر گونه ادعای خسارت توسط بیمه شده یا بیمه گذار باید صادقانه صورت گیرد. اگر بیمه شده یا بیمه گذار یک خسارت تقلبی یا ساختگی را ادعا کند، از کلیه منافع بیمه از جمله حق بیمه پرداختی محروم می شود. (Bennet, ۱۹۹۷, p. ۱۴۵)

۵-۵-۵- تقلب در مفاسد اقتصادی کلان

از موارد مهمی که باید در زمینه تقلب نسبت به قانون در نظر گرفت تأثیر مخرب آن بر اقتصاد کشور است. با حاکمیت قانون در عرصه اقتصاد و فراهم شدن زمینه رقابت برابر از ایجاد نارضایتی و تشکیل باندهای قدرت در اقتصاد و ایجاد انحصارهایی که

بعدها جهت تقلب و رسیدن به منافع اقتصادی خود و یا حفظ آنها تلاش می کنند تا بر حاکمیت و قدرت درونی نظام نیز تاثیر مورد نظر خود را بگذارند، جلوگیری می شود.

قانون گرایی همواره از مسایل سویی چون مفاسد اقتصادی به ویژه در سطح کلان جلوگیری می نماید. تقلب نسبت به قانون در سطوح کلان می تواند آسیب های جدی بر امنیت ملی داشته باشد. برای نمونه پس از جریان مربوط به پرونده های جنجال برانگیز مشهور به «مفسد اقتصادی» در سال ۱۳۸۰ و افشای ارتباطات مالی با برخی مسئولین در قالب عناوین گوناگون مانند هدیه و یا امور خیریه، مقام معظم رهبری فرمانی ۸ ماده ای در تاریخ ۱۳۸۰/۲/۱۰ صادر نمودند. در این جریان، نقش قوه مقننه در «وضع قوانینی که موجب تسهیل راهکارهای قانونی است» در کنار ایفای وظیفه نظارت بسیار مهم و کارساز معرفی شده است. البته اصطلاح «مفسد اقتصادی» فاقد تعریف مشخص در قانون می باشد. به تعبیر مقام معظم رهبری «فساد اقتصادی یعنی اینکه کسانی بازرنگی، قانون دانی یا زبان چرب و نرم، با چهره های حق به جانب به جان بیت المال بیفتند و کیسه های خود را پر کنند.» (سخنرانی امام خامنه ای در جمع مردم قم در تاریخ ۱۳۸۰/۱۰/۱۹) در جهت اعمال این موضوع در ماده ۱۲۴ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، به عبارت «جرائم کلان اقتصادی» تصریح شده و وزارت اطلاعات نیز به عنوان ضابط در جرائم مذکور تعیین گردیده است، بدون آنکه معلوم شود منظور از جرم اقتصادی و مصادیق آن کدام است تا به تبیین مفهوم «کلان بودن» پردازد. به هر حال همین ضعف های ساختاری و خلاءهای قانونی در زمینه تقلب نسبت

به قانون است که پس از آن و تاکنون نیز همچنان شاهد کشف و طرح جلوه های تلخ دیگری از مفاسد اقتصادی در کشور هستیم.

در خصوص تقلب در جرایم اقتصادی، خلاءهای بسیاری در زمینه مقابله با مفاسد اقتصادی، وجود دارد که از جمله آنها بر خورد مناسب با بدهکاران وام های کلان بانکی و «هدیه» به کارمندان دولت؛ صرف بالا بودن میزان مال موضوع قرارداد، حتی اگر از اموال عمومی و دولتی باشد ماهیت این امر مدنی را به کیفری تغییر نمی دهد. گاه عمل کارمند بانک در اعطای وام خارج از ضوابط تسهیلات در قالب ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی قابل تعقیب جزایی است. اما خلاء وجود قوانین ناظر بر وظایف مسوولان و کارمندان بانکی در خروج متقلبانه یا غیرقانونی یا خارج از ضوابط تسهیلات و همچنین مقررات ناظر بر گمرکات و بورس و تباری یا مداخله غیرمسقیم در معاملات کلان دولتی نیازمند توجه بیشتر قانونگذار می باشد. ضمن آنکه باید توجه داشت برخورد نادرست با تجار و سرمایه گذاران تحت عنوان مبارزه با مفاسد اقتصادی می تواند پیامدهای سویی از جمله به خطر افتادن امنیت اقتصادی و سرمایه گذاری در کشور و خروج سرمایه ها به خارج از کشور را دنبال داشته باشد.

برآمد

حجم و گستردگی قوانین مصوب، آنچنان وسیع و پیچیده می گردد که نه تنها مراجع ذیربط بلکه جامعه علمی و دانشگاهی را نیز در آگاهی و اشراف به قوانین موضوعه و تعیین قانون حاکم به چالش بحران می کشاند. نتیجه این بحران موجبات تقلب و سوءاستفاده و استفاده ابزاری از قوانین را مهیا می سازد.

ابهام و تعارض در قوانین مصوب، فقدان جامعیت و مانعیت قوانین زمینه بروز تفاسیر و برداشت های متفاوت و در پی آن اجرای قانون به گونه سلیقه ای را فراهم می کند. از این رو تبیین اصول راهبردی نظام عدالت کیفری را به دلیل انقطاع از نظام علمی و عملی و آغاز شیوه آزمون و خطا ناتوان یا ناکارآمد نشان می دهد که گستردگی، انباشت و تشتت قوانین را در پی دارد و تورم زیاد قوانین مورد استناد در دادرسی نه تنها قصات را با سردرگمی مواجه می سازد بلکه سبب انحراف عدالت و انصاف از مسیر صواب می گردد و زمینه سوءاستفاده از قوانین را فراهم می کند. (نجفی توانا، علی، ص ۲۲۶)

با توجه به تأثیر تقلب به عنوان عنصر اساسی در بروز جرایم مختلف و افزایش این دست از جرایم در سالهای اخیر و اثرات زیانبار آن بر جامعه، انتظار می رود تمهیداتی در جهت جلوگیری از این گونه موارد به کار گرفته شود. از جمله اقدامات پیشگیرانه در این زمینه می توان به ایجاد قوانین سفت و سخت اشاره کرد. هم چنین کاهش زمینه های ارتکاب تقلب می تواند بسیار موثر باشد تا روز به روز شاهد پایین آمدن آمار تقلب و رشد و شکوفایی همه جانبه در بخش های مختلف اقتصادی و مالی باشیم. همچنین با توجه به نقش و تاثیر ویژه تقلب در تحقق جرایم موسوم به مفاسد اقتصادی که گاه مشروعیت نظام اسلامی در عرصه عدالت اجتماعی را به چالش می کشد، لازم است قانونگذار دقت لازم و توجه همه جانبه را به منظور پیشگیری و از بین بردن زمینه های تقلب های کلان اقتصادی به خصوص در عرصه معاملات دولتی و تقلب های بانکی، گمرکی و بورسی مبذول نماید.

پی نوشت:

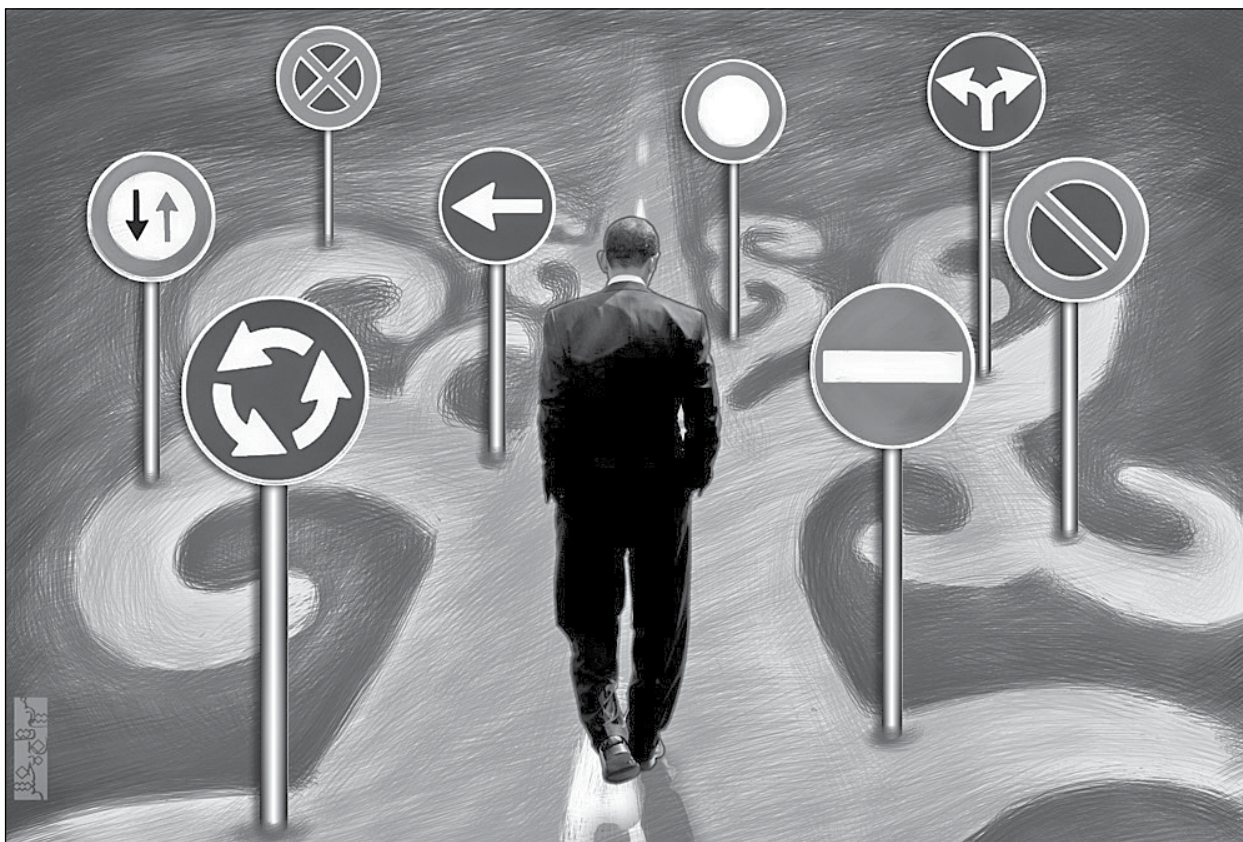
۱. قسمتی از مواد ۹ و ۲۲ شرایط عمومی بیمه آتش سوزی.

منابع

- ۱- مرکز تحقیقات فقهی، آسیب شناسی فقهی قوانین کیفری، ج ۱، ۱۳۸۲.
- ۲- ابلق دار، صدیقه، بررسی نظریه تقلب و حیل شرعی در فقه و حقوق، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، ۱۳۸۵.
- ۳- ابو زهره، محمد، الجریمه، دارالفکر العربی، قاهره، ۱۹۷۶.
- ۴- حائری شاهباغ، سید علی، شرح قانون مجازات عمومی، چاپ نقش جهان، ۱۳۳۲.
- ۵- سلیمی، صادق، چکیده حقوق جزایی عمومی، نشر تهران صدا، ۱۳۸۴.
- ۶- سلیمانی پور، محمد، جعل اسناد در حقوق ایران، گنج دانش، ۱۳۵۷.
- ۷- گلدوزیان، ایرج، بایسته های حقوق جزای عمومی، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۷.
- ۸- گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای اختصاصی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۹.
- ۹- میر محمد صادقی، محمد، جرایم علیه اموال و مالکیت، تهران، میزان، ۱۳۹۲.
- ۱۰- نجفی توانا، علی، «تعارض و انسداد در سیاست جنایی ایران»، فصلنامه
- ۱۱- بیانات مقام معظم رهبری، برگرفته از تارنمای www.khamenei.ir
- ۱۲- متین، احمد، مجموعه رویه قضایی، چاپ آفتاب، ۱۳۴۰.
- ۱۳- محمد آراء، سید رسول، بررسی تطبیقی بزه جعل، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق، ۱۳۸۷.
- ۱۴- محمد بیگی، علی اعظم، سیستم مکانیزه کشف تقلب در صنعت بیمه، فصلنامه صنعت بیمه، ش ۶۶، تابستان ۱۳۷۸.
- ۱۵- منفرد، عباس، مبارزه با تقلب در نظام بیمه جهان، فصلنامه صنعت بیمه، ش ۵۳، بهار ۱۳۷۸.
- ۱۶- نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، نشر دادآفرین، ۱۳۸۷.
- ۱۷- یوسف الحکیم، جاک یوسف، شرح قانون العقوبات، القسم الخاص، دمشق، ۱۴۱۵.
18. Cross Jones, introduction to criminal Law, Butt erworth, London, 1988
19. Henry campell black, M.A, Black's Law Dictionary, West Publishing, 1990

نگرش علمی - کاربردی به پیشگیری از جرایم

محمد حسن قائمی، کارشناس ارشد حقوق خصوصی - ایمان حطمی، کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی



چکیده

موضوع پیشگیری از جرم، به صراحت قانون اساسی، برای کاهش و جلوگیری از جرایم از اهمیت مضاعف و ویژه‌ای برخوردار است. متأسفانه امروزه مقوله پیشگیری کمتر مورد توجه سازمان‌ها قرار گرفته و اجرای سیاست‌ها و تدابیر پیشگیرانه را بیشتر در چارچوب اقدامات کیفری دنبال می‌کنند، در حالی که اسلام به پیشگیری اصلاحی و وضعی بیش از انواع دیگر سیاست‌های پیشگیرانه توجه نموده و پیشگیری را مقدم بر درمان می‌داند.

باید توجه داشت که لازمه نهایی کردن و حاکمیت بخشیدن به اهمیت و ضرورت پیشگیری و تقدم آن بر برخورد و درمان و نیز جلب نظر مسئولین و کارکنان، توجه به امر فرهنگ‌سازی، می‌باشد. استمرار در آگاه‌سازی، آموزش تبلیغات و بیان اولویتها و اهمیت پیشگیری و نفوذ در عقاید و باورها و رفتارها بصورت تدریجی در بستر زمان، از عوامل مهم فرهنگ‌سازی می‌باشد که باید عمیقاً به آن توجه نمود.

واژگان کلیدی: پیشگیری - پیشگیری وضعی - پیشگیری کیفی - پیشگیری در اسلام - آماج‌ها

درآمد:

پیشگیری از وقوع جرم که مؤثرترین و بهترین راه مبارزه با رفتار کجروانه و ناهنجاری اجتماعی است، جایگاه والا و ارزشمندی در سیاست جنایی کشورها دارد. در گذشته، از واژه پیشگیری، بیشتر معنای پیشگیری کیفری برداشت می‌شد که مجموعه‌ای از مجازات‌ها و اقدامات تأمینی است. در طول قرون متمادی، اتخاذ تدابیر و اقدامات کیفری که مانع شکل‌گیری جرم در اندیشه بزهکار و ساحت جامعه می‌شود، نقش اساسی در حفظ حقوق فردی و اجتماعی و تأمین امنیت همه جانبه افراد دارد، به گونه‌ای که توجه دانشمندان علوم مختلف و سیاستمداران را به خود معطوف داشته است. دیدگاه‌های مختلف و احیاناً متضادی در این مقوله ابراز شده که با توجه به اهمیت نیروی انسانی و تبعات منفی جرم ضرورت توجه به مقوله پیشگیری از وقوع جرم و تخلف بیش از پیش احساس می‌شود. پیشگیری از وقوع جرم مستلزم شناخت خود جرم است و در این راستا باید اولین وظیفه انجام تجزیه و تحلیل نظام مند جرم باشد، چرا که جرم می‌تواند راهنمای مهمی برای پیشگیری از وقوع آن در آینده باشد.

«بربود و واریل» در عبارت کوتاهی به زیبایی بیان می‌کند که بزهکار یا مریض است و یا نادان، باید به درمان و آموزش او پرداخت، نه اینکه او را خفه کرد.

به اعتقاد «بکاریا» سختی مجازات‌ها نه تنها با هدف پیشگیری از وقوع جرم مغایرت دارد، بلکه حفظ تناسب میان جرم و مجازات را که امری ضروری است، نیز از بین می‌برد.

«لوی برول» نیز در این مورد می‌نویسد هیچ گاه خشونت زیاد و مجازات‌ها در واقع و به طور جدی از ظهور مجدد جرم پیشگیری نکرده است.

«حضرت علی (ع)» در جمله‌ای زیبا و موجز می‌فرماید: غالباً گفتار ملایم، مؤثرتر از حمله

و خشونت است.

بنابراین، زمانی که عوامل به وجود آورنده جرم اعم از شرایط خاص محیطی و ویژگی‌های فردی بزهکار و بزه‌دیده، مورد توجه قرار نگیرد، سرکوبی معلول هر چقدر هم با خشونت صورت پذیرد، حاصلی نخواهد داشت. اگرچه اعمال مجازات‌های مختلف به‌عنوان یکی از انواع پیشگیری بر شمرده شده است، لیکن قبل از اعمال این نوع پیشگیری می‌بایست به عوامل دیگری که موجب وقوع جرم گردیده، توجه نمود؛ چرا که مجرم تا حد زیادی محصول محیط خود است و نارساییهایی در جسم و فعالیت‌های جسمانی وی وجود دارد.

۱- تعریف پیشگیری:

معنای لغوی پیشگیری در فرهنگ فارسی، عمل پیشگیر، پیش‌دستی کردن، پیشی گرفتن و جلوی چیزی رفتن، دفع و جلوگیری کردن، مانع گشتن آمده است. در معنای عام پیشگیری مجموعه اقدامات جلوگیری کننده از وقوع بزه اعم از کیفری یا غیر کیفری می‌شود، ولی در معنای خاص، مجموعه اقدامات غیر کیفری است که با هدف محدود کردن یا غیر ممکن کردن دامنه ارتکاب جرم و دشوار کردن یا کم کردن احتمال وقوع جرم، تحقق می‌یابد.

دانشمندان جرم‌شناسی اقدامات پیشگیرانه را هر رویدادی که موجب کاستن نرخ بزهکاری گردد، می‌دانند. هم‌چنین، پیشگیری مجموعه اقدامات و تدابیر غیر قهرآمیز است که با هدف مهار بزهکاری، کاهش احتمال و وخامت جرم، پیرامون علل وقوع جرم واقع می‌شود.

در تعریف جامع، پیشگیری از جرم، شناسایی، پیش‌بینی و ارزیابی علل و عوامل وقوع جرم و اتخاذ تدابیر و اقدامات سازنده، کاهنده و بازدارنده فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و قضایی که موجب از بین رفتن زمینه‌های ارتکاب جرم و مانع از تحقق آن و یا کاهش جرم در عرصه فردی و اجتماعی می‌شود، آمده است.

وجه مشترکی که در تعاریف بالا مشاهده می‌شود آن است که پیشگیری به کلیه تدابیر و اقداماتی برای کاهش وقوع جرم اطلاق می‌گردد.

۲- انواع پیشگیری از جرم:

برای پیشگیری انواع مختلفی بیان شده است: ۱-۲- پیشگیری کیفری بازدارندگی یکی از مفاهیم اساسی و پیشگیری کیفری است. به این معنی که مجازات‌ها باید به گونه‌ای وضع شوند که مانع ارتکاب مجدد جرم شوند. گذشته از مفاهیم کلیدی مجازات و بازدارندگی، فوریت و دقت شناسی، تعقیب و دستگیری نیز از اهمیت بسیاری در پیشگیری کیفری برخوردار است.

هدف این نوع پیشگیری از بین بردن امکان تکرار جرم و کاهش انگیزه مجرمان احتمالی برای ارتکاب جرم است.

۲-۲- پیشگیری وضعی یا موقعیت‌دار

اهداف این پیشگیری اولاً گسترش و افزایش اقدامات لازم با دشوار ساختن دسترسی آسان به آماج جرم، بالا بردن هزینه‌های آن برای مجرمین و ثانیاً افزایش خطرات برای ارتکاب جرم با کاهش فرصت‌های جرم می‌باشد. به عبارت دیگر، با اعمال این پیشگیری منافع قابل پیش‌بینی جرم برای شخص مجرم کاهش می‌یابد.

۲-۳- پیشگیری اجتماعی

پیشگیری اجتماعی شامل اقداماتی است که در صدد تأثیرگذاری بر عوامل مؤثر بر ارتکاب جرم می‌باشد و عمدتاً بر تغییر محیط‌های اجتماعی و انگیزه‌های مجرمانه متمرکز می‌شود. در پیشگیری اجتماعی تأکید و تمرکز بر عوامل اجتماعی مؤثر در تکوین جرم است. این پیشگیری می‌کوشد تا با دستکاری و تغییر محیط و عوامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ... ریشه‌های جرم را بخشکاند. مدل پیشگیری اجتماعی تأکید زیادی بر دلایل ریشه‌ای جرم دارد.

پیشگیری اجتماعی برخلاف پیشگیری وضعی که بر موقعیت جرم تمرکز دارد، به جرم احتمالی و محیط پیرامونی او می‌پردازد. این نوع پیشگیری، با هدف قراردادادن اصلاح فرد و جامعه، منجر به جلوگیری از جرم به صورت پایدار و همیشگی می‌شود.

۳- اهمیت و ضرورت پیشگیری از جرم:

۳-۱- شناسایی مسئله جرم و تعیین اهداف و راهبردهای آینده کاهش جرم:

پیشگیری واقعی از جرم بدون شناخت جرم غیر ممکن است. نخستین مرحله از فرآیند پیشگیری مسئله‌یابی و به بیان دیگر تعیین الگوی خطر جرم است. این کار، از طریق تجزیه و تحلیل نظام مند جرم یا هدف‌گیری بزهکاران صورت می‌گیرد. در تجزیه و تحلیل می‌بایست سه مقوله مورد توجه قرار گیرد:

الف) مطالعه فضای جغرافیایی بزه مورد نظر
ب) تحلیل ساختار جرم و مباشران و بزه‌دیدگان
ج) تحول در نوسانات جرم در دوره زمانی معین

۳-۲- آسیب شناسی علل و عوامل بروز جرم یا تخلف:

برای شناسایی علل و عوامل وقوع جرم از نظریات جرم‌شناختی استفاده می‌کنیم علل جرم را می‌توان به علل بلاواسطه یا درون‌سازمانی و علل بعید یا بیرون‌سازمانی تقسیم کرد. به موجب نظریه تقارن فرصت مجرمانه، جرم محصول تأثیر علی بی‌واسطه است که جمع شدن آنها در کنار یکدیگر موجب وقوع آن می‌شود. علل بعید جرم متعدد هستند و بسیاری از علل فردی و اجتماعی و محیطی را در بر می‌گیرد. این دسته علل از طریق علل بلاواسطه جرم در سازمان عمل می‌کنند.

۳-۳ کاهش جرایم و تخلفات و جلوگیری از تکرار آنها

برنامه‌ریزان پیشگیری مجبورند با آسیب‌شناسی علل جرم، نحوه زمان اقدامات پیشگیرانه را انتخاب نمایند. اقدامات پیشگیرانه

زمانی که عوامل به وجود آورنده جرم اعم از شرایط خاص محیطی و ویژگی‌های فردی بزهکار و بزه‌دیده، مورد توجه قرار نگیرد، سرکوبی معلول هر چقدر هم با خشونت صورت پذیرد، حاصلی نخواهد داشت. اگرچه اعمال مجازات‌های مختلف به‌عنوان یکی از انواع پیشگیری بر شمرده نشده است.

موجب از هم گسیختگی تقارن فرصت جرم شده، خطر وقایع مجرمانه را کاهش داده و در صورت موفقیت، شمار وقایع مجرمانه که در عمل اتفاق می‌افتند کاهش می‌دهند. تدابیر پیشگیرانه برای مسایل و زمینه‌های خاص تهیه و بومی‌سازی می‌شوند. این تدابیر می‌توانند از میان انواع پیشگیری یا تلفیقی از آنها انتخاب شوند.

۳-۴- ایجاد هماهنگی و تعامل بیشتر بین مجموعه‌های مرتبط با پیشگیری:

اثر بخشی اقدامات پیشگیرانه، مستلزم همکاری و هماهنگی بخش‌های مرتبط می‌باشد. انجام اقدامات ناهماهنگ مانع نیل به اهداف پیشگیرانه گردیده و کاهش جرایم و تخلفات را بدنبال نخواهد داشت. ضمن مشارکت همگان، فعالیت‌ها بایستی در امتداد یکدیگر، به صورت هم‌افزا و در جهت دستیابی کامل به اهداف پیشگیری باشد.

۳-۵- ارزیابی، تعدیل و اخذ بازخورد از فرآیند پیشگیری

اجرای برنامه‌های پیشگیرانه، همانند برنامه‌ی دیگر نیازمند نظارت و ارزیابی و باخوردگیری است. البته لازم است که ارزیابی برنامه‌های پیشگیری به صورت علمی صورت گیرد، شاخص‌های مختلفی برای سنجش نتایج

اجرای برنامه‌های پیشگیری ارائه شده که به سه مورد آن اشاره می‌شود:

الف) کاهش یا توقف یا محدود شدن بزهکاری
ب) مشاهده تغییر ظرفیت‌های مجرمانه و وضعیت‌های ما قبل بزهکاری، در این شاخص از مکانیسم‌های سنجش نرخ واقعی جرم بهره‌گیری می‌شود.

ج) مقایسه و تجزیه و تحلیل هزینه‌های طرح پیشگیری با منافع آن. این ارزیابی که میزان نفع حاصل شده نسبت به هزینه‌های انجام شده را تعیین می‌کند، به برنامه‌ریزان کمک مؤثری در تصمیم‌گیری نسبت به توقف یا ادامه یا اصلاح برنامه خواهد کرد.

۴- سطوح مداخله پیشگیری:

به طور کلی برنامه‌های پیشگیرانه در سه سطح قابلیت اجرا دارند؛ به طور مختصر به توضیح این سه سطح می‌پردازیم:

۴-۱- پیشگیری نخستین:

این نوع پیشگیری، شامل آگاه ساختن محیط‌های سازمانی نسبت به خطرات احتمالی بروز جرم است؛ این سطح از طریق تمرکز به کل افراد یا بزهکاران بالقوه یا تمرکز بر موقعیت‌های بالقوه جرم یا اشخاص و اموال آماج جرم، پیش از آنکه اساساً جوی بوجود آمده باشد، برنامه‌ریزی می‌شود. جامعه هدف در این مرحله همه افراد سازمان می‌باشند.

۴-۲- پیشگیری مرحله دوم:

پیشگیری دومین، شامل انجام اقداماتی برای افراد یا محیط‌هایی است که به دلیل دارا بودن برخی تمایلات و ویژگی‌ها، در معرض خطر بزهکاری یا آسیب‌پذیری تشخیص داده شده‌اند. تعیین تمرکز بر اشخاص در معرض خطر خاص بزه‌دیدگی، تمرکز بر آماج تحت خطر بزه‌دیدگی یا اماکنی که در خطر صحنه جرم شدن قرار دارند. جامعه هدف، در این مرحله افراد آسیب‌پذیر می‌باشند.

۴-۳- پیشگیری مرحله سوم:

این پیشگیری ناظر به بازخورد جرم است و



با کانون توجه قرار دادن مجرمان، بزه دیدگان و یا محل‌های ارتکاب جرم، از تکرار بزه جلوگیری می‌کند؛ یعنی تمرکز بر محکومان یا بزه‌دیدگان قبلی با اهداف و صحنه‌های جرایم موجود برای جلوگیری از تکرار بزه صورت می‌گیرد. جامعه هدف در این مرحله، همه مجرمین می‌باشند.

۵- پنج راهبرد برای مدیریت بر جرم

۱-۵- اجتناب از خطر:

در این راهبرد، با از بین بردن فرصت‌های وقوع جرم، می‌توان از تبعات منفی ناشی از آن در سازمان جلوگیری نمود. به عنوان مثال، با انجام اقدامات پیشگیرانه نظیر همراه نداشتن پول نقد، می‌توان از وقوع سرقت اموال دولتی و با استفاده از شرکت‌های پوششی از افشاء اطلاعات معاملات دارای طبقه بندی پیشگیری نمود.

۲-۵- کاهش خطر: در این راهبرد، با پیش‌بینی تمهیداتی جهت کاهش فرصت‌های وقوع جرم، موجب جلوگیری از دست‌یابی مجرمین به مقاصد شوم آنها می‌شود. به عنوان نمونه، با نگهداری پول نقد در محل حزر یا محل امن می‌توان از سرقت اموال دولتی و یا با تقویت تدابیر حفاظت فیزیکی از تعرض افراد بیرونی به سازمان، جلوگیری و نقشه اشخاص مجرم داخلی را برای انتقال اموال دولتی به خارج سازمان با شکست مواجه نمود.

۳-۵- توزیع خطر: در این راهبرد، با ایجاد خطر متقابل برای مجرمین، می‌توان برنامه‌های پیشگیری را به اجرا درآورد. به عنوان مثال، استفاده از ابزارهای امنیتی پیشرفته و یا دوربین‌های مدار بسته موجب افزایش راهم‌های به دام انداختن مجرمین در سازمان می‌گردد.

۴-۵- انتقال خطر: در این راهبرد، با بیمه کردن اموال قیمتی سازمان می‌توان خسارات ناشی از سرقت اموال قیمتی سازمان را کاهش

و یا به حداقل رساند.

۵-۵- پذیرش خطر: دانشمندان معتقدند که رساندن وقوع جرم در سازمان‌ها به نقطه صفر، امری محال است و وقوع جرم در هر جامعه یا مجموعه‌ها اجتناب‌ناپذیر است. موضوع پذیرش خطر به عنوان یک واقعیت اجتماعی و طبیعی نزد برخی دانشمندان مطرح شده که می‌توان آن را کاهش داد، ولی نمی‌توان آن را از میان برد. در این راهبرد می‌بایست با شناسایی و تجزیه و تحلیل عوامل بروز جرایم تدابیر لازم جهت جلوگیری از تکرار آنها را اتخاذ نمود.

۶- پیشگیری از جرم از منظر اسلام و قرآن:

قرآن کریم برای پیشگیری از جرم و خشکاندن علل و ریشه‌های آن، مقررات بدیعی را ارائه داده است که شامل پیشگیری اصلاحی، وضعی و کیفری می‌شود. بر این اساس، تنها با یکی از این شیوه‌ها نمی‌توان از وقوع جرم و انحراف و ناهنجاری‌های اجتماعی پیشگیری کرد، بلکه باید از هر سه روش در کنار هم، برای تحقق این هدف بهره برد. از آنجا که قرآن کتاب هدایت و انسان‌سازی است، علاوه بر اینکه استفاده از سایر انواع پیشگیری را امری بایسته و ضروری می‌داند، بر پیشگیری اصلاحی و بازسازی شخصیت مجرمان تأکید خاصی دارد.

۱-۶- پیشگیری اصلاحی:

در پیشگیری اصلاحی سعی بر این است که با تعلیم و تربیت صحیح افراد، رشد و تعالی فکری و فرهنگی جامعه شناخت علل و زمینه‌های اجتماعی ارتکاب جرم و بر طرف کردن آنها، از شکل‌گیری تمایلات مجرمانه در افراد جلوگیری شود. هم‌چنین، با انجام اصلاحات فردی و اجتماعی و رفع مشکلات آحاد جامعه (نظیر فقر و بیکاری) و تأمین نیازهای حیاتی و تقویت نهادهای اجتماعی (همانند خانواده و مدرسه) و ترویج اخلاق و ارزش‌های انسانی،

مانع از کشیده شدن افراد به زندگی مجرمانه می‌گردد.

قرآن کریم بیش از همه، به اصلاح و تربیت افراد و سوق دادن آنان به اخلاق و کارهای نیک و جلوگیری انسانها از ارتکاب جرم و گناه، اهتمام ورزیده است، تا جایی که رسالت اصلی این کتاب آسمانی را هدایت و اصلاح جامعه انسانی قلمداد کرده است. اصول این نوع پیشگیری به صورت مختصر بیان خواهد شد:

۱-۱-۶- اصل دین باوری و پرورش روحیه دین داری:

آموزه‌ها و باورهای دینی و ترویج و تقویت آنها، علاوه بر اینکه رشد و تعالی روحی و معنوی انسان را تضمین می‌کند و او را به هدف والایی که برای آن خلق شده، نزدیک می‌کند، نقش خارق‌العاده‌ای در کاهش و پیشگیری از وقوع جرم و انصراف درونی انسان از اعمال مجرمانه و تبهکارانه دارد و حتی افراد را از دست زدن به اعمالی که دون شأن و منزلت انسانی آنها است، باز می‌دارد. قرآن حقایقی را برای ما روشن کرده که هم از بعد علمی و یقین در اصلاح رفتار ما تأثیر اساسی دارد و هم از بعد ایمانی و اعتقادی در رفتار و اعمال ما تأثیر ژرف و عمیقی دارد. مهم‌ترین این حقایق شامل موارد زیر است:

اول: علم و یقین به حقایق و معارف نظیر وجود خدا، معاد و پاداش و کیفر برای اعمال خوب و بد انسان و... را معرفی کرده است که هر انسان مسلمانی ملزم است به این حقایق و معارف بر اساس ادله عقلی متقن، علم و یقین پیدا کند و سپس نسبت به آنها ایمان و باور عمیقی داشته باشد.

دوم: اعتقاد به علم نامحدود الهی: یکی از مهمترین اعتقادات بازدارنده از ارتکاب گناهان و جرایم، علم و آگاهی نامحدود خداوند بر همه موجودات و از جمله انسان و اعمال و رفتار اوست. از نظر قرآن همه موجودات در محضر خداوند قرار دارند و ایمان و اعتقاد به

این آموزه‌ها موجب می‌شود که انسان همیشه خود را تحت احاطه علمی بی‌پایان و نظارت دقیق خداوند متعال بداند و نه تنها در ظاهر از کثر روی‌ها و اعمال ناپسند خودداری کند بلکه در باطن نیز افکار ناپسند و نیت شوم را به دل راه ندهد.

سوم: ایمان و التزام عملی به توحید در عبادت: از نظر اسلام، مؤمن و موحد واقعی، کسی است که علاوه بر اعتقاد راسخ به توحید ذاتی، صفاتی و افعالی، به توحید در عبادت و اطاعت خدا نیز ملتزم و پایبند باشد. طبیعی است اگر انسان در مقام عمل، موحد واقعی و مطیع اوامر و نواهی الهی باشد، از ارتکاب جرایم که به شدت با مقام عبودیت او تنافی دارد و مورد نهی خداست، خودداری می‌کند و در میدان تلاش و مسابقه به منظور دست‌یابی به مقام قرب الهی، به سوی نیکی‌ها و اعمال پسندیده می‌رود و به مرحله‌ای از رشد و تعالی معنوی می‌رسد که هرگز تمایل به ارتکاب گناه و جرایم در او پدید نمی‌آید.

چهارم: ایمان به معاد و دادگاه عدل الهی: یقین به قیامت و روز جزا نقش مهمی در پیشگیری و کاهش جرایم و مفاسد دارد زیرا انسان از نظر خواست طبیعی و فطری منفعت خواه، و از ضرر و زیان خویش به شدت متنفر و گریزان است. جلب منفعت و دفع ضرر، اعم از مادی و معنوی در تمام ادوار زندگی محور فعالیت‌های او را تشکیل می‌دهد. انسان عاقل هیچ‌گاه آگاهانه دست به کاری نمی‌زند که صد در صد به ضرر او باشد.

در واقع، قرآن آموزه‌های تربیتی خود را به دو اصل اساسی بشارت و انذار یا تشویق و تهدید مبتنی کرده است.

انسان باید در برابر انجام کار نیک تشویق شود و در برابر کار بد کیفر ببیند تا انگیزه بیشتری برای پیمودن مسیر اول و گام نگذاشتن در مسیر دوم پیدا کند.

تشویق به تهایی برای تربیت و اصلاح فرد و

جامعه کافی نیست زیرا انسان در این صورت، مطمئن است انجام گناه برای او خطری ندارد. ترس و تهدید تنها نیز موجب از بین رفتن انگیزه و علاقه افراد نسبت به انجام کارهای مثبت می‌شود.

۶-۱-۲- امر به معروف و نهی از منکر:

امر به معروف و نهی از منکر، در واقع یک پوشش اجتماعی برای محافظت اجتماع از گناه است؛ زیرا اگر امر به معروف و نهی از منکر نباشد، عوامل مختلفی که مخرب بقای وحدت اجتماعی است، ریشه‌های اجتماعی را می‌خورند و آن را از هم متلاشی می‌سازند. بنابراین، حفظ وحدت اجتماعی بدون نظارت عمومی ممکن نیست. در آیه‌ی ۱۰۴ سوره آل عمران دستور داده شده که همواره در میان مسلمانان باید امتی باشند که این دو وظیفه بزرگ اجتماعی را انجام دهند و مردم را به نیکی دعوت کنند و از بدی‌ها بازدارند و در پایان

پیشگیری اجتماعی شامل اقداماتی است که در صدد تأثیرگذاری بر عوامل مؤثر بر ارتکاب جرم می‌باشد و عمدتاً بر تغییر محیط‌های اجتماعی و انگیزه‌های مجرمانه متمرکز می‌شود. در پیشگیری اجتماعی تأکید و تمرکز بر عوامل اجتماعی مؤثر در تکوین جرم است. این پیشگیری می‌کوشد تا با دستکاری و تغییر محیط و عوامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ... ریشه‌های جرم را بخشکاند.

آیه تصریح می‌کند که فلاح و رستگاری تنها از این راه ممکن است. معروف، انجام کارهایی است که انجام دادن آنها از نظر شرع مطلوب است و منکر کارهایی است که انجام دادن آنها در شرع ناپسند است و معیار ثابت و روشنی

را نیز شرع مقدس مشخص کرده یعنی کلیه واجبات و مستحبات شرعی معروف و کلیه محرّمات و مکروهات شرعی منکر است. امر به معروف و نهی از منکر از منظر قرآن کریم در روایات آثار مثبت معنوی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را به دنبال دارد. به جهت اختصار، روایتی را از امام باقر (ع) که در آن حضرت به آثار فرهنگی اشاره دارد بسنده می‌کنیم:

حضرت می‌فرمایند که امر به معروف و نهی از منکر هفت اثر را برای جامعه اسلامی در بر خواهد داشت:

(۱) اقامه و برپایی دیگر فریض (بها تقام الفریض)
(۲) امنیت راهها (تأمن المذهب)
(۳) حلال شدن کسب‌ها و درآمدها (تحل المكاسب)

(۴) رد مظالم می‌شود (و ترد المظالم)
(۵) عمران و آبادانی زمین (و تعمر الارض)
(۶) انتقام از دشمنان (لینتصف من الاعداء)
(۷) روپراه شدن کارها (و سیستم الامر)

امر به معروف و نهی از منکر از منظر قرآن کریم، از یک سو، در کاهش موقعیت‌هایی که انسان را در معرض ارتکاب جرم قرار می‌دهد اثرگذار است و به همین جهت در قرآن کریم، آیات متعددی در نهی اعمالی از قبیل نگاه به نامحرم، حضور در مجالس گناه، ارضای شهوات به طریق حرام و ... آمده و از طرف دیگر، با سالم سازی محیطی که انسان در آن زندگی می‌کند، او را از ورود به حیطه جرم باز می‌دارد و در واقع، به عنوان عواملی اساسی در پیشگیری اولیه از تکوین موقعیت‌های مجرمانه، اثرگذاری خود را نشان می‌دهند. شاید بتوان گفت که اکثر آیات قرآنی به مودت بین زن و شوهر، حسن معاشرت در خانواده و اجتماع، رعایت عدالت در محیط سیاسی و ... می‌پردازد، به طوری که فرد و جامعه را به سوی رستگاری سوق خواهد داد و در واقع تبعیت انسان‌ها از اصول و فروع دین مبین اسلام در سه حوزه اعتقادات،

احکام و اخلاقیات است که از هر گونه کجروی مصون می‌دارد و این همان نتایج مورد انتظار از آثار امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد و به همین دلایل از مبانی مهم پیشگیری از هر گونه انحراف و جرم محسوب می‌گردند.

۶-۲- پیشگیری وضعی در اسلام:

اصطلاح رفع بزهکاری در متون اسلامی به برطرف کردن علل و عوامل جرم زاو ریشه‌های جرم مربوط می‌شود و دفع جرایم مربوط به از بین بردن شرایط محیطی و از بین بردن فرصت‌ها و موقعیت‌های ارتکاب جرم و نظارت، مراقبت و کنترل مجرمان است. در عبارات فقهاء پیشگیری وضعی با تعبیر «دفع المنکر» بیان و از نهی منکر تفکیک شده است. معنای دفع منکر ناتوان کردن مرتکب از انجام عمل مجرمانه و ایجاد آن در خارج است، خواه به اختیار خود دست از عمل مجرمانه بکشد یا از انجام عمل منصرف شود، در حالی که نهی از منکر چیزی جز منع کردن و بازداشتن طبق مراتب مقرر در شرع نیست. در قرآن کریم قید از تعبیر دفع برای پیشگیری از جرم استفاده شده است.

ولولادفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض. (بقره ۲۵۱)

اگر خداوند فساد و بزهکاری برخی از مردم را با مشارکت بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، فساد زمین را فرا می‌گرفت. بنابراین اسلام وظیفه ما را تنها بر خورد با جرایم تحقق یافته (پیشگیری کیفری) تعریف نکرده بلکه اقدام برای جلوگیری از تحقق بزه نیز ضروری است. به عنوان مثال، با تغییر موقعیت‌های فیزیکی سازمان، صرف نظر از بزهکار یا بزه دیده، به ویژه از طریق کنترل ابزار جرم و مکان‌ها می‌توان ضمن سخت کردن آماج‌ها و دشوار یا ناممکن نمودن وقوع بزه، آمار جرایم را کاهش داد.

جریان معروف مسجد ضرار در راستای اقدام وضعی ناظر به کنترل مکان‌های آماده جرم

در معنای عام، پیشگیری مجموعه اقدامات جلوگیری کننده از وقوع بزه اعم از کیفری یا غیر کیفری می‌شود، ولی در معنای خاص، مجموعه اقدامات غیر کیفری است که با هدف محدود کردن یا غیر ممکن کردن دامنه ارتکاب جرم و دشوار کردن یا کم کردن احتمال وقوع جرم، تحقق می‌یابد.

جریان حضرت ابراهیم (ع) در قرآن که برای از بین بردن زمینه‌های انحراف، دست به شکستن بت‌ها زد، و یا حضرت موسی (ع) که در مقابله با پرستش گوساله سامری، قابل تأمل است. (طه آیه ۱۰)

نظارت، کنترل و مراقبت در امور امر ضروری است و دخالت و تجسس جهت کنترل، نظارت و جلوگیری از تخلف در جامعه معقول و منطقی است به همین جهت امام علی (ع) پس از آن که به فرماندار خود در مورد رعایت همه جوانب امر از رفاه و غیره نسبت به کارکنان و کارمندان سفارش می‌کند، مراقبت و نظارت را امری ضروری می‌داند و می‌فرماید:

«سپس اعمال آنان را مورد بررسی و جست‌وجو قرار بده و مأموران مخفی که اهل راستگویی و وفاداری هستند به سوی آنان بفرست، زیرا مقید بودن تو به بازرسی پنهانی در امور ایشان، آنان را به رعایت امانت و نرمی با توده مردم وادار می‌سازد.»

حضرت علی (ع) در وصیت به فرزندان خود در خصوص پیامدهای منفی بی‌توجهی به نظارت و کنترل انحرافات یادآور می‌شود که هرگاه نظارت به رفتارها را رها کنید، نتیجه آن تسلط انسان‌های هنجارشکن و کج‌رو به جامعه است.

۷- فرآیندها و رویکردهای اساسی پیشگیری:

فرآیندهای پیشگیری در انواع پیشگیری به سه موقعیت قبل از وقوع جرم، حین وقوع جرم و پس از وقوع جرم تقسیم‌بندی می‌شود. در دیدگاه‌های علمی اندیشمندان معتقدند که ۷۰٪ فعالیت‌ها، امکانات و منابع برای اجرای تدابیر پیشگیرانه می‌بایست به قبل از وقوع جرم، ۲۰٪ فعالیت‌ها، امکانات و منابع به حین وقوع جرم و ۱۰٪ پس از وقوع جرم اختصاص داده شود.

برای آشنایی با نوع فعالیت‌ها، امکانات و منابع، لازم است فرآیندهای هر مرحله

به شمار می‌آید. عده‌ای از منافقان در صدد ساختن مسجدی برآمدند تا آن را محل تبنی، توطئه و وسیله معارضه با اهداف پیامبر (ص) قرار دهند، لذا به رغم تأکید فراوان در خصوص ساختن مسجد و اهمیت آن، آیه شریفه‌ای (توبه ۱۰۷) راجع به موضوع نازل و حکم به تخریب مسجد صادر می‌شود.

امام علی (ع) مکان‌های گردهم نشینی و وقت‌گذرانی در بازار را یکی از عوامل ارتکاب انحراف و معصیت می‌شمارد.

برخی مکان‌ها، به لحاظ موقعیتی که دارند منشاء ارتکاب جرایم هستند. گاهی تحت هیچ شرایطی از قبیل تغییر کاربری، برخورد کیفری با افراد و امثال آن نمی‌توان آن وضعیت و فرصت ارتکاب جرم را از بین برد. در چنین مواردی، با در نظر گرفتن همه جوانب موضوع و در جهت پیشگیری وضعی اقدام به بستن یا در موارد تخریب و تسطیح مکان جرم می‌شود.

امام صادق (ع) فرمود: سزاوار نیست مؤمن در جلسه‌ای حاضر شود که در آن نافرمانی خدا هست با این که قدرت تغییر آن را ندارد.

ضبط یا از بین بردن ابزار مخصوص جرم، یکی دیگر از راه‌های پیشگیری از جرم به روش وضعی است.

از موقعیت‌های زمانی را مورد بررسی قرار دهیم:

۷-۱- قبل از وقوع جرم:

تا زمانی که جرم به وقوع نپیوسته، کارگزاران و مسؤولین امر می‌بایست وظایفی را به شرح زیر به مرحله اجرا گذارند که از تحقق جرم در آینده جلوگیری شود:

الف) طراحی اتاق وضعیت جرایم، اتاق وضعیت یا اتاق فکر حضور مجموعه‌ای از اندیشمندان هستند که فارغ از مسؤولیت سازمانی می‌توانند سازمان را در ایجاد زمینه‌های لازم برای جلوگیری از وقوع جرم راهبری و یاری نمایند. ب) احصاء جرایم و تخلفات مهم یا با فراوانی زیاد و طرح در اتاق وضعیت

ج) آسیب شناسی فرصت‌های ارتکاب جرم د) حذف فرصت‌ها و زمینه‌های ارتکاب جرم ه) شناسایی نیازها و الزامات فردی و سازمانی از ابعاد مختلف

۷-۲- در حین وقوع جرم:

آثار، مستندات، دلایل، مشاهدات و ... که اختصاص به زمان و نوع جرم دارد به هر میزان که از زمان وقوع جرم یا تخلف فاصله بگیرد، محققین را در تشخیص نوع جرم و علل و عوامل آن با مشکل مواجه می‌کند. به عبارت دیگر، برابر قانون حفظ آثار و مستندات جرم برای ضابطین به‌عنوان یک تکلیف شمرده شده است.

بنابراین، اجرای فرآیندها در حین وقوع جرم موجب خواهد شد که ضمن حفاظت از آثار جرم، از تکرار آن در آینده جلوگیری گردد. از جمله این تدابیر، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- هماهنگی لازم بین متولیان مسؤولین امر که مسؤولیت تحقیق پیرامون جرم را بعهده دارند.

۲- شناسایی دقیق علل و عوامل وقوع جرم

۳- جلوگیری از گسترش جرم به حوزه‌های دیگر سازمانی

۷-۳- پس از وقوع جرم:

از جمله تدابیر پس از وقوع جرم، می‌توان به اقدامات زیر اشاره کرد:

۱- از بین بردن علل وقوع جرم

۲- کاهش تبعات وقوع جرم

۳- آسیب شناسی جرم

۴- برخورد قضایی سریع و قاطع با مجرمین

۸- نقش آماج‌ها در پیشگیری از جرم:

آماج‌ها مکان‌ها، موقعیت‌ها، اموال و افرادی هستند که با قصد مجرمانه توسط شخص یا اشخاص بزهکار مورد تعرض قرار می‌گیرند.

اصطلاح حفاظت و تقویت آماج‌ها در موردیکی از روش‌های پیشگیری وضعی از بزهکاری به کار می‌رود که هدف آن افزایش امنیت آماج‌های جرم است، تا از این طریق، ارتکاب جرم برای مجرمان دشوارتر و خطرناک‌تر از آن بیشتر شود.

آنچه که شیوه‌های پیشگیری وضعی، اعم از تغییر در محیط ارتکاب جرم، تقویت موقعیت بزه دیدگان، حفاظت الکترونیکی و غیر آن از آماج‌ها و کنترل بزهکاران و سایر موارد را ایجاد می‌کند، گسترش شیوه‌های جدید ارتکاب بزه و انواع نوین بزهکاری است.

البته باید در نظر داشت که آماج‌های هر سازمان بنا بر مقتضیات و مأموریت‌ها می‌تواند متفاوت باشد، به عنوان مثال، مشاغل حساس، افراد نخبه، اعتبارات معنوی فردی و سازمانی، اموال و دارایی‌ها، سربازان، مکان‌های حساس، اسناد دارای طبقه‌بندی و فناوری‌های بومی می‌تواند نمونه‌ای از آماج‌ها باشند.

در معرض بودن آماج‌های جرم، یکی از عواملی است که علاوه بر تحریک فرد به ارتکاب بزه، کاهش خطرات آن و ایجاد انگیزه برای مجرمان، موجب می‌شود آنان بدون هیچ‌گونه مانعی، اهداف مجرمانه خود را عملی سازند. حفاظت از آماج‌ها موجب کاهش دست‌آوردهای مورد انتظار از جرم شده و ارتکاب عمل مجرمانه را

دشوار و گاهی ناممکن می‌سازد.

در اینجا لازم است به برخی تدابیر محافظتی اشاره کنیم:

۱- خارج کردن آماج‌ها از دسترس مجرمان مانند استفاده از چک یا کارت‌های اعتباری به جای پول نقد.

۲- تدابیر فنی محافظتی (جهت افزایش امنیت فیزیکی آماج‌ها) از طریق استفاده از قفل، وسایل بازدارنده و هشداردهنده.

۳- علامت گذاری اموال، این اقدام شناسایی اموال را آسان کرده و ارزش آن را برای مجرمان کاهش می‌دهند.

a. کنترل ورودی‌ها خروجی‌ها

b. اتخاذ تدابیر لازم حفاظت الکترونیکی، بهره‌گیری از سیستم‌های هشدار دهنده خطر و کشف کننده با اشعه، سیستم‌های نظارت و مراقبت تلویزیونی، دوربین‌های نظارتی، نظارت‌های ویدئویی.

c. محافظت از داده‌های نرم‌افزاری، مانند تدابیر محدود کننده یا سلب کننده دسترسی، تدبیر نظارتی تدابیر صدور مجوز، ابزارهای ناشناس کننده و رمز گذاری.

d. حمایت و حفاظت از افراد در معرض بزه، مانند قوانین بیمه اجباری، دفاع مشروع، از بین بردن موقعیت‌های بزه‌دیدگی.

۹- راهکارهای مهم پیشگیری از وقوع جرم در سازمان:

۹-۱- افزایش احساس تعلق سازمانی

از مهم‌ترین روش‌های کاهش جرایم، تلاش در جهت افزایش احساس تعلق کارکنان نسبت به سازمان، مأموریت‌ها و اهداف آن است به همین منظور باید نسبت به افزایش امید و اعتماد

کارکنان اقدام مجدانه و برنامه‌ریزی شده انجام داد. مهم‌ترین راه افزایش احساس مسؤولیت در افزایش، کاهش هنجارشکنی و افزایش ارزش‌گرایی در سازمان و احساس تعلق

سازمانی است.

۹-۲- رفع نیازهای اساسی کارکنان:

انسان موجودی با نیازهای جسمی، جنسی و روانی است که زندگی او تداوم آن به ارضای این نیازها بستگی دارد و کیفیت و کمیت ارضای این نیازها نیز در شکل گیری شخصیت متعادل، سالم و هنجار و برعکس شخصیت نامتعادل، منحرف و ناهنجار نقش بسیار مهمی را ایفاء می کند. یکی از این نیازها، نیازهای اقتصادی و معیشتی است که از عوامل مختلفی ناشی می شود. شایسته است اموری چون ارایه دستمزد کافی به برقراری عدالت سازمانی، تحت حمایت قراردادن خانواده های کارکنان و ... در دستور کار سازمان ها قرار گیرد.

۹-۳- حفظ کرامت و منزلت انسانی کارکنان:

یکی از مهم ترین نیازهای اساسی انسان، حفظ کرامت، حرمت، آبرو و مقام اوست. انسان به سبب همین نیاز از انحراف و کجروی بیب دارد و به آن نزدیک نمی شود. بیدارسازی انسان ها برای توجه به این نیاز و کوشش در جهت ارضای درست آن می تواند عامل مهمی در پیشگیری از جرایم به شمار آید. براساس مطالعات دانشمندان، برخورد هایی که منجر به شکسته شدن حرمت و شخصیت افراد می شود از جمله عوامل مؤثر در بزهکاری می باشد.

در یک سازمان احترام به حرمت و کرامت اشخاص باعث ترویج احساس انگیزش و تعلق سازمانی بین کارکنان و بالتبع کاهش انحراف ها و جرایم می گردد. هر میزان وابستگی بین فرد و سازمان بیشتر باشد انحرافات سازمانی کمتر خواهد شد و بالعکس.

۹-۴- تقویت باورهای دینی:

دین داری عامل مهمی در خشکاندن چشمه های فساد دارد. در مقابل، ریشه همه جرایم را باید در عدم یا ضعف دین داری حقیقی و درست افراد جست و جو کرد. جرم شناسان معتقدند از جمله ویژگی های برخی از بزهکاران، داشتن آرزوها و هوس های

آن چه که در اجرای برنامه های پیشگیری از اهمیت ویژه برخوردار است، شناسایی مسئله جرم و تعیین اهداف و راهبردهای آینده کاهش جرم، آسیب شناسی مستمر علل و عوامل وقوع آن و تعیین اقدامات ویژه و متناسب با جرم جهت کاهش و جلوگیری از تکرار آن می باشد.

زیاد لجام گسیخته و تعلقات مادی و دنیوی فراوان است که یاد مرگ می تواند دارویی مؤثر در بر طرف شدن این زمینه ها باشد.

۹-۵- برقراری عدالت سازمانی:

از نگاه حضرت علی (ع) عدالت بنیاد و قوام جامعه سالم است که بسیاری از زمینه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی انحرافات و جرایم را از میان می برد آن حضرت در خصوص تفاوت بین عدالت با بخشش و تساوی می فرماید: عدالت، هر چیزی را در جای خود قرار می دهد در حالی که بخشش، آن را از جای خود خارج می سازد. عدالت، تدبیر عمومی مردم است، در حالی که بخشش، گروه خاصی را شامل می شود. از این سخنان گهربار چنین استنباط می شود که عدالت برتر و مهم تر از ایجاد تساوی است.

براساس تعالیم حیات بخش اسلام، سه خواسته اصلی امنیت، عدالت و رفاه جزو مطالبات اصلی افراد یک جامعه محسوب می شود که هر سه در یکدیگر تأثیر و تأثر دارند. بنابراین، در یک سازمان نیز امنیت شغلی، عدالت سازمانی و رفاه به شرط با هم بودن اساس پیشگیری از وقوع جرم و آسیب های سازمانی است به هر میزان به هر یک از اجزاء این اصل خلل وارد شود به همان میزان هم به رشد آسیب ها و جرایم افزوده می شود.

۹-۶- برقراری نظام شایسته سالاری مدیران:

انتخاب افراد صالح و شایسته در ارکان سازمان و ایجاد نظام مدیریتی سالم می تواند موجب کاهش جرم پیشگیری از جرایم و تخلفات شود و از انحراف افراد جلوگیری کند. رعایت اخلاق مداری و قانون مندی از فرآیند پیشگیری از جرم منوط به بهره گیری از همکاران و مدیران شایسته ای است که سرآمد دیگران در حوزه دانش، مهارت و اخلاق فردی و حرفه ای به شمار می آیند.

۹-۷- برگزاری آموزشها، اطلاع رسانی و آگاه سازی:

آموزش های مستمر کارکنان نقش بسزایی در مبارزه با جهل و نادانی آنها دارد. آگاه سازی کارکنان نسبت به قوانین و مقررات، تهدیدات و آسیب ها و موارد سوء استفاده مجرمان و خطراتی که ارتکاب جرم ممکن است برای سازمان و فرد ایجاد نماید، می تواند در پیشگیری از بروز بزهکاری و جرم مؤثر واقع شود. یکی از دانشمندان معتقدند است که بزهکار یا مریض است یا نادان، بنابراین باید به درمان و آموزش او پرداخت نه اینکه او را خفه کرد. در اندیشه حضرت علی (ع) نیز مبارزه با نادانی جزء اساسی ترین برنامه های پیشگیری از انحرافات و تباهی است. ایشان نادانی را به صراحت ریشه هر شر و بدی می داند، به طوری که علت لغزش و انحراف رفتاری، عقیدتی و اخلاقی انسان را باید در نادانی او جست و جو کرد.

۹-۸- برخورد قاطع و به موقع با بزهکاران در امور پیشگیری:

اجرای قوانین کیفری هنوز از روش های بازدارنده محسوب می شوند و به مطالبات افکار عمومی و زبان دیده (بزه دیده) پاسخ می دهند. اگر چه نمی توان انکار کرد که کیفرها، سدهایی برای بزهکاری می باشند و پس از وقوع جرم براساس قوانین برخوردهایی قاطع و به موقع موجب پیشگیری از جرم و عبرت آموزی



دیگران می‌گردد، لیکن هم عرض‌های کیفری نیز می‌بایست به عنوان مجازات‌های تکمیلی و تمیمی مورد توجه قرار گیرند؛ زیرا تأثیر این نوع مجازات‌ها نیز در ایجاد بازدارندگی و ظهور مجدد جرم انکار ناپذیر است. باید توجه کنیم که تصمیمات و اقدامات نباید پراکنده و مقطعی و پرنوسان باشد، بلکه باید مداوم، متصل و منظم بوده و در عین حال با عزم جدی و قاطعیت صورت پذیرد. نداشتن عزم جدی در مسؤولین و دست‌اندرکاران و نیز اقدامات مقطعی، خود از عوامل رشد و آسیب‌ها و افزایش جرم محسوب می‌گردد که باید به شدت از آن اجتناب نمود.

۹-۹- مبارزه با علت جرم به جای برخورد با معلول (تقدم پیشگیری بر درمان)

اصولاً مبارزه با معلول بدون توجه به علت، در نهایت اقدام مفید و نتیجه بخش نخواهد بود. احتساب مخارج ناشی از اجرای کیفر و اقدامات تأمینی و تربیتی و هزینه‌های ناشی از جرایم به بزه‌کار، بزه‌دیده و جامعه رقم هنگفتی را نشان می‌دهد که اگر مدیران یک کشور به درجه‌ای از تعالی برسند که به جای صبر کردن و در کمین نشستن برای اینکه جرمی اتفاق بیفتد و مرتکب تحت تعقیب قرار گیرد، هم خود را وقف پیشگیری از وقوع جرم کرده و با صرف هزینه‌های فوق نسبت به رفع کمبودها و نیازهای افراد همت گمارند، بی‌گمان خواهند توانست از رشد کمی و کیفی جرایم جلوگیری کرده و بزهکاری و جرم را مهار کنند.

همانگونه که در عرصه سلامت جسمانی بهداشت بر درمان اولویت و تقدم دارد، در عرصه سازمانی نیز مواجهه با آسیب‌ها و جرایم نیز مقوله پیشگیری بر مجازات و اقدامات کیفری تقدم دارد.

۹-۱۰- تقویت هماهنگی و تعامل در امر نظارت و کنترل سازمان و پیشگیری:

امروزه امر نظارت و کنترل در سازمان از

طریق مراجع مختلف صورت می‌پذیرد، لیکن بعضاً اعمال نظارت‌ها به صورت سلیقه‌ای و یا بدون هماهنگی با مجموعه‌های دیگر نظارتی انجام می‌شود. لازمه اثر بخشی امر نظارت ایجاد تمرکز و تعامل تنگاتنگ بین بخشهای مختلف نظارتی است. وجود مدیریت واحد در امر پیشگیری در تقویت، هماهنگی و تعامل بین بخشهای مختلف، کمک شایان می‌نماید زیرا برنامه‌ریزی، سازماندهی، هماهنگی و کنترل از شاخص‌های اصلی مدیریت‌اند که در اعمال مدیریت واحد پیشگیری نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

البته باید توجه داشت که منشاء اصلی همه آسیب‌ها و جرایم، در درون انسان است که در تعامل با جامعه و محیط ظهور و بروز پیدا می‌کند. مهم‌ترین و اساسی‌ترین راه پیشگیری از آسیب‌ها، انحرافات و جرایم در امر نظارت تقویت امر خود کنترلی در افراد است؛ زیرا سلامت و کنترل فرد و سازمان هر دو از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند اما خود کنترلی بر نظارت و کنترل سازمان تقدم و اولویت دارد.

اسلام پیشگیری اصلاحی را در اولویت به عنوان راهبردهای اصلی وزمینه‌ای مطرح می‌نماید. اصل دین باوری و پرورش روحیه دین‌داری و اصل امر به معروف و نهی از منکر از اصول اساسی این نوع پیشگیری عنوان شده است.

۹-۱۱- اصلاح مستمر قوانین، مقررات، ساختارها و فرایندها به فن‌آوریها:

قوانین و مقررات، ساختارها و فرایندهای سازمان جزو اصول و ارکان سازمان محسوب می‌شوند. بازنگری و نوسازی مستمر آنها

موجب بروز نگهداری سازمان و جلوگیری از بروز فساد و جرم می‌گردد. استفاده از مقررات کهنه و یا نبود مقررات می‌تواند زمینه‌ساز وقوع جرم و سوءاستفاده افراد قرار گیرد. متقابلاً توسعه فن‌آوریها در سازمان راه‌های نفوذ اشخاص بزهکار را مسدود و در انجام رفتارهای مجرمانه مایوس می‌نماید.

۹-۱۲- توجه ویژه به گزینش و جذب و بکارگیری کارکنان:

دقت مسؤولین استخدام در جذب و گزینش اشخاص صالح و به کارگیری اشخاص سالم و درستکار در مشاغل حساس نقش بسزایی در پیشگیری از جرایم و تخلفات سازمانی دارد.

۹-۱۳- توسعه مراکز مشاوره و مددکاری در سازمان:

برخی از ناهنجاری‌های موجود در سازمان‌ها ناشی از ناهنجاری‌های اجتماعی است که بر سازمان عارض می‌شود. بعضاً بزهکاران از مشکلات روحی روانی برخوردارند که به کمک فردی متخصص و روانشناس می‌توان تأثیرات منفی اینگونه ناهنجاری‌ها را در سازمان کاهش داد.

برای پیشگیری و جلوگیری از گسترش آسیب‌ها و جرایم باید از اصل تشویق و تنبیه، هر دو با هم استفاده نموده همانگونه که منحرفین و مجرمین تنبیه و مجازات می‌شوند، انسان‌های شایسته در هر قشر و سطح و موقعیتی، اعم از کارکنان و مدیران و متولیان امر پیشگیری به میزان اهتمام و توفیق آنان در حوزه سلامت فردی و سازمانی و مراحل مختلف پیشگیری، باید مورد تشویق قرار گیرند. برقراری توازن در تشویق و تنبیه، کاهش آسیب‌ها و جرایم را بدنبال خواهد داشت.

برآمد:

امروزه گزینه‌های مختلفی برای برخورد با پدیده جرم در پیش‌روی کارگزاران وجود دارد. یک رویکرد به روش سنتی که همانا سرکوبی و مجازات از طریق عدالت کیفری توجه



دارد و رویکرد دیگر به روش غیر کیفری که پیشگیری از جرم است. تجربه نشان می‌دهند روش ثانوی از کارایی بالاتری نسبت به روش اول برخوردار است. وجه اشتراک تعاریفی که در امر پیشگیری بیان شده است، شامل کل تدابیر و اقداماتی است که برای کاهش وقوع جرم بیان می‌گردد.

لازمه انجام برنامه‌ها و عملیات پیشگیرانه و موفق و هدفمند، شناخت پدیده مجرمانه است که در این راستا اولین وظیفه انجام تجزیه و تحلیل نظام‌مند جرم و تعیین علل و عوامل وقوع آن در سازمان است. در انواع پیشگیری، پیشگیری وضعی از اهمیت ویژه‌ای در سازمان برخوردار است در این نوع پیشگیری ضمن سلب ابزار و فرصت ارتکاب جرم و انجام و اقدامات لازم جهت دشوار ساختن دسترسی مجرمین به آماج جرم، هزینه‌های ارتکاب جرم و خطرات آن برای مجرمین افزایش می‌یابد و منافعی که جزو اهداف مجرمانه می‌باشد حاصل نمی‌شود.

آنچه که در اجرای برنامه‌های پیشگیری از اهمیت ویژه برخوردار است، شناسایی مسئله جرم و تعیین اهداف و راهبردهای آینده کاهش جرم، آسیب شناسی مستمر علل و عوامل وقوع آن و تعیین اقدامات ویژه و متناسب با جرم جهت کاهش و جلوگیری از تکرار آن می‌باشد. لازمه دستیابی به این مهم ایجاد هماهنگی و تعامل بیشتر بین مجموعه‌های مرتبط با امر پیشگیری و ارزیابی و تعدیل

و اخذ بازخورد از فرآیند اجرای برنامه‌های پیشگیرانه است. اسلام برای امر پیشگیری از جرم اهمیت ویژه‌ای قائل شده و به سه نوع پیشگیری اصلاحی، وضعی و کیفری بیش از انواع دیگر اشاره نموده است. اسلام پیشگیری اصلاحی را در اولویت به‌عنوان راهبردهای اصلی و زمینه‌ای مطرح می‌نماید. اصل دین باوری و پرورش روحیه دین‌داری و اصل امر به معروف و نهی از منکر از اصول اساسی این نوع پیشگیری عنوان شده است. همان‌گونه که آموزه‌ها و باورهای دینی در رشد و تعالی روحی و معنوی انسانی موثر است نقش مهمی نیز در کنترل درونی انسان و جلوگیری از انجام اعمال مجرمانه دارد، امر به معروف و نهی از منکر پوشش اجتماعی برای محافظت اجماع از گناه ایجاد می‌کند. امر به معروف و نهی از منکر عامل حفظ و بقای وحدت اجتماعی است که خداوند متعال این وظیفه و تکالیف عمومی را بر عهده آحاد جامعه گذارده است. نتیجه اینکه توجه به این اصل مهم اسلامی از منظر قرآن، موجب کاهش موقعیت‌های مجرمانه برای اشخاص مجرم و سالم‌سازی محیط اجتماعی انسان می‌گردد.

اصطلاح رفع بزهکاری در متون اسلامی که به برطرف کردن علل و عوامل جرم‌زا و ریشه‌های جرم و نیز دفع جرایم که به‌از بین بردن شرایط محیطی و از بین بردن فرصت‌ها و موقعیت‌های ارتکاب جرم و نظارت، مراقبت

و کنترل مجرمان اشاره دارد، ناظر بر بیان پیشگیری وضعی است. نمونه‌های متعددی در قرآن و دوران حکومت حضرت علی (ع) وجود دارد که بیانگر توجه اسلام به پیشگیری وضعی است. با تغییر موقعیت‌ها و وضعیت‌های فیزیکی در سازمان، صرف نظر از بزهکار یا بزه و بویژه از طریق کنترل ابزار جرم می‌توان ضمن سخت کردن آماج‌ها و دشوار یا ناممکن نمودن وقوع بزه، آماج جرایم را کاهش داد. کنترل مکان‌های آماده جرم، ضبط یا از بین بردن ابزار مخصوص جرم، کنترل بزهکاران از طریق نظارت و کنترل رسمی و اتخاذ تدابیر تأمینی وضعی از جمله مواردی است که در این نوع پیشگیری مورد توجه قرار گرفته است.

کارکنان یک سازمان همواره می‌بایست مورد عنایت کارگزاران قرار گیرند. اگر سازمانی از کارکنان با انگیزه، دارای احساس مسؤولیت و با درآمد مکفی و هم‌چنین مؤمن، معتقد و با اعتقادات مذهبی برخوردار باشد، مسؤولین و مدیران آن توجه ویژه به حرمت و کرامت انسانی آنها داشته و با ایجاد عدالت سازمانی همواره در برقراری یک نظام مدیریتی شایسته و جذب و گزینش افراد و اصلاح قوانین و مقررات و ساختارهای سازمانی همت می‌گمارند، می‌توان ادعا نمود که از ویژگی‌های سازمان سالم برخوردار بوده و در پیشگیری و کاهش جرایم و تخلفات موفق خواهند بود.

فهرست منابع:

قرآن کریم

- ۱- ایرانشاهی، حمید، پیشگیری از وقوع جرم و نقش سازمان‌های مسؤول در قوانین ایران، تهران، انتشارات جاودانه، ۱۳۹۰.
- ۲- بکاریا، سزار، جرایم و مجازات‌ها: ترجمه دکتر محمد علی اردبیلی، تهران، انتشار میزان، چاپ سوم، ۱۳۷۶.
- ۳- پیشگیری از نظریه تا عمل با تأکید بر نقش پلیس - دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا.
- ۴- جعفر یعقوب، تفسیر کوثر، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۸۱.
- ۵- سند ملی راهبردی پیشگیری از وقوع جرم و آسیب‌های اجتماعی سال ۱۳۹۰.
- ۶- لوی برول، هانری و دیگران، حقوق و جامعه‌شناسی (مترجم: مصطفی رحیمی) تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۱.
- ۷- مجموعه مقالات پیشگیری از جرم: مرکز مطبوعات و انتشارات معاونت

اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضاییه، چاپ اول.

- ۸- مجموعه مقالات نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم - پیشگیری از تکرار جرم و بزه‌دیدگی دفتر تحقیقات کاربردی ناجا.
- ۹- محمد نسل، غلامرضا، مقاله فرآیند پیشگیری از جرم، مجله مطالعات پیشگیری از جرم، شماره ۵، سال دوم، ۱۳۸۶.
- ۱۰- میرخلیلی، سید محمود، پیشگیری وضعی از نگاه آموزه‌های اسلام، مجله فقه و حقوق، ش ۱۳۸۳، ۱.
- ۱۱- میرخلیلی، محمود، نقش تقویت حفاظتی آماج‌ها در پیشگیری از جرم فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم - شماره دهم - ۱۳۸۸
- ۱۲- نهج البلاغه - عیده - جلد ۳ - ص ۹۶
- ۱۳- کاوه، محمد، مقاله راهکارهای پیشگیری از جرم،

14-http://tebyan-zn.ir/News-Article/society/SocialProblems/criminal/2013/9/16/129597.html

بررسی تکالیف و جایگاه ضابطین دادگستری در قانون آیین دادرسی کیفری جدید

محمدعلی یزدان پناه دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، مدرس دانشگاه



چکیده

بر اساس قانون، نه تنها محکومیت و مجازات باید مطابق با ترتیبات قانونی و اصول و موازین قضایی باشد، بلکه کشف جرایم، تعقیب و دستگیری متهمین، تحقیق و رسیدگی به اتهامات آنها نیز بایستی مبتنی بر قوانین بارعایت تشریفات قانونی مصرح در قانون آیین دادرسی کیفری و با دستور یا حکم مقام قضایی بوده و انجام این امر بر مبنای ارتباط و تعامل صحیح و منطقی اجزاء و عناصر فرآیند کیفری صورت گیرد؛ بدین طریق از اعمال هر گونه سلیقه شخصی و سوء استفاده از قدرت و یا اعمال دادرسی خشونت و یا بازداشت‌های غیرقانونی پیشگیری گردد.

ضابطین دادگستری، به عنوان نیروی اجرایی نظام قضایی، نقش مهم و قابل توجهی در دستیابی به عدالت کیفری و نزدیک شدن هر چه بیشتر به نظام کیفری مطلوب و کارآمد دارند. بر مبنای همین واقعیت است که سیستم‌های کیفری مختلف تلاش‌های گسترده‌ای جهت نظام‌مندی و کنترل قانونی توأم با اقتدار آیین دادرسی کیفری و سایر قوانین کرده‌اند؛ زیرا با تعیین جایگاه قانونی و ارایه مصادیق و حدود اختیارات ضابطین دادگستری، عدالت هر چه بهتر محقق خواهد شد.

واژگان کلیدی: ضابطین دادگستری، ضابطین عام، ضابطین خاص، قانون آیین دادرسی کیفری.

درآمد:

ضابطین دادگستری به لحاظ وظایف مهمی که به عهده آنها گذاشته شده، از اهمیت و جایگاه خاصی در فرآیند دادرسی کیفری برخوردارند. به همین لحاظ، قانونگذار طی مباحث اولیه قانون آیین دادرسی کیفری به موضوع ضابطین و وظایف آنها پرداخته است. از آنجا که اولین برخورد مقامات قانونی با جرایم ارتكابی، توسط ضابطین دادگستری صورت می‌پذیرد، به عقیده متخصصان علوم کیفری، چنانچه این برخورد اولیه توأم با دقت، هوشیاری، نکته‌سنجی، ارتباط منظم وقایع نباشد، و پرونده کیفری در بدو تشکیل از مسیر اصلی خود منحرف و قاضی کیفری نیز که مستندات مکتوب در پرونده بیشترین ادله‌ی او برای اتخاذ تصمیم قضایی است، به سبب نارسایی و ناکافی بودن دلایل و مدارک جمع‌آوری شده، از صدور رأی متناسب عاجز خواهد ماند. از این رو، اهداف مجازات که عبارت است از تنبیه مجرم، تشفی خاطر مجنی‌علیه و اصلاح بزه‌کاران، برقراری امنیت و اجرای عدالت و... حاصل نخواهد شد و نتیجه آن تجری مجرمین و یأس و دلسردی مردم نسبت به دستگاه قضایی خواهد بود. ضرورت بازنگری در تشریح وظایف، تکالیف و حدود اختیارات ضابطین دادگستری، رفع معایب و کاستی‌های قانون آیین دادرسی کیفری امری اجتناب‌ناپذیر است و اهمیت این موضوع مورد توجه دستگاه قضایی و تقنینی کشور مانیز قرار گرفته و در این خصوص تحولات مهمی در قانون آیین دادرسی کیفری جدید صورت پذیرفته که در مقاله حاضر ضمن بررسی برخی معایب و نارسایی‌های قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری به تحولات و نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری نوین هم خواهیم پرداخت.

۱- ضابطین دادگستری و انواع آن

۱-۱- تعریف ضابط دادگستری

ضابط، در لغت به معنای فراهم‌آورنده و

ماده‌ی ۲۸ قانون جدید که جایگزین ماده‌ی ۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری (۱۳۷۸) گردیده در می‌دارد: «ضابطین دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان در کشف جرم، حفظ آثار و علایم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی به موجب قانون اقدام می‌کنند.»

نگاه‌دارنده آمده است. (معین، ۱۳۶۰ ج: ۳، ۲۱۲) در فرهنگ فارسی به معانی مختلف دیگری از جمله فراهم‌آورنده، حفظ‌کننده، نگاه‌دارنده‌ی چیزی، پلیس و... آمده است. (دهخدا، ۱۳۳۷، ج: ۳۲ ص ۴۱۲) در ترمینولوژی حقوق، ضابط چنین تعریف شده است: «بلوک را به چند ناحیه تقسیم کرده و برای هر ناحیه اداره‌ای به عنوان ناحیتی تأسیس و رئیس آن اداره (که نماینده وزارت کشور در آن ناحیه بود) را ضابط یا مباشر می‌گفتند.» (لنگرودی، ۱۳۷۶: ۴۱۳) دادگستری در لغت، به معنای اجرای عدالت است و در اصطلاح اگر چه تمام تشکیلات قوه قضاییه که در اجرای عدالت نقشی دارند، مشمول عنوان دادگستری به معنای عام کلمه می‌شوند، ولی دادگستری به معنای خاص کلمه و آنچه در قانون به کار رفته است شامل دادگاه‌های عمومی، انقلاب، نظامی و دادگاه‌های تجدیدنظر استان و تشکیلات مرتبط با آن است. (آخوندی، ۱۳۸۸ ج ۱۳: ۲: ۲۱۴) قانون اصول محاکمات جزایی مصوب ۱۳۳۰ ه.ق در ماده‌ی ۱۹ خود ضابطین دادگستری

را چنین تعریف نموده است «ضابطین عدلیه عبارت‌اند از مأمورینی که مکلفند به تفتیش و کشف جرایم (خلاف؛ جنحه، جنایت) و اقداماتی که برای جلوگیری مرتکب یا متهم از فرار یا مخفی شدن موافق مقررات قانون باید به عمل آید» (آشوری، ۱۳۸۰ ج: ۱: ۱۱۵) در سال ۱۳۷۸ قانونگذار این تعریف را با اندک اصلاحاتی در ماده‌ی ۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری بدین مضمون گنجانیده است: «ضابطین دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی در کشف جرم و بازجویی مقدماتی و حفظ آثار و دلایل جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم و ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی به موجب قانون اقدام می‌نمایند...»

ماده‌ی ۲۸ قانون جدید که جایگزین ماده‌ی ۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری (۱۳۷۸) گردیده در اراییه‌ی تعریف از ضابطین مقرر می‌دارد: «ضابطین دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان در کشف جرم، حفظ آثار و علایم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی به موجب قانون اقدام می‌کنند.»

۱-۲- انواع ضابطین

با توجه به جایگاه و مسؤولیت افرادی که به عنوان ضابط شناخته شده‌اند می‌توان گفت که ضابطین دادگستری دو دسته‌اند، یک دسته ضابط عام و دسته دیگر ضابط خاص محسوب می‌شوند.

«ضابطین عام کسانی هستند که صلاحیت اقدام درباره کلیه جرایم را دارند مگر آنچه را که قانون منع نموده است ولیکن ضابطین خاص عکس این دسته می‌باشند.» (آخوندی، پیشین ص: ۲۱۸) یکی از ایرادهای وارده بر بند ۱ ماده‌ی ۱۵ قانون

آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری این بود که نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران به طور عام و کلی ضابط دادگستری قلمداد گردیده بود. این قید کلیه پرسنل ناجا اعم از کادر، وظیفه، آموزشی را در برمی گرفت. نتیجه خطرناک این برداشت، همانگونه که برخی از حقوقدانان اذعان نموده‌اند، این بود که سلسله مراتب در ناجا مخدوش و پلیس اداری و قضایی تفاوتی نداشته و تداخل وظایف نیز پیش می‌آمد؛ زیرا پلیس در معنای عام شامل پلیس اداری و پلیس قضایی است که هر یک وظایف جداگانه دارند. (آخوندی، پیشین، ۲۲۱)

در بند ۱ ماده‌ی مذکور، قانونگذار، با ذکر شخصیت حقوقی، ناجا را با همه ابعاد، حتی فراتر از نیروی انسانی ضابط دادگستری محسوب نموده بود، در حالی که مفاد بند ۸ قانون نیروی انتظامی مصوب سال ۱۳۶۲ برمی‌آید که افرادی از پرسنل ناجا ضابط دادگستری می‌باشند که وظایف مندرج در بندهای ۹ گانه را انجام می‌دهند نه همه پرسنل. همچنین، از قانون موصوف چنین برداشت نمی‌شود که ناجا زیر نظر قوه قضاییه باشد، بلکه ناجا نیروی مسلحی است که تحت فرماندهی فرمانده کل قوا و وابسته به وزارت کشور می‌باشد.

در ماده‌ی ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری جدید، قانونگذار با رفع معایب و خلاءهای ماده‌ی ۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی انقلاب در امور کیفری، ضابطین دادگستری را به دو دسته ضابطین عام و خاص تقسیم‌بندی نموده و به تعریف و توصیف آن پرداخته است. ماده‌ی ۲۹ - در این خصوص مقرر می‌دارد؛ ضابطان دادگستری عبارت‌اند از:

الف - ضابطان عام شامل فرماندهان، افسران، درجه‌داران نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران که آموزش مربوطه را دیده باشند. ب - ضابطان خاص شامل مقامات و مأمورانی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف

محول شده ضابط دادگستری محسوب می‌شوند؛ از قبیل رؤسا، معاونان و مأموران زندان نسبت به امور زندانیان، مأموران وزارت اطلاعات، سازمان اطلاعات سپاه و مأموران نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، همچنین سایر نیروهای مسلح در مواردی که به موجب قانون تمام یا برخی از وظایف ضابطان به آنان محول شود، ضابط محسوب می‌شوند.

تبصره - کارکنان وظیفه، ضابط دادگستری محسوب نمی‌شوند اما تحت نظارت ضابطان مربوط در این مورد انجام وظیفه می‌کنند و مسؤولیت اقدامات انجام شده در این رابطه با ضابطان است. این مسؤولیت نافی مسؤولیت قانونی کارکنان وظیفه نیست.

یکی از نوآوری‌های مهم قانون آیین دادرسی کیفری جدید این است که سربازان وظیفه و پرسنل اداری را از ضابطین تفکیک نموده به گونه‌ای که غیر از پرسنل کادر آموزش دیده، سایر افراد ضابط محسوب نمی‌شوند و از انجام امور مربوط به وظایف ضابطین منع گردیده‌اند و ضمانت اجرای تخلف از این موضوع در ماده‌ی ۶۳ قانون مذکور محکومیت سه ماه تا یکسال انفصال از خدمات دولتی و برای مقام قضایی در تبصره‌ی ماده‌ی ۳۲ همین قانون محکومیت انتظامی تا درجه‌ی ۴ تعیین گردیده است.

در ماده‌ی ۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری احراز عنوان ضابط دادگستری، علاوه بر وثاقت و مورد اعتماد بودن، منوط به فراگیری مهارت‌های لازم با گذراندن دوره‌های آموزشی زیر نظر مرجع قضایی مربوط و تحصیل کارت ویژه ضابطان دادگستری است.

انجام تحقیقات از سوی افراد غیر از ضابط دارای شرایط خاص مندرج در ماده‌ی ۳۰ ممنوع، بی‌اعتبار و تخلف قلمداد گردیده است. بی‌شک این تحول مهم باعث بالا رفتن سطح تحقیقات مقدماتی ضابطین در خصوص کشف جرایم خواهد شد. و در ماده‌ی ۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری عنوان ضابط دادگستری

منوط به فراگیری مهارت‌های لازم و با گذراندن دوره‌های آموزشی زیر نظر مرجع قضایی مربوط و اخذ کارت ویژه ضابطین گردیده است و مقامات قضایی صرفاً مکلفند به ضابطانی که کارت ویژه تحصیل نموده‌اند امر تحقیق را محول نمایند. در غیر این صورت، با ضمانت اجرای مقرر در تبصره‌ی ماده‌ی ۳۲ قانون مذکور (محکومیت انتظامی تا درجه ۴) مواجه خواهند بود. همچنین در بند ب ماده‌ی ۲۹ قانون موصوف موارد مذکور در این بند (ضابطین خاص) تمثیلی هستند نه حصری. و ضابطین دیگر مانند فرمانده هواپیما نسبت به جرایم ارتكابی درون هواپیما، مأمورین محیط زیست، کارکنان وزارت آب و برق، مأمورین پلیس گمرک، مأمورین سازمان بنادر و کشتیرانی و کارکنان سپاه پاسداران در این بند نامی از آنها به میان نیامده است.

از جمله ضابطین خاص عبارتند از:

مأمورین وصول عایدات و کشف قاچاق، فرمانده هواپیما، مأموران جنگل بانی، مأموران شکاربانی، مأموران سازمان بنادر و کشتیرانی و اعضای سپاه پاسداران.

۱-۳- ضابط بودن مأموران وزارت اطلاعات در قانون آیین دادرسی کیفری جدید

در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری از مأموران وزارت اطلاعات به عنوان ضابط دادگستری نامی به میان نیامده بود و به استناد بخشنامه شماره‌ی ۳/۱۳۱/۷۲ مورخ ۱۳۷۳/۱/۲۳ قوه قضاییه، اجازه پیگرد فساد مالی در اداره‌های دولتی به وزارت اطلاعات داده شده و با توجه به بند ب ماده‌ی ۱۲۴ قانون برنامه چهارم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی می‌توان مأمورین موصوف را ضابطین فوق‌العاده خاص و با اختیارات ویژه قلمداد کرد. اداره‌ی حقوقی قوه قضاییه در نظر به مشورتی شماره‌ی ۷/۳۵۳ مورخ ۱۳۶۶/۴/۷ بیان داشته که مأمورین وزارت اطلاعات ضابط دادگستری محسوب

آیین دادرسی کیفری جدید قرار گرفته و قانونگذار با پیش‌بینی پلیس ویژه اطفال و نوجوانان مانند بسیاری از کشورهای پیشرفته دنیا که پلیس نیز مانند سایر نهادهای کیفری تخصصی گردیده گامی مهم به سوی تشکیل پلیس قضایی برداشته است به گونه‌ای که می‌توان پلیس ویژه اطفال و نوجوانان را نوعی پلیس تخصصی قلمداد کرد.

۲- وظایف و اختیارات ضابطین

۱-۲- وظایف ضابطین دادگستری در خصوص برخورد با جرایم مشهود: جرایم از نظر فاصله‌ی زمانی میان وقوع و کشف به دو دسته‌ی مشهود و غیر مشهود تقسیم می‌شوند. بر این تفکیک از نظر وظایف و اختیارات ضابطان آثاری مترتب است. (مصدق، ۱۳۹۳: ۱۴۰)

بر حسب نوع جرم (مشهود یا غیر مشهود) حدود اختیارات و وظایف ضابطین دادگستری مشخص می‌گردد؛ در جرایم مشهود ضابطین دادگستری رأساً جهت دستگیری متهم و جلوگیری از فرار وی و امحاء آثار به جا مانده از صحنه‌ی جرم اقدام و نتیجه اقدامات خود را به مقام قضایی گزارش می‌نمایند.

یکی از ایرادهای قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در بند ۶ ماده‌ی ۲۱ این بود که قانونگذار علی‌رغم اینکه ارتکاب جرم توسط فرد ولگرد را از مصادیق جرم مشهود قلمداد نموده، هیچ معیار و تعریف مشخصی از ولگردارایه ننموده و این امر در عمل ممکن است سبب سوءاستفاده و یا ابهام برای ضابطین در انجام وظایف خود گردد.

در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ سابق ضمن جرم‌انگاری و ولگردی و ولگرد تعریف شده بود،^(۱) در حالی که در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، معیاری برای تمیز ولگرد از غیر آن وجود نداشت. مضافاً اینکه در قانون مجازات اسلامی ولگردی جرم‌انگاری نگردیده است.

از زمره تحولات نوین قانون آیین دادرسی کیفری جدید این است که با رویکرد قانونگذار

یکی از نوآوری‌های مهم قانون آیین دادرسی کیفری جدید این است که سربازان وظیفه و پرسنل اداری را از ضابطین تفکیک نموده به گونه‌ای که غیر از پرسنل کادر آموزش دیده، سایر افراد ضابط محسوب نمی‌شوند و از انجام امور مربوط به وظایف ضابطین منع گردیده‌اند و ضمانت اجرای تخلف از این موضوع در ماده‌ی ۶۳ قانون مذکور محکومیت سه ماه تا یکسال انفصال از خدمات دولتی و برای مقام قضایی در تبصره‌ی ماده‌ی ۳۲ همین قانون محکومیت انتظامی تا درجه‌ی ۴ تعیین گردیده است.

اطفال و نوجوانان، پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی تشکیل می‌شود و وظایف و حدود اختیارات آن به موجب لایحه‌ای است که توسط رئیس قوه قضاییه تهیه می‌شود.

الزامی بودن تشکیل پرونده شخصیت توسط دادسرا یا دادگاه اطفال و نوجوانان برای اطفال و نوجوانان بزهکار در ماده‌ی ۲۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری علاوه بر موارد مندرج در ماده‌ی ۳۰۲ قانون مذکور به عنوان یک تکلیف، ضرورت تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوان برای همکاری با مقام قضایی را هر چه بیشتر تبیین می‌نماید.

با توجه به اینکه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان به لحاظ شرایط خاص سنی، رشد و تکامل روحی و جسمی آنان براساس قانون آیین دادرسی کیفری در دادگاه‌های اطفال صورت می‌گیرد، انجام تحقیقات مقدماتی توسط پلیس کاملاً تخصصی و علمی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است که خوشبختانه این امر مورد عنایت قانونگذار در قانون

نمی‌شوند. با توجه به اینکه عملاً برخورد و مقابله با برخی جرایم (امنیتی - مفاسد کلان اقتصادی) عملاً به عهده‌ی مأمورین مذکور بوده و ضابط بودن آنها با خلاء قانونی مواجه بود، در بند ب ماده‌ی ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری جدید بار رفع این نارسایی قانونی مأمورین وزارت اطلاعات رسماً به عنوان ضابط خاص قلمداد گردیده‌اند و این امر اقدامی مثبت در جهت قانونمند نمودن اقدامات وزارت اطلاعات در برخورد با جرایم خاص امنیتی و اقتصادی است. لیکن قید «در حدود وظایف محول شده» در بند ب ماده‌ی ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری جدید، شرح وظایف و اختیارات مأمورین وزارت اطلاعات را با ابهام روبرو ساخته است. این امر ممکن است با توجه به حصری نبودن وظایف آنان موجب سوءاستفاده از گستردگی اختیارات شود. با توجه به خاص بودن ضابطیت مأموران وزارت اطلاعات، انتظار می‌رود «تا در مواردی مجزا و به طور کلی تکالیف و اختیارات این نیروها مشخص شود به گونه‌ای که نه به امنیت ملی کشور که منبعث از استقلال کامل این نیروهاست خللی وارد شود و نه منجر به سوءاستفاده از گستردگی اختیارات شود.» (رزخ، ماهنامه حقوقی دادرسی، شماره ۹۶)

۱-۴- تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان

از جمله خلاءهای قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی انقلاب در امور کیفری این است که علی‌رغم تخصصی شدن روز افزون پلیس علمی، انجام تحقیقات مقدماتی از متهمین صرف نظر از جنسیت و سن آنان در جرایم مشهود و یا در مواردی که موضوع از سوی مقام قضایی به ضابطین ارجاع گردد، می‌تواند توسط هر یک از ضابطین صورت گیرد. از دیگر نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری جدید با رویکردی تخصصی، پلیسی، تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان است و ماده‌ی ۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری جدید بیان می‌دارد: «به منظور حسن اجرای وظایف ضابطان در مورد



سابق (قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴) در تبصره ۲ ماده ۴۵ ولگرد را تعریف نموده است و عنوان داشته «ولگرد کسی است که مسکن و مأوای مشخص و وسیله معاش معلوم و شغل یا حرفه‌ی معینی ندارد». در نتیجه معیاری مشخص برای شناخت جرم مشهود از غیر مشهود ارایه نموده است.

با توجه به اینکه تکالیف ضابطین بر حسب نوع جرم (مشهود یا غیر مشهود) متفاوت، و دارای آثار قانونی خاص خود بوده، شفاف‌سازی و تعریف و توصیف جرایم مشهود و غیر مشهود باعث آشنایی هر چه بهتر ضابطین با وظایف و تکالیف و اختیارات خود خواهد شد.

۲-۲- وظایف و تکالیف ضابطین دادگستری در جرایم غیر مشهود

در موارد جرم غیر مشهود، وظیفه ضابطین به اعلام وقوع جرم به دادستان محدود می‌شود و فاقد اختیاراتی هستند که در خصوص جرم مشهود برای آنها تبیین گردیده و ضابطین دادگستری پس از گزارش موضوع به دادستان باید منتظر دستورات وی باشند و اساساً حق احضار، جلب، دستگیری، ورود به منزل، یا توقیف اموال یا آلات جرم، بازرسی منزل و ... ندارند.

با توجه به تعریف جرم مشهود در ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری جدید در غیر موارد مشخص شده در ماده ۴۵، جرم غیر مشهود بوده و ضابطین صرفاً بر اساس ماده ۴۴ فقط مراتب را به دادستان مربوطه گزارش نموده و سپس بر حسب دستور او اقدام خواهند نمود^(۳).

۲-۳- وظایف و تکالیف جدید ضابطین دادگستری در قانون آیین دادرسی کیفری جدید

قانونگذار در قانون آیین دادرسی کیفری جدید، یک دسته وظایف و تکالیف جدید را برای ضابطین دادگستری مشخص نموده که در قانون دادرسی کیفری گذشته سابقه نداشته است؛ منطبق با موازین و معیارهای حقوق بشر،

استانداردهای بین‌المللی و در راستای حقوق شهروندی و منبعث از سیستم قضایی کشور فرانسه است مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۲-۳-۱- آگاه نمودن شاکی از حقوق قانونی خود

در ماده ۳۸ قانون موصوف ضابطین دادگستری مکلفند شاکی را از حق درخواست جبران خسارت و بهره‌مندی از خدمات مشاوره‌ای موجود و سایر معاضدهای حقوقی آگاه کنند. این ماده نیز از نوآوری‌های جدید قانونگذار است که قبل از این سابقه نداشته و بر مبنای بزه‌دیده شناسی که به عنوان یکی از شاخه‌های علوم جنایی است، مورد توجه قرار گرفته است. در ماده ۱ مزبور ضابطین موظف شده‌اند که سه حق از حقوق شاکی که عبارتند از: ۱- حق درخواست جبران خسارت ۲- بهره‌مندی از خدمات مشاوره‌ای موجود ۳- سایر معاضدهای حقوقی را به وی گوشزد نموده و او را نسبت به آن آگاه نمایند.

۲-۳-۲- قید نمودن اظهارات شاکی در مورد ضرر و زیان در گزارش اعلامی

ضابطین دادگستری به موجب ماده ۳۹ قانون مذکور مکلفند اظهارات شاکی در مورد ضرر و زیان وارد را در گزارش خود به مرجع قضایی ذکر کنند. این ماده نیز از نوآوری‌های قانون جدید است که در قوانین قبلی مسبوق به سابقه نبوده و در ماده ۱ موصوف ضابطین پس از انجام تکالیف خود مبنی بر آگاه‌سازی شاکی از حق درخواست جبران خسارت، به موجب ماده ۳۹ مکلفند اظهارات شاکی را در مورد ضرر و زیان وارد در گزارش خود به مرجع قضایی قید نمایند و ضمانت اجرای عدم ذکر آن سه ماه تا یک سال انفصال پیش‌بینی گردیده است.

۲-۳-۳- ممنوعیت از افشای اطلاعات مربوط به بزه دیده، شهود و مطلعین و سایر اشخاص مرتبط با پرونده

افشای اطلاعات مربوط به هویت و محل اقامت بزه‌دیده، شهود و مطلعین و سایر اشخاص

مرتبط با پرونده، بر اساس ماده ۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری، توسط ضابطان دادگستری جز در مواردی که قانون معین می‌کند ممنوع است. مبنای قید نمودن این موضوع در ماده ۱ مذکور حمایت از شهود، بزه دیده، مطلعین و سایر افراد مرتبط با پرونده است تا از سوی متهم یا نزدیکان او مورد تهدید یا آزار قرار نگیرند. این ماده ناظر به افشای هویت یا سایر اطلاعات متهم نیست؛ چرا که ضمانت اجرای تخطی از این موضوع در سایر قوانین کیفری پیش‌بینی شده است. ضمانت اجرای عدم انجام تکالیف مصرح در این ماده برای ضابطین سه ماه تا یک سال در نظر گرفته شده است.

۲-۳-۴- نحوه بازجویی و انجام تحقیقات از زنان و افراد نابالغ

در جهت حمایت از حقوق متهمان در ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی پلیس ویژه اطفال و نوجوانان است و همچنین در ماده ۴۲ قانون موصوف «بازجویی و تحقیقات از زنان و افراد نابالغ در صورت امکان باید توسط ضابطین آموزش دیده زن و بارعایت موازین شرعی انجام شود». این ماده نیز در قوانین سابق سابقه نداشته و از نوآوری‌های قانونگذار است. با توجه به اینکه انجام تحقیقات از زنان و اطفال و نوجوانان توسط ضابطین غیرمتخصص، ممکن است با تالی فاسدهایی همراه باشد، قانونگذار با رویکردی علمی، ضمن محول نمودن انجام تحقیقات از زنان و افراد نابالغ به ضابطین آموزش دیده زن، تخطی از این تکالیف را با ضمانت اجرای مندرج در ماده ۶۳ قانون مذکور مواجه نموده، که این امر گام بسیار مهمی جهت تقویت نیروی پلیس متخصص زن در کشور خواهد بود و سبب افزایش سطح کیفی پرونده‌های قضایی تشکیل شده خواهد شد.

۲-۳-۵- تفهیم نمودن حقوق قانونی به متهم:

حسب ماده ۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری جدید «ضابطین دادگستری مکلفند حقوق

مندرج در این قانون در مورد شخص مورد نظر را به متهم تفهیم و به صورت مکتوب در اختیار وی قرار دهند و رسید دریافت و ضمیمه پرونده نمایند. «قانونگذار در این ماده صریحاً ضابطین را مکلف نموده که حقوق مندرج در قانون در مورد شخص تحت نظر به وی تفهیم کنند؛ از: ۱- حقوق مربوط به اشخاص تحت نظر مذکور در «قانون احترام به آزادی‌های مشروع حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵» که در ماده‌ی ۷ قانون آیین دادرسی کیفری به آن اشاره شده است. ۲- آگاهی از نوع و ادله اتهام انتسابی ۳- حق دسترسی به وکیل ۴- حق آگاه ساختن خانواده و بستگان خود از تحت نظر بودن ۵- حق درخواست معاینه پزشکی ۲-۳-۶- شماره‌گذاری نمودن اوراق پرونده»

از دیگر تکالیف جدید ضابطین در قانون آیین دادرسی کیفری جدید (ماده‌ی ۵۹)، شماره‌گذاری نمودن اوراق و مدارک پرونده تشکیل شده قبل از ارسال برای مقام قضایی است، که قبل از این در قوانین کشور ما سابقه نداشته است. این نوآوری باعث افزایش دقت در حفظ اسناد و مدارک جمع‌آوری شده توسط ضابطین خواهد شد.

۲-۳-۷- اجرای دستورهای مقام قضایی و تشکیل پرونده در اسرع وقت در ماده‌ی ۳۵ قانون مزبور آمده است «ضابطین دادگستری مکلفند در اسرع وقت و مدتی که دادستان یا مقام قضایی مربوط تعیین می‌کند نسبت به انجام دستورها و تکمیل پرونده اقدام نمایند.» «تبصره: چنانچه اجرای دستور یا تکمیل پرونده میسر نشود، ضابطان باید در پایان مهلت تعیین شده گزارش آن را با ذکر علت برای دادستان یا مقام قضایی مربوط ارسال کنند.»

۲-۳-۸- ممنوعیت اخذ تامین از متهم برابر ماده‌ی ۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری ضابطان دادگستری اختیار و اخذ تامین از متهم را ندارند و مقامات قضایی نیز نمی‌توانند اخذ

«ضابطین عام کسانی هستند که صلاحیت اقدام درباره کلیه جرایم را دارند مگر آنچه را که قانون منع نموده است ولیکن ضابطین خاص عکس این دسته می‌باشند.»

تامین را به آنان محول کنند.

۲-۳-۹- اعلام تحت نظر قرار گرفتن افراد

حسب ماده‌ی ۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری، هرگاه فردی خارج از وقت اداری به علت هر یک از عناوین مجرمانه تحت نظر قرار گیرد، باید حداکثر ظرف یک ساعت، مراتب به دادستان یا قاضی کشیک اعلام شود.

۲-۳-۱۰- تضمین حق ملاقات با وکیل

در ماده‌ی ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری، عنوان گردیده: «با شروع تحت نظر قرار گرفتن متهم می‌تواند تقاضای حضور وکیل نماید. وکیل باید با رعایت و توجه به محرمانه بودن تحقیقات و مذاکرات، با شخص تحت نظر ملاقات نماید.» البته در اصلاحیه صورت گرفته در تبصره‌ی ماده‌ی ۴۸ مقرر شده است که در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و جرایم سازمان یافته، وکیل مذکور باید از فهرست مورد تایید رییس قوه قضاییه انتخاب شود.

۲-۳-۱۱- اعلام مشخصات سجلی متهم تحت نظر به دادسرای محل

حسب ماده‌ی ۴۹ قانون آیین دادرسی کیفری، به محض آنکه متهم تحت نظر قرار گرفت، حداکثر ظرف یک ساعت مشخصات سجلی، شغل، نشانی و علت تحت نظر قرار گرفتن وی به هر طریق ممکن به دادسرای محل اعلام می‌شود.

۲-۳-۱۲- مساعدت در اطلاع رسانی فرد تحت نظر به خانواده و آشنایان خود در ماده‌ی ۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری،

ضابطین دادگستری باید مساعدت لازم را در خصوص اطلاع رسانی فرد تحت نظر به خانواده یا آشنایان خود به وسیله تلفن یا هر وسیله ممکن در خصوص تحت نظر بودن، به عمل آورند.

۲-۳-۱۲- تفهیم حقوق مندرج در قانون به متهم

مطابق با ماده‌ی ۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری، هرگاه متهم تحت نظر قرار گرفت، ضابطان دادگستری مکلفند حقوق مندرج در این قانون در مورد شخص تحت نظر را به متهم تفهیم و به صورت مکتوب در اختیار وی قرار دهند و رسید دریافت و ضمیمه پرونده کنند.

۲-۳-۱۳- ثبت تاریخ و ساعت آغاز و پایان تحت نظر بودن و مدت بازجویی

طبق ماده‌ی ۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری، ضابطان دادگستری مکلفند اظهارات شخص تحت نظر، علت تحت نظر بودن، تاریخ و ساعت آغاز آن، مدت بازجویی، مدت استراحت بین دو بازجویی و تاریخ و ساعتی را که شخص نزد قاضی معرفی شده است را در صورت مجلس قید کنند و آن را به امضا یا اثر انگشت او برسانند. ضابطان همچنین، مکلفند تاریخ و ساعت آغاز و پایان تحت نظر بودن را در دفتر خاصی ثبت و ضبط کنند.

۲-۳-۱۴- خودداری از بازرسی اشخاص و اشیاء غیر مرتبط

در ماده‌ی ۵۶ قانون آیین دادرسی کیفری، «ضابطان دادگستری مکلفند طبق مجوز صادره عمل نمایند و از بازرسی اشخاص، اشیا و مکان‌های غیر مرتبط با موضوع خودداری کنند.»

۲-۳-۱۵- صورت جلسه و ارسال گزارش کشف آثار جرم به مقام قضایی

مطابق ماده‌ی ۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری، «چنانچه ضابطان دادگستری در هنگام بازرسی محل، ادله، اسباب و آثار جرم دیگری

را که تهدید کننده امنیت و آسایش عمومی جامعه است، مشاهده کنند، ضمن حفظ ادله و تنظیم صورت مجلس، بلافاصله مراتب را به مرجع قضایی صالح گزارش و وفق دستور وی عمل می کنند».

۲-۳-۱۶- ممنوعیت اجبار و اکراه متهم

در ماده ۶۰ قانون آیین و دادرسی کیفری، ضابطان دادگستری از اجبار یا اکراه یا اغفال و پرسش سوالات خارج از موضوع اتهام از متهم منع گردیده اند. در ماده ی مذکور عنوان گردیده «در بازجویی ها اجبار یا اکراه متهم، استفاده از کلمات موهن، طرح سوالات تلقینی یا اغفال کننده و سوالات خارج از موضوع اتهام ممنوع است و اظهارات متهم در پاسخ به چنین سوالاتی و همچنین اظهاراتی که ناشی از اجبار یا اکراه است، معتبر نیست».

برآمد

اهمیت موضوع ضابطین دادگستری بدان جهت است که پس از وقوع جرم، ابتدایی ترین

اقدام قضایی، بررسی شواهد و آثار به جای مانده در صحنه جرم است، به گونه ای که اگر جمع آوری دلایل و مدارک به جا مانده در محل وقوع جرم، کامل و پس از آن تحقیق از متهمان به صورت فنی و دقیق انجام پذیرد، نه تنها تأثیر مستقیمی در کاهش زمان رسیدگی به جا خواهد گذاشت، بلکه عامل موثری در اتخاذ تصمیم مناسب قضایی از سوی مقام قضایی خواهد بود. با توجه به همین موضوع است که قانونگذار در تدوین مواد قانون آیین دادرسی کیفری، آن گاه که از بیان کلیات امر فارغ می شود، ضابطین دادگستری را به عنوان نخستین عنصر مورد تاکید و تعریف و توصیف قرار می دهد.

بدیهی است اجرای چنین رسالت مهمی به نیروهایی متخصص و مجرب و ادوات و وسایل نوین کشف جرم نیاز دارد. و تبیین صریح و شفاف وظایف و تکالیف قانونی ضابطین و آشنایی آنان با این امر علاوه بر ایجاد سهولت در نظارت بر آنها باعث تسریع در روند اجرایی و مأموریت های محوله آنان

خواهد شد و موجب پیشگیری از وقوع برخی جرایم توسط ضابطین که ناشی از عدم شفافیت وظایف و اختیارات و تکالیف قانونی آنان است، می گردد که خوشبختانه این امر مورد توجه قانونگذار قرار گرفته و برخی از معایب و نارسایی ها که در این زمینه در قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری وجود داشته، در قانون آیین دادرسی کیفری جدید مرتفع و برخی تکالیف جدید را با هدف خدمت رسانی هر چه بیشتر به مردم و رعایت حقوق شهروندی و توجه هر چه بیشتر به حقوق شاکی و متهم منطبق بر اصول ششگانه بنیادین و مهم دادرسی در قانون تبیین گردیده است. به جرأت می توان گفت در بحث تشریح وظایف و حدود اختیارات ضابطین دادگستری در قانون آیین دادرسی کیفری جدید، قانونگذار، گامی مهم در جهت اصلاح مقررات و رفع نقایص، نارسایی های قانون دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری و با هدف اجرای هر چه بهتر عدالت برداشته است.

اصلاحیه: در شماره ۱۱۱ ماهنامه دادرسی مقاله ای تحت عنوان بررسی پدیده ترور یسم در حقوق کیفری ایران و ... از آقای محمد علی یزدان پناه به چاپ رسیده است، با توجه به اینکه ایشان کارمند دادرسی نظامی می باشند به اشتباه قاضی دادرسی نظامی درج گردیده، که ضمن عرض پوزش بدین وسیله اصلاح می گردد.

پی نوشت ها:

۱. ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری - جرم در مواد زیر مشهود محسوب است:
 - ۱- جرمی که در مرئی و منظر ضابطین دادگستری واقع شده و یا بلافاصله مایوس یاد شده در محل وقوع جرم حضور یافته یا آثار جرم را بلافاصله پس از وقوع جرم مشاهده کنند. ۲- در صورتی که دو نفر یا بیشتر که ناظر وقوع جرم بوده اند و یا مبنی علیه بلافاصله پس از وقوع جرم شخص معین را مرتکب جرم معوق نمایند. ۳- بلافاصله پس از وقوع جرم علایم و آثار و نصحه یا اسباب و دلایل جرم در تصرف متهم یافت شود یا تعلق اسباب و دلایل یاد شده به متهم محرز شود. ۴- در صورتی که متهم بلافاصله پس از وقوع جرم قصد فرار داشته یا در حال فرار یا فوری پس از آن دستگیر شود. ۵- در موادی که صاحب خانه بلافاصله پس از وقوع جرم ورود مأمورین را به خانه خود تقاضا نمایند. ۶- وقتی که متهم ولگرد باشد.
۲. ماده ۲۷۳ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ «کسانی که وسیله معاش معلوم ندارند و از روی بی قیدی و تنبلی در صدد تهیه کار برای خود بر نمی آیند ولگرد محسوب می شوند، ولگردی خلاف و مجازات آن مطابق باب چهارم قانون کیفر عمومی است» ۳- برای مطالعه ی بیشتر بنگرید به ماده ۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری جدید

فهرست منابع:

- ۱- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، تهران، جلد دوم، انتشارات فرهنگ و ارشاد، ۱۳۸۲
- ۲- آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، تهران، جلد اول، انتشارات سمت، چاپ نخست ۱۳۸۰.
- ۳- آقایانی، حسین و دیگران؛ بررسی قوانین ماهوی ناجا؛ قسمت اول (ضابطین دادگستری)، به سفارش مرکز اطلاعات و پژوهش های ناجا، معاونت ناجا
- ۴- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، انتشارات سیروس، جلد ۳۲، چاپ نخست ۱۳۳۷
- ۵- رزخ، احسان، مقاله «مأموران وزارت اصلاحات ضابطین دادگستری»، ماهنامه حقوقی دادرسی، تهران، سازمان قضایی نیروهای مسلح، سال شانزدهم، شماره ۹۶.
- ۶- لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، چاپ هشتم، ۱۳۷۶
- ۷- معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۰
- ۸- مصدق، محمد، آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات جنگل، چاپ اول، ۱۳۹۳

عدالت ترمیمی و پیشگیری از تکرار بزه دیدگی

دکترولی شیرپور، دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور
هوشنگ شیری، کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی



چکیده

تکرار بزه دیدگی از جمله موضوعات تأمل برانگیزی است که نظام‌های حقوقی مختلف را با چالش‌های جدی مواجه کرده است. پیشگیری از این پدیده، نیازمند اتخاذ تدابیر پیشگیرانه‌ی غیر کیفری است و هرگونه تحول در چرخه‌ی تکرار بزه دیدگی، مرهون تغییر نگرش اساسی به بزه دیده، بزه‌کار و جامعه است؛ در صورت به کارگیری رویکردهای وضعی، اجتماعی، انتظامی، حمایتی و ترمیمی، این ظرفیت به نحو صحیح، پیشرفت‌های چشم‌گیری در زمینه‌ی پیشگیری از تکرار بزه دیدگی خواهیم داشت. **واژگان کلیدی:** عدالت ترمیمی، پیشگیری، تکرار بزه دیدگی، حقوق ایران، اسناد بین‌المللی، حمایت از بزه دیده.

درآمد

پدیده‌ی تکرار بزه‌دیدگی^(۱) امروزه به یک موضوع عمومی فزاینده در مبارزه با افزایش نرخ جرم تبدیل شده است؛ به طوری که تکرار بزه‌دیدگی با گذر از پیشگیری از ارتکاب جرم، به سوی تأکید بر پیشگیری از بزه‌دیدگی سوق نموده است. این پدیده، برای نخستین بار در سال ۱۹۷۶ توسط ریچارد اسپارکس در پیمایش‌های بزه‌دیدگان مورد تأکید قرار گرفت (مقیم، ۱۳۸۸: ۲۰۴). تحقیقات نشان داده است که افراد و مکان‌هایی که به طور مکرر آماج جرم قرار گرفته‌اند، به احتمال زیاد در معرض تمامی انواع جرایم قرار می‌گیرند. از این رهگذر، نتیجه‌ی یکی از مطالعات نشان می‌دهد از میان ۱۹۹۲ مورد افراد بزه‌دیده در انگلستان، نیمی از آنان که پیش‌تر بزه‌دیده بودند، مجدداً به عنوان بزه‌دیده مطرح شدند و ۸۱ درصد جرم‌ها در خصوص آن‌ها گزارش شد. از این میان ۴ درصد به صورت زمانی بزه‌دیده شدند؛ یعنی در طول سال، یک‌بار یا بیشتر، بزه‌دیده، واقع شدند و موضوع ۴۴ درصد از تمامی جرایم گزارش شده قرار گرفتند. در این حال، پیشگیری مؤثر از وقوع جرم علیه این افراد و اماکن، می‌تواند بر سطوح جرم تأثیر کلی داشته باشد (والک لیت، ۱۳۸۶: ۲۱۹). بنابر نتایج حاصله از این تحقیقات، احتمال می‌رود بزه‌دیده از جرمی، دوباره بزه‌دیده‌ی همان جرم شود. پس شناخت و آگاهی از این کلید طلایی، سرنخ بسیار قابل ملاحظه‌ای در راستای پیشگیری از وقوع جرم است (لپز، ۱۳۸۸: ۷۴). تکرار بزه‌دیدگی، وضعیت بزه‌دیده‌ای است که جرمی مشابه یا مختلف، توسط همان بزه‌دیده یا آماج در دوره‌ی زمانی خاص را تجربه کرده است و این دوره‌ی زمانی می‌تواند یک سال، یک‌ماه، یک هفته و حتی یک‌روز باشد. تکرار بزه‌دیدگی، به مجموعه تعداد جرایمی اشاره دارد که یک بزه‌دیده یا آماج از اولین تا آخرین جرم، آن‌ها را تجربه کرده است. برای مثال، یکی از شهروندان در طول یک سال یا دوره‌ی زمانی

دیگری، دو بار مورد ضرب و جرح یا خشونت خانگی قرار گرفته است؛ دو بار قربانی شدن در طول این دوره‌ی زمانی، توصیف تعداد تکرارهاست.

رویکردهای عدالت ترمیمی^(۲) از جمله راهکارهایی است که می‌تواند در پیشگیری از وقوع تکرار بزه‌دیدگی مؤثر واقع شود. عدالت ترمیمی، ابتدا در کشورهای آمریکای شمالی، استرالیا و زلاندنو به صورت تجربی در اشکال مختلف میانجی‌گری، نشست‌های گروهی، حلقه‌ها و جرگه‌های شفابخش و اصلاح‌گر معمول شد و متعاقب آن، مورد توجه دکتربین و قانون‌گذاران قرار گرفت (فروزش، ۱۳۸۶: ۱۹). در ساده‌ترین تعریف، عدالت ترمیمی فرایندی است که به وسیله‌ی آن، تمام اشخاصی که در حادثه‌ی مجرمانه دخیل هستند، گردهم می‌آیند تا با مشارکت یکدیگر، در مورد آثار و نتایج عمل مجرمانه و آینده‌ی بزه‌دیده و بزه‌کار و جامعه‌ی

میانجی‌گری می‌تواند از تکرار بزه‌دیدگی پیشگیری نماید؛ چرا که با شنیدن دل مشغولی بزه‌دیده و جبران خسارت غیر قضایی، موجب تشفی خاطر بزه‌دیده شده و متهم که با همکاری خود توانسته رضایت بزه‌دیده را جلب نماید، بدون درگیری در فرایند دادرسی کیفری، به آغوش جامعه باز می‌گردد و به این ترتیب، از بزه‌دیدگی پیشگیری می‌شود.

پس از وقوع جرم چاره‌اندیشی نمایند. به عبارت دیگر، عدالت ترمیمی یک رویکرد مبتنی بر حل و فصل نسبت به جرم است که طرف‌های ذی‌نفع و به طور کلی جامعه (جامعه‌ی محلی و در جرایم شدید، جامعه در سطح کلان) را در یک رابطه‌ی فعال با نهادهای قانونی (پلیسی - قضایی) مرتبط و درگیر می‌کند. در سال ۱۹۷۷

شخصی به نام آرانت^(۳) در آمریکای مقاله‌ای تحت عنوان «ترمیم؛ پارادایم نوین عدالت کیفری» منتشر نمود و با تشریح و تبیین عدالت ترمیمی، برای نخستین بار این اصطلاح را به کار برد (فروزش، ۱۳۸۶: ۲۳ - ۲۷).

عزت عبدالفتاح در مقاله‌ای^(۴) بیان داشته است: «عدالت ترمیمی از خودسری ذاتی مجازات کیفری و تفاوت‌های چشم‌گیر در نحوه‌ی اعمال آن و از تخیلات نظام کیفری اجتناب می‌ورزد. عدالت ترمیمی به رویه‌ی شرم‌آور و غیرمنصفانه‌ی معامله‌ی اتهام پایان می‌بخشد. موجب تشویق در تنظیم گزارش بزه‌دیدگی و فرصت تلافی و خطر تکرار بزه‌دیدگی را به حداقل می‌رساند.»

کنوانسیون اروپایی راجع به جبران خسارت قربانیان جرایم خشونت آمیز که به ابتکار شورای اروپا در تاریخ ۲۴ نوامبر ۱۹۸۳ به تصویب اعضا رسید، نخستین سند در این زمینه می‌باشد که دولت‌های عضو را مکلف به اجرای این کنوانسیون می‌کند.

در سطح جهانی قطع‌نامه‌ی ۲۹ نوامبر ۱۹۸۵ اعلامیه‌ی اصول اساسی عدالت راجع به قربانیان سوء استفاده از قدرت و قطع‌نامه‌ی ۲۰۰۲/۱۲ اصول بنیادی به کارگیری برنامه‌های دادگری ترمیمی در موضوع‌های جنایی، از جمله آسانداری است که عدالت ترمیمی را مورد توجه قرار داده است. ماده‌ی ۲ قطع‌نامه‌ی ۲۰۰۲/۱۲ در تعریف فرایند ترمیمی آورده است: فرایند ترمیمی یعنی هر فرایندی که در آن بزه‌دیده و بزه‌کار و در صورت لزوم، هر فرد یا عضوی از اجتماع که از یک جرم اثر پذیرفته، به طور فعالانه و به طور معمول به کمک یک تسهیل‌کننده، در حل مسایل برخاسته از آن جرم مشارکت کنند. فرآیندهای ترمیمی ممکن است در برگیرنده‌ی میانجی‌گری، سازش، نشست‌ها، حلقه‌ها یا محفل‌های صدور حکم باشد.

این مقاله، ضمن بیانی کوتاه از تکرار بزه‌دیدگی و عدالت ترمیمی، جایگاه این دو مفهوم را در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی مورد بحث قرار

می‌دهد.

۱) نقش و جایگاه رویکردهای عدالت ترمیمی در پیشگیری از تکرار بزه‌دیدگی به چه نحو است؟

۲) سیاست جنایی ایران در به کارگیری رویکردهای ترمیمی در پیشگیری از تکرار بزه‌دیدگی، تا چه اندازه با اسناد بین‌المللی هماهنگ است؟

۱. راهکارهای ترمیمی در پیشگیری از تکرار بزه‌دیدگی

با توجه به این که روش‌های عدالت ترمیمی از رویکردهایی است که از بزه‌دیدگی‌های بعدی و مکرر پیشگیری می‌کند و اصل اساسی و فلسفه‌ی وجودی روش‌های عدالت ترمیمی، پیشگیری از تکرار بزه‌دیدگی و بزهکاری مجدد است، لذا با گسترش این رویکرد، سیاست جنایی ایران نیز در مواردی بر این رویکرد صحنه گذاشته است. در بندهای ذیل بر نحوه‌ی اجرای روش‌های ترمیمی در پیشگیری از تکرار بزه‌دیدگی می‌پردازیم.

۱-۱- میانجی‌گری

از جمله روش‌های پیشگیری از تکرار بزه‌دیدگی، میانجی‌گری است. میانجی‌گری فرایندی سه جانبه و فارغ از تشریفات معمول در فرایند کیفری است که بر اساس توافق شاکی و متهم، با حضور شخص ثالثی به نام میانجی‌گر به منظور حل اختلاف‌ها و مسایل مختلف ناشی از جرم برگزار می‌شود و طی جلسات متعدد با دیدار و گفت‌وگوی مستقیم یا غیر مستقیم مانند نامه‌نگاری و ویدئو کنفرانس، به یک راه حل مرضی‌الطرفین در مورد اختلافات کیفری خود دست می‌یابد؛ بدون این که میانجی‌گر نظر یا رأی خود را به آن‌ها تحمیل نماید (فروزش، ۱۳۸۶: ۶۰).

توصیه‌نامه‌ی شماره‌ی ۱۹ (۹۹) R مقرر می‌دارد: «این رهنمودها در مورد هر جریانی اعمال می‌شود که به وسیله‌ی آن، بزه‌دیده و بزهکار با رضایت قادر می‌شوند در حل مسایل ناشی از بزه از طریق یک فرد بی‌طرف ثالث

عدالت ترمیمی فرایندی است که به وسیله‌ی آن، تمام اشخاصی که در حادثه‌ی مجرمانه دخیل هستند، گرد هم می‌آیند تا با مشارکت یکدیگر، در مورد آثار و نتایج عمل مجرمانه و آینده‌ی بزه‌دیده و بزهکار و جامعه‌ی پس از وقوع جرم چاره‌اندیشی نمایند.

شرکت فعال نمایند». هم‌چنین در اصل پنجم از اصول پایه مقرر شده است: تسهیل کننده به معنای فردی است که نقش آسان ساختن اجرای فرایند را به صورت منصفانه و بی‌طرفانه بر عهده دارد و مشارکت گروه‌ها را در فرایند عدالت ترمیمی آسان می‌کند (شیری، ۱۳۸۵: ۳۴-۳۵). سایر اسناد بین‌المللی نیز حاکی از اهمیت این رویکرد است.

در حقوق ایران نیز می‌توان به دلیل وجود بُن‌مایه‌های قومی، آداب، رسوم، علقه‌های قبیله‌ای و الگوپذیری از حقوق سایر کشورها، نشانه‌هایی از میانجی‌گری را یافت. ماده‌ی ۱۹۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ مقرر می‌دارد: «در اموری که ممکن است با صلح طرفین قضیه خاتمه پیدا کند، دادگاه کوشش لازم و جهد کافی در اصلاح ذات‌البین به عمل می‌آورد...». هم‌چنین تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۱۷۷ قانون فوق‌الذکر، با تأسیس نهاد جدید به نام ترک تعقیب، به درخواست مدعی سعی در اصلاح ذات‌البین نموده که نشان‌گر نقش سازش‌گرانه‌ی دادگاه است.

بر اساس ماده‌ی ۱۸۹ قانون برنامه‌ی سوم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۳۷۹ نهادی به نام شورای حل اختلاف در جهت مشارکت دادن مردم در امور قضایی و رفع

اختلافات محلی تشکیل شد. حدود صلاحیت این شورا در ماده‌ی ۷ آیین‌نامه‌ی شوراهای حل اختلاف، مذاکره برای ایجاد صلح و سازش میان طرفین است. ماده‌ی ۱۴ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۸۷، نیز شورا را مکلف کرده تا در تمامی اختلافات مرجوعه، سعی کند موضوع را به صلح و سازش خاتمه دهد.

با توجه به مطالب فوق، میانجی‌گری می‌تواند از تکرار بزه‌دیدگی پیشگیری نماید؛ چرا که با شنیدن دل‌مشغولی بزه‌دیده و جبران خسارت غیر قضایی، موجب تشفی خاطر بزه‌دیده شده و متهم که با همکاری خود توانسته رضایت بزه‌دیده را جلب نماید، بدون درگیری در فرایند دادرسی کیفری، به آغوش جامعه باز می‌گردد و به این ترتیب، از بزه‌دیدگی پیشگیری می‌شود.

۱-۲- جبران خسارت بزه‌دیدگان از صندوق دولتی

از راه‌های پیشگیری از بزه‌دیدگی مکرر، ترمیم و جبران زیان‌های بزه‌دیده از صندوق دولتی است. گاه بزهکار به دلیل فقر مالی مرتکب جرم می‌شود. پس توانایی جبران زیان‌های وارده به بزه‌دیده را ندارد.

کنوانسیون اروپایی پرداخت غرامت به بزه‌دیدگان جرم‌های خشونت‌بار، حمایت از بزه‌دیده و بستگان وی را ضروری قلمداد کرد و در قطع‌نامه‌ی شماره‌ی ۲۷ (۷۷) کمیته‌ی وزیران شورای اروپا، مورد توافق قرار گرفت. در ماده‌ی ۱ این قطع‌نامه طرف‌های متعهد را مکلف به اجرای مفاد کنوانسیون در پرداخت غرامت نمود. ماده‌ی ۲ کنوانسیون تصریح کرد که اگر جبران خسارت کامل، از دیگر منابع امکان‌پذیر نباشد، بر عهده‌ی دولت خواهد بود که غرامت وارد شده به کسانی که بر اثر جرم‌های خشونت‌بار آسیب دیده‌اند و یا به بستگان کسانی که در این نوع جرایم فوت کرده‌اند را بپردازد. در بند ۲ همین ماده نیز مقرر شده است اگر مجرم تحت هر شرایطی مورد تعقیب و مجازات قرار نگیرد و به نوعی از مسؤولیت کیفری و حقوقی مبرا باشد، تکلیف جبران خسارت از دوش دولت



برداشته نمی شود.

ماده ۱۲ اعلامیه اصول بنیادی دادگری برای بزه دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت، اشعار داشته است: هر گاه دریافت کامل غرامت از بزه کار یا دیگر منابع امکان پذیر نباشد، دولت‌ها باید زمینه‌ی جبران غرامت مالی را فراهم سازند. در ماده ۱۳ اعلامیه مذکور، به تعیین، تقویت و گسترش صندوق‌های ملی برای پرداخت غرامت تشویق نموده و جواز ایجاد صندوق‌های دیگری را نیز صادر کرده است.

بند یک ماده ۷۵ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مقرر می‌دارد: دادگاه باید اصول مرتبط با جبران خسارت و یا اصول مرتبط با بزه دیدگان، از جمله ترمیم، جبران خسارت و بازپروری را تعیین نماید. طبق بند ۲ همین ماده، دادگاه می‌تواند به طور مستقیم دستوری مبنی بر جبران خسارت متناسب از بزه دیده شامل ترمیم، جبران خسارت و بازپروری را علیه محکوم صادر نماید. در صورتی که مقتضی باشد، دادگاه ممکن است دستور دهد که جبران خسارت مورد حکم از طریق وجوه امانی پیش‌بینی شده در ماده ۷۹^(۵) به عمل آید (کاپتین و نیکل، ۱۳۸۴: ۷۲-۷۳).

اصول سوم و بیست و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به طور تلویحی به جبران خسارت بزه‌دیده از ناحیه‌ی دولت تأکید کرده است، اما سیاست جنایی ایران در این زمینه، در عمل نمود چندانی نداشته است. در ایران، نهادهای مردمی از جمله ستاد دیه، در جهت مصالحه‌ی طرفین، کمک‌های مالی را ارائه می‌دهند. همه ساله بزه‌کارانی که شرایط استفاده از این صندوق را دارند، توسط خیرین جامعه، که خسارات بزه‌دیدگان را متقبل می‌شوند، از زندان آزاد می‌شوند. محدود بودن این کمک‌ها و سازمان نیافتگی این اقدامات، موجب شده تا پرداخت غرامت به بزه‌دیدگان در ایران به صورت منسجم محقق نشود.

در اجرای سیاست‌های حمایتی دولت از

بزه‌دیدگان، دستورالعمل و ضوابط اجرایی کمک و حمایت از بزه‌دیدگان^(۶) در تاریخ ۱۳۸۸/۴/۳۱ به تصویب وزیر دادگستری رسید. بر اساس ماده ۲ این دستورالعمل، خسارات جانی و مالی بزه‌دیدگان منوط به تصویب هیأت وزیران شده است و در سایر مواد، جهت بهره‌مندی بزه‌دیدگان از این حمایت‌ها شرایطی پیش‌بینی شده که افراد کمی را زیر پوشش قرار می‌دهد. اعتبار این دستورالعمل یک ساله بود و پس از آن، مصوبه‌ای که نشانگر تمدید آن باشد، صادر نگردید.

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مجلس شورای اسلامی که از تیر ماه ۱۳۹۴ لازم‌الاجرا گردید، به جبران خسارت ناشی از بازداشت متهم بی‌گناه توسط دولت توجه کرده و در ماده ۲۵۵ مقرر داشته است: «اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت می‌شوند و از سوی مراجع قضایی، حکم برائت یا قرار منع تعقیب در مورد آنان صادر شود، می‌توانند با رعایت ماده ۱۴ این قانون خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند». این قانون برای نخستین بار در حقوق ایران، بزه‌دیده را شناسایی کرده است. ماده ۱۰ در این خصوص می‌گوید: «بزه‌دیده شخصی است که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان می‌گردد و چنان‌چه تعقیب مرتکب را درخواست کند، «شاکی» و هرگاه جبران ضرر و زیان وارده را مطالبه کند، «مدعی خصوصی» نامیده می‌شود». هم‌چنین در ماده ۱۴ به جبران خسارات بزه‌دیده، اما توسط بزه‌کار حکم نموده است: «شاکی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند. تبصره ۱- زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است. دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان از طرق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن

حکم نماید. تبصره ۲- منافع ممکن‌الحصول تنها به مواردی اختصاص دارد که صدق اتلاف نماید. هم‌چنین مقررات مرتبط به منافع ممکن‌الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل جرایم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شود» و به هر حال پرداخت دیه از بیت‌المال که در مواد ۴۳۵ و ۴۷۳ و ۴۷۵ و ۴۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲^(۷)، از موارد جبران خسارت توسط دولت است.

۱-۳- نشست گروه‌های خانوادگی

یکی دیگر از رویکردهای ترمیمی دخیل در پیشگیری از بزه‌دیدگی مکرر، نشست گروه‌های خانوادگی است که ابتداءً نیوزلند آغاز شد و پس از مدتی، به دلیل کارساز بودن این رویکرد در پیشگیری از تکرار جرم و بزه‌دیدگی، در آمریکا و کانادا گسترش چشم‌گیری یافت (غلامی، ۱۳۸۸: ۷۳۳). نیوزلند و استرالیا از جمله کشورهایی است که این روش را به صورت هیأت قانونی بر گزار می‌کنند و اغلب برای قضا دایی و جلوگیری از ورود بزه‌کاران کم‌سن و سال به دادرسی کیفری اعمال می‌شود. این روش مانند میانجی‌گری نیست که بزه‌کار، بزه‌دیده و میانجی حضور می‌یابند، بلکه دایره‌ی شمول آن به اعضای خانواده و دوستان و اطرافیان طرفین و احتمالاً نمایندگان از دستگاه‌های مجری عدالت از جمله پلیس، محدود می‌شود. محل اجرای این برنامه‌ها، ممکن است مدرسه یا هر مکانی غیر از مرجع قضایی و انتظامی که مکان رسمی است، باشد. این روش باید به دور از کینه و نفرت طرفین برگزار شود و موضوع زیان‌های وارده‌ی ناشی از جرم، ضرورت ترمیم و نحوه‌ی جبران آن بررسی شود. در این روش، بر تمایل جامعه به پذیرش بزه‌کار و قبول او در جامعه تصریح می‌کند؛ چرا که عدم جامعه‌پذیری مجرم، وی را در معرض تکرار جرم که روی دیگر آن هم تکرار بزه‌دیدگی است، قرار می‌دهد. بر اساس نظریه‌ی برچسب زنی^(۸)، حضور در فرایند دادرسی کیفری و محکومیت به مجازات به تعبیری ترور شخصیت مجرم است. برچسب



مجرمیت، موجب توسعه‌ی خودانگاره و هویت مجرمانه می‌شود؛ به گونه‌ای که فرد با طرد از جامعه، وارد گروه‌های تبه‌کار می‌شود.

هدف از اجرای این مرحله، نوعی شرمساری بازپذیر کننده‌ی بزهکار در جامعه است. در این روش اعضای خانواده‌ها فرصتی می‌یابند تا در مورد آثار جرم و نتایج وخیم آن سخن گویند.

مهم‌ترین اهداف این نشست‌ها عبارت است از: - پیشگیری از تکرار جرم بزهکار علیه بزه‌دیده‌ی اولیه؛

- ایجاد فرصتی برای بزه‌دیده به طور مستقیم در جریان مباحث ناظر به جرم و تصمیم‌گیری در خصوص ابراز و اکتش مناسب نسبت به بزهکار باشد؛

- افزایش آگاهی بزهکار راجع به آثار مخرب رفتار مجرمانه‌ی او بر سایرین و تمهید شرایط ایجاد احساس مسوولیت کامل در او؛

- ایجاد احساس مسوولیت کامل نزد گروه‌های حمایت‌کننده‌ی بزهکار (خانواده، دوستان و...) جهت درگیر نمودن آن‌ها در فرایند ترمیم زیان بزه‌دیده با هدف پیشگیری از باز رخداد بزه‌دیدگی و شکل دادن به رفتار بزهکار در آینده.

در بند ۲ زیر عنوان «کاربرد اصطلاح‌ها» قطعنامه‌ی ۲۰۰۲/۱۲ اصول بنیادی به کارگیری برنامه‌های دادگری ترمیمی در موضوعات جنایی، به نشست‌های گروهی و خانوادگی تأکید شده است که نهادی در رفع اختلافات، ترمیم و جبران خسارت است.

در حقوق ایران، به جز مطالبی که در خصوص میانجی‌گری اشاره شد، نهادی تحت عنوان نشست‌های گروهی به چشم نمی‌خورد. در برخی پرونده‌ها، اقوام و آشنایان بزهکار در اقامتگاه بزه‌دیده و یا مکانی که بین آن‌ها تعیین می‌گردد، حضور می‌یابند و درباره‌ی میزان و نحوه جبران خسارت وارد بر بزه‌دیده به شور می‌نشینند. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در ماده‌ی ۸۲ به نهاد میانجی‌گری تصریح نموده و مقرر می‌دارد:

«در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آن‌ها قابل تعلیق است، مقام قضایی می‌تواند به درخواست متهم و موافقت بزه‌دیده یا مدعی خصوصی و با اخذ تأمین متناسب، حداکثر دو ماه مهلت به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. هم‌چنین مقام قضایی می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه‌ای برای میانجی‌گری ارجاع دهد. مدت میانجی‌گری بیش از سه ماه نیست. مهلت‌های مذکور در این ماده در صورت اقتضاء فقط برای یکبار و به میزان مذکور قابل تمدید است. اگر شاکی گذشت کند و موضوع از جرایم قابل گذشت باشد، تعقیب موقوف می‌شود. در سایر موارد، اگر شاکی گذشت کند یا خسارت او جبران شود و یا راجع به پرداخت آن توافق حاصل شود و متهم فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، مقام قضایی می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در این صورت، مقام قضایی متهم را با رعایت تبصره‌های ماده ۸۱ این قانون حسب مورد، مکلف به اجرای برخی دستورهای موضوع ماده مذکور می‌کند. هم‌چنین در صورت عدم اجرای تعهدات مورد توافق از سوی متهم بدون عذر موجه، بنا به درخواست شاکی یا مدعی خصوصی، قرار تعلیق تعقیب را لغو و تعقیب را ادامه می‌دهد». هم‌چنین به موجب ماده‌ی ۸۳ در باب اعتبار نظر میانجی‌گر می‌گوید: «نتیجه میانجی‌گری به صورت مشروح و با ذکر ادله آن طی صورت‌مجلسی که به امضای میانجی‌گر و طرفین می‌رسد، برای بررسی و تأیید و اقدامات بعدی حسب مورد نزد مقام قضایی مربوط ارسال می‌شود. در صورت حصول توافق، ذکر تعهدات طرفین و چگونگی انجام آن‌ها در صورت مجلس الزامی است».

۱-۴- حلقه‌های تعیین کیفر

آخرین رویکرد پیشگیری از بزه‌دیدگی مکرر به روش ترمیمی، حلقه‌های تعیین مجازات یا حلقه‌های التیام است که ریشه در فرهنگ بومی شمال کانادا دارد. در این روش، با مشارکت اعضای جامعه‌ی حقیقی بزهکار و سایر افراد مرتبط با جرم، حلقه‌ای تشکیل می‌شود و در مورد مجرم حکم صادر می‌گردد (شیری، ۱۳۸۵: ۴۳).

درون حلقه، بزه‌دیده، بزهکار، خانواده و دوستان طرفین، کارمندان خدمات اجتماعی، جامعه‌ی محلی ذی‌نفع به بررسی موضوع می‌پردازند تا علت وقوع جرم را درک کنند و به همراه یکدیگر، مراحل مورد نیاز برای کمک به التیام طرفین درگیر و پیشگیری از تکرار جرم و بزه‌دیدگی آینده را معین نمایند. اهمیت حلقه نمادین است و تمام اعضای حلقه‌ی تعیین کیفر شامل پلیس، وکلاء، قضات، بزه‌دیدگان، بزهکاران و اعضای جامعه، در رسیدن به توافقی روی طرح مجازات که مبین مسایل کل طرفین است، شرکت دارند. حضور قاضی در حلقه‌ی مستقیم، اختیاری است و می‌تواند حضور نیابد. نتیجه‌ی حلقه به قاضی تقدیم می‌شود و قاضی مکلف به پذیرش این تصمیم نیست، اما می‌تواند طرح و نتیجه‌ی حلقه را همراه با مجازات بزهکار اعمال کند. بزهکارانی که در این حلقه مشارکت دارند، مکلف به پذیرش ضمانت اجراها شامل جبران خسارت، تعلیق مراقبتی، خدمات اجتماعی و... هستند. در این حلقه‌ها کیفر تنها راه حل نیست، بلکه تأکید بر شناخت نیازهای طرفین، به منظور جبران و التیام است.

در ایران، تشکیل خانه‌های انصاف مصوب ۱۳۴۲ هیأت وزیران، نهاد مشابهی بود که در روستاها تشکیل گردید (عباسی، ۱۳۸۲: ۲۱۳). اعضای خانه‌ی انصاف، پنج نفر از معتمدان محل بودند که با تأکید بر سازش، صلاحیت رسیدگی و صدور حکم در امور مدنی و کیفری را داشتند. بعضی از وظایف ضابطان دادگستری نیز به خانه‌ی انصاف محول گردیده بود. پس

از صدور حکم و پیش از اجرا، رأی خانه انصاف از لحاظ رعایت مقررات، به تأیید دادگاه بخش حوزه‌ی انصاف می‌رسید و در صورت مخالفت رأی با مقررات، دادگاه رأی را نقض نموده و خود رسیدگی می‌کرد. نمونه‌ی دیگر از این حلقه‌ها، آیین فصل در میان عشایر عرب خوزستان^(۹) است که با دخالت شیوخ و بزرگان هر قبیله و عشیره صورت می‌گیرد. برگزاری حلقه‌های مجازات از وقوع تکرار بزه‌دیدگی و تکرار جرم پیشگیری خواهد کرد.

رویکردهای عدالت ترمیمی از جمله راهبردهای تأثیر گذار در پیشگیری از تکرار بزه‌دیدگی است؛ چرا که با میانجی‌گری میان بزه‌دیده و بزهکاران، اختلافات به صورت غیر قضایی برطرف شده و زمینه‌های انتقام خصوصی به حداقل می‌رسد و با جبران خسارت از بزه‌دیده که گاه به عهده‌ی صندوق دولتی است، نیازهای بزه‌دیده برطرف می‌شود. در نشست‌های گروه‌های خانوادگی و حلقه‌ها، بزه‌دیده با بیان نگرانی‌های خود، تشفی خاطر یافته و موجب شرم‌ساری و احساس مسؤلیت

بزه‌کاران می‌شود. با این رویکردها، بزهکار از برچسب مجرمانه در امان می‌ماند و به جامعه باز می‌گردد. سیاست جنایی ایران به صورت پراکنده از رویکردهای عدالت ترمیمی در پیشگیری از تکرار بزه‌دیدگی بهره گرفته است و قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) سعی در تأسیس این نهادها را داشته است که از آن جمله، نهاد میانجی‌گری و صندوق جبران خسارت از بزه‌دیده است.

پی‌نوشت‌ها:

1- Repeat Victimization

2- Restorative Justice

3- R Barnett

۴- هم‌پوشانی اعمال عدالت با تشفی خاطر بزه‌دیده، تقابل دو فلسفه‌ی عدالت: مجازات و جبران خسارت. برای آگاهی بیش‌تر، بنگرید به: کاپتین و مالچ نیکل، ۱۳۸۴: ۳۷-۵۶.

۵- به موجب ماده‌ی ۷۹ صندوق و جوه امانی طبق تصمیم مجمع احزاب دولت‌ها جهت منافع بزه‌دیدگان از جرم در صلاحیت دادگاه و خانواده چنین بزه‌دیدگانی تأسیس گردید. دادگاه می‌تواند دستور جمع‌آوری پول و سایر اموال را از طریق جریمه‌ها یا مصادره و انتقال آن‌ها به صندوق و جوه امانی صادر نماید.

۶- برای آگاهی بیش‌تر و مشاهده‌ی این دستور العمل، بنگرید به: رایجیان اصلی، ۱۳۹۰: ۲۵۱-۲۵۶.

۷- ماده‌ی ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «هرگاه در جنایت عمدی، به علت مرگ یا فرار، دسترسی به مرتکب ممکن نباشد یا درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد در خصوص قتل عمد، ولی دم می‌تواند دیه را از عاقله بگیرد و در صورت نبود عاقله یا عدم دسترسی به آن‌ها یا عدم تمکن آن‌ها، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه بر بیت‌المال خواهد بود. چنان‌چه پس از اخذ دیه، دسترسی به مرتکب جنایت اعم از قتل و غیر قتل، ممکن شود در صورتی که اخذ دیه به جهت گذشت از قصاص نباشد، حق قصاص حسب مورد برای ولی دم یا مجنی‌علیه محفوظ است، لکن باید قبل از قصاص، دیه گرفته شده را برگرداند؛ ماده‌ی ۴۷۳ این قانون: «هرگاه مأموری در اجرای وظایف قانونی، عملی را مطابق مقررات انجام دهد و همان عمل موجب فوت یا صدمه بدنی کسی شود، دیه بر عهده بیت‌المال است. تبصره: هرگاه شخصی با علم به خطر یا از روی تقصیر، وارد منطقه ممنوعه نظامی و یا هر مکان دیگری که ورود به آن ممنوع است، گردد و مطابق مقررات، هدف قرار گیرد، ضمانت ثابت نیست و در صورتی که از ممنوعه بودن مکان مزبور آگاهی نداشته باشد، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود؛» ماده‌ی ۴۷۵ همان قانون: «در جنایت خطای محض در مواردی که پرداخت دیه بر عهده مرتکب است اگر به علت مرگ یا فرار، دسترسی به او ممکن نباشد دیه جنایت از اموال او پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود؛» ماده‌ی ۴۸۶ قانون مذکور: «هرگاه پس از اجرای حکم قصاص، حد یا تعزیر که موجب قتل، یا صدمه بدنی شده است پرونده در دادگاه صالح طبق مقررات

آیین دادرسی، رسیدگی مجدد شده و عدم صحت آن حکم ثابت شود، دادگاه رسیدگی‌کننده مجدد، حکم پرداخت دیه از بیت‌المال را صادر و پرونده را با ذکر مستندات، جهت رسیدگی به مرجع قضایی مربوط ارسال می‌نماید تا طبق مقررات رسیدگی شود. در صورت ثبوت عمد یا تقصیر از طرف قاضی صادرکننده حکم قطعی، وی ضامن است و به حکم مرجع مذکور، حسب مورد به قصاص یا تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» و بازگرداندن دیه به بیت‌المال محکوم می‌شود».

8- Interactionist Criminology

۹- برای آگاهی بیش‌تر، بنگرید به: عطاشنه، ۱۳۷۰.

فهرست منابع

- ۱- رایجیان اصلی، مهرداد، بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، تهران: دادگستر، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
- ۲- رحیمی نژاد، اسمعیل، جرم‌شناسی، تبریز: فروزش، چاپ نخست، ۱۳۸۸.
- ۳- شیرینی، عباس، فرایندهای عدالت ترمیمی، فصل‌نامه‌ی مطالعات پیشگیری از جرم، تهران: طراحان نواندیش فردا، شماره‌ی اول، زمستان ۱۳۸۵.
- ۴- عباسی، مصطفی، افق‌های نوین عدالت ترمیمی - میانجی‌گری کیفری، تهران: دانشور، چاپ نخست، ۱۳۸۲.
- ۵- عطاشنه، منصور، آیین فصل در بین عشایر خوزستان، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، تهران: دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
- ۶- غلامی، حسین، عدالت ترمیمی، علوم جنایی (مجموعه مقالات)، تهران: سمت، ۱۳۸۸.
- ۷- فروزش، روح‌اله، جایگاه عدالت ترمیمی در فقه و حقوق ایران، تهران: خرسندی، چاپ نخست، ۱۳۸۶.
- ۸- کاپتین، هنریک و مالچ نیکل، مارک، جرم بزه‌دیدگان و عدالت، برگردان: امیر سماواتی پیروز، تهران: خلیلیان، چاپ نخست، ۱۳۸۴.
- ۹- لیز، ژرار و فیلیزولا، ژینا، بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی، برگردان: روح‌الدین کرد علیوند و احمد محمدی، تهران: مجد، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
- ۱۰- مقیمی، مهدی، «تکرار بزه‌دیدگی و راهکارهای انتظامی پیشگیری از آن در ایران»، مجموعه مقالات پیشگیری انتظامی از جرم، تهران: معاونت آموزش ناجا، چاپ نخست، ۱۳۸۸.
- ۱۱- والک لیت، ساندر، شناخت جرم‌شناسی، برگردان: حمیدرضا ملک محمدی، تهران: میزان، چاپ نخست، ۱۳۸۶.
- ۱۲- رایجیان اصلی، مهرداد، بزه‌دیده در فرایند کیفری، تهران: خط سوم، چاپ نخست، ۱۳۸۱.



بررسی فقهی و حقوقی رهن مکرر

قسمت اول

شکوه عصاره، کارشناس ارشد حقوق خصوصی، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد دزفول



چکیده

عقد رهن مکرر یکی از عقود معین است که احکام کلی آن در قانون مدنی ماده‌ی ۷۷۶ بیان شده است، با وجود اهمیت این موضوع از لحاظ حقوق ثبت و حقوق مدنی، تاکنون بحث‌های مفصل در مورد آن کمتر صورت گرفته است. در این مقاله پس از ارایه تعریفی از این نوع رهن، به بررسی فقهی آن پرداخته و مقررات قانون مدنی و قانون ثبت را، در ارتباط با عقد رهن مکرر اجمالاً مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

کلید واژگان: رهن مکرر، اذن مرتهن، وثیقه طلب، رجحان طلب مرتهن

درآمد:

امکان رهن مکرر، شاید در بادی نظر موجب شگفتی شود که چگونه مالی را که وثیقه‌ی طلب دیگری قرار گرفته و به قبض او داده شده است، می‌توان دوباره به رهن داد؟ ولی این شگفتی با تأمل در هدف رهن و قبض مال مرهون از بین می‌رود. هدف از رهن این است که طلبکار برای وصول حق خود وثیقه‌ی عینی پیدا کند و بتواند از راه فروش آن به طلب خود برسد. قبض نیز به منظور اطمینان یافتن طلبکار به تحقق همین هدف است و بیش از آن نباید حق مالکیت

رهن را محدود سازد. بنابراین اگر مدیون با حفظ حقوق طلبکار آن را وثیقه‌ی بدهی دیگر خود قرار دهد، جای هیچ شکایتی برای مرتهن باقی نمی‌ماند. زیرا این گونه رهن‌ها در واقع وثیقه نهادن مازاد احتمالی مال است.

۱- تعریف رهن مکرر

رهن مکرر، عبارت است از اینکه رهن پس از انعقاد عقد رهن اول بدون اینکه از رهنه فک رهن شود، مجدداً در اقدام دیگری و در عقد رهن دیگری همان مال را بابت دین دیگر خود به رهن شخص دیگری یا

به رهن مرتهن اول می‌دهد که رهن دوم را رهن مکرر می‌نامند.

۲- مبانی حقوقی و فقهی بحث:

فقه‌های امامیه نسبت به امکان رهن مکرر تردیدی نداشته و آن را جایز دانسته‌اند و در جواهر الکلام ادعای اجماع بر جواز آن شده است. (جواهر الکلام، ۱۳۹۴، ج ۲۵، ص ۱۵۴) صاحب حدائق در این زمینه می‌نویسد: «لو رهن علی مال رهنائتم استدان مالاً آخر و جعل ذلک الرهن علیها معاً جاز لعدم المانع عنه مع وجود المقتضی فان التوثیق لشيء، آخر لا ينافي التوثيق لاخر به مخصوصاً مع

زیاده قیمته علی الاول و لایشرط فسخ الرهن الاول ثم تجدید لها بل یضم الثانی عقد جدید»

۱-۲- مادهی ۳۴ قانون ثبت مصوب مرداد ماه ۱۳۲۰

مادهی ۳۴ مکرر ق.ث. مصوب مرداد ماه ۱۳۲۰ رهن مکرر را نسبت به اموال غیر منقول ثبت شده به صراحت مجاز می‌شناخت و در آن آمده بود که «معامله کننده می‌تواند، با قید حق بستانکار مقدم، مورد معامله را برای وام‌های دیگر وثیقه و تأمین قرار دهد. ولی در اصلاحات ۱۳۵۱ مادهی ۳۴ مکرر تغییر کرد و در مادهی جدید چنین آمد که: در کلیه معاملات مذکور در مادهی ۳۴ این قانون بدهکار می‌تواند با تودیع کلیه‌ی بدهی خود، اعم از اصل و اجور و خسارات قانونی و حقوق اجرایی، نزد سردفتر اسناد رسمی تنظیم کننده‌ی سند مورد معامله آزاد و آن را با دیگری معامله نماید...». اگر رهن مکرر امری استثنایی بود که قانون‌گذار بر خلاف اصول کلی تجویز می‌کرد، با فسخ آن ماده اجازه‌ی قانون‌گذار نیز از بین می‌رفت. لیکن، رهن مکرر نیازی به تجویز خاص قانون‌گذار ندارد و مباح بودن آن از اصول کلی نیز استنباط می‌شود. پس فسخ مادهی ۳۴ مکرر تنها تأکید بر آن را، به عنوان حکمی زاید از بین می‌برد و دلیل بر منع قانون‌گذار نیست. به هر حال، در آیین‌نامه‌ی اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب تیر ماه ۱۳۵۵، تعبیری که از اراده‌ی قانون‌گذار شد مورد تأیید قرار گرفت. در این آیین‌نامه (مواد ۱۳۱ و ۱۳۲) بازداشت مازاد عین مرهونه به نفع غیر پیش‌بینی شده و شیوه‌ی اجرای سند رسمی درباره‌ی چنین نهادی معین گردیده است. (دکتر کاتوزیان، ۱۳۸۲، ش ۲۵۰)

۲-۲- بررسی اسناد رهن مکرر در دفاتر اسناد رسمی

راهن می‌تواند با قید حق بستانکار مقدم و

تاریخ انقضای سند و ذکر مورد معامله را در رهن و وثیقه وام‌های دیگر قرار دهد (مادهی ۱۰۸ آیین‌نامه اجرا مصوب ۱۳۸۷) و اسناد بعدی (مؤخر) به صورت رهن مکرر یا مازاد تلقی می‌گردد و این اسناد باید به تبع سند مقدم در همان دفترخانه‌ای که سند مذکور تنظیم شده است به ثبت برسد. در مادهی مرقوم، سردفتر مکلف شده وقوع معامله مؤخر را با ذکر مشخصات کامل بستانکار معامله مازاد (اعم از بستانکار سند مقدم یا بستانکار دیگر) در ملاحظات ثبت سند مقدم قید کند. در این صورت، اگر از سند مقدم فک رهن به عمل آید، تمام مورد معامله در رهن و وثیقه بستانکاران بعدی به ترتیب تاریخ تقدم قرار می‌گیرد. البته، بر اساس رویه و روش معمول تنظیم سند رهنی مکرر یا مازاد، نسبت به ملکی که در رهن و وثیقه قرار دارد، به صورتی که در مادهی مذکور آمده است، یعنی با ثبت در ملاحظات سند، انجام نمی‌گیرد، بلکه به صورت سند جداگانه و مستقل برابر مقررات در دفتر جاری ثبت و در صورت تقاضای صدور اجراییه با توجه به شرایط مندرج در سند اجراییه صادر خواهد شد. باید به این نکته نیز توجه گردد که انجام معاملات مکرر نسبت به مورد رهن یا رهن مازاد در صورتی قابل قبول و انجام است که مورد موافقت بستانکار یا بستانکاران مقدم باشد. (ایرج نجفی، ۱۳۸۹)

۳-۲- بررسی مادهی ۴۶ قانون دریایی مصوب ۱۳۴۳

«چنان چه کشتی بیش از یک مورد در رهن باشد بستانکاران مقدم بر بستانکاران مؤخر حق رجحان خواهند داشت، در موقع تنظیم سند باید کلیه خصوصیات معاملات قبلی در متن سند تصریح گردد و راهن باید وجود هر گونه رهن قبلی و هم‌چنین تعهد بدهی مربوط به کشتی مورد رهن را که از آن اطلاع دارد کتباً به مرتبه‌ی اعلام دارد. چنان چه راهن به قصد تقلب از رعایت مقررات این

ماده تخلف ورزد بر طبق مقررات مادهی ۱۹۰ محکوم به پرداخت جریمه خواهد شد و بدهی راهن بلافاصله حال و به درخواست مرتبه‌ی از اموال راهن استیفاء می‌شود.»

۳-۱- انواع رهن مکرر ۳-۱-۱- رهن مکرر با قید حفظ حقوق مرتبه

هرگاه راهن مال مورد رهن را با قید حفظ حقوق مرتبه دوباره به رهن گذارد، اکثریت حقوق دانان و فقها معتقد به صحت آن هستند زیرا در این صورت چنین تصرفاتی منافی حق مرتبه نیست، چراکه با قید حفظ حقوق او، در صورت عدم پرداخت طلبش در زمان استیفاء طلب وی می‌تواند با فروش عین مرهونه به تمام طلبش برسد و مازاد از طلب، در رهن طلبکار دوم قرار می‌گیرد و زمانی که قید حفظ حقوق شود اذن یا عدم اذن مرتبه تأثیری در صحت عقد ندارد.

۳-۱-۲- اثر قید حفظ حقوق سابق در رهن مکرر

هرگاه در رهن مکرر قید حفظ حقوق سابق شود، اثر چنین قیدی حفظ حقوق عینی تبعی مرتبه اول بر مال مورد رهن است و اطمینان یافتن مرتبه اول از اینکه چنین رهن مکرری مزاحم حق مرتبه و منافی و مخالف مقصود و هدف رهن او نمی‌باشد.

۳-۱-۳- اثر قید حفظ حقوق مرتبه در رهن لاحق

با قید حفظ حقوق مرتبه اول در سند رهن مکرر حق تقدم وی چه از طرف راهن و چه از طرف مرتبه دوم به رسمیت شناخته می‌شود و دیگر مرتبه دوم نمی‌تواند مدعی جهل و ناآگاهی به عقد رهن اول شود و به تبع آن حق فسخ برای مرتبه دوم به وجود نخواهد آمد. زیرا هر چند ممکن است از رهن اولی ضرری متوجه او شود، بدین صورت که در صورت عدم پرداخت طلب مرتبه اول، وی می‌تواند مال مورد رهن را بفروشد و مال مورد



رهن فقط کفاف پرداخت طلب وی را بنماید و در نتیجه طلب مرتهن دوم، بدون وثیقه باقی می ماند، چون اراده طرفین در زمان رهن مکرر بر این بوده است که حق تقدم و استیفای طلب از عین مرهونه برای مرتهن اول است و خود مرتهن دوم که طرف قرارداد بوده است، از این موضوع آگاهی داشته و خود به ضرر خود اقدام کرده است، نمی تواند به جای مال مورد رهن مال دیگری را برای در رهن قرار گرفتن تقاضا کند.

۲-۳- رهن مکرر بدون قید حفظ حقوق مرتهن و بدون اذن او

هرگاه راهن بدون قید حفظ حقوق مرتهن و بدون اذن او اقدام به انعقاد رهن مکرر نماید، آیا رهن مکرر صحیح است یا خیر؟ به نظر آن عده از حقوق دانان که تصرفات حقوقی راهن را مطلقاً صحیح می دانند، حق مرتهن را یک حق عینی تبعی می دانند که همراه ملک است و راهن و مرتهن دوم نمی توانند آن را به تراضی از بین ببرند، چنین تصرفی را نیز صحیح می دانند و معتقدند نیاز به قید حفظ حقوق مرتهن نیست. زیرا به حکم اصول و قواعد حقوقی حق مرتهن اول بر حق مرتهن دوم مقدم است. نتیجه آن که چنین تصرفاتی به هیچ وجه منافی حق مرتهن اول نیست و در این جا قید حفظ حقوق جز آگاه ساختن مرتهن دوم از فسخ آینده بیع اثری ندارد. (دکتر ناصر کاتوزیان، ۱۳۷۶، ص ۵۸۹)

اما آن عده از حقوق دانان که انعقاد رهن مکرر را به معنای نادیده انگاشتن حقوق مرتهن بر مال مورد رهن می دانند اظهار می دارند هرگاه مرتهن به عقد دوم اذن یا اجازه داد، رهن مکرر صحیح است و در صورت رد معامله رهن مکرر از طرف مرتهن اول رهن مکرر باطل می باشد.

۲-۲-۳- اثر اذن یا اجازه در رهن سابق

هرگاه مرتهن به رهن مکرر اذن یا اجازه

قانون مدنی، قبض را شرط صحت عقد رهن دانسته است؛ چنان که در ماده ۷۷۲ می گوید: «مال مرهون باید به قبض مرتهن یا به تصرف کسی که بین طرفین معین می گردد داده شود، ولی استمرار قبض شرط صحت معامله نیست.»

دهد، آیا چنین اذن یا اجازه‌ای به معنای اسقاط حق رهن است یا فقط اثر اذن یا اجازه مرتهن بر صحت رهن مکرر برای در اختیار گذاشتن و تسلیم کردن عین مرهونه به مرتهن دومی است؟! ممکن است برخی وقوع اذن یا اجازه از طرف مرتهن را دال بر رضایت او بر سقوط حق وی بدانند، ولی به نظر می رسد که چنین اذن یا اجازه‌ای فقط برای صحت رهن مکرر است و هیچ قرینه یا اماره‌ای دال بر اینکه مرتهن به سقوط حق خود بر عین رضایت داده، در دست نیست. وانگهی، اگر بعد از رهن مکرر دوم در سقوط حق رهن و به تبع آن فک مال شک کنیم، بقای حق رهن را استصحاب می کنیم و اصل عدم اسقاط حق رهن نیز به کمک ما می آید.

۴- مصادیق رهن مکرر

۴-۱- رهن مکرر با وحدت مرتهن

هرگاه راهن مورد رهن را مجدداً نزد همان مرتهن اول، وثیقه دین دیگری قرار دهد، رهن مکرر با وحدت مرتهن واقع شده است که خود این رهن نیز بر دو قسم تقسیم می شود.

۴-۱-۱- رهن مکرر نسبت به اصل عین مرهونه

در این نوع رهن، راهن به پشتوانه‌ی اصل عین مرهونه، اقدام به گرفتن وام دیگر از مرتهن می نماید و اصل مال بدون اینکه

ذکری از مازاد در سند بیاید، رهن دین دوم قرار می گیرد و سند رهن مکرر را در این فرض سند متمم می گویند. این دو سند کاملاً با هم مرتبط بوده به نحوی که تأخیر در پرداخت هر قسط یا تخلف از شرایط هر کدام، موجب اعطای حق درخواست صدور اجراییه نسبت به هر دو سند به مرتهن می شود.

۴-۱-۲- رهن مکرر نسبت به مازاد عین مرهونه

در این جا اتحاد مرتهن در دو عقد رهن تأثیری در قضیه ندارد و مثل موردی است که رهن دوم با شخص ثانی منعقد شده است. بنابراین در مقام استیفاء طلب رهن اول مقدم بر رهن دوم می باشد.

۴-۲- رهن مکرر با تعدد مرتهن

راهن می تواند مال خود را ضمن یک عقد، وثیقه دو طلبکار قرار دهد. به عبارت دیگر، ممکن است مدیونی به دو نفر بدهی به تساوی یا به اختلاف داشته باشد و بخواهد در یک عقد رهن، مالی را برای مجموع دین آنان به رهن بدهد و در عقد رهن هم تصریح نکند که چه مقدار از رهینه را در مقابل دین هر یک از بستانکاران به رهن می گذارد. قبض مورد رهن و استیفای طلب را در این فرض بررسی می کنیم.

در خصوص قبض مورد رهن ماده ۷۷۶ قانون مدنی تصریح می کند که: مرتهنین باید به تراضی معین کنند که رهن در تصرف چه کسی باشد.

«در مورد استیفای طلب زمانی که یک عقد رهن صورت می گیرد، مرتهنین در عرض یکدیگر قرار دارند و هیچ یک بر دیگران رجحان ندارد و تنها راه معقول این است که پس از فروش مال بهای آن را به نسبت طلب بین خود تقسیم کنند، اگر خریداری پیدا نشود هر کدام به نسبت طلب خود مالک سهم مشاعی از عین مرهون خواهند شد.» (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ش ۳۳۵)

«در این عقد مال مورد رهن به نسبت

طلب هر بستانکار نزد او رهن خواهد بود به طوری که راهن هر گاه قبل از سر رسید و یا در رأس موعد طلب هر یک از بستانکاران را بدهد به نسبت همان مقدار از طلب رهینه فک می شود و باقیمانده رهینه برای مانده طلب هم چنان در رهن خواهد بود» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰، ص ۵۳)

چنان چه طرفین درباره میزان رهن هر طلب تراضی نکنند و بطور مطلق مالی در برابر چند طلب به رهن گذارده شود چند سوال مطرح می شود:

آیا تمام مال مرهون در برابر هر یک از طلبها رهن است یا به نسبت میزان هر طلب تنها سهم مشاعی از آن وثیقه قرار می گیرد؟

آیا هر یک از مرتهنان، قطع نظر از میزان هر طلب، نیمی از مال را در رهن خود دارد؟ بعضی گفته اند هر دو مرتهن در این باره شریکند و شرکت اقتضاء برابری دارد. اما مجموع دو طلب رهن را بوجود آورده است و قاعده این است که هر گاه مجموع دو سبب باعث ایجاد حقی گردد حکم به تساوی اسباب داده شود. پس باید حکم به تساوی مرتهنان داد و هر کدام را مرتهن نیمی از مال مرهون دانست.

بعض دیگر تقسیم رهن را به نسبت طلب ترجیح داده اند: بدین تعبیر که از بهای فروش مال مرهون باید هر دو دین پرداخت شود، پس اگر یکی از دو دین زیادتر از دیگری باشد پرداخت بخش زاید بدین معنی است که سهم بیشتری از عین مرهون متعلق آن قرار گرفته است، به اضافه در موردی که اسباب رهن با هم برابر نیستند نمی توان حکم به تساوی اثر آنها داد. (محقق ثانی، بی تا، ج ۱، ص ۲۷۸ - سید محمد جواد عاملی، ۱۳۲۶ ق، ج ۱، ص ۱۱۴ - میرزا حسن بجنوردی، بی تا، ج ۶، ص ۲۸ - و از نویسندگان حقوق مدنی: دکتر امامی، ۱۳۸۴، ص ۳۵۷ - دکتر جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰، ش ۷۷)

۵- بررسی دیدگاه های فقهی و حقوقی عدم شرطیت استمرار قبض در عقد رهن مکرر چنان چه عین مرهونه در قبض مرتهن اول باشد، مانند قالی یا اتومبیل یا خانه، چگونه می توان عین مرهونه را در رهن دوم به قبض مرتهن دوم داد؟ خصوصاً که اگر عین مرهونه منقول باشد و امکان مخالفت مرتهن اول نیز وجود داشته باشد. البته قبض می تواند به صورت اعتباری باشد، ولی چنان چه مرتهن دوم خواهان قبض مادی باشد، عقد رهن دوم عملاً بلااثر است زیرا رهن بدون قبض تحقق نمی یابد.

قبض در فقه امامیه نسبت به اثر قبض در وقوع عقد رهن یا لزوم آن، سه نظر مختلف وجود دارد:

الف- کفایت عقد در تحقق رهن بدون شرط قبض و اقباض رهن

ب- بودن قبض شرط صحت برای رهن

ج- بودن قبض شرط لزوم رهن از طرف راهن (برای آگاهی بیشتر از نظرات فقها ر.ک. صاحب جواهر، پی ۲۵، پیشین، ۹۹ به بعد - شرح لمعه، کتاب الرهن - حقوق مدنی، عقود معین، دکتر کاتوزیان ج ۳)

هر یک از معتقدین به اقوال ثلاثه فوق دلالی دارند آنها که عقد را کافی در تحقق رهن دانسته و قبض را شرط نمی دانند می گویند پس از وقوع عقد رهن مورد مشمول «اوفو بالعقود و المؤمنون عنه شروطهم» و امثال آن می باشد و احتیاجی به امر دیگری ندارد. آنان که قبض را شرط صحت دانسته استناد به اخبار و آیه «فرهان مقبوضه» نموده و گفته اند که شرط صحیح بودن رهن آن است که راهن مورد رهن را به قبض مرتهن بدهد تا مشمول آیه «فرهان مقبوضه» شود و هم چنین اخبار عده ای استناد نموده اند که از معصوم سؤال شده و در جواب فرموده اند: در صورتی که قبض نشود عقد رهن تحقق پیدا نمی کند.

عقیده برخی در فقه امامیه، به شرطیت قبض برای لزوم رهن می باشد (جواهر الکلام، پیشین، ص ۱۰۱) اما در فقه عامه، عقیده غالب بر این است به طوری که در فقه حنفی و شافعی هم چنین در فقه حنبلی صراحتاً به شرطیت قبض مال مرهون در لزوم عقد نظر داده شده است.

آن چه از نظریه فحول فقها از قبیل صاحب جواهر و محقق و شیخ طوسی و غیره استنباط می شود آن است که قبض شرط صحت می باشد، نه شرط لزوم. بنابراین، اگر چنان چه عقدی واقع شد و طرف حاضر برای اقباض مال مرهونه نگردد به عقیده آنها می گویند که قبض را شرط صحت می دانند مرتهن نمی تواند در مقام اجبار راهن به قبض دادن مال مورد رهن برآید، ولی به نظر آن ها که شرط صحت و لزوم قبض ندانسته اند، مرتهن می تواند پس از وقوع رهن به وسیله مقامات قضایی راهن را مجبور به اقباض مورد رهن قرار دهد.

قانون مدنی، قبض را شرط صحت عقد رهن دانسته است؛ چنان که در ماده ی ۷۷۲ می گویند: «مال مرهون باید به قبض مرتهن یا به تصرف کسی که بین طرفین معین می گردد داده شود، ولی استمرار قبض شرط صحت معامله نیست.»

طبق این ماده، صرف ایجاب و قبول برای تحقق عقد رهن کافی نیست، بلکه محتاج به قبض نیز هست و طبق ذیل ماده، استمرار قبض شرط صحت رهن نیست (همان، ص ۱۰۸) بلکه برای صحت آن کافی است لحظه ای عین مرهونه به قبض مرتهن داده شود و سپس با اجازه و یا حتی بدون اجازه او از دستش گرفته شود. بنابراین، خروج مال مرهون از ید مرتهن خللی بر صحت رهن وارد نمی کند و هم چنین موجب زوال حق رهن نمی گردد.

ادامه دارد...

نقش پلیس در پیشگیری وضعی از جرم

مجتبی رحیمی، کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی



چکیده

جوامع بشری همواره در کلیه اعصار و قرون به دنبال دست یافتن امنیتی پایدار در سطح جامعه، به منظور تحقق یافتن به اهداف عالی و جزمی خود بوده که چنین امری با به کار بستن برخی شیوه‌های خاص محقق گردیده و موجبات ایجاد امنیت نسبی در سطح جامعه می‌گردید و از این رهگذر از دوران باستان تا زمان تولد مکتب تحقیقی، تنها سلاح برای مبارزه با جرم، کیفر بوده، اما به تدریج با ورود اندیشه‌ها و دیدگاه‌های اتریکوفری، پیشگیری از وقوع جرم به جنبه کنشی و غیر کیفری وارد عرصه جرم‌شناسی گردید. از این رهگذر، صاحب نظران به نوع خاصی از پیشگیری که صرفاً ناظر بر موقعیت و وضعیت آماج جرم یا همان سیبل مجرمانه است، اشاره می‌کنند. در این مقاله سعی بر آن است که تا ضمن تشریح و تبیین روش‌های مختلف پیشگیری وضعی از جرم، به بررسی نقش پلیس به عنوان حافظ امنیت، در شیوه‌های مختلف پیشگیری وضعی، به گونه‌ای کاربردی که قابلیت ایجاد امنیت پایدار در جامعه داشته باشد، پرداخته شود.

واژگان کلیدی: پیشگیری، روش‌های پیشگیری وضعی، پلیس، روش‌های پیشگیرانه.

درآمد:

رسالت جرم شناسی نظری تشریح و تبیین عمل مجرمانه و نحوه تکوین فرآیند جنایی و راهکارهای پیشگیری و کنترل آن است، اما جرم شناسی کاربردی یافته‌ها و تعلیماتی را که از مشاهده و مطالعه مجرمان به دست می‌آید، به نظام عدالت کیفری و جامعه عرضه می‌کند. جرم شناسی سیاست جنایی، جرم شناسی بالینی و جرم شناسی پیشگیری سه شاخه مهم جرم شناسی کاربردی تلقی می‌شوند. نوع اخیر جرم شناسی، به طور خاص، جهت رفع محدودیت‌های پیشگیری از گذر ارباب و عبرت آموزی ناشی از اعمال کیفر مورد توجه قرار گرفت و در تقسیم‌بندی رایج شده از آن به دو قسم پیشگیری اجتماعی و پیشگیری وضعی قابل تقسیم است. پیشگیری وضعی، به تغییر اوضاع و احوال و شرایط خاص که احتمال ارتکاب جرم در آن زیاد است به منظور دشوار نمودن، پُر خطر کردن یا جاذبه زدایی ارتکاب جرم اطلاق می‌شود (ابراهیمی، سال ۱۳۹۰، ص ۸۷). این شیوه از پیشگیری از لحاظ مبانی و شیوه‌ها کاملاً با سایر شیوه‌های پیشگیری متفاوت است و از نظریه‌های جرم شناسی مبتنی بر عقلانیت و گذر از اندیشه به فعل الهام گرفته است؛ بر این اساس بزهدار با محاسبه سود و زیان ناشی از ارتکاب جرم اقدام می‌کند.

این شیوه از پیشگیری سه هدف را دنبال می‌کند:

الف- افزایش خطرات دستگیری

ب- افزایش دشواری‌های ارتکاب جرم

پ- کاهش منفعت ناشی از ارتکاب جرم

این نوع از پیشگیری بر مبنای یک افق کوتاه‌مدت و کارایی و فایده بی‌درنگ و زود هنگام در استفاده از تدابیر پیشگیرانه مبتنی است و از تکنیک‌های متعدد بهره می‌برد که این تکنیک‌ها در ابتدا مورد استقبال بازار خصوصی قرار گرفتند و پس از آن مقامات

هر آن چه را که علیه جرم و سبب کاهش نرخ آن باشد، می‌توان در گستره معنای عام پیشگیری از جرم قرارداد. اما در مفهوم خاص به مجموعه تدابیر و اقدامات غیر کیفری با هدف مقابله با بزهداری از طریق کاهش یا از بین بردن علل جرم‌زا و نیز اثرگذاری بر فرصت‌های پیش جنایی اطلاق می‌شود

دولتی از آن استقبال کردند. اقدامات پیشگیری وضعی جهت حمایت از بزهدیدگان بالقوه است و این راهبرد پیشگیرانه به آن‌ها اجازه می‌دهد تا به مردم نشان دهند، می‌توانند در کوتاه مدت، به ناامنی پاسخ دهند. نصب برخی تجهیزات، بلافاصله آثار خود را نشان می‌دهد، بدون این که این نوع پیشگیری بخواهد یا بتواند جایگزین واقعی تدابیر سرکوب‌گرانه گردد.

استفاده از نیروهای پلیس به عنوان یک ابزار پیشگیرانه مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این مقاله سعی بر آن است ضمن تشریح و تبیین شیوه‌های مختلف پیشگیری وضعی، نقش و جایگاه پلیس به عنوان حافظ نظم و امنیت و ایجاد کننده بستری پایدار، مورد بررسی و تبیین قرار گیرد، بدون آن که این تدابیر بخواهند یا بتوانند جایگزین واقعی تدابیر سرکوب‌گرانه شوند. تدبیر پیشگیری وضعی، به عنوان یک ابزار جهت افزایش کارایی پلیس مورد استفاده قرار می‌گیرد و با تشدید نظام کنترل، ارتکاب جرم را به تأخیر انداخته و وقت بیشتری به پلیس می‌دهد تا مداخله کند؛ بنابراین، پیشگیری وضعی به ابزاری برای افزایش قدرت شناسایی و دستگیری پلیس تبدیل شده است. از طرفی بدون آن که نیاز باشد، پلیس تعداد نیروهای خود را در حوزه‌های تحت نظارت خود افزایش دهد،

با استفاده از این ساز و کارها، به کنترل جرایم می‌پردازد (ابراهیمی، سال ۱۳۹۰، ص ۸۷).

۱- مفهوم و مبانی نظری:

۱-۱- مفهوم پیشگیری وضعی:

واژه پیشگیری در فرهنگ لغت به معنای جلوگیری و دفع آمده و پیشگیری کردن یعنی مانع شدن که با مفهوم اصطلاحی آن در علوم جنایی هماهنگی داشته و برخی از جرم‌شناسان معتقدند امروزه بیشتر به معنای پیش‌دستی کردن یا آگاه کردن و هشدار دادن به کار می‌رود. اما در اصطلاح آن چه در ابتدا از این واژه برداشت می‌شده به کارگیری اقدامات و تدابیر کیفری به منظور ممانعت از ارتکاب مجدد جرم توسط مجرمان بوده مطالعات و یافته‌های موجود در قلمرو حقوق کیفری حکایت از آن دارد که جوامع بشری برای مقابله با جرایم به طور عمده از مجازات استفاده می‌کرده است (نجفی ابرنآبادی، سال ۱۳۷۸، ص ۱۳۵). امروزه پیشگیری از بزهداری در مفهوم موسع به کار رفته و طیف وسیعی از اقدامات کیفری و غیر کیفری را در جهت خنثی کردن عوامل ارتکاب جرم در بر می‌گیرد. با توجه به نگرش‌های گوناگونی که در میان جرم‌شناسان وجود دارد، پیشگیری از جرم را می‌توان به دو صورت عام و خاص تعریف نمود و در معنای عام پیشگیری از جرم شامل هر اقدامی می‌شود که جلوی ارتکاب جرم را بگیرد. به دیگر سخن، هر آن چه را که علیه جرم و سبب کاهش نرخ آن باشد، می‌توان در گستره معنای عام پیشگیری از جرم قرارداد. اما در مفهوم خاص به مجموعه تدابیر و اقدامات غیر کیفری با هدف مقابله با بزهداری از طریق کاهش یا از بین بردن علل جرم‌زا و نیز اثرگذاری بر فرصت‌های پیش جنایی اطلاق می‌شود (ابرنآبادی، ۱۳۷۹، ص ۱۱)، به گونه‌ای که بتوان با استفاده از ابتکار و ساز و کارهای غیر قهرآمیز بر شخصیت افراد و وضعیت پیش از ارتکاب جرم اثر گذاشت تا از رخ دادن بزهداری جلوگیری نمود و دارای اوصافی

۲- روش‌های مختلف پیشگیری وضعی از ارتکاب جرم:

پژوهشگران در رویارویی با بزهکاری و به کارگیری پیشگیری وضعی و کاهش فرصت‌های جرم‌زا، شیوه‌های گوناگونی به کار برده که تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از آن صورت گرفته است. بارزترین تقسیم‌بندی صورت گرفته از سوی کلارک بوده که نخست روش پیشگیری موقعیت مدار را به سه دسته اصلی که در هر دسته چهار شیوه مطرح و در تقسیم‌بندی بیان گردیده است. در این مقاله سعی بر این است که به بیان روش‌های پیشگیری وضعی که از سوی غالب نظریه پردازان جرم‌شناسی بیان گردیده، پرداخته شود.

۱-۲- افزایش تلاش برای دشوارسازی ارتکاب جرم:

منظور اصلی از به کارگیری این دسته از روش‌ها دشوارسازی وقوع بزه از رهگذر افزایش زحمت و تلاش بزهکاران احتمالی است، به گونه‌ای که این افراد برای ارتکاب جرم راه دشواری را پشت سر گذارند. به کار بستن برخی شیوه‌های مختلف در این راستا بسیار مؤثر می‌باشد که در ادامه به اعمال روش‌های مذکور می‌پردازیم.

(نیازپور، ۱۳۸۷، ص ۱۹۱)

۱-۱-۲- سخت کردن آماج جرم:

یکی از روش‌های دشوارسازی ارتکاب جرم، حمایت و محافظت از آماج بزه است. بدین معنا که بزه دیدگان احتمالی تدابیری اتخاذ کنند تا مرتکبان احتمالی به تلاش بیش‌تری در جهت ارتکاب بزه وادار شوند. به عبارت دیگر، از رهگذر ایجاد برخی موانع از جمله مادی و غیرمادی فنی و غیرفنی وادار به کوشش مضاعف شوند. این تدابیر، بسته به نوع بزه ارتکابی متفاوت است. از جمله، در جرایمی که موضوع آن مال بوده که به آن جرایم علیه اموال نیز می‌گویند نظیر سرقت، کلاهبرداری، خیانت در امانت، جعل و ... نوع شیوه به کار رفته متفاوت با شیوه‌ی متخذه در خصوص جرایم

یکی از روش‌های دشوارسازی
ارتکاب جرم، حمایت و محافظت
از آماج بزه است. بدین معنا که
بزه دیدگان احتمالی تدابیری
به تلاش بیش‌تری در جهت
ارتکاب بزه وادار شوند. به
عبارت دیگر، از رهگذر ایجاد
برخی موانع از جمله مادی و
غیرمادی فنی و غیرفنی وادار به
کوشش مضاعف شوند.

با افزایش خطر شناسایی و احتمال دستگیری بزهکاران از وقوع جرم جلوگیری می‌کند. بنابراین، پیشگیری وضعی با حمایت از آماج‌های جرم و نیز بزه‌دیدگان بالقوه و اعمال تدابیر فنی به دنبال پیشگیری از بزه‌دیدگی افراد یا آماج‌ها در برابر بزهکاران است که در نهایت و به طور غیرمستقیم منجر به کاهش بزهکاری می‌شود. حال آن که پیشگیری اجتماعی، به طور مستقیم در مقام جلوگیری از تبدیل شدن بزهکاران بالقوه به بزهکاران بالفعل است. پس رهیافت پیشگیری وضعی در کنترل جرم رهیافتی متفاوت است و عمده تمرکز آن بر محیط‌های بلاواسطه است که جرم در آن ارتکاب می‌یابد نه بر کسانی که مرتکب اعمال مجرمانه می‌شوند. پیشگیری وضعی به جای مجازات کردن مجرمان و یا کشف جرم، به دنبال پیشگیری از وقوع جرم از طریق حذف تمایلات مجرمانه یا بزهکارانه نیست. بلکه صرفاً به دنبال کاهش فرصت‌های مجرمانه بوده، عمده تمرکز این تئوری بر دستگاه عدالت کیفری نبوده بلکه بر سازمان‌های عمومی یا خصوصی و مؤسسات، می‌باشد به عنوان مثال: مدارس، بیمارستان، سیستم حمل‌ونقل و ... که در حوزه وسیعی از جرایم مختلف فرصت‌هایی را فراهم می‌کند. (کلارک، ۱۳۸۸، ص ۱۶۸)

همچون داشتن جنبه جمعی، وضعیت پیش‌جنایی، غیر قهرآمیز و مؤثر در سیاست جنایی قضایی است. در مجموع، پیشگیری یعنی جلوگیری از تبدیل اندیشه مجرمانه به عمل یا دشوار کردن ارتکاب آن تا هم شهروندان بهتر حمایت شوند و هم دولت کم‌تر در امر سرکوبی و مجازات سرمایه‌گذاری کند. بنابراین، هر چه تدابیر پیشگیری مؤثرتر باشد کم‌تر به سرکوبی و مجازات نیاز است. به عبارت دیگر، همان طوری که شکست تدابیر مربوط به بهداشت و سلامت می‌تواند به انتشار سریع و شیوع یک بیماری واگیردار کمک کند، فقدان یا ضعف تدابیر پیشگیرانه می‌تواند توسعه رفتار مجرمانه را و در نتیجه مداخله بیش‌تر دستگاه عدالت کیفری را به دنبال داشته باشد. (ابراهیمی، ۱۳۸۹، ص ۱۹)

۱-۲- طبقه‌بندی پیشگیری:

پیشگیری از دیدگاه جرم‌شناسان و نظریه‌پردازان حقوق جنایی دارای طبقه‌بندی متفاوتی است که عبارتند از: پیشگیری اجتماعی و پیشگیری وضعی. پیشگیری نوع اول شامل مجموعه اقداماتی که به دنبال حذف و یا خنثی کردن آن دسته از عواملی هستند که در تکوین جرم مؤثر بوده که مشتمل بر کلیه شیوه‌ها و اقدامات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، پیشگیری کننده از جرم و جلوگیری از آن بوده که نسبت به محیط‌هایی که فرد در آن زندگی می‌کند، اعمال می‌گردد. لذا به دنبال مقابله با علل ریشه‌ای جرم خنثی کردن یا دست کم کاهش آثار آنهاست و در واقع سعی در بهبود شرایط زندگی در یک محیط معین را دارد. (حاجی‌تبار فیروزجایی، ۱۳۸۸، ص ۴۸). اما پیشگیری نوع دوم، شامل مجموعه اقدامات و تدابیری است که به منظور تسلط بر محیط و شرایط پیرامونی جرم و مهار آن متمایل بوده که این امر از یک سوز طریق وضعیت ماقبل بزهکاری یعنی وضعیت پیش‌جنایی که وقوع جرم را مساعد و تسهیل می‌کند، انجام می‌شود و از سوی دیگر



علیه اشخاص که موضوع بزه ارتکابی انسان بوده می‌باشد. (گسن، ۱۳۷۶، ص ۴۱) در این موارد آماج جرم غالباً مادی است، حال آن که در خصوص آماج غیرمادی مانند اندیشه افراد موضوع ماده‌ی ۶۴۸ قانون مجازات اسلامی مصوب، ۱۳۷۵ افشای اسرار حرفه‌ای و شغلی، اقدامات موقعیت‌مدار نمی‌تواند چندان مؤثر در پیشگیری از ارتکاب جرم گردد. به نظر نگارنده، پلیس در این مرحله می‌تواند با ارایه هشدارهای انتظامی و بیان شگردهای خاص مرتکبین جرایم علیه اشخاص و یا اموال و طرح آن در قالب برنامه‌های آموزشی کوتاه مدت، از طریق رسانه‌های گروهی، در تقویت عامل بازدارنده و پیشگیری‌کننده مؤثر بوده و عرصه را برای بزهکاران احتمالی تنگ‌تر نماید. چرا که هر چه ضریب امنیتی برای شهروندان بالاتر رود، بالطبع امکان وقوع بزه از سوی بزهکاران پایین خواهد آمد و در واقع ارتباط بین این دو رابطه معکوس می‌باشد.

۲-۱-۲- کنترل دسترسی:

در این روش تلاش می‌شود تا ورود بزهکاران احتمالی به محیط‌های فیزیکی یا مجازی که آماج در آن قرار دارد، مشکل شود، به گونه‌ای که از طریق اقدامات موقعیت‌مدار، آماج را از دسترس بزهکاران احتمالی دور کرده و امکان دستیابی به آماج و نزدیک شدن به آن با مشکل مواجه می‌شود. به عنوان مثال، نصب باجه نگهبانی در مجتمع‌های مسکونی می‌تواند امکان ورود افراد غیرمجاز را به داخل مجتمع با مشکلاتی مواجه نماید و یا استفاده از کلمه‌های عبور شخصی و رمز رایانه‌ای برای جلوگیری از دسترسی افراد غیرمجاز به فایل‌های رایانه از این قبیل اقدامات می‌باشد و از رهگذر کنترل دسترسی می‌توان از ابزارهای فنی مانند کارت ورود، سامانه بازکن الکترونیکی، استفاده از شماره رمزدار، نرده کشی، حصار و مواردی از این قبیل بهره جست. (کوسن، ۱۳۷۹، ص ۱۴) به نظر نگارنده، در راستای پیشگیری از جرایم مالی می‌توان

با در نظر گرفتن کارت‌های هوشمند مزددار جهت ورود به مکان‌های خاص و یاد ر خصوص فروشگاه‌های زنجیره‌ای نیز با در نظر گرفتن اشیاء مغناطیسی و نصب گیت‌های خاص در درب ورودی از خروج بدون هماهنگی آن پیشگیری نمود. در راستای پیشگیری از جرایم علیه اشخاص نیز با ارایه ساز و کارهای مناسب از جمله محدودیت در جاذبه‌دار نمودن بزه‌دیدگان احتمالی و یا تأسیس مؤسسات حمایتی که در جهت حمایت از ناتوانان بوده، می‌توان از وقوع بزه پیشگیری نمود. نقش پلیس می‌تواند ضمن نقش کنترل و ارایه آموزش‌های لازم و ارایه هشدارهای لازم در این رابطه مؤثر واقع گردد.

۲-۱-۳- اعمال محدودیت نسبت به بزهکاران احتمالی:

برخی از برنامه‌های کاربردی پیشگیری از جرم، سعی در نهی مجرمین از انجام جرم دارد. یعنی سعی بر این است تا از پیدایش شانس اقدام به ارتکاب جرم مجرمین بالقوه پیشگیری نماید. از جمله می‌توان طراحی خاص ایستگاه‌های اتوبوس برای بازداشتن موتورسواران کیف قاب از ارتکاب جرم نام برد، به نحوی که سعی در نهی بزهکاران احتمالی از فعل مجرمانه داشته باشد و یاد در مکان‌های خاص از جمله استادیوم‌های ورزشی جهت پیشگیری از وقوع تنش بین دو تیم ورزشی می‌توان به نوع خاصی از طراحی احداث آن اشاره داشت، به نوعی که ورودی و خروجی آن به تفکیک از یکدیگر بوده باشند و امکان رویارویی و مواجهه بین هواداران را محدود کرد. به نظر نگارنده پلیس می‌تواند در راستای اعمال محدودیت نسبت به بزهکاران احتمالی با اعمال طرح‌هایی از جمله «طرح احضار بزهکاران احتمالی»، چنانچه بیم از ارتکاب افعال مجرمانه از سوی آنان برود، اقدام به پیشگیری از اعمال و اجرای افکار شریانه آنها نماید. اعمال چنین طرح‌هایی در برخی جرایم خاص از جمله جرایم علیه اموال از جمله سرقت که موجبات ناامنی را در سطح

جامعه به دنبال خواهد داشت، می‌تواند بسیار مشرثمر باشد.

۲-۱-۴- کنترل وسایل ترغیب از تکاب جرم:

در این روش تلاش می‌شود تا امکان دسترسی و دست‌یابی به ابزار و وسیله‌هایی را که از سوی بزهکاران به کار می‌رود یا با وجود این وسیله‌ها بزهکاران احتمالی موجب تشویق و تحریک به ارتکاب جرم گردیده، کاهش دهد. به عنوان مثال اصلاح قوانین مربوط به نگهداری و حمل سلاح موجب محدود کردن دسترسی به بعضی از سلاح‌های خاص شده که ممکن است باعث ارتکاب جرم گردیده یا الصاق عکس دوم کارت‌های اعتباری برای جلوگیری از سوءاستفاده از آن نیز در پی تحقق این موضوع می‌باشد (نسل، ۱۳۸۶، ص ۱۳۴) به نظر نگارنده، در این راستا، پلیس می‌تواند در این خصوص با اجرای دقیق و منطقی برخی قواعد بسیار مؤثر باشد. به عنوان مثال، می‌توان از اعطای مجوز خاص برای افرادی که بیم ارتکاب بزه یا تکرار آن از سوی آنها وجود دارد، جلوگیری نمود که اعمال چنین محدودیتی می‌تواند به امنیت پایدار جامعه کمک کرده و موجبات رضایت‌مندی اجتماعی گردد. از جمله، می‌تواند مواردی چون ابطال پروانه کسب و کار فروشندگان اقلام ضد فرهنگی سابقه‌دار یا محدودیت‌هایی از این قبیل بر شمرد.

۲-۲- افزایش خطر ارتکاب بزه:

بزهکاران احتمالی همواره پس از قصد ارتکاب جرم به دنبال آن هستند تا هزینه کم‌تری را برای بزهکاری بپردازند و معمولاً از روش‌های کم‌خطری به هدف خود برسند. پیشگیری موقعیت‌مدار نیز برای رویارویی با بزهکاران، افزون بر افزایش تلاش برای ارتکاب جرم از روش پر خطر کردن و پرهزینه کردن وقوع جرم بهره می‌گیرد تا از این رهگذر و منطبق با حساسگری کیفی، مجرمان احتمالی، بزهکاری را فعالیت‌ی زبان‌آور پندارد اینک ضمن بیان مواردی از آن به نقش پلیس در این



رابطه می پردازیم:

۲-۲-۱- کنترل ورودی ها و خروجی ها:

از منظر صاحب نظران، در این روش تلاش می شود تا از ورود و خروج برخی از اشیاء به مکان های ویژه از طریق نصب نمایش دهنده های مخصوص از ورودی و خروج جلوگیری به عمل آید. به عنوان نمونه می توان نصب دستگاه فلزیاب، نصب برچسب های مخصوص روی کالا، استفاده از هشدار دهنده های حمل مواد مخدر در فرودگاه ها یا دستگاه های دزدگیر در فروشگاه های زنجیره ای به منظور کاهش وقوع جرم نام برد. به نظر نگارنده در تحقق چنین امری پلیس می تواند به منظور پیشگیری از وقوع بزه متناسب با جرایم خاص، ساز و کارهای مناسبی اتخاذ نماید. معمولاً این روش به منظور پیشگیری از وقوع نوع خاصی از جرایم علیه اموال از جمله سرقت به کار می رود که می توان با توجه به جغرافیای جرم از طریق استقرار ایست و بازرسی مقطعی ضمن هماهنگی با مراجع قضایی ذیربط در کنترل تردد و نظارت مستقیم بر آن مؤثر واقع شد، چرا که بزهداران احتمالی ابتدائاً به دنبال دست یافتن محیط امن و مناسب منطبق با خواسته خود بوده و سپس نسبت به اجرایی نمودن افکار شریانه خود اقدام می نمایند.

۲-۲-۲- مراقبت و نظارت رسمی:

امروزه به دنبال تحولات موجود در سیاست جنایی در کنار نهاد پلیس سنتی نهاد دیگری به نام نگهبان محله یا مراقبت محلی فعالیت می کند. این نهاد می تواند در بسیاری از مناطق، نقش خود را فراتر از گشت زنی و مبارزه با رفتار ضد اجتماعی ارتقا داده و به اقداماتی از قبیل ترتیب دادن اموری برای جوانان و همکاری برای حمل و جابه جایی اتومبیل های رها شده بپردازد (کلکوهن، ۱۳۸۷، ص ۴۲۹). از منظر دنیس، مراقبت رسمی بهترین نوع تکنیک پیشگیری وضعی از جرم بوده و در واقع مراقبت

کاملاً آشکار و محسوس، هوشیاری و کنترل اوضاع را به بزهداران بالقوه یادآوری کرده و آن ها را متقاعد می کند که در صورت ارتکاب جرم، شناسایی و دستگیر خواهند شد. افزایش احتمالی واکنش فوری پلیس و نیروهای محافظ موجب انصراف بزهداران بالقوه از ارتکاب جرم می شود. از جمله شیوه های این روش را می توان به نصب دوربین های مدار بسته در نقاط معین و همچنین نصب دوربین های سنجش سرعت و ثبت تخلفات در جاده ها اشاره کرد (نسل، ۱۳۸۶، ص ۱۳۵). مراقبت و نظارت رسمی در کاهش میزان بزهداری بسیار مؤثر است. این نوع مراقبت را پلیس محقق می سازد تا با بهره گیری از پوشش رسمی یا استفاده از دیگر ابزارها، مجرمان احتمالی را ترسانده و از این طریق آنان را از ارتکاب جرم منصرف کند. (ابرنادآبادی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۵)

۲-۲-۳- مراقبت و نظارت مستخدمان:

به نظر نگارنده، عمده اتهام وارد بر مستخدمان را جرایمی همچون ارتشاء، اختلاس و تصرف غیر قانونی تشکیل می دهد که مطابق با نوع مشاغل، نوع بزه ارتکابی نیز متفاوت است. در این راستا، به منظور پیشگیری از طریق وضعیت و موقعیت که ممکن است بستر را برای ارتکاب مساعد نماید، بایستی به دنبال افزایش میزان مراقبت و نظارت و در نتیجه کاهش احتمال ارتکاب توسط آنان بود که این امر یک روند مستمر از بدو استخدام آنان تا زمان اشتغال به خدمت و در طول مدت به کارگیری در شغل مذکور است. حتی می توان در نحوه چینش فضای داخلی ادارات به گونه ای طراحی نمود که مستخدمان با استقرار در یک اتاق با ابعاد نسبتاً وسیع، تحت نظارت مستقیم قرار گیرند و یا با نصب دوربین های مدار بسته و یا صندوق انتقادات و پیشنهادات، مراقبت درون سازمانی و نظارت مستمر را ارتقاء بخشید. اگر چه ممکن است تحقق چنین امری برای آن دسته از مشاغلی که غالباً در درون ادارات،

امورات رتق و تقو می گردد، ساری باشد، اجرای آن در برخی مشاغل که دو وجهی بوده که وجه نخست آن در داخل ادارات و وجه دیگر آن در بیرون از ادارات صورت می گیرد، دشوار باشد. در این راستا با نخبه گزینی و طرد مستخدمین مسأله دار می توان محیط اداری سالم و بهتری در جهت پیشبرد اهداف سازمانی خاص داشت.

۲-۲-۴- موانع طبیعی:

این ساز و کار در برگیرنده مجموعه ای از روش های طبیعی و اقدام های موقعیت مدار به منظور پیشگیری از وقوع بزه است. به عنوان مثال، به منظور پیشگیری از وقوع اخاذی شبانه، می توان ضمن ارایه هشدارهای لازم از طریق رسانه های گروهی از شهروندان خواست تا از تردد در محیط های خلوت و تاریک پرهیز کنند و محیط های مذکور را از طریق تقویت روشنایی امن کرد تا بر فعالیت ها رفت و آمدهایی که در خیابان انجام می شود نظارت اعمال شود. یا از طریق ایجاد بافت شهرسازی مناسب از ایجاد تراکم کاسته و با ایجاد بافت هندسی و مهندسی شهری خاص، می توان از بستر سازی برای خرید و فروش مواد مخدر، ممانعت به عمل آورد. به نظر نگارنده، از آن جا که اتخاذ چنین تدابیری منوط به اعمال کار زیر بنایی و محصول تفکر و هم اندیشی جمعی و وسیع و گسترده و مهندسی خاص است، پلیس می تواند با همکاری سایر نهادهای ذیربط به منظور کیفی سازی نقش مؤثری را ایفا نماید. به عنوان مثال، شهرداری در اعمال طرح هادی خود می تواند با نظر خواهی از پلیس شهرستان در جهت نحوه مهندسی و بافت شهرسازی به منظور ایجاد امنیت پایدار در جامعه نقش بسزایی داشته باشد.

۳- کاهش منفعت قابل پیش بینی جرم:

از دیگر موارد پیشگیری وضعی برای جلوگیری از بزهداری، می توان کاهش سود و منافع ناشی از ارتکاب جرم را برشمرد. در این روش، با کاهش سود حاصل از ارتکاب جرم، مجرمان

احتمالی برای وقوع بزه با تردید روبرو می‌شوند. به دیگر سخن، جذابیت آماج‌ها موجب می‌شود تا برخی از بزه‌کاران احتمالی برای ارتکاب بزه انگیزه پیدا کنند. از این رو، برخی صاحب‌نظران در این خصوص یک سری راهکارهایی را ارایه داده‌اند از جمله حذف یا از دسترس خارج کردن آماج جرم، کاهش جاذبه وسایل تحریک کننده، نشانه گذاری اموال و مقررات انگاری (روزینام، ۱۳۸۴، ص ۱۵۳).

۳-۱- حذف یا از دسترس خارج کردن آماج جرم:

از طریق از میان بردن یا کاهش میزان جذابیت آماج، فرصت‌ها و موقعیت‌های جرم‌زا کاهش یافته و این امر، موجب از میان رفتن یا دست کم احتمال کاهش بزه‌کاری خواهد شد. در واقع مشخص کردن و از دسترس خارج کردن آماج و اساساً دسترسی به آماج جرم را برای مرتکبان غیرممکن کردن، در ایجاد امنیت پایدار مؤثر خواهد بود. در این مورد می‌توان پناهگاه امن یا استراحتگاه خاص برای زنان و کودکان فاقد سرپناه احداث نمود تا از وقوع بزه‌های منافی اخلاق و عفت عمومی جلوگیری نمود. چرا که در سطح جامعه، زنان و کودکان بیش‌تر در معرض بزه‌دیدگی قرار می‌گیرند و به لحاظ شرایط فیزیکی و جسمانی، از قدرت و توانایی پایین‌تری به منظور مقابله با مشکلات و مصائب برخوردار می‌باشند. هم‌چنین، به منظور پیشگیری از سرقت و کیف‌قاپی می‌توان جهت جلوگیری از حمل بی‌رویه و کثیر و جوه نقد از کارت اعتباری رمزدار استفاده نمود که در صورت ربایش یا مفقودی بهتر می‌توان جوه آن را حفظ نمود. علاوه بر این، اعطاء چک رمزدار به مشتریان بانک‌ها باعث کاستن دغدغه خاطر مشتریان در صورت مفقودی و یا سرقت چک شده و می‌توان تمهیداتی اندیشید که بتوان به نوعی بدون مراجعه به مراجع قضایی نسبت به تحویل دسته چک جدید و ابطال چک سابق صدور اقدام نمود.

۳-۲- نشانه گذاری اموال:

نشانه گذاری اموال یا نشان‌دار نمودن آن، روشی مناسب برای شناسایی آسان و سریع تر اموال و اشیاء متعلق به افراد است. بر این اساس، تلاش می‌شود تا از این طریق منافع احتمالی آماج‌های جرم کاهش یابد، تا از این طریق، اموال دیگران به آسانی شناسایی و برای سایرین از تابعیت انتفاع خارج بماند. به عنوان مثال، اعطای پلاک‌های اختصاصی برای خودروهای شخصی در شناسایی هر چه بیش‌تر و دقیق‌تر خودرو و مالکین آن موثر است. این تدبیر، در کشف سریع و به موقع اموال در صورت وقوع سرقت تأثیر گذار است.

به نظر نگارنده، عمده اتهام وارد بر مستخدمان را جرایمی همچون ارتشا، اختلاس و تصرف غیرقانونی تشکیل می‌دهد که مطابق با نوع مشاغل، نوع بزه ارتکابی نیز متفاوت است. در این راستا، به منظور پیشگیری از طریق وضعیت و موقعیت که ممکن است بستری برای ارتکاب مساعد نماید، بایستی به دنبال افزایش میزان مراقبت و نظارت و در نتیجه کاهش احتمال ارتکاب توسط آنان بود

هم‌چنین، اعطاء بارکد و نصب آن روی کالا و شناسنامه دار کردن کالا مؤثر بوده و می‌تواند از هر گونه سوءاستفاده‌های احتمالی و استفاده غیر مجاز، پیشگیری به عمل آورد.

۳-۳- کاهش جاذبه در محرک‌ها:

به نظر نگارنده اگر وقوع جرم در جامعه را به مثابه وقوع حریق بدانیم، وقوع آن مستلزم عناصری بوده که در پیدایش آن به لحاظ جرم‌شناسی مؤثر است. همان‌گونه که برای پیدایش یک حریق عناصر سه‌گانه‌ای همچون

اکسیژن، مواد آتش‌زا و عامل وقوع در تکوین آن نقش دارد، در پیدایش یک جرم عواملی همچون جوامع انسانی، محرک‌ها و فعل مجرمانه می‌توانند تأثیر گذار باشند. آن‌چه که در علم جرم‌شناسی در قالب بزه‌دیده‌شناسی، شناسایی شده است، محرک بودن آماج است. بنابراین، بهترین شیوه را می‌توان تلاش در جهت کاهش جاذبه‌ی سیل یا آماج دانست. به عنوان مثال، چنان‌چه شهروندان با رعایت پوشش مناسب و با رفتار موافق‌شان در سطح جامعه تردد نمایند، کم‌تر از سوی دیگران، مورد توجه قرار گرفته و موجبات امنیت را خودشان برای خود فراهم می‌نمایند. بالعکس، چنان‌چه فرد در سطح اجتماع به شکل محرک ظاهر شود، بالطبع مواجه با برخی مشکلات و ناهنجاری‌ها خواهد شد و بایستی با کار فرهنگی مناسب، به کاهش جاذبه محرک‌ها منطبق با نوع بزه‌دیدگی اقدام نمود.

۳-۴- وضع مقررات:

وضع قوانین و مقررات موجب دوام و قوام جامعه انسانی خواهد بود. تنها از گستره قوانین می‌توان پی به حساسیت اجتماع برد و مشخص کرد که چه چیزهایی در جامعه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با وضع مقررات می‌توان بزه‌کاران از جمله بزه‌کاران به عادت را با اعمال هزینه‌های کیفری بالا مواجه ساخت و با وضع قواعد خاص، وقوع بزه را پرهزینه و در نتیجه شمار آن را با کاهش مواجه کرد. به عنوان نمونه، قوانین وضع شده در مورد کودک‌آزاری و دیگر گروه‌های آسیب‌پذیر، سبب می‌شود تا بزه‌کاران احتمالی کم‌تر به ارتکاب جرم نسبت به آنان انگیزه پیدا نمایند (نیازپور، ۱۳۸۷، ص ۱۹۱). به نظر نگارنده، پلیس به عنوان بازوی اجرایی دستگاه قضایی، با ارایه پیشنهادات سازنده در کیفی‌سازی مقررات سهم و نقش عمده‌ای دارد.

۳-۵- کاهش محرک‌ها:

در این طریق تلاش می‌شود تا با انجام اقداماتی



به منظور کاهش عوامل محرک از ایجاد انگیزه برای آن دسته از بزهکاران بالقوه برای ارتکاب بزه آنی پیشگیری شود. به منظور دستیابی به این مقصود برخی تکنیک‌های خاص را می‌توان برشمرد. از جمله تلاش به منظور کاهش فشار و ناکامی‌های روانی افراد ناکرده بزه، از طریق ایجاد بستری امن و پایدار که از خشم و هیجان لحظه‌ای که عامل بسیاری از جرایم واکنشی هستند، از جمله این تدابیر است. هم‌چنین، به منظور پیشگیری از ایجاد درگیری و تنش، می‌توان با به کار بردن برخی تکنیک خاص زمینه‌های بروز آن را از بین برد. به عنوان مثال، برای جلوگیری از تنش بین رانندگان و مسافران می‌توان به تعیین نرخ ثابت اقدام نمود و یا با ممانعت از پخش برخی برنامه‌های تلویزیونی خاص که موجب ترویج فرهنگ تنش و درگیری می‌گردد، از ایجاد زمینه تقلید از سوی بینندگان جلوگیری نمود. به نظر نگارنده، رسالت اصلی پلیس در هر جامعه به منظور پیشگیری از وقوع بزه و برقراری و تثبیت و امنیت در سطح جامعه بوده و از طرق مختلفی می‌توان به آن دست یافت. از جمله می‌توان موارد ذیل را برشمرد:

- الف- گشت زنی به طور مستمر در مناطق جرم خیز.
- ب- نصب دوربین‌هایی از میادین شهرها و خیابان‌ها و مناطق خلوت.
- ج- ارایه برنامه‌هایی در جهت افزایش آگاهی بزه‌دیدگان احتمالی.
- د- نمایش عواقب فعل مجرمانه ارتكابی از سوی مرتکبین.

۴- تکنیک مبتنی بر حذف بهانه‌ها:

۴-۱- تشدید قواعد و مقررات:

با وضع قواعد و مقررات می‌توان از بسیاری زمینه‌های وقوع جرم پیشگیری کرد. به عنوان مثال، می‌توان به منظور پیشگیری از آن دسته جرایمی که به طور مشارکتی و بانندی بوده با اعمال مجازات‌های سنگین، در وقوع آنها پیشگیری نمود. همان‌گونه که مقنن جمهوری

پلیس در کلیه جوامع، به عنوان اصلی‌ترین سازمان و نهاد، نقش اساسی در برقراری نظم و امنیت جامعه با وظایف و مأموریت‌های متنوع قانونی بر عهده دارد. در این راستا با کمی مذاقه به قوانین جاریه ایران می‌توان به نقش این ارگان به عنوان ضابط پی برد که این مسؤولیت، دامنه فعالیت‌های آن را تخصصی‌تر و گسترده‌تر نموده است.

اسلامی ایران به منظور پیشگیری از جرایم بانندی در قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مصوبه ۱۳۶۷ که در ماده چنین افعار می‌دارد:

(کسانی که با تشکیل یا رهبری شبکه‌ی چند نفری به امر ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مبادرت ورزند علاوه بر ضبط کلیه اموال منقول و غیرمنقولی که از طریق رشوه کسب کرده‌اند به نفع دولت و استرداد اموال مذکور در مورد اختلاس و کلاهبرداری و رد آن حسب مورد به دولت یا افراد، به جزای نقدی معادل مجموع آن اموال و انفصال دائم از خدمات دولتی و حبس از ۱۵ سال تا ابد محکوم می‌شوند و در صورتی که مصداق مفسد فی الارض باشند مجازات آن‌ها مجازات مفسد فی الارض خواهد بود).

در واقع با وضع چنین مقرراتی و تشدید مجازات به دنبال پیشگیری از وقوع جرم بوده که بتوان نسبت به آن با حساسیت بیش‌تری برخورد نمود و راه را برای مرتکبین احتمالی مسدود نمود.

۴-۲- اقدام به راهنمایی قبلی:

با ارایه راهنمایی قبلی و تذکراتی از این قبیل، می‌توان از ارتکاب برخی جرایم خاص پیشگیری نمود. به عنوان مثال، با شناسنامه‌دار کردن املاک از طریق ادارات ثبت اسناد و

املاک و تعریف هویت و در دسترس بودن اطلاعات املاک به نحوی که مردم با مراجعه به سایت‌هایی در این خصوص بتوانند اطلاعات کافی را تحصیل نمایند، می‌توان از جرایمی چون جعل، فروش مال غیر و کلاهبرداری پیشگیری نمود.

۴-۳- تحریک وجدان:

برخی از افراد به تناسب وضعیت روحی که دارند در مرز بین درستکاری و بزهکاری قرار دارند. با تحریک و تنبیه مختصر بسیاری می‌توان این افراد را در مورد عملکرد خود هوشیار کرد. به عنوان مثال، می‌توان با نصب تابلوهای سنجش سرعت در کنار جاده‌ها موجب کاهش سرعت رانندگان شد و با نصب پوسترهایی در فروشگاه‌ها با این مضمون که «کش رفتن دزدی است»، از ارتکاب سرقت توسط افرادی که کش رفتن از مغازه‌ها رانوعی زرنگی دانسته، پیشگیری کرد. در شریعت دین مبین اسلام همواره به اعتقاد افراد توجه ویژه‌ای شده، به نحوی که با ارتقاء روحیه معنوی و تأثیرگذاری آن بر زندگی فردی و اجتماعی با تشریح احکام خمس، درصدد این هستند که وجدان افراد را تحریک نموده و این امر نقش مؤثری در کاهش بزهکاری به میزان نوع مشابه در سطح سایر کشورها دارد.

۴-۴- کنترل مواد مخدر و الکل:

الکل و مواد مخدر از عوامل زمینه‌ساز جرم بوده و تأثیر این مواد باعث تسریع در فرایند عمل مجرمانه می‌شود و هرگونه ممنوعیت و محدودیت مصرف مواد مخدر و الکل احتمال وقوع جرم را کاهش می‌دهد. (کرمانی، ۱۳۸۹، ص ۴۳۵) فروشندگان این مواد به طور وسیعی در خیابان‌ها و گوشه و کنار و داخل شهرها پراکنده‌اند. رانندگی تحت تأثیر مواد مخدر، هر سال جان هزاران نفر از شهروندان را می‌گیرد. مرگ‌هایی در ارتباط با ازدیاد مصرف مواد مخدر، تصادفات مرگبار رانندگی در این رابطه و حتی تصادفات عمدی و تظاهر به تصادف همواره در این مرحله انجام

می‌گیرد. تعداد زیادی از خرابکاری‌ها توسط معتادین و قاچاق‌چیان، برای حفظ موقعیت خود در مصرف و فروش، انجام می‌پذیرد. معتادین هزینه مصرف روزانه مواد مخدر خود را از طریق دزدی از خانه‌ها، قتل، خسارت، فحشا، فروش مواد مخدر و حتی سرقت خرد، تأمین می‌نمایند. اکثر قتل‌های شبانه، تهدید و آدم‌کشی و انواع جنایات هر کدام به نحوی با مصرف و معامله مواد مخدر ارتباط پیدا می‌کنند. نوع مصرف این مواد دائماً در حال تغییر بوده و داروها همواره یا به شدت مورد علاقه و اقبال بوده‌اند یا در یک فاصله‌ی زمانی اعتبار خود را در بین مصرف‌کنندگان از دست داده‌اند یا گاه مصرفشان ثابت مانده است. مطالعات و بررسی‌های اجتماعی در مورد انواع مواد مخدر به عمل آمده و زبان‌های فردی و اجتماعی آن را خاطر نشان ساخته، ولی درباره مشروبات الکلی کمتر تحقیق شده و کمتر ذکر از زبان‌های غیرقابل جبران آن به میان آمده است. بسیار اشتباه خواهد بود، اگر شرارت‌ها و جنایات بی‌شمار مرتبط با مشروبات الکلی را نادیده بگیریم. (دمپسی، ۱۳۸۱، ص ۴۵)

تدابیری همچون وضع قوانین کنترل میزان الکل از طریق آزمایش بازدم قبل از شروع به رانندگی و نظارت بر فعالیت‌هایی که اجرای آن‌ها مستلزم هوشیاری کامل و بدون مصرف الکل است از اقدامات رایج در این راستا هستند. در مجموع جهت گیری فعالیت پلیس امروزه تغییر کرده است. ابعاد مختلف زندگی اجتماعی از جمله نقش بیکاری، تعارض فرهنگ‌ها، نقش شکست تحصیلی و اتخاذ ساز و کارهای کنترلی باعث دشواری کار پلیس شده است. ضمن این که خود پلیس نیز از لحاظ مادی و نیروی انسانی جهت انجام این مسؤلیت با مشکلات و حتی انتقاداتی به لحاظ دسترس بودن و کارایی مواجه است. از این رو اکثر کشورهای توسعه یافته به عنوان راه حل و نیز به منظور سبک کردن بار و وظیفه نهاد پلیس، به «امنیت خصوصی» متوسل شده‌اند. تغییرات

مذکور در حال هدایت پلیس به فراموش کردن خصوصیات و نقش خود چه در سطح اهداف ناظر به اجرای قوانین و مقررات و چه در سطح وسایل و ابزارهای مورد استفاده می‌باشد. به عبارتی، پلیس در حال تبدیل شدن به یک نهاد «خدمات اجتماعی» است. البته ارتباط پلیس در رویکرد سرکوبگر فقط به افراد مجرم و مظنون به ارتکاب جرم محدود شده است، لیکن حوزه و گستره اقدام پلیس در رویکرد پیشگیرانه تمام وضعیت و موقعیت‌های دربردارنده یک خطر بالقوه را در بر می‌گیرد. با این توصیف، قلمرو مداخله پلیس در این رویکرد نامحدود و بی‌پایان است. بدین ترتیب، گستره مداخله پلیس به مجرمین و مظنونین به ارتکاب جرم محدود نمی‌شود، بلکه مجموعه جمعیت و شهروندان را در بر می‌گیرد، همان طوری که در زمینه بهداشت و سلامت نیز، اقدام پیشگیرانه صرفاً شامل بیماران نیست البته این رویکرد پیشگیرانه، مستلزم داشتن اطلاعات کافی است. اطلاع از تمام زوایا و جوانب موضوعات

از دیگر موارد پیشگیری وضعی برای جلوگیری از بزهکاری، می‌توان کاهش سود و منافع ناشی از ارتکاب جرم را برشمرد. در این روش، با کاهش سود حاصل از ارتکاب جرم، مجرمان احتمالی برای وقوع بزه با تردید روبرو می‌شوند.

اجتماعی، از تهدیدات و خطرات احتمالی و ... زیرا شرط واقعی مبارزه به بزهکاری، داشتن اطلاعات دقیق از گروه‌های اجتماعی در خطر که بر حسب زمان ممکن است بزه دیده یا بزهکار گردند، می‌باشد. (ابراهیمی، ۱۳۹۰، ص ۸۷)

۵- پلیس و تدابیر پیشگیرانه:

اساساً نقش پلیس می‌تواند در اصل بازدارنده یا پیشگیرانه باشد. مصادیق این رویکرد را

می‌توان به حضور افراد یونیفورم پوش پلیس برای اهدافی همچون گشت زنی در سطح حوزه و اهداف نظارتی و عندالزوم برخورد جدی با ناامنی را بر شمرد. اما نقش پلیس نباید محدود به این امور باشد. از جمله تدابیری که در این راستا می‌توان برشمرد عبارتند از: اقدام به آموزش و میانجی‌گری بین زوجین در صورت بروز خطر، کنترل ورودی‌ها، مراقبت و ویدیویی و تحت کنترل قرار دادن افراد بزهکار، افزایش نیروهای پلیس، نصب و راه اندازی سیستم‌های جدید پلیسی، اعمال تدابیر فنی پیشگیرانه از جمله استفاده از بالگرد، مقابله با هکرها و ورود کنندگان غیر مجاز به فضای مجازی جهت اخاذی و جاسوسی و هک کردن از طریق اقداماتی همچون حساس کردن کاربران، نصب نرم افزار ضد ویروس، حفاظت آنتین و کنترل دسترسی به شبکه‌های پشتیبان، اقدامات پیشگیرانه در خصوص جرایمی همچون دزدی دریایی و ترور یسم ارتکابی از سوی مجرمین سازمان یافته و تروریست‌ها و کارتل‌های تبهکار، مشارکت و همکاری با سفارتخانه‌ها و اینترپل، اطلاع رسانی به مسافرین و سیاست‌های سخت‌گیرانه در خصوص مهاجرت و در راستای اقدامات پیشگیرانه در جرایمی همچون سرقت، فساد اداری، جاسوسی، تدابیری از قبیل حساس کردن کارمندان به امنیت، مدیریت خط، ایجاد مراکز مراقبت و ... بنابراین، اگر چه تدابیر پیشگیری وضعی غیر قهرآمیز است، لیکن یک رابطه نزدیکی با اجبار و قدرت دارد. اگر یک فرد مراقب، جرم را کشف کند، فوراً از قوای عمومی (نیروی پلیس) در خواست مداخله می‌کند. از یک سو، همان طوری که می‌دانیم پیشگیری وضعی با اقدامات سرکوبگر و قهری رابطه تکمیلی آشکاری دارد و به عبارتی مکمل همدیگر می‌باشند. به عنوان مثال، از طریق مراقبت می‌توان مظنونین را شناسایی و متوقف کرد. ضمن اینکه از این طریق، احتمال مجازات نیز

افزایش می‌یابد، زیرا چنانچه ویرای کشف یک فعالیت مشکوک هیچ ضمانت اجرایی وجود نداشته باشد، مراقبت و نظارت اعتبار خود را از دست می‌دهد. از سوی دیگر، به کار بردن این تدابیر چالش‌های اساسی را به دنبال داشته که چنانچه مدیریت صحیح پلیسی صورت نگیرد، موجب عدم رضایت‌مندی از عملکرد خواهد شد. زیرا اصولاً مداخله و برخورد پلیس با جرایم، در برخی از موارد آثار و عوارض اجتماعی نامطلوبی را در پی خواهد داشت که لازم است حوزه دخالت و ابتکار عمل پلیس در برخورد با این گونه جرایم سنجیده باشد و به حداقل ممکن برسد که مهم‌ترین نظریات در زمینه جرم‌شناسی همان نظریه برچسب‌زنی لمرت بوده که به دو مرحله کجروی نخستین و دومین صورت پذیرفته شده است. کجروی دومین هنگامی صورت می‌پذیرد که فرد به سبب مواجه شدن با واکنش پلیس در برابر کجروی نخستین خویش وارد کجروی دومین شده و در پندار خویش خود را به عنوان مجرم تلقی کنند. از این رو، در به کارگیری نیروهای پلیس برای مقابله با اشخاص به خصوص اطفال و نوجوانان باید نهایت دقت صورت پذیرد، تا بی‌جهت افراد وارد جریان

و فرایند کیفری نشوند، زیرا این عمل باعث ایجاد آثار اجتماعی منفی فراوانی برای افراد خواهد شد.

هم‌چنین ضرورت دارد برخی مسایل و مشکلات موجود به منظور پیشگیری از نقض حقوق قانونی شهروندان حین اجرای مأموریت‌ها خاصه در تحصیل دلیل برای اثبات جرم در رعایت حریم مسکن، نحوه علمی کشف جرم و هم‌چنین موارد شش‌مکالمات تلفنی مجاز و ... نهایت دقت را به عمل آید تا انجام مأموریت‌های پلیس عاملی برای نادیده انگاشتن، نقض و از بین بردن حقوق قانونی شهروندان نشود. (علی اکبری، ۱۳۸۹، ص ۳۶۳)

برآمد:

پلیس در کلیه جوامع به عنوان اصلی‌ترین سازمان و نهاد، نقش اساسی در برقراری نظم و امنیت جامعه با وظایف و مأموریت‌های متنوع قانونی بر عهده دارد. در این راستا با کمی مذاقه به قوانین جاریه ایران می‌توان به نقش این ارگان به عنوان ضابط پی برد که این مسؤولیت، دامنه فعالیت‌های آن را تخصصی‌تر و گسترده‌تر نموده است. نقش و جایگاه پلیس در کلیه روش‌های ارائه شده در این مقاله می‌تواند به نوعی سازنده و مشهود باشد. تا

جایی که در بندج ماده ی ۱ لایحه پیشگیری از جرم از پیشگیری انتظامی تعریفی داشته که چنین اشعار می‌دارد:

«تدابیر و اقدامات نیروی انتظامی و سایر دستگاه‌هایی که به حکم قانون در این زمینه موظف هستند با هدف حمایت از شهروندان آسیب‌پذیر در برابر خطر وقوع جرم، افزایش آگاهی‌های عمومی و ارائه خدمات مشاوره‌ای پیشگیرانه، نظارت و مراقبت بر اماکن عمومی و مناطق جرم‌زا و افزایش هزینه‌های ارتکاب جرم.»

با کمی مذاقه در این بند در می‌یابیم که به اقدامات وضعی پیشگیرانه یعنی عوامل وضعی و موقعیت‌های مشرف بر جرم که بزه‌دیده و آماج جرم‌رادر برمی‌گیرد، تأکید عمده‌ای شده است. بنابراین، حمایت افراد در معرض خطر بزه‌دیدگی از یک سو و نظارت بر محلها و مکان‌های جرم‌زا و مجرمان حرفه‌ای از سوی دیگر، در واقع حاکی از تأکید و تأیید بر تدابیر پیشگیرنده وضعی است تماماً موید نقش پلیس در روش‌های مختلف پیشگیری وضعی از ارتکاب جرم هستند.

فهرست منابع:

- ۱- ابراهیمی، شهرام، جرم‌شناسی پیشگیری، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۰.
- ۲- ابراهیمی، شهرام، پیشگیری از جرم و موازین حقوق بشر، همایش پلیس و پیشگیری، ش ۴۶، آبان ۱۳۸۹.
- ۳- حاجی تبار، فیروز جایی، حسن، پیشگیری اجتماعی از بزه دیدگی افراد در معرض خطر، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال چهارم، ش ۱۲، پاییز ۱۳۸۸.
- ۴- دمپسی، تام، مبانی و اصول گشت انتظامی، مترجم: حسن شمس نژاد، تهران، دانشگاه علوم انتظامی ناجا، معاونت پژوهش، سال ۱۳۸۱.
- ۵- روزبنام، دنیس، پیشگیری از جرم، ترجمه: حمیدرضا حبیبی، معاونت آموزش ناجا، تابستان ۱۳۸۴.
- ۶- علی اکبری، ابوذر، نقش پلیس در پیشگیری از جرم، مجموعه مقالات ارسالی نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم، ناجی نشر، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۹.
- ۷- کرمانی، علی اعظم، پیشگیری وضعی اختصاصی از جرایم، ناجی نشر، سال ۱۳۸۹.
- ۸- کلکوهن، ایان، طراحی عاری از جرم ایجاد منطقه امن و پایدار، ترجمه، دکتر مهرداد رایجیان، نشر میزان، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۷.
- ۹- کلارک، رونالد، اخلاق پیشگیری وضعی از جرم، ترجمه: مجید قورچی بیگی، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، ش ۱۲، پاییز ۱۳۸۸.
- ۱۰- کوسن، موریس، امنیت خصوص ماهیت، چالش، آینده، ترجمه: علی اوسط جاویدزاده، مجله امنیت، شماره ۱۶-۱۵، سال ۱۳۷۹.
- ۱۱- گسن، ریمون، رابطه میان پیشگیری وضعی کنترل بزهکاری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۰-۱۹، سال ۱۳۷۶.
- ۱۲- محمد نسل، غلامرضا، پیشگیری اجتماعی و وضعی از جرم، فصلنامه دانش حفاظتی و امنیت، سال دوم، س شماره ۵، سال ۱۳۸۶.
- ۱۳- محمد نسل، غلامرضا، اصول و مبانی تئوری فرصت جرم، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ اول، سال ۱۳۸۶.
- ۱۴- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، پیشگیری از بزهکاری و پلیس محلی، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی شماره ۲۵، سال ۱۳۷۸.
- ۱۵- نجفی، ابرندآبادی، علی حسین، تقریرات جرم‌شناسی نظری، دوره دکتری دانشگاه تربیت مدرس، سال ۱۳۷۹.
- ۱۶- نیازپور، امیر حسین، بزهکاری به عادت: از علت‌شناسی تا پیشگیری، چاپ اول، انتشارات فکر سازان، سال ۱۳۸۷.

نقش سازمان بهزیستی کشور در پیشگیری از جرم

محمدرضا شجاعی، کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی



چکیده

پیشگیری از وقوع جرایم منوط به فراهم بودن نیازهای طبیعی و مشروع بوده و اجتناب از شمار بزرگی از ممنوعات، فقط در صورتی ممکن است که حوائج منطقی و مشروع مردم به صورت قانونی پیش‌بینی و در عمل فراهم گردد. در غیر این صورت، منع و مجازات نه معقول و نه قابل اجرا است. با توجه به آن که زمینه‌ی بسیاری از جرایم در فقر، بیکاری، ناآگاهی و نداشتن فرصت‌های برابر بین افراد جامعه است، سازمان بهزیستی کشور با هدف حمایت و رساندن حداقل امکانات و خدمات بهزیستی به افراد جامعه و کمک به اqtشار آسیب‌پذیر و تجدید تربیت منحرفین به دنبال بهزیستی افراد جامعه بوده که نتیجتاً زمینه‌ی بسیاری از جرایم و آسیب‌ها را از بین می‌برد و از وقوع جرم پیشگیری می‌کند. هم‌چنین برای پیشگیری از جرم در سطح کشور، نیاز به مشارکت نهادهای مردمی و بخش خصوصی می‌باشد که این مهم در سازمان بهزیستی کشور به خوبی امکان‌پذیر است.

کلید واژه‌ها: جرم، آسیب‌های اجتماعی، سیاست جنایی پیشگیرانه، پیشگیری سه مرحله‌ای از جرم.

درآمد

در کشورهایی که به پیشگیری از جرم اهمیت داده می‌شود، معمولاً ارگانی خاص متولی امر پیشگیری از جرم می‌باشد؛ به عنوان مثال، در کشور فرانسه پیشگیری از بزهکاری از سال ۱۹۸۸ میلادی به بعد توسط یک هیأت مشترک از بین چند وزارت خانه که مستقر در وزارت شهر و شهرسازی است، سیاست‌گذاری می‌شود. (نجفی ایرند آبادی، ۱۳۷۹، ۷۳۷) در جمهوری اسلامی ایران طبق بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی، قوه قضاییه متولی امر پیشگیری از جرم می‌باشد. اما آیا این به معنای نقش و وظیفه نداشتن دیگر ارگانها و نهادها در پیشگیری از جرم می‌باشد؟ باید پذیرفت که پیشگیری از جرم یک مقوله بسیار گسترده است که توسط یک سازمان یا ارگان خاص به تنهایی امکان پذیر نمی‌باشد و قوه قضاییه در این راه نیازمند به مشارکت و همکاری دیگر سازمانها و نهادها می‌باشد و همچنین به مشارکت مردم و سازمان‌های خصوصی و مردم‌نهاد در پیشگیری از جرم نیاز فراوانی وجود دارد. با این توضیح، باید به دنبال سازمانی یا نهادی باشیم که هم در اصل پیشگیری از جرم نقش مؤثری داشته باشد و هم در حمایت کردن و تشویق مردم و سازمان‌های غیردولتی و مردم‌نهاد در پیشگیری از جرم تأثیر بسزایی داشته باشد. با توجه به اهداف و وظایف تعریف شده برای سازمان‌ها به نظر می‌رسد یکی از سازمان‌هایی که چنین ظرفیت و توانایی را داشته باشد، سازمان بهزیستی کشور باشد. در این مقاله، نقش این سازمان در پیشگیری از جرم مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد.

۱- جرم و انحراف در حقوق جزا و جرم‌شناسی

در حقوق جزا ملاک عمل مجرمانه، تعیین مجازات در قانون می‌باشد. در هر کشوری قانونگذار است که تعیین می‌کند که چه اعمالی جرم هستند و چه اعمالی جرم نیستند. بنابراین، چنان‌چه عملی در قانون برای آن مجازات

چنان‌چه عملی در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد، جرم محسوب می‌شود و در غیر این صورت عمل از دید قانونگذار جرم به حساب نمی‌آید. با این تعریف، جرم در محدوده معینی قرار می‌گیرد و اعمال ضد اخلاقی و ضد اجتماعی را که در قانون برای آن مجازات تعیین نشده است، نمی‌توان جرم دانست. (نوربها، ۱۳۷۷، ۵۸) این تعریف قانونی از جرم، محدوده دفاع اجتماعی را برای حفظ نظم و امنیت جامعه کاهش می‌دهد.

تعیین شده باشد، جرم محسوب می‌شود و در غیر این صورت عمل از دید قانونگذار جرم به حساب نمی‌آید. با این تعریف، جرم در محدوده معینی قرار می‌گیرد و اعمال ضد اخلاقی و ضد اجتماعی را که در قانون برای آن مجازات تعیین نشده است، نمی‌توان جرم دانست. (نوربها، ۱۳۷۷، ۵۸) این تعریف قانونی از جرم، محدوده دفاع اجتماعی را برای حفظ نظم و امنیت جامعه کاهش می‌دهد.

معنای انحراف تا حدی با مفهوم جرم متفاوت است؛ به این صورت که «انحراف عبارت است از کنش‌هایی که از هنجارها و ارزش‌های یک گروه اجتماعی ویژه، پیروی نمی‌کند.» (کلدی، ۱۳۸۱، ۵۲) و پاسخ اجتماع در واکنش به نقض آنها، ممکن است به صورت یک توبیخ ساده‌ی اجتماعی مانند سرزنش فرد خاطی توسط افراد جامعه باشد و یا برای آن از سوی قانون‌گذار، به نمایندگی از جامعه، مجازات تعیین شود. در جامعه‌شناسی کلاسیک، غالباً «انحراف اجتماعی»^(۱) به شیوه‌های رفتاری اطلاق می‌شود که بر خلاف وفاق جامعه است و آن را عدم هم‌نوایی با ارزش‌ها و هنجارهایی که مورد قبول اکثریت اعضای یک جامعه واقع شده است، (احمدی، ۱۳۸۸، ۴) تعریف نموده‌اند. در جرم‌شناسی، نه تنها جرایم قانونی، که کلیه

اعمال ضد اجتماعی، علی‌رغم اینکه کیفری برای آنها وجود داشته یا نداشته باشد، می‌توانند جرم محسوب شوند و این گسترده بودن قلمرو جرم در جرم‌شناسی را نسبت به حقوق جزا نشان می‌دهد. (نوربها، ۱۳۷۷، ۵۹) به گونه‌ای که در جرم‌شناسی جرم علی‌الاصول به کلیه اعمال ضد اجتماعی یا تنش‌هایی که جامعه را دستخوش آسیب می‌کند، خواه موجب آن علت‌های روانی باشد یا اجتماعی، اطلاق می‌گردد. (نوربها، ۱۳۸۷، ۱۳۴)

قانونگذار کیفری، به انحرافات و آسیب‌های اجتماعی به یک اندازه اهمیت نداده است و تنها برخی از آنها را مستوجب مجازات و کیفر می‌داند. البته این به معنای کم‌اهمیت بودن آن دسته از انحرافات که ضمانت کیفری ندارند، نمی‌باشد، بلکه باید گفت قانونگذار کیفری سعی دارد تا حتی المقدور از راه‌های غیر کیفری با آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی مقابله شود، چرا که به مسایل اجتماعی به دلیل حساسیت خاصی که دارند، تنها با کیفر نمی‌توان پاسخ داد و ترجیحاً باید از راه‌های غیر کیفری به مبارزه با آنها پرداخت و یک قدم جلوتر پیشگیری شود. این یعنی حداقل دخالت کیفری در مسایل اجتماعی و واگذاری مسؤلیت رسیدگی به انحرافات و آسیب‌های اجتماعی از راه‌های غیر کیفری، خصوصاً پیشگیری از جرم است.

۲- سیاست جنایی پیشگیرانه

ابتدا به ضرورت پیشگیری از جرم می‌پردازیم، سپس تعریفی از سیاست جنایی پیشگیرانه داده و پس از آن انواع پیشگیری از جرم را با تأکید بر رویکرد پیشگیری سه مرحله‌ای از جرم که در سازمان بهزیستی کشور مورد توجه قرار می‌گیرد توضیح خواهیم داد.

۱-۲- ضرورت پیشگیری از جرم

در کلیات قضیه می‌توان از آنچه در علم پزشکی به دست آمده و مورد عمل قرار گرفته، الگو بگیریم، چرا که علمای علم پزشکی به این نتیجه رسیده‌اند که پیشگیری از بیماری‌ها به مراتب کم‌هزینه‌تر و کم‌درسرتر از درمان است.



در این خصوص می‌توان به یک ضرب‌المثل قدیمی اشاره کرد که می‌گوید «علاج واقعه را باید قبل از واقعه کرد» یا «پیشگیری بهتر از درمان است».

یکی از اهدافی که برای مجازات‌ها بیان شده اصلاح و تربیت مجرم و تسهیل باز اجتماعی شدن مجرم می‌باشد. گفته شده که اعمال مجازات نسبت به مجرم به شکل خاص و نسبت به جامعه به شکل عام، به پیشگیری از جرم می‌انجامد. (نوربها، ۳۹۴، ۱۳۸۷) اما در دهه‌های اخیر ناتوانی سیستم کیفری، در حل مشکل جرم و ناامنی بر همگان معلوم شده است. این واقعیت و هم‌چنین هزینه‌های سنگین اقدامات سرکوب‌گرانه، سیاست‌گذاران را به استفاده از تدابیر پیشگیرانه وادار ساخته است. متعاقب آن، اقدامات پیشگیرانه نیز در طول زمان کارآمدی خود را برای مقابله با پدیده‌ی جرم و حل مشکل انحرافات اجتماعی و ناامنی نشان داد.

امروزه با تکوین علوم جرم‌شناسی و دانش پیشگیری، متخصصان حقوق جزا و جرم‌شناسی به این عقیده و باور رسیده‌اند که کیفر وسیله اساسی برای مبارزه با جرم نمی‌باشد (شعبانی، ۱۳۸۹، ۶) بلکه شیوه‌های کیفری و سرکوب‌گر صرفاً نوعی مبارزه با معلول و بسیار کم‌تأثیر ارزیابی می‌باشند. (میرخلیلی، ۱۸، ۱۳۸۸) در نتیجه، این عقیده بوجود آمد که به جای منتظر وقوع جرم بودن و پس از آن عکس‌العمل نشان دادن، می‌باید به عوامل قبل از وقوع جرم توجه کرده و پیش از آنکه جرمی اتفاق افتد، به مقابله با آن رفت. از آنجا که سیستم کیفری نتوانست پاسخگوی آسایش و امنیت افراد جامعه باشد، گرایش به پیشگیری از جرم بیشتر شد و پیشگیری از جرم توانست در مدت کوتاهی اهمیت و ضرورت خود را نشان دهد. در نتیجه این عقیده بوجود آمد که محدوده‌ی سیاست‌جنایی در واکنش به پدیده‌ی مجرمانه را نباید همچون گذشته منحصر به واکنش کیفری علیه بزهار کرد،

(ایران‌شاهی، ۱۷، ۱۳۸۹ و ۱۶) بلکه سیاست جنایی، ترکیبی از پیشگیری و سرکوب را در واکنش علیه پدیده مجرمانه مفید و اثر بخش دانسته و جهت مقابله با جرم می‌بایست از راه‌های غیر کیفری استفاده بیشتری شود. این چنین بود که راه برای سیاست جنایی پیشگیرانه هموار شد و گرایش جوامع به استفاده از پیشگیری از جرم بیشتر شد.

۲-۲- مفهوم سیاست جنایی پیشگیرانه

واژه پیشگیری در مفهوم متداول آن در معانی «جلوگیری، مانع شدن، از پیش مانع چیزی شدن، دفع، پیشی گرفتن و به جلو چیزی شتافتن و هم‌چنین خبر چیزی را دادن و هشدار دادن» آورده شده است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ۵۹۹۱؛ عمید، ۱۳۸۰، ۳۵۶) در استنباط مفهوم اصطلاحی پیشگیری، دو جهت‌گیری عمده وجود دارد. برخی از جرم‌شناسان مفهوم موسعی برای تدابیر پیشگیرانه قایل هستند و گروهی دیگر آن را در مفهوم محدود به کار می‌برند.

پیشگیری در مفهوم موسع، چندان از مفهوم لغوی خود دور نشده است. هر اقدامی را که در راستای جلوگیری از جرم بوده یا آن را کاهش دهد، پیشگیری از جرم به حساب می‌آید. لذا این مفهوم طیف وسیعی از اقدامات کیفری و غیر کیفری را دربر می‌گیرد. (نجفی ابرندآبادی، ۷۴۴، ۱۳۷۹) در این مفهوم هر چیزی که به وسیله آن پیشگیری از جرم امکان‌پذیر باشد، پیشگیری از جرم محسوب شده و محدودیتی از جهت کیفری یا غیر کیفری بودن روش‌ها وجود ندارد.

پیشگیری در مفهوم محدود، به دنبال آن است تا با غیر ممکن ساختن یا دشوار نمودن امکان وقوع جرم، با مدیریت مناسب نسبت به فرصت‌ها و عوامل عینی جرم‌زا، وقوع جرم را تحدید کند. (شاکری، ۱۳۸۳، ۱۰) باید گفت که امروزه در جرم‌شناسی پیشگیرانه، پیشگیری در چهارچوب مفهوم محدود قرار می‌گیرد. بدین

ترتیب مفهوم محدود پیشگیری، علی‌رغم داشتن هدف مشترک با مجازات‌ها، خارج از نظام کیفری قرار می‌گیرد و اقدامات کیفری در آن جایگاهی نداشته، بلکه اقدامات آن ذاتاً غیر کیفری و ناظر به قبل از ارتکاب جرم می‌باشد.

«ریموند گسن» جرم‌شناس معروف فرانسوی پیشگیری را این‌گونه تعریف می‌کند: «پیشگیری، هر تدبیر سیاست‌جنایی است که هدف نهایی آن تحدید حدود امکان پیشامد مجموعه اعمال جنایی از راه غیر ممکن ساختن، دشوار کردن یا کاهش دادن احتمال وقوع آنهاست، بدون اینکه از تهدید کیفر یا اجرای آن استفاده شود.» (۱۳۷۰، ۱۳۳، جرم‌شناسی کاربردی) بنابر این تعریف، پیشگیری خارج از نظام کیفری قرار می‌گیرد. در پیروی از این دو تعریف روش‌های مختلفی برای پیشگیری از جرم بیان شده است که در گفتار سوم به آنها خواهیم پرداخت.

۲-۳- انواع روش‌های پیشگیری کیفری با تأکید بر رویکرد الگوی سه مرحله‌ای (پزشکی)

جرم‌شناسان از چند دیدگاه پیشگیری از جرایم را تقسیم‌بندی می‌کنند؛ از تقسیم‌بندی‌های معروف پیشگیری می‌توان به پیشگیری از جرایم به کیفری و غیر کیفری اشاره کرد که در این نوع از تقسیم‌بندی اتفاق نظر وجود دارد و به دلیل عام‌الشمول بودن، به عنوان رایج‌ترین طبقه‌بندی به حساب می‌آید. یکی دیگر از جامع‌ترین الگوهای پیشگیری از جرم که از علوم پزشکی الگوبرداری شده است، پیشگیری سه مرحله‌ای می‌باشد. بدین ترتیب، با توجه به ضرورت آشنایی با تقسیم‌بندی‌های پیشگیری از جرم و عدم امکان توضیح همه اقسام آن به توضیح در خصوص تقسیم‌بندی پیشگیری سه مرحله‌ای از جرم که مورد توجه سازمان بهزیستی کشور نیز می‌باشد، خواهیم پرداخت. همان‌طور که گفته شد، پیشگیری سه مرحله‌ای از جرم از علوم پزشکی اقتباس شده و برای



اولین بار توسط جرم‌شناسان آمریکایی در سال ۱۹۶۷ وارد جرم‌شناسی پیشگیرانه شد. مزیت این نوع تقسیم‌بندی این می‌باشد که می‌تواند کلیه روش‌های پیشگیری را در خود جای داده و همچنین اقدامات پیشگیرانه در این روش، متناسب با سطح پیشرفت مشکل، طراحی و اجرا می‌شود. (خسروشاهی، ۱۳۸۸، ۲۴۶) در ادامه مراحل پیشگیری را در این الگو مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۲-۳-۱ پیشگیری مرحله اول (اولیه)^(۳)

پیشگیری مرحله اول یا پیشگیری اولیه شامل مجموعه اقدامات، سیاست‌ها و برنامه‌هایی است که سعی در تغییر و برهم زدن اوضاع و احوال جرم‌زا و کنترل شرایط جرم‌زای محیط فیزیکی و اجتماعی دارد. این از اصلی‌ترین تدابیر پیشگیری و پیشگیری مرحله اول به شمار می‌آید. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۹، ۷۵۹) در واقع، هدف پیشگیری اولیه کل افراد جامعه است. در این مرحله تلاش‌ها بر این است تا با بهبود شرایط زندگی اجتماعی افراد جامعه از ارتکاب هر نوع جرمی پیشگیری شود. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که این الگو در سطح اول خود از طریق تمرکز بر کل جمعیت یا بزه‌کاران بالقوه یا تمرکز بر موقعیت‌های بالقوه جرم یا اشخاص و اموال آماج جرم، سعی در پیشگیری از جرم دارد. (محمدنسل، ۱۳۸۹، ۳۱۹)

۲-۳-۲ پیشگیری مرحله دوم (ثانویه)^(۳)

مرحله‌ی دوم پیشگیری از جرم متوجه افرادی است که در آستانه بزهکاری قرار دارند و احتمال متمایل شدن آنها به رفتارهای انحرافی، بیشتر از سایر افراد جامعه است. (خسروشاهی، ۱۳۸۸، ۲۴۵) در واقع، این مرحله از پیشگیری با بزه‌کاران و بزه‌دیدگان بالقوه‌ای که به دلیل شرایط خاص بیشتر از سایرین در معرض خطر بزه‌دیدی یا بزهکاری هستند سر و کار دارد. در این مرحله پدیده جرم و بزهکاری به طور ویژه‌ای مورد توجه قرار می‌گیرد. در

واقع، پیشگیری مرحله دوم عبارت است از «مداخله در حالت‌های خطرناک و مداخله در حالت‌های افرادی که در آستانه ارتکاب جرم می‌باشند.» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۹، ۷۵۹) هدف و غایت پیشگیری مرحله دوم، تشخیص محل و وضعیتی است که در بروز زمینه‌های جرم نقش فعالی دارند و شناسایی این گروه‌ها و انجام تدابیر و اقدامات نسبت به آنها است. (خسروشاهی، ۱۳۸۸، ۲۴۵)

این مرحله از پیشگیری، مربوط به حالتی است که جرم در شرف ارتکاب است. در این مرحله، تلاش‌های پیشگیرانه به کنترل افراد خاصی که در معرض خطر بزهکاری قرار دارند، متمرکز است. به طور مثال، در پیشگیری از اعتیاد اقدامات پیشگیرانه بر افرادی متمرکز است که به صورت تفننی یا تفریحی مبادرت به مصرف مواد مخدر می‌کنند، ولی هنوز به درجه اعتیاد حاد نرسیده‌اند. در حقیقت در این مرحله، هدف، پیشگیری از سوء مصرف مواد است. یا در کنترل بزهکاری اطفال و نوجوانان، اقدامات پیشگیرانه بر اطفال و نوجوانان متمرکز است. بنابراین، کودکانی که دارای والدین معتاد، یا اشتغال به کارهایی مثل شیشه پاک‌کنی اتومبیل و تکدی‌گری هستند، در معرض خطر بزهکاری هستند و امکان ارتکاب جرم از جانب آنها به لحاظ شرایط خاص حاکم بر آنها، بیشتر است.

۲-۳-۳ پیشگیری مرحله سوم (ثالث)^(۴)

تصور بر این است که وقتی جرم اتفاق افتاد و به قولی کار از کار گذشت، دیگر برای پیشگیری از جرم دیر شده است و اقدامی برای پیشگیری از جرم به جز مجازات باقی نمی‌ماند. اما الگوی پیشگیری سه مرحله‌ای با وقوع جرم متوقف نشده و اصطلاحاً وارد مرحله فاز سوم خود می‌شود. این سطح پیشگیری، مربوط به زمانی است که جرم و انحراف ارتکاب یافته است و ما به دنبال آن هستیم تا با تدابیر و اقداماتی از تکرار بزهکاری یا بزه‌دیدی جلوگیری به عمل

آوریم و آنها را بازسازی کنیم. پیشگیری مرحله سوم یا ثالث را این گونه تعریف کرده‌اند که «پیشگیری ثالث به مجموعه تدابیر و اقداماتی اطلاق می‌شود که برای جلوگیری از تکرار بزهکاری یا بزه‌دیدگان سابق اعمال می‌شود.» (محمد نسل، ۱۳۸۷، ۴۲) در این مرحله اقدامات پیشگیرانه برای جلوگیری از تکرار جرم و بازسازی مجرمان یا اهداف و صحنه‌های جرایم موجود متمرکز است. هدف اصلی این سطح پیشگیری اصلاح رفتارهای مجرمانه و ایجاد سازگاری بین مجرمان و محیط اجتماعی است تا از گرایش مجدد آنها بر ارتکاب جرم، پیشگیری شود. هم‌چنان که قبلاً اشاره شد این مرحله از پیشگیری، در چهارچوب جرم‌شناسی پیشگیرانه قرار نمی‌گیرد، چرا که پیشگیری مربوط به قبل از ارتکاب جرم است و این سطح برای جلوگیری از تکرار جرم و بازسازی مجرمان است. این سطح پیشگیری شامل برنامه‌هایی از قبیل آموزش و کمک به کسانی است که مرتکب انحرافات اجتماعی مانند بدحجابی شده‌اند.

۳- نقش سازمان بهزیستی کشور در پیشگیری از جرم

پیش از آنکه به نقش سازمان بهزیستی کشور در پیشگیری از جرم بپردازیم لازم است مختصری راجع به سیاست جنایی پیشگیرانه در ایران توضیحی داده شود.

۳-۱- سیاست جنایی پیشگیرانه در ایران

علی‌رغم ادعای برخی حقوقدانان که معتقدند سیاست جنایی کشور ماسرگردان است، به نظر می‌رسد بندهای ۴ و ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی به طور عام سیاست جنایی کشور ما محسوب می‌شوند. در واقع خبرگان قانون اساسی برای مبارزه با جرم سیستم سرکوب و پیشگیری را با هم مطرح کرده‌اند. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۹، ۷۳۶) که بسیار جای تحسین دارد. بند ۴ و قسمت دوم بند ۵ تا حدود زیادی از وظایف انحصاری قوه قضاییه بوده و سایر ارگان‌ها

و سازمان‌ها، نقش چندانی در این دو وظیفه ندارند. اما قسمت اول بند ۵ به اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم به طور عام مربوط است، به طوری که از این قسمت، پیشگیری غیر کیفری را استنباط می‌کنیم. قانونگذار با به کار بردن کلمه «اقدام مناسب» ظرافت خاصی را به کار برده و آن را منحصر در وظایف قوه قضاییه قرار نداده است. این مطالب نشان دهنده آن است که قانونگذار واقف بوده است که پیشگیری یک وظیفه سنگین و گسترده بوده و قوه قضاییه به تنهایی قادر به انجام چنین وظیفه‌ای نمی‌باشد، بلکه دیگر ارگان‌ها و سازمانها اعم از دولتی و غیردولتی باید در امر پیشگیری از جرم مشارکت و همکاری داشته باشند و دستگاه قضایی برای تحقق مقوله پیشگیری از جرم باید تمهیدات و مقدماتی را برای استفاده از توان و ظرفیت مجموعه اداری و سازمان‌های مختلف کشور فراهم کند. (رئیس‌ی، ۱۳۸۸، ۱۵) هم چنان که در ادامه خواهیم دید قانون تشکیل سازمان بهزیستی، مؤید این سخن می‌باشد.

می‌توان گفت مراد خبرگان رهبری از قسمت اول بند ۵ اصل ۱۵۶ این بوده که قوه قضاییه متولی پیشگیری از جرم می‌باشد نه مجری آن. یعنی اینکه قوه قضاییه باید متولی سیاست‌گذاری پیشگیری از جرم در سیاست جنایی در سطح کلان باشد و کمیسیون را بدین منظر تشکیل دهد. (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۷۹، ۷۳۷) و اجرای آن به وسایل اجرا کننده دیگر که در اختیار دارد، مانند سازمان بهزیستی و نیروی انتظامی و دیگر ارگان‌ها می‌باشد. زیرا محاکم دادگستری بعد از وقوع جرم حق دخالت دارند و نمی‌توانند قبل از ارتکاب جرم مؤسسه و ارگانی را که مستعد جرم می‌باشد، تعطیل کنند. بنابراین، برای حل این مشکل باید از اقدامات غیر کیفری استفاده کرد. حال که متوجه شدیم متولی پیشگیری از جرم در کشور، قوه قضاییه می‌باشد، این به معنای نقش نداشتن دیگر نهادها و سازمانها نیست، بلکه دیگر سازمانها نیز نقش بسزا و اجرایی

کننده ای در پیشگیری ایفا می‌کنند.

۲-۳- سازمان بهزیستی کشور و پیشگیری از جرم

با توجه به اینکه دیگر سازمان‌ها و نهادهای جامعه در پیشگیری از جرم وظایفی بر عهده دارند، بر آن شدیم تا یکی از این سازمانها را که با اقشار آسیب پذیر جامعه و کسانی که در معرض انحرافات اجتماعی قرار دارند، یعنی سازمان بهزیستی کشور، مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم. در این مقاله، به دنبال آن هستیم که آیا در اهداف و وظایف آمده در قانون تشکیل سازمان بهزیستی به امر پیشگیری از جرم اشاره‌ای شده است یا خیر؟ بدین ترتیب لازم است به ذکر مختصری از تاریخچه بهزیستی و نحوه‌ی شکل‌گیری سازمان بهزیستی کشور بپردازیم و سپس اهداف و وظایف این سازمان و رابطه‌ی آنها با پیشگیری از جرم را به طور جداگانه مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم.

۱-۲-۳- تاریخچه خدمات بهزیستی و سیر تشکیلاتی سازمان بهزیستی کشور

در ابتدای انقلاب اسلامی ایران، خدمات حمایتی-رفاهی و بهزیستی توسط وزارت بهداشتی و بهزیستی آرایه می‌شد. شهید دکتر محمد علی فیاض بخش با تأکید بر حمایت از محرومان پس از ماهها مطالعه و پژوهش به این نتیجه رسید که به دلیل پراکندگی سازمان‌های رفاهی و توان بخشی کشور و عدم هماهنگی لازم بین آنها و حتی در بعضی اوقات تضاد با یکدیگر، قانون حمایتی وقت، قابلیت رسیدگی و حمایت از معلولان و نیازمندان به حمایت را ندارد. سرانجام شهید فیاض بخش با کمک و همفکری شهید سید محمد باقر لوازانی و تنی چند از هم‌فکرانش لایحه تشکیل سازمان بهزیستی کشور را به شورای انقلاب پیشنهاد کرد. پس از آن به موجب لایحه قانونی مورخ ۱۳۵۹/۴/۲۴ در جهت تحقق مفاد اصول ۲۱ و ۲۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، سازمان بهزیستی کشور از ادغام ۱۶ سازمان،

نهاد، مؤسسه و انجمن توسط شورای انقلاب فرهنگی تشکیل شد. تا با اتخاذ تدابیر و آرایه خدمات و حمایت‌های غیربیمه‌ای با حفظ ارزش‌ها و کرامت والای انسانی و تکیه بر مشارکت‌های مردم و همکاری نزدیک سازمان‌های ذیربط در جهت گسترش خدمات توان بخشی، حمایتی، بازپروری و پیشگیری از معلولیت‌ها و آسیب‌های اجتماعی و تجدید تربیت منحرفین و کمک به تأمین حداقل نیازهای اساسی گروه‌های کم درآمد اقدام نماید. (سازمان بهزیستی کشور، ۱۳۷۵، ۲-۱) در تاریخ ۱۳۶۳/۱۰/۱۶ بر پایه مصوبه مجلس شورای اسلامی، بار دیگر سازمان بهزیستی در شمار سازمان‌های وابسته به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی قرار گرفت. اما در تیرماه سال ۱۳۸۳ تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۷ قانون ساختار وزارت رفاه و تأمین اجتماعی، بیان داشت که کلیه‌ی مسؤولیت‌ها و اختیارات مربوط به دستگاه‌های اجرایی دولتی و عمومی، صندوق‌ها و نهادهای فعال در حوزه‌های بیمه‌ای، حمایتی و امدادی نظام از وزرای مربوطه یا بالاترین مقام مسؤول آنها سلب و به وزیر رفاه و تأمین اجتماعی تفویض می‌گردد. بنابراین سازمان بهزیستی کشور به همراه سازمان‌های تأمین اجتماعی و بیمه خدمات درمانی از وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی جدا و به زیر مجموعه وزارت رفاه و تأمین اجتماعی ملحق شد. هم‌چنین رئیس این سازمان توسط وزیر رفاه و تأمین اجتماعی منصوب می‌گردد.

۲-۲-۳- اهداف سازمان بهزیستی کشور و پیشگیری از جرم

یکی از ارگان‌هایی که در ذیل بخش بهزیستی و سلامت جامعه مشغول فعالیت است، سازمان بهزیستی کشور می‌باشد. اهداف سازمان بهزیستی در ماده واحده تشکیل سازمان بهزیستی کشور به وضوح فهمیده می‌شود. با نگاهی به ماده واحده قانون تشکیل سازمان بهزیستی متوجه می‌شویم



که این سازمان همان طور که خود ماده نیز تصریح کرده است، جهت تحقق چند اصل از قانون اساسی تشکیل شده است. از جمله اصل ۲۱ قانون اساسی که مربوط به تضمین حقوق زن به وسیله دولت است و دیگری اصل ۲۹ قانون اساسی که به حق برخورداری از تأمین اجتماعی افراد جامعه اشاره دارد. دولت موظف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم خدمات و حمایت‌های مالی فوق‌البرای یک یک افراد کشور تأمین کند.

پیشگیری از وقوع جرایم منوط به فراهم بودن نیازهای طبیعی و مشروع است. در واقع اجتناب از شمار بزرگی از ممنوعات فقط در صورتی ممکن و متصور است که حواجی منطقی و مشروع مردم به صورت قانونی پیش‌بینی و در عمل فراهم گردد. در غیر این صورت، منع و «مجازات» نه معقول و نه قابل اجراست. بنابراین، از آنجا که زمینه‌ی بسیاری از جرایم فقر، بیکاری، محرومیت، ناآگاهی و عدم آموزش لازم و نداشتن فرصت‌های برابر بین افراد جامعه است. بی‌شک، آن دسته از شهروندان که از وسایل و ملزومات مشروع زندگی بهره‌مند نیستند، بیش از دیگران در معرض ارتکاب جرم قرار دارند. بنابراین، توجه به این گروه از مردم و حمایت و کمک به آنها می‌تواند نقش مهم و مؤثری در پیشگیری از جرایم داشته باشد. (حسینی، ۱۳۸۱، ۱۲۱) اقشار جامعه از نظر سطح برخورداری از رفاه و آسایش در یک سطح نبوده و برخی از آنها در وضعیت بد یا حتی بحرانی به سر می‌برند و این از جنبه‌های مختلف، از جمله تأثیر آن در نابرابری‌های اجتماعی، بالا رفتن میزان جرایم و افزایش آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی می‌گردد و موجب عقب‌ماندگی و عدم توسعه جامعه شده و هم‌چنین هزینه‌های زیادی را بر جامعه بار می‌آورد. بنابراین، لازم است دولت با یک نگاه ویژه و فراتر از دیگر اقشار به حمایت از این قشر بپردازد. سازمان بهزیستی کشور با

قانونگذار کیفری، به انحرافات و آسیب‌های اجتماعی به یک اندازه اهمیت نداده است و تنها برخی از آنها را مستوجب مجازات و کیفر می‌داند. البته این به معنای کم اهمیت بودن آن دسته از انحرافات که ضمانت کیفری ندارند، نمی‌باشد، بلکه باید گفت قانونگذار کیفری سعی دارد تا حتی المقدور از راه‌های غیر کیفری با آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی مقابله شود،

هدف حمایت و رساندن حداقل‌های امکانات و خدمات بهزیستی به افراد جامعه و کمک به اقشار آسیب‌پذیر و تجدید تربیت منحرفین به دنبال بهزیستی افراد جامعه بوده که نتیجتاً زمینه‌ی بسیاری از جرایم و آسیب‌ها را از بین می‌برد و منتهی به پیشگیری از جرم، کاهش آسیب‌های اجتماعی و پیشگیری از تکرار جرم می‌گردد.

در حال حاضر، سازمان بهزیستی با تغییر نگرش مسئولین آن، از دید خدمات حمایتی به خدمات اجتماعی و فراهم آوردن زمینه‌های لازم جهت مشارکت مردم در تأمین خدمات اجتماعی و به‌دادن به امر پیشگیری و با تکیه بر توان علمی متخصصین و کارشناسان خود با تأکید بر حفظ و صیانت از ارزش‌های انسانی و ارتقاء مستمر کیفیت خدمات از یک سو با تکیه بر پیشگیری اولیه از جرم (پیشگیری مرحله اول) از بروز بسیاری از معلولیت‌ها و آسیب‌های اجتماعی جلوگیری می‌نماید، از سوی دیگر، با تأکید بر مداخله و حمایت زود هنگام به توانمندسازی و ایجاد زندگی مستقل برای معلولان، افراد در معرض آسیب (پیشگیری مرحله دوم) و آسیب‌دیدگان جامعه‌ی هدف خود (پیشگیری مرحله سوم) می‌پردازد.

۳-۲-۳- وظایف سازمان بهزیستی کشور و پیشگیری از جرم

بانگاهی به قانون تشکیل سازمان بهزیستی کشور به خوبی متوجه اهم وظایف این سازمان خواهیم شد. بنابراین، وظایف این سازمان را بر اساس آنچه در قانون لایحه قانونی راجع به تشکیل سازمان بهزیستی کشور مصوب ۱۳۵۹/۳/۲۳ شورای انقلاب فرهنگی و اصلاحات بعدی آن آمده تقسیم‌بندی کرده و رابطه‌ی آنها را با پیشگیری از جرم توضیح خواهیم داد.

۳-۲-۳-۱- حمایت از خانواده

جامعه از تشکّل افراد است و تأثیر خانواده بر افراد در جامعه نمود پیدا می‌کند. پس می‌توان گفت که خانواده مهم‌ترین نهاد تغذیه‌کننده جامعه است و این نفوذ تا حدی است که جامعه‌شناسان، جرم‌شناسان، حقوقدانان و روان‌شناسان معتقدند که شرافت یا انحراف، بهنجاری یا ناهنجاری جامعه از خانواده نشأت می‌گیرد. (آزاد، ۱۳۸۳، ۲۶۲) نقش خانواده، قبل از تولد کودک آغاز می‌شود. انسانها با انتخاب غلط همسر یا گرایش به رفتارهای خطرناکی همچون اعتیاد، سلامت روانی و تربیتی طفل و کانون خانواده را به خطر می‌اندازند. هم‌چنین، وضع محیط خانوادگی در سازگار نمودن افراد با محیط اجتماعی نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند؛ زیرا آرامش و امنیت، رأفت و محبت از بسیاری از انحرافات پیشگیری می‌نماید. (آزاد، ۱۳۸۳، ۲۶۲) با توجه به اینکه رفتار اکتسابی است و معمولاً افراد در سالهای نخست زندگی در اثر تنبیه و تشویق محیط رفتار را می‌آموزند بدون شک خانواده در نوع رفتار و کردار کودکان اثرگذار است. بدین ترتیب، اگر این محیط از شرایط مساعدی برای تربیت کودکان برخوردار نباشد، ممکن است آنها به سوی غیراجتماعی شدن و ارتکاب جرایم گرایش پیدا کنند.

متوجه نقش مهم خانواده در سلامت و بهزیستی جامعه شدیم و نیک می‌دانیم که می‌بایست به خانواده اهمیت فراوانی داد چرا



قانون اساسی برخورداری از رفاه اجتماعی را حق همه آحاد ملت می‌داند و در راستای همین اصل مقنن در جهت حمایت از معلولین جامعه، سازمان بهزیستی را موظف به تدارک امکانات پیشگیری و درمان و توان بخشی حرفه‌ای و اجتماعی معلولین جسمی و روانی کرده است. هم‌چنین قانون جامع حمایت از حقوق معلولان مصوب ۱۳۸۳/۰۲/۱۶ در ماده ۱، دولت را موظف کرده است تا زمینه‌های لازم برای تأمین حقوق معلولان را فراهم و حمایت‌های لازم از آنها را به عمل آورد.

۳-۲-۳-۴- تجدید تربیت منحرفین اجتماعی

در این بخش ابتداءً راجع به اینکه آیا اصلاً اصلاح و بازپروری منحرفین امکان پذیر هست یا خیر سخن خواهیم گفت و سپس راجع به نقش سازمان بهزیستی کشور در اصلاح و بازپروری منحرفین خواهیم پرداخت.

درست است که اقدامات پیشگیری از جرم باید قبل از ارتکاب جرم و انحراف صورت پذیرد، اما این بدان معنا نیست که با وقوع جرم و انحراف کار پیشگیری به پایان می‌رسد. چرا که احتمال اینکه فرد منحرف دوباره مرتکب جرم و انحراف گردد، وجود دارد و شخص با تکرار عمل خود نشان می‌دهد که از جرم و انحراف پیشین خود منصرف و پشیمان نشده و هم یک جرم در جامعه رخ داده است. بنابراین، باید با یک برنامه‌ریزی حساب شده، هم از ارتکاب جرم در سطح جامعه جلوگیری به عمل آورد؛ یعنی همان پیشگیری قبل از ارتکاب جرم و هم فرد منحرف را از ارتکاب مجدد انحراف؛ یعنی پیشگیری از تکرار جرم بازداشت. در اینجا است که بحث تجدید تربیت منحرفین یا همان پیشگیری مرحله سوم از جرم مطرح می‌شود. در واقع با ارتکاب جرم و انحراف شخص خاطی و منحرف را به حال خود رها نمی‌کنیم. به نظر می‌رسد بهتر آن باشد که در کنار اعمال کیفر مناسب به اقدامات اصلاحی و

بازپروری مجرم دست زد. زیرا با این روش هم مجازات عمل ناصحیح فرد خاطی داده می‌شود و هم جامعه خود را در قبال سرنوشت شخص خاطی مسؤوّل می‌داند و شخص خاطی نیز متوجه توجه و اهمیت جامعه به او می‌گردد و این نتیجه مطلوبی در پیشگیری از تکرار جرم و اصلاح بز هکار دارد.

مطابق بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی، اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین به عنوان یکی از وظایف قوه قضاییه گذاشته شده است. همان‌طور که گفته شد این به معنای آن نیست که دیگر سازمان‌ها در مقوله پیشگیری و تجدید تربیت منحرفین نقشی ندارند، بلکه دیگر سازمان‌ها نیز باید نقش فعالی در این زمینه داشته باشند. مؤید این حرف قانون تأسیس سازمان بهزیستی کشور می‌باشد. چرا که برنامه‌ها، اهداف و وظایف این سازمان در جهت اجرای پیشگیری از جرم است، به ویژه این که ماده واحده تشکیل آن، تجدید تربیت منحرفین اجتماعی را صراحتاً از وظایف این سازمان می‌داند.

پس سازمان بهزیستی کشور یکی از سازمان‌هایی می‌باشد که مسؤوّل اصلاح و بازپروری منحرفین اجتماعی بوده و قوه قضاییه می‌بایست از این سازمان همچون سازمان زندان‌ها که البته صبغه غیر کیفری دارد، برای اصلاح و تربیت منحرفین اجتماعی استفاده کند. این سازمان با استفاده از وسایل و امکانات غیر کیفری که در اختیار دارد، باید تجدید تربیت کسانی را به عهده بگیرد که مرتکب انحراف شده‌اند یا در معرض ارتکاب جرم هستند.

۳-۲-۳-۵- حمایت و نگهداری از کودکان و اطفال بی سرپرست و معلولین غیر قابل توانبخشی و سالمندان

کودکان و معلولین از آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه هستند، اما گاهی اوقات در میان همین اقشار آسیب پذیر جامعه برخی از آنها با وضعیت

بدتری مواجه هستند. کودکان فاقد سرپرست و معلولینی که غیر قابل توانبخشی هستند، به نسبت هم‌قشران خود با مشکلات بیشتر و پیچیده‌تری مواجه هستند و بعضاً فاقد سرپناه یا حامی‌ای که توان نگهداری و حمایت از آنها را داشته باشد، هستند. در اینجا است که جامعه و خصوصاً دولت خود را موظف می‌داند که به وضعیت این قشر به طور خاص رسیدگی و حمایت کند. بنابراین، مقنن سوای آنکه حمایت از کودکان و معلولین را متذکر می‌شود، به طور ویژه و خاص متذکر کودکان و معلولینی که وضعیت خاص‌تری دارند، نیز می‌شود و در ماده واحده تشکیل سازمان بهزیستی کشور، سازمان مذکور را موظف به حمایت و نگهداری از آنها می‌کند تا از این طریق از آنها حمایت شود. مقنن سازمان بهزیستی کشور را موظف به ارائه خدمات به کلیه کودکان جامعه کرده است؛ یعنی جامعه هدف این وظیفه، تمام افراد زیر ۱۸ سال کشور هستند. اما بعضی از کودکان به دلیل فاقد سرپرست بودن نیاز به توجه بیشتری هستند.

از دیگر اقشار جامعه که نسبت به اقشار دیگر در معرض آسیب بیشتری قرار دارند، سالمندان جامعه هستند. به منظور حمایت از این قشر، مقنن سازمان بهزیستی را موظف به حمایت و نگهداری از آنها گردانیده است. گاهی اوقات این حمایت به صورت مادی و کمک نقدی و راه‌هایی است که فرد در کنار خویشان خود می‌ماند. علیرغم اینکه در اسلام و فرهنگ ایرانی اسلامی رسم بر آن است که معلولین و سالمندان در خانواده و در کنار فرزندان و خویشان خود باشند، اما همیشه شرایط به اینگونه نیست و امکان نگهداری آنها در خانه و نزد خویشان مهیا نمی‌باشد، پس با شریبطی که از طرف دولت و جامعه مدنی فراهم می‌شود از آنها حمایت و نگهداری می‌شود.

۳-۲-۳-۶- آموزش نیروی انسانی خدمات بهزیستی و توانبخشی

ارایه خدمات تخصصی نیازمند داشتن افراد

دارای تخصص در زمینه مربوط است. خدماتی که سازمان بهزیستی کشور ارائه می‌دهد، خدماتی هستند که نیازمند برخورداری تخصص بالایی است. بنابراین، مقنن سازمان بهزیستی را موظف کرده است تا به پرورش نیروهایی که در انجام وظایف تخصصی سازمان نیازمند است، بپردازد. این امر کمک شایانی در بالا بردن ارائه کیفیت خدمات سازمان به گروه‌های هدف خود می‌باشد. از مهمترین اقداماتی که در این خصوص از سوی سازمان بهزیستی صورت گرفته، تأسیس دانشگاه علوم بهزیستی و توان بخشی بوده است. برای پیشگیری از جرم لازم است خدمات و آموزش‌ها توسط افرادی متخصص ارائه شود.

یکی از اصلاحاتی که پس از ایرادات بر جرم‌شناسی بالینی انجام پذیرفت، علاقه‌مند کردن و ایجاد دوره‌های خاص برای مددکاران اجتماعی و متخصصان بالینی و همه کسانی بود که در اجرای اقدامات بازپرورانه مداخله می‌کنند. از دیگر اصلاحات در این زمینه آن بود که در فرآیند جرم‌شناسی بالینی از افرادی استفاده شود که آموزش لازم جهت سازش دادن بزهدار و بزهدیده را گذرانده باشند که در این نوآوری از آموزه‌های عدالت‌ترمیمی استفاده شده است. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۶، ۲۴۶۶) از آنجا که خدمات سازمان بهزیستی از حالت حمایتی صرف به حالت خدمات اجتماعی گرایش پیدا کرده است، بنابراین لازم است برای اقدامات و خدمات خود از افراد آموزش دیده و متخصص استفاده کند.

۳-۲-۳-۷- مشارکت‌های غیردولتی و پیشگیری از جرم

در شرایط جدید زندگی اجتماعی، نهادهای دولتی به تنهایی توان دفاع از شهروندان را در برابر جرم ندارند. بنابراین، واگذاری بخش قابل توجهی از پروژه پیشگیری و کنترل جرایم به بخش خصوصی و غیردولتی و مشارکت دادن نهادهای مردمی، امری اجتناب‌ناپذیر می‌نماید.

گام اول در این حرکت، تغییر فکر و اندیشه حاکم بر بخش‌های عمومی و خصوصی برای رهایی از پارادایم مسؤولیت انحصاری و تخصصی دولت در حوزه کنترل و پیشگیری از جرایم است. آگاه‌سازی، حساسیت‌زایی و مسؤول‌سازی در جامعه، مکمل این بُعد خواهد بود. پژوهش در راستای شناسایی امکانات و قابلیت‌های موجود در حوزه‌های خارج از دولت، بُعد دیگر این تحقیق است. کیفیت وارد کردن متغیرهای بهداشت جنایی و کاهش موقعیت‌های ارتکاب جرم در بخش‌های صنعت، تولید، حمل و نقل، توزیع و فروش کالا و خدمات و چگونگی اعمال سیاست‌های تنبیهی و تشویقی و استفاده از ظرفیت بالای بخش خصوصی در پیشگیری از جرم نقش بسزایی دارند. همچنین، بخش مسکن نیز با تولید مجتمع‌ها و محله‌های مسکونی ایمن و دارای قابلیت‌های توسعه و

پیشگیری از وقوع جرایم، منوط به فراهم بودن نیازهای طبیعی و مشروع است. در واقع اجتناب از شمار بزرگی از ممنوعات فقط در صورتی ممکن و متصور است که حواجی منطقی و مشروع مردم به صورت قانونی پیش‌بینی و در عمل فراهم گردد. در غیر این صورت منع و مجازات نه معقول و نه قابل اجرا است.

تقویت فرهنگ همسایگی و نظارت محلی، نقش مهمی در پیشگیری اجتماعی از وقوع جرم و کاهش بار هزینه‌های بخش عمومی ایفا می‌کند. همچنین، استفاده از امکانات بخش خصوصی در حوزه‌های اصلاح، درمان و مراقبت‌های لازم بعد از صدور احکام قضایی،

تأثیر زیادی در پیشگیری از تکرار جرم دارد. (جوان جعفری، ۱۳۸۸، ۱۴۵) بنابراین، چنانچه ایجاد انگیزه برای اجرای برنامه‌های پیشگیری از جرم از طریق مشارکت عمومی و بخش خصوصی در نظر گرفته شود، آثار و نتایج مفیدی را به همراه خواهد داشت و در این راه هزینه‌های عمومی اعم از مالی و غیرمالی کاهش خواهند یافت. (کلدی، ۱۳۸۱، ۷۰) اینها میسر نخواهد بود مگر آنکه سازمان‌ها و نهادهای دولتی بخشی از وظایف و اختیارات خود را به سازمان‌های غیردولتی واگذار کنند و مردم و نهادهای خصوصی را در انجام وظایف خود مشارکت داده و از همکاری آنها استفاده ببرد.

سازمان بهزیستی کشور تشکیل شد تا نه تنها بهزیستی جامعه را سر و سامان بدهد که به گروه‌هایی که در این مقوله فعال می‌باشند سامان داده و از موازی کاری و تداخل وظایف و نابسامانی رسانیدن خدمات به گروه‌های هدف جلوگیری به عمل آورد و خدمات آنها را هدفدار کند. این امر در قانون تشکیل سازمان بهزیستی نیز مورد توجه قرار گرفت به گونه‌ای که «تأمین موجبات تشویق، جلب مشارکت و فعالیت گروه‌های داوطلب و مؤسسات غیردولتی» را صراحتاً از وظایف این سازمان دانسته است. سازمان بهزیستی می‌تواند با استفاده از نیروی سازمان‌های غیردولتی به اهدافی که دنبال می‌کند به نحو بهتر و مؤثرتری دست یابد. در واقع سازمان بهزیستی به عنوان یک ناظر و جهت‌دهنده می‌تواند گروه‌ها و مؤسسات غیردولتی را هدایت و ساماندهی کند تا هم از انرژی و توان نیروهای غیردولتی استفاده بهینه شود و هم گروه‌های غیردولتی فرصت و مجال شکوفایی و ابراز توانایی‌های خود را پیدا کنند. ضمن اینکه این امر موجب عمومی و همگانی شدن تلاش جهت بهزیستی افراد جامعه می‌گردد. در واقع سازمان بهزیستی با ایجاد شرایط همکاری سازمان‌های غیردولتی





در حیطه کاری سازمان و شناسایی و جلب این مشارکت‌ها و فعال نمودن این سازمان‌ها نقش مهمی در همگانی کردن پیشگیری از جرم از طریق سازمان‌های غیردولتی دارد.

برآمد

پیشگیری از وقوع جرایم منوط به فراهم بودن نیازهای طبیعی و مشروع است. در واقع اجتناب از شمار بزرگی از ممنوعات فقط در صورتی ممکن و متصور است که حوایج منطقی و مشروع مردم به صورت قانونی پیش‌بینی و در عمل فراهم گردد. در غیر این صورت منع و مجازات نه معقول و نه قابل اجرا است. بی شک آن دسته از شهروندان که از وسایل و ملزومات مشروع زندگی بهره‌مند نیستند، بیش از دیگران در معرض ارتکاب جرم قرار دارند. بنابراین، توجه به این گروه از مردم و حمایت و کمک به آنها نقش مهم و مؤثری در پیشگیری از جرایم می‌تواند داشته باشد. در حال حاضر، با تغییر نگرش مسؤولین سازمان بهزیستی از دید خدمات حمایتی به خدمات اجتماعی و فراهم آوردن زمینه‌های لازم جهت مشارکت مردم در تأمین خدمات اجتماعی و بها دادن به امر پیشگیری و با تکیه بر توان علمی متخصصین و کارشناسان خود و ارتقاء مستمر کیفیت خدمات از یک سو با تکیه بر حمایت و خدمات مختلف به اقشار مختلف جامعه از جمله خانواده‌ها و کودکان و خصوصاً خانواده‌های فقیر و نیازمند از بروز بسیاری از معلولیت‌ها و آسیب‌های اجتماعی جلوگیری می‌نماید (پیشگیری مرحله اول) از سوی دیگر با تأکید بر مداخله و حمایت زود هنگام به توانمندسازی و ایجاد زندگی مستقل برای معلولان و افراد در معرض آسیب (پیشگیری مرحله دوم) و آسیب‌دیدگان اجتماعی (پیشگیری مرحله سوم)، سعی در پیشگیری از وقوع جرایم و کاهش آسیب‌های اجتماعی دارد. برخلاف پلیس که به علل و عوامل دور جرم کار نداشته و سعی در پیشگیری از بروز جرم توسط بزهکار در موقعیتی خاص توجه دارد و به اصطلاح پیشگیری وضعی

از جرم می‌کند، سازمان بهزیستی کشور به ریشه‌ها و علل و عوامل دور ارتکاب جرم و وقوع آسیب‌های اجتماعی توجه داشته و در پی از بین بردن و کاهش این علل و عوامل جرم‌زایی باشد و اصطلاحاً پیشگیری اجتماعی از جرم می‌کند که می‌توان این سازمان را به عنوان متولی پیشگیری اجتماعی از جرم در جامعه شناخت. پس می‌توان گفت که سازمان بهزیستی کشور با توجه به اهداف و وظایفی که بر عهده دارد می‌تواند به قوه قضاییه جهت پیشگیری از جرم کمک فراوانی داده و در این راه بار سنگینی از دوش قوه قضاییه بردارد. هم‌چنین، از آنجا که سازمان بهزیستی ارتباط تنگاتنگی با سازمان‌های غیردولتی و خصوصی دارد می‌تواند در فرایند افزایش مشارکت مردم و سازمان‌های غیردولتی و خصوصی در پیشگیری از جرم نقش بسزایی داشته باشد. علی‌رغم تمام نقاط مثبتی که برای سازمان بهزیستی کشور در زمینه پیشگیری از جرم اشاره شد اما جهت ارائه خدمات بهتر و دستیابی به نتایج مطلوب‌تر و هم‌چنین داشتن نقش و تأثیر بیشتر و مؤثرتر سازمان بهزیستی کشور در پیشگیری از جرم در سطح جامعه اقدامات و اصلاحات زیر پیشنهاد می‌شود:

۱. با توجه به گسترده بودن وظایف و حجم بالای کار سازمان بهزیستی و هم‌چنین با توجه به اینکه وظیفه آموزش در کشور بر عهده وزارت آموزش و پرورش می‌باشد، پیشنهاد می‌شود اجازه کسب و نظارت بر مهدهای کودک به وزارت آموزش و پرورش محول گردد.
۲. هم‌چنان که پلیس را به عنوان مسؤول پیشگیری وضعی از جرم در سطح جامعه می‌شناسیم، لازم است تا سازمان و ارگانی نیز به عنوان مسؤول پیشگیری اجتماعی از جرم در جامعه شناخته شود. به نظر می‌رسد از جمله سازمان‌هایی که شایستگی چنین مسؤولیتی را داشته باشد، سازمان بهزیستی کشور است. البته جهت این امر باید تغییر و تحولاتی در آن داده شود.

۳. همکاری قوه قضاییه و سازمان بهزیستی کشور در سطح یک تفاهم‌نامه جهت بیشتر شدن همکاری این دو نهاد در جهت پیشگیری از جرم و کاهش آسیب‌های اجتماعی چندان کارساز نمی‌باشد و چون توجه به عدالت اجتماعی بدون توجه به بخش بهزیستی جامعه متصور نخواهد بود. لازم است تا همکاری‌ها در سطح گسترده‌تر و بنیادی‌تری انجام پذیرد. این نیز نیازمند قانونی و الزامی شدن همکاری و تقابل این دو نهاد در راستای پیشگیری از جرم می‌باشد. از جمله این موارد می‌توان به قانونی و الزامی شدن فرستادن منحرفین توسط قضات به سازمان بهزیستی کشور اشاره کرد.
۴. هم‌چنان که پلیس ضابط قوه قضاییه می‌باشد و در مواقع لزوم از آن استفاده می‌شود، پیشنهاد می‌شود سازمان بهزیستی کشور نیز ضابط قوه قضاییه در آید.
۵. به دلیل تخصصی شدن امور و جهت کاهش وظایف سازمان بهزیستی به نظر می‌رسد بهتر آن باشد که رسیدگی به بیماران روانی مزمن که تا پیش از سال ۱۳۸۰ توسط وزارت بهداشت انجام می‌شد و بعد از آن به سازمان بهزیستی واگذار گردید، مجدداً به وزارت بهداشت و درمان و پزشکی واگذار شود.
۶. از آنجا که طرح شورای عالی پیشگیری از جرم در دست تدوین و تصویب می‌باشد، پیشنهاد می‌گردد با توجه به نقش سازمان بهزیستی کشور در پیشگیری از جرم این سازمان جزو سازمان‌های تعیین‌کننده خط مشی پیشگیری از جرم باشد.
۷. به نظر می‌رسد عدم هماهنگی بین مسؤولین رده‌های بالای سازمان با مسؤولین و مدیران پایین‌تر این سازمان بخصوص در سطح استان‌ها و شهرستان‌ها دیده می‌شود. لذا لازم است در رفع این تعارض فکری که منجر به عدم حفظ تقارن و تعادل در سازمان جهت دستیابی به اهداف آن می‌شود، اقدامات لازم از جمله کلاس‌های آموزشی و توجیهی انجام پذیرد.
۸. پیشنهاد می‌شود درس جرم‌شناسی به عنوان

یکی از دروس اصلی رشته‌هایی همچون مددکاری اجتماعی و رشته‌های مرتبط که با بحث بهزیستی و سلامت جامعه در ارتباط هستند، لحاظ شود.

۹. به دیگر پژوهشگران توصیه می‌شود به توانایی‌ها و ظرفیت‌های سازمان‌هایی همچون سازمان بهزیستی توجه داشته و همچنین ارگان‌های ذی صلاح در این مورد توجه بیشتری مبذول نمایند.

۱۰. وظایف معاونت پیشگیری از جرم و معاونت

اجتماعی به نوعی در موازات یکدیگر می‌باشند و گاهی دیده شده است این دو معاونت برنامه‌ها و سیاست‌های مغایری را در یک مسأله دنبال می‌کنند که جهت داشتن یک برنامه‌ی منسجم و یک پارچه لازم است معاونت پیشگیری در معاونت اجتماعی ادغام گردد.

۱۱. ارتقاء جایگاه سازمان بهزیستی کشور در کشور خصوصاً در نهاد دولت و توجه به این سازمان در برنامه‌ریزی‌های دولت و سیاست‌گذارهای کشوری و دادن امکانات و

حمایت‌های لازم جهت مبارزه با آسیب‌های اجتماعی به این سازمان لازم و ضروری است.

۱۲. استخدام و به‌کارگیری هر چه بیشتر نیروهای متخصص در امور تخصصی سازمان و ارتقاء علمی کارمندان خود جهت ارائه خدمات با کیفیت بهتر و قوی‌تر و همچنین بالا بردن کمیّت و کیفیت خدمات به گروه‌های هدف، جهت ارتقاء سطح سازمان بهزیستی و مؤثرتر شدن نقش این سازمان در امور اجتماعی و پیشگیری از آسیب‌ها، لازم و ضروری می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها:

- 1- Social deviance
- 2- Primary Prevention
- 3- Second Prevention
- 4- Third prevention

منابع:

- ۱- آزاد، زهرا، ۱۳۸۳، نقش خانواده در پیشگیری از وقوع جرم، قوه قضاییه و پیشگیری از وقوع جرم، قوه قضاییه و پیشگیری از وقوع جرم (مجموعه مقالات)، چاپ اول، تهران، معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضاییه، قوه قضاییه، مرکز مطبوعات و انتشارات.
- ۲- احمدی، حبیب، ۱۳۸۸، جامعه‌شناسی انحرافات، چاپ سوم، تهران، انتشارات سمت.
- ۳- ایران‌شاهی، حمید، ۱۳۸۹، پیشگیری از وقوع جرم و نقش سازمان‌های مسؤول در قوانین ایران، چاپ اول، انتشارات جاودانه، جنگل.
- ۴- حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۹، مقررات کیفری لایحه‌ی حمایت از خانواده در بوته‌ی نقد، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان سابق)، تهران، شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
- ۵- حسینی، سید محمد، ۱۳۸۱، مراجع اجتماعی پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه در سیاست جنایی اسلام، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۸، دانشگاه تهران.
- ۶- جانقربان، آزاده، ۱۳۸۹، کنوانسیون حقوق معلولان از منظر حقوق بین‌الملل، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، اصفهان، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، مؤسسه آموزش عالی شهید اشرفی اصفهانی.
- ۷- جوان‌جعفری، عبدالرضا، ۱۳۸۸، خصوصی سازی پیشگیری از جرم در ایران، مجموعه مقالات نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم - رویکرد چند نهادی به پیشگیری از جرم، چاپ اول، تهران، دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا.
- ۸- خسروشاهی، قدرت‌الله، ۱۳۸۸، پیشگیری ثانویه از جرم و انحراف در آموزه‌های قرآن، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال نهم، شماره ۳۴، تهران، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، گروه پژوهشی رفاه اجتماعی.
- ۹- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، لغت‌نامه دهخدا، چاپ دوم از دوره جدید، جلد چهارم (بسیطه-تبورک)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۰- رئیس‌ی، سید ابراهیم، ۱۳۸۸، تعامل نیروی انتظامی و قوه قضاییه در پیشگیری از جرم، مجموعه سخنرانی‌های ارائه شده در نخستین همایش ملی پیشگیری از وقوع جرم، چاپ اول، تهران، دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا.

- ۱۱- سازمان بهزیستی کشور، ۱۳۷۵، سازمان بهزیستی کشور برنامه ایران ۱۴۰۰ استقرار حیوه طیبه (تبیین وضع موجود و عملکرد گذشته)، تهران، انتشارات سازمان بهزیستی کشور.
- ۱۲- شاکری، ابوالحسن، ۱۳۸۳، قوه قضاییه و پیشگیری از وقوع جرم، قوه قضاییه و پیشگیری از وقوع جرم (مجموعه مقالات)، چاپ اول، تهران، معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضاییه، مرکز مطبوعات و انتشارات.
- ۱۳- شعبانی، جعفر، ۱۳۸۹، نقش شهرداری‌ها در پیشگیری از جرم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، اصفهان، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، موسسه آموزش عالی شهید اشرفی اصفهانی.
- ۱۴- عمید، حسن، ۱۳۸۰، فرهنگ فارسی عمید (رقعی)، چاپ بیستم، تهران، انتشارات امیر کبیر تهران.
- ۱۵- کلدی، علیرضا، ۱۳۸۱، انحراف، جرم و پیشگیری، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال دوم، شماره ۳، تهران، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- ۱۶- گسن، ریموند، ۱۳۷۰، جرم‌شناسی کاربردی، ترجمه مهدی کی‌نیا، چاپ اول، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
- ۱۷- محمد نسل، غلامرضا، ۱۳۸۷، پلیس و سیاست پیشگیری از جرم، اولین همایش ملی پیشگیری از وقوع جرم، تهران، دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا.
- ۱۸- محمد نسل، غلامرضا، ۱۳۸۹، فرایند پیشگیری از جرم، دوره‌ی ۴۰، شماره ۱، فصلنامه حقوق، تهران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- ۱۹- معین، محمد، ۱۳۸۱، فرهنگ فارسی، جلد اول، چاپ نوزدهم، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۲۰- میرخلیلی، محمود، ۱۳۸۸، پیشگیری وضعی از بزهکاری با نگاهی به سیاست جنایی اسلام، چاپ اول، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۲۱- نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین، ۱۳۷۹، تقریرات درس جرم‌شناسی (پیشگیری)، تهیه و تنظیم: محمدعلی بابایی، دوره دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۲۲- نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین، ۱۳۸۶، تقریرات درس جرم‌شناسی (بازپرووری بزه‌کاران)، تهیه و تنظیم: سلمان عمرانی، دوره دکتری، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۲۳- نوربها، رضا، ۱۳۷۷، زمینه جرم‌شناسی، چاپ اول، تهران، کتابخانه گنج دانش.
- ۲۴- نوربها، رضا، ۱۳۸۷، زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ بیست و یکم، تهران، کتابخانه گنج دانش.

بررسی مفهوم سلاح در فقه و حقوق کیفری ایران

مسعود بسامی، وکیل دادگستری، دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی
مجتبی فرهمند، قاضی دادگستری، دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی



چکیده

یکی از مفاهیم بحث برانگیز در حقوق کیفری که آثار مهمی بر وجود آن مترتب می‌باشد مفهوم «سلاح» است. با این وجود، قانون‌گذار ایران هیچ‌گاه در مقام تعریف سلاح برنیامده است و همواره به تعیین مصداق بسنده نموده است. رویه قضایی نیز در این خصوص مبهم و متعارض می‌باشد. در برخی آراء و نظرات برای تعیین مفهوم سلاح به قانون و در برخی دیگر، به عرف استناد شده است. این اختلاف نظر باعث شد که مقنن در سال ۱۳۸۷ با الحاق یک تبصره به ماده‌ی ۶۵۱ قانون مجازات اسلامی به بیان برخی مصادیق سلاح بپردازد و در سال ۱۳۹۰ نیز وزارت دفاع با اختیار حاصل از قانون تشدید مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و قاچاقچیان مسلح مصوب ۱۳۵۰ به ذکر برخی دیگر از مصادیق سلاح اقدام نماید. متعاقباً مقنن در شهریور سال ۱۳۹۰ با نسخ قانون تشدید مجازات قاچاق اسلحه و مهمات مصوب ۱۳۵۰ و تصویب «قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیر مجاز» مصادیق دیگری از سلاح را تعیین نمود. با این حال، هم‌چنان در خصوص برخی از وسایل در اینکه سلاح محسوب می‌شوند یا خیر ابهام وجود دارد. راه حل اساسی آن است که مقنن با ارایه تعریف جامعی از سلاح مشکل را حل نماید.

واژگان کلیدی: سلاح، حقوق، فقه، قانون، رویه قضایی

درآمد

با وجود اینکه در حقوق کیفری ایران مواد قانونی متعددی به عبارت «سلاح» یا «اسلحه» اشاره نموده است، قانون گذار چه بعد از انقلاب و چه قبل از آن هیچ گاه در مقام تعریف سلاح بر نیامده، بلکه همواره به ذکر مصداق پرداخته است. رویه قضایی نیز در این خصوص مبهم و متعارض بوده به گونه ای که در برخی از آراء و نظرات وسیله ای داخل در مفهوم سلاح دانسته شده اما در رأی و نظر دیگر وسیله دیگری که همان اوصاف را دارد، سلاح محسوب نشده است. می توان گفت که بر روشن بودن مفهوم سلاح سه اثر مهم مترتب است: الف- گاه وجود این وسیله خود به تنهایی جرم مستقلی را تشکیل می دهد مثل جرم نگهداری سلاح به صورت غیر مجاز ب- گاه وجود سلاح یکی از عناصر تشکیل دهنده جرم می باشد به گونه ای که عدم وجود آن ماهیت جرم را تغییر می دهد مانند محاربه ج- زمانی نیز وجود آن یکی از کیفیات مشدده بوده که در میزان مجازات جرم ارتكابی مؤثر است. مثل سرقت مسلحانه، که مجازات آن شدیدتر از سرقت ساده است. با توجه به این آثار مهمی که بر «سلاح» وجود دارد، و نیز عدم وجود تعریف و رویه قضایی واحدی در خصوص مفهوم آن، ضرورت انجام پژوهشی در این زمینه آشکار می گردد. لذا این پژوهش در صدد آن است که با نگاهی تطبیقی به فقه و حقوق به پاسخ به این سوال بپردازد که؛ منظور از سلاح در حقوق کیفری ایران چیست؟

۱- مفهوم سلاح در فقه

سلاح لغتی عربی است که جمع آن اسلحه می باشد. (الجوهری، ۱۴۰۷ ه ق، ص ۳۵۷) در کتاب لغت العین سلاح این گونه تعریف شده است: «والسلاح من عداد للحرب ما كان من حديد: سلاح از وسایلی می باشد که

برای جنگ بکار می رود و از آهن ساخته شده است.» (الفراهیدی، ۱۴۰۸ ه ق، ص ۱۴۱) در نهایه این اثر نیز در تعریف سلاح آمده است: از آلات جنگی است که از آهن ساخته شده و با آن مقاتله می شود. (ابن اثیر، ۳۸۸، ۱۳۶۴) در فقه، بحث مستقلی در باب سلاح وجود ندارد. اما از آنجا که تنها جرمی که در فقه وجود سلاح در تحقق آن شرط می باشد، جرم محاربه است، فقها مفهوم سلاح را در ذیل عنوان این جرم بحث نموده اند. به عنوان مثال محقق حلی در تعریف محاربه می فرماید: «کل من جرد سلاح لاخافه الناس» (محقق حلی، ۱۴۲۸، ص ۴۸۳) امام خمینی نیز در تعریف محارب می فرماید: «المحارب هو كل من جرد سلاح او جهزه لاخافه الناس...» (خمینی، ۱۴۲۰، ص ۴۲۹) با این وجود فقها در خصوص مفهوم سلاح اختلاف نموده اند. گروهی با تاسی از کتب لغت و نیز با اشاره به حدیث جابر از امام باقر (ع) که می فرمایند: «کسی که در شهر به آلت آهنینش اشاره نماید دستش قطع می شود و اگر با آن ضربه ای بزند کشته می شود.» سلاح را محدود به سلاح آهنین مثل شمشیر، نیزه، قمه و چاقو دانسته اند. (محمدی گیلانی، ۱۳۸۶، ص ۴۶) و وسایلی مانند چوب و سنگ و تازیانه را از شمول آن خارج می دانند. علامه حلی در تحقق محاربه نوع سلاح را شرط ندانسته ایشان می فرمایند: «در محارب سلاح شرط نیست بلکه اگر برای ترساندن به سنگ و عصا نیز اکتفا کند قاطع طریق است.» (علامه حلی، ۱۴۱۳، ص ۵۶۸) امام خمینی نیز معتقد است اگر کسی با تازیانه و عصا مردم را بترساند ثبوت حکم محارب در مورد او مشکل است بلکه عدم ثبوت آن در دو صورت نخست (تازیانه و عصا) به واقع نزدیک تر است. (خمینی، همان، ص ۴۹۲)

دسته ای دیگر از فقها سنگ و چوب و عصا

و تازیانه و امثال آنها را سلاح دانسته اند. یکی از مستندات این گروه روایت سکونی از امام صادق (ع) است. در روایت آمده است: «امام صادق (ع) از پدرش امام باقر (ع) روایت نمود که حضرت علی (ع) در مورد مردی که آتش افکند در خانه کسی و خانه و کالاهای درون خانه سوخت، فرمود باید خسارت خانه و چیزهایی که درون آن بوده است را بپردازد و سپس کشته شود.» از این روایت استفاده می کنند که امام (ع) مفهوم سلاح را به آتش تعمیم داده است. شهید ثانی در خصوص مفهوم سلاح می فرماید: «در محارب آشکار کردن سلاح شرط است و مراد از آن هر چیز محدود کننده ای است حتی سنگ و عصا اگر چه اطلاق سلاح به سنگ و عصا خالی از مجاز گویی نیست.» (شهید ثانی، ۱۴۱۶، ص ۵)

مرحوم محقق اردبیلی نیز در باب مفهوم سلاح می فرماید: «محقق می شود محاربه به آشکار کردن سلاح یعنی چیزی که وسیله جنگ و کشتن است و چیزی که با آن مقابله می کنند و ضربه می زنند اگر چه عصا یا سنگ باشد به قصد ترساندن مردم، پس باید سلاح عرفی آشکار شود.» (محقق اردبیلی، ص ۲۸۶)

چنان که ملاحظه می شود در خصوص مفهوم سلاح بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. اما نظر اقوی آن است که در سلاح فرقی بین سلاح آهنی و غیر آن وجود ندارد. صاحب جواهر در این زمینه می فرماید: «فقها تصریح کرده اند به اینکه در سلاح فرقی بین عصا و سنگ و غیر آنها وجود ندارد.» (نجفی، ۱۴۰۶، ص ۵۶۶) ایشان هم چنین معتقد است سلاح در حالت اطلاق شامل عصا و خصوصاً سنگ نمی شود، اما تصریح بسیاری از فقها را که بین عصا و سنگ با سایر مصادیق سلاح تفاوتی قابل نشده اند را با ظاهر آیه محاربه (آیه ۳۳



سوره مائده) توجیه می‌کند. و سپس با اشاره به روایت سکونی، تعمیم سلاح به عصا و سنگ را ولو به سیل مجاز به کمک اطلاق آیه می‌پذیرد و می‌فرماید: سلاح هر چیزی است که با آن مقابله می‌شود. (همان)

۲- سلاح در رویه قضایی و دیدگاه علمای حقوق

رویه قضایی نقش مهمی در نظام حقوقی یک کشور دارد. در حقوق ایران طبق اصل ۷۳ قانون اساسی دادرسان حق تفسیر قانون را دارند. اما از آنجایی که این تفاسیر تاحدودی جنبه شخصی دارد، مشاهده می‌شود که در استنباط از قوانین رویه‌های مختلفی اتخاذ شده است. که بعضاً مقصود واقعی قانون‌گذار را بیان نمی‌نمایند. در خصوص تفسیر واژه «سلاح» استنباط‌های متفاوت در آراء و نظرات مراجع حقوقی و قضایی کشور به چشم می‌خورد.

۱-۲- سلاح در رویه قضایی

اداره حقوقی قضاییه در خصوص این موضوع نظریات متعددی صادر کرده که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

الف- اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه در نظریه‌ی شماره ۷/۴۴۵۹-۷/۴۳۷۳/۷/۴ در پاسخ به این سؤال که آیا قاشق غذاخوری که حالت برندگی پیدا کرده است، سلاح سرد محسوب می‌شود یا خیر؟ چنین پاسخ داده است: «با توجه به فهرست انواع اسلحه سرد جنگی و شکاری موضوع تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱ قانون تشدید مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و قاچاقچیان مسلح مصوب و آیین‌نامه وزارت جنگ سابق، شیء مذکور را استعمال، اسلحه سرد محسوب نمی‌شود. برنده بودن اشیاء موجب اطلاق اسلحه سرد مذکور در ماده‌ی یک لایحه قانونی راجع به مجازات حمل چاقو و انواع دیگر اسلحه سرد و اخلاق در نظم و امنیت و آسایش عمومی بر آنها نیست.» (ایرانی ارباطی، ۱۳۸۸، ص ۳۶۴)

ب- اداره حقوقی قوه‌ی قضاییه در نظریه‌ی شماره‌ی ۷/۵۶۲۰-۱۳۷۱/۶/۹ مقرر می‌دارد: مستفاد از آیین‌نامه قانون اسلحه و مهمات جنگی و مواد محترقه مصوب ۲۷ اسفند ۱۳۱۷ و فهرست انواع اسلحه سرد جنگی و شکاری موضوع تبصره‌ی ۲ ماده‌ی یک قانون تشدید قاچاق اسلحه و مهمات مصوب ۱۳۵۰ داس، بیل و چهار شاخ ابزار کار است و سلاح نمی‌باشد. (ایرانی ارباطی، همان، ص ۳۶۳) در دو نظریه اخیر الذکر اداره حقوقی قوه‌ی قضاییه جهت تعیین مصادیق سلاح به قانون تشدید مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و قاچاقچیان مسلح و آیین‌نامه وزارت دفاع اشاره نموده است. اما چنان که خواهد آمد این استناد صحیح نمی‌باشد.

ج- در نظریه‌ی شماره‌ی ۱۳۷۸/۷/۳۲۱۹ اداره حقوقی قوه قضاییه آمده است: گزن و موکت‌بر، اسلحه سرد به شمار نمی‌آید. بنابراین مرتکبین جرح با آنها از شمول بندج ماده واحده قانون لغو مجازات شلاق مصوب ۱۳۲۲ خارج است و لذا صدور قرار بازداشت موقت الزامی نیست. (همان، ص ۲۸۷)

د- مطابق رأی شماره ۲۶۵۷ مورخ ۱۳۱۷/۱۱/۳۰ شعبه‌ی ۲ دیوان عالی کشور: «منظور از اسلحه چیزی است که عرفاً به آن سلاح اطلاق شود و این عنوان بر چاقو صدق نمی‌کند.» (زراعت، ۱۳۸۹، ص ۴)

ه- رأی شماره‌ی ۱۶۶ مورخ ۱۳۲۷/۱/۳۰ شعبه‌ی ۲ دیوان عالی کشور مقرر می‌دارد: «ششش پر مطابق قانون اسلحه به شمار نمی‌رود تا در نتیجه اتهام سرقت به وسیله ششش پر سرقت مسلحانه محسوب گردد.» (همان)

و- در رأی شماره‌ی ۱۸۳۶ مورخ ۱۳۳۶/۵/۲ دیوان عالی کشور آمده است: «تبر سلاح محسوب نمی‌شود.» (متین ۱۳۸۲، ص ۱۵۰)

ز- رأی شماره‌ی ۵۷۵۶ مورخ ۱۳۳۸/۱۰/۲۹

شعبه ۲ دیوان عالی کشور می‌گوید: «اسلحه خراب و غیر قابل استفاده سلاح محسوب نمی‌شود.» (متین ۱۳۸۲، ص ۱۵۰)

ح- هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی شماره ۳۸۰۸ مورخ ۱۳۳۲/۲/۲۸ و نیز اداره حقوقی وزارت دادگستری در نظریه‌ی مورخ ۱۳۵۳/۱۱/۳۰؛ پنجه بوکس را سلاح ندانسته است. (ایرانی ارباطی، پیشین، ص ۲۸۴) البته در حال حاضر طبق ماده‌ی ۶۵۱ قانون مجازات اسلامی پنجه بوکس سلاح محسوب می‌شود.

ط- رأی وحدت رویه شماره ۳۲-۱۳۶۱/۱۲/۱۶؛ کارد را سلاح محسوب نموده است. مطابق این رأی اتهام ایراد جرح با کارد با توجه به ملاک برنده بودن از مصادیق بندج ماده واحد قانون لغو مجازات شلاق است.

ی- رأی شماره ۱۵۸۸/۱۲ مورخ ۱۳۲۸/۷/۲۵ دیوان عالی کشور: «دفاع در صورتی متناسب با حمله است که طرفین مسلح به سلاحی شبیه یکدیگر یا در حکم شبیه یکدیگر باشند. بدین معنی که هر دو چوب یا اسلحه یا آلت مشابه داشته باشند.» (متین، همان، ص ۲۸۹) به نظر می‌رسد دیوان در این رأی چوب را سلاح دانسته است.

ک- ریاست قوه‌ی قضاییه در بخشنامه‌ی شماره‌ی ۷۸/۱۰۱۳ مورخ ۱۳۷۸/۲/۹؛ قمه و چاقوی ضامن دار و نظایر آن را سلاح محسوب نموده است. (زراعت، پیشین، ص ۳۹)

ل- نظریه‌ی شماره‌ی ۱۳۷۹/۷/۴۰۹۹ اداره حقوقی قوه قضاییه: اسلحه آلتی است که برای جنگ یا دفاع ساخته می‌شود و در هر زمانی به مناسبت پیشرفت‌های حاصله بشری نوع آن متفاوت است. ولی به هر حال کلمه اسلحه عام است و شامل سلاح‌های گرم و سرد می‌شود. و سلاح سرد دو نوع است یکی از آنان سلاحی است که کاربرد

جنگی دارد و نوع دیگر کاربرد جنگی ندارد. (ایرانی ارباطی، پیشین، ص ۴۳۰) این نظریه نسبت به سایر نظرات رجحان داشته و منطقی می‌باشد و نگارندگان با آن موافق هستند.

چنان که ملاحظه می‌شود رویه قضایی در باب مفهوم سلاح رویه واحدی را دنبال ننموده است. در یک رأی برای تعیین مفهوم سلاح به عرف استناد می‌کند و در رأی دیگر سلاح را چیزی می‌داند که در قانون تصریح شده است. در نظر دیگر برنده بودن را ملاک در تعیین سلاح دانسته اما در نظر دیگر تبر را با وجود اینکه برنده است سلاح نمی‌داند.

۲-۲- سلاح از دیدگاه علمای حقوق
حقوقدانان نیز از سلاح تعاریفی ارایه داده‌اند. برخی معتقدند سلاح چیزی است که ذاتاً کشنده و قتاله باشد، بنابراین اگر وسیله‌ای به اعتبار محل استفاده یا شخصیت مجنی علیه آلت قتاله و کارزار حساب شود صدق عنوان اسلحه درباره آن محل تردید است. (ساریخانی، ۱۳۸۴، ص ۲۷۹) برخی دیگر معتقدند سلاح چیزی است که در جنگ و دفاع مورد استفاده قرار می‌گیرد. (عبدالمالک جندی، به نقل از ساریخانی، همان) عده‌ای دیگر نیز بر این عقیده هستند که منظور از سلاح چیزی است که برای جنگیدن و نزاع بکار می‌رود و معنی آن از زمان و مکانی به زمان دیگر تغییر می‌یابد. بدین ترتیب باید دید که برداشت عرف از واژه سلاح چیست. عرف سلاح را اعم از گرم و سرد می‌داند. بنابراین چیزهایی مثل سنگ، بیل، داس و آتش زدن از شمول سلاح خارج است. (میر محمد صادقی، ۱۳۸۶، ص ۴۸)

۳- مفهوم سلاح با توجه به مقررات قانونی

همان‌طور که اشاره شد، با وجود اینکه قانون‌گذار در مواد قانونی مختلف واژه سلاح را بکار برده است، هیچ‌گاه به تعریف آن نپرداخته

و تنها به ذکر مصادیق اکتفا نموده است. با توجه به سیر قانون‌گذاری متوجه می‌شویم که مقنن در سال ۱۳۱۲ در ماده ۴۳ «قانون مجازات مرتکبین قاچاق»، قاچاق اسلحه را جرم دانسته بود و متعاقباً در مورخ ۱۳۵۰/۱۱/۲۶ با تصویب «قانون تشدید مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و قاچاقچیان مسلح» خارج کردن، وارد کردن، خرید، فروش، حمل و نگهداری سلاح را به طور غیر مجاز جرم محسوب نمود و در تبصره‌ی ۲ اصلاحی ۱۳۵۴/۵/۳ همین قانون بیان داشته که: انواع سلاح سرد جنگی و مواد منفجره و محترقه مشمول این قانون از طرف وزارت جنگ تعیین و اعلام می‌شود. وزارت جنگ نیز با تصویب آیین‌نامه‌ای انواع اسلحه سرد جنگی و اسلحه شکاری را به این شرح نام برده است:

**در حقوق کیفری ایران،
تعریفی از سلاح وجود ندارد،
بلکه قانون‌گذار همواره با ذکر
مصادیق از خود رفع تکلیف
نموده است. اما این امر به
نحو اصولی مشکل را حل
نموده و هنوز در خصوص
بسیاری از وسایل در اینکه
سلاح محسوب می‌شوند یا
خیر ابهام و اختلاف وجود دارد.**

الف- انواع اسلحه سرد جنگی: ۱- انواع سرنیزه‌های قابل نصب به تفنگ ۲- انواع کاردهای سنگری متداول در نیروهای مسلح یا مشابه آنها.

ب- انواع تفنگ‌های شکاری: ۱- انواع تفنگ‌های ساچمه زنی ۲- انواع تفنگ‌های

مخصوص بیهوش کردن جانوران ۳- انواع تفنگ‌های مخصوص شکار حیوانات آبی. همچنین مقنن در مورخ ۱۳۸۷/۸/۲۲ به موجب قانون اصلاح موادی از قانون مجازات اسلامی، تبصره‌ای را به بند ۳ ماده ۱۶۵^(۱) قانون مجازات اسلامی الحاق نمود و مقرر داشت منظور از سلاح مذکور در این بند موارد ذیل می‌باشد: ۱- انواع اسلحه گرم از قبیل تفنگ و نارنجک ۲- انواع اسلحه سرد از قبیل قمه، شمشیر، کارد، چاقو و پنجه بوکس ۳- انواع اسلحه سرد جنگی مشتمل بر کاردهای سنگری متداول در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران یا مشابه آنها و سرنیزه‌های قابل نصب بر روی تفنگ ۴- انواع اسلحه شکاری شامل تفنگ‌های ساچمه زنی، تفنگ‌های مخصوص بیهوش کردن جانداران و تفنگ‌های ویژه شکار حیوانات آبی.

با توجه به پیشرفت علم و تکنولوژی و اختراع وسایل خطرناک مانند افشانه‌های گازی و شوکرهای الکتریکی و رواج آنها و خلاء قانونی برای برخورد با این وسایل، در سال ۱۳۹۰ وزارت دفاع به استناد تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱ قانون تشدید مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و قاچاقچیان مسلح، مجدداً با تهیه فهرستی (و نسخ فهرست قبلی) به بیان مصادیق سلاح پرداخت^(۲) و افشانه‌های گازی و شوکرهای الکتریکی را سلاح محسوب نمود.

هرچند وزارت دفاع سعی نمود در آیین‌نامه خود، تا حد امکان به تعیین تمامی مصادیق سلاح بپردازد با این وجود هنوز مدتی از تصویب این آیین‌نامه نگذشته بود که مقنن در مورخ ۱۳۹۰/۶/۷ قانونی تحت عنوان «قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیر مجاز» تصویب نمود. این قانون که آخرین اراده مقنن می‌باشد، ضمن نسخ صریح قانون



تشدید مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و قاچاقچیان مسلح ۱۳۵۰ (آیین نامه این قانون نیز به تبع خود قانون نسخ محسوب می شود)، دارای نکات و نوآوری هایی به شرح ذیل می باشد.

۳-۱- نوآوری های قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیر مجاز

نوآوری های قانون جدید نسبت به قانون سابق عبارتند از:

۱- وسایل و مواد خطرناک را به سه دسته تقسیم کرده است: الف- سلاح ب- مهمات ج- اقلام و مواد تحت کنترل

۲- سلاح به سه دسته سلاح گرم، سلاح سرد جنگی و سلاح شکاری تقسیم شده است. سلاح گرم خود به چهار نوع سبک خودکار، سبک غیر خودکار، نیمه سنگین و سنگین دسته بندی شده است. تبصره ی ماده ی ۲ قانون مذکور مقرر می دارد: اسلحه لیزری و شبه سلاح هایی که به دلیل مشابهت و کاربرد، قابلیت جایگزینی سلاح را دارند، تابع احکام سلاح گرم هستند و سلاح آموزشی و بیهوش کننده، تابع احکام سلاح شکاری می باشند.

۳- ماده ی ۳ قانون مرقوم، اقلام و مواد تحت کنترل را شامل انواع مواد محترقه، ناربه، منفجره (نظامی و غیر نظامی) شیمیایی، رادیو اکتیو، میکروبی، گازهای بیهوش کننده، بی حس کننده و اشک آور و تجهیزات نظامی و انتظامی می داند.

۴- ماده ی ۴ تعمیر و مونتاژ هر نوع سلاح مهمات و اقلام و مواد تحت کنترل را جرم انگاری نموده است.

۵- تغییر در کالیبر، لوله و آلات متحرک، شماره و نشانه (آرم) هر نوع سلاح جرم محسوب شده است.

۶- نوآوری دیگر در خصوص تعریف قاچاق سلاح و دادگاه صالح برای رسیدگی به این

در حال حاضر، در حقوق ایران دو موضع در باب سلاح اتخاذ شده است. یک گروه از سلاح ها وجود دارند که خرید و فروش و حمل و نگهداری و استفاده از آنها بدون مجوز جرم می باشد. مثل انواع اسلحه گرم یا کاردهای سنگری متداول در نیروهای مسلح، اما گروهی دیگر از سلاح ها وجود دارد که خرید و فروش و حمل و نگهداری آنها جرم نیست مثل چاقو، قمه، شمشیر، با این وجود سلاح محسوب می شوند.

جرم می باشد. ماده ی ۴۵ قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۱۳۱۲ قاچاق اسلحه را شامل وارد کردن به مملکت، خارج کردن آن، خرید و فروش، حمل، مخفی کردن و نگاه داشتن، دانسته بود. هم چنین به موجب ماده ی ۵ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب رسیدگی به جرم قاچاق را در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار دارد. اما طبق ماده ی ۱ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات ۱۳۹۰، قاچاق سلاح و مهمات و اقلام تحت کنترل صرفاً وارد کردن یا خارج کردن آنها به کشور تعریف شده است. با توجه به این موضوع بین دادگاه در باب صلاحیت رسیدگی به جرایم خرید و فروش، حمل، مخفی کردن و نگاه داشتن سلاح و مهمات اختلاف نظر حادث شد، تا اینکه دیوان عالی کشور به موجب رأی وحدت رویه شماره ی ۷۲۷- مورخ ۱۳۹۱/۹/۲۱ تصریح نمود که در حال حاضر قاچاق سلاح و مهمات و اقلام تحت کنترل فقط وارد کردن یا خارج کردن آنها به کشور می باشد و رسیدگی به سایر جرایم خرید و فروش، حمل، مخفی کردن

و نگاه داشتن سلاح و مهمات در صلاحیت دادگاه عمومی است.

اما نکاتی که در باب قانون مذکور قابل ذکر می باشد عبارتند از:

۱- قانون مرقوم برخلاف آیین نامه وزارت دفاع مصوب ۱۳۹۰، که شوکرها و افشانه ها (گازها) را سلاح می دانست، اقلام مذکور را سلاح نمی داند و از آنها تحت عنوان اقلام و مواد تحت کنترل نام می برد. این تغییر رویه حاکی از آن است که مقنن از سلاح مفهوم خاصی در نظر داشته و اقلام مذکور را مصداق آن نمی داند. اما به لحاظ خطرناکی، استفاده، خرید و فروش و... آنها را جرم دانسته است. به این ترتیب چنان چه شخصی در زمان جاری بودن آیین نامه وزارت دفاع با استفاده از شوکر یا افشانه های گازی مرتکب

سرقت می شد امکان متهم نمودن وی به اتهام سرقت مسلحانه وجود داشت. لکن در حال حاضر با توجه به اینکه این اقلام سلاح محسوب نمی شوند، ارتکاب سرقت به وسیله ی آنها سرقت مسلحانه نمی باشد.

۲- به موجب قانون تشدید مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و قاچاقچیان مسلح مصوب ۱۳۵۰، ساخت، خرید، فروش، نگهداری، حمل و مخفی کردن مواد محترقه و منفجره جرم محسوب می شد. اما در خصوص ترقه هایی که در مراسم و جشنها از آنها استفاده می شد، موضع مقنن مبهم بود. لذا بین دادگاه اختلاف نظر ایجاد شد که آیا از مصادیق مواد محترقه و منفجره محسوب می شوند یا نه، که دیوان عالی کشور به موجب رأی وحدت رویه شماره ی ۶۴۴-۶۳۸۷/۹/۲۳ اعلام داشت: «هرچند ترقه دارای قابلیت انفجار می باشد ولی نگهداری آن دسته از ترقه هایی که قدرت انفجارشان در حدی نیست که مشمول مواد منفجره و محترقه اعلامی از طرف وزارت دفاع موضوع تبصره ی ۲ ماده ی ۱ قانون

تشدید مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و قاچاقچیان مسلح مصوب ۱۳۵۰ باشد و سبب رعب و وحشت و ایداء مردم شده و یا موجبات تخریب و یا صدمه و آسیب رساندن به افراد گردد، از شمول قانون تشدید مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و قاچاقچیان مسلح مصوب ۱۳۵۰ خارج است.»

موضع قانون جدید نیز در این خصوص تا حدودی مبهم است. قانون جدید در مادهی ۱۱، قاچاق و ساخت و مونتاژ مواد محترقه را مستوجب شش ماه تا دو سال حبس می‌داند. متعاقباً مادهی ۱۲ همین قانون خرید، فروش، توزیع، حمل و نگهداری مواد محترقه را مستوجب نود و یک روز تا شش ماه حبس می‌داند. تبصره‌ی ماده‌ی اخیر مقرر می‌دارد:

«خرید و حمل مواد محترقه غیر مجاز که برای جشنها و مراسم استفاده می‌شود مستوجب جزای نقدی از پانصد هزار ریال تا ده میلیون ریال است. مواد محترقه‌ای که به تشخیص وزارت دفاع خطر ساز نیست از شمول این ماده و تبصره آن خارج است.» اما چند مطلب از این مواد قابل استنباط می‌باشد: الف - مواد محترقه‌ای که در جشنها و مراسم استفاده می‌شود دو دسته اند. دسته اول که خطر ساز بوده و تبصره از آن به عنوان غیر مجاز نامبرده است. دسته دوم که خطر ساز نیستند.

ب- در خصوص دسته اول تبصره‌ی ماده‌ی ۱۲ اشعار داشته که خرید و حمل آنها مستوجب جزای نقدی از پانصد هزار ریال تا ده میلیون ریال است. حال آیا این بدان معناست که فروش، نگهداری و... آن مواد جرم نیست. یا اینکه جرم است، ولی مشمول مجازات مقرر در تبصره (جزای نقدی) نیست و مشمول مجازات حبس از نود و یک روز تا شش ماه می‌باشد. به نظر می‌رسد که تفسیر دوم مد نظر مقنن بوده باشد. حال اگر این

موضوع مد نظر بوده باشد سوال این است که بر چه اساسی مقنن بین مجازات خرید و حمل با نگهداری و فروش تفکیک قایل شده است؟

ج- نکته دیگر در خصوص دسته دوم مواد محترقه است که خطر ساز نیستند. تبصره‌ی ماده‌ی ۱۲ در این خصوص مقرر داشته: «مواد محترقه‌ای که به تشخیص وزارت دفاع خطر ساز نیست از شمول این ماده و تبصره‌ی آن خارج است.» حال با توجه به اینکه ماده‌ی ۱۲ راجع به خرید، فروش، حمل، نگهداری و توزیع مواد محترقه است و ماده‌ی ۱۱ راجع به قاچاق، ساخت و مونتاژ مواد محترقه می‌باشد، منظور آن است که موادی که خطر ساز نیستند خرید، فروش،

قانون جدید در ماده‌ی ۱۱، قاچاق و ساخت و مونتاژ مواد محترقه را مستوجب شش ماه تا دو سال حبس می‌داند. متعاقباً ماده‌ی ۱۲ همین قانون خرید، فروش، توزیع، حمل و نگهداری مواد محترقه را مستوجب نود و یک روز تا شش ماه حبس می‌داند.

حمل نگهداری و توزیع آنها جرم نیست، ولی قاچاق و ساخت و مونتاژ آنها جرم است. به نظر می‌رسد چنین تفسیری مد نظر نبوده است. زیرا وقتی موادی خطرناک نیست، دلیلی وجود ندارد که ساخت آن جرم باشد ولی فروش آن جرم نباشد. به هر ترتیب موضع قانون در خصوص هر دو دسته مواد محترقه مبهم است و نیاز به اصلاح دارد.

۳- قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات

مصوب ۱۳۹۰ مصادیق سلاح سرد جنگی و شکاری را تعیین نکرده است. قانون تشدید مجازات قاچاق اسلحه و مهمات ۱۳۵۰ به صراحت تعیین مصادیق سلاح‌های اخیرالذکر را بعهدہ وزارت دفاع گذاشته بود. موضع قانون جدید در این خصوص مبهم می‌باشد و فقط ماده‌ی ۲۰ این قانون مقرر می‌دارد: «آیین‌نامه اجرایی این قانون توسط وزارت کشور با همکاری وزارت خانه‌های دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، دادگستری و اطلاعات ظرف شش ماه پس از تصویب این قانون تهیه می‌شود و به تصویب هیأت وزیران می‌رسد.» مشخص نیست که این امر آیا به معنی آن است که وزارتخانه‌های مذکور باید به تعیین مصادیق سلاح سرد جنگی و شکاری بپردازند یا اینکه این موضوع مد نظر نمی‌باشد. آن چه که به نظر می‌رسد هدف مقنن این نبوده که وزارتخانه‌های مذکور به تعیین مصادیق سلاح سرد جنگی و شکاری بپردازند والا مانند قانون سابق به صراحت چنین امری را تجویز می‌نمود و چنانچه این موضوع مد نظر مقنن نبوده باشد که وزارتخانه‌ها به تعیین مصادیق سلاح بپردازند سوال این است که مصادیق سلاح سرد جنگی و شکاری چیست؟ با توجه به اینکه آیین‌نامه مصوب ۱۳۹۰ وزارت دفاع در راستای قانون تشدید مجازات قاچاق اسلحه و مهمات ۱۳۵۰ تصویب شده بود، با نسخ قانون مذکور فهرست تهیه شده توسط وزارت دفاع نیز که تابع آن بود نسخ شده و دیگر قابلیت استناد ندارد. به نظر می‌رسد از آنجایی که قانون مجازات اسلامی در بند ۳ ماده‌ی ۶۵۱ مصادیق سلاح سرد جنگی و شکاری را تعیین نموده است، لذا برای تشخیص مصادیق سلاح‌های مذکور باید به آن قانون مراجعه نمود و نمی‌توان تشخیص مصادیق سلاح‌های مورد نظر را بر عهده کارشناسان اسلحه و مهمات گذاشت.



زیرا این امر خلاف اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها می‌باشد.

۴- مقنن در قانون جدید همانند قانون سابق، بین دو دسته سلاح سرد یعنی سلاح سرد جنگی و سلاح سرد غیر جنگی قابل به تفکیک شده است. مقنن در هر دو قانون فقط ساخت، خرید و فروش، حمل و... سلاح سرد جنگی را جرم‌انگاری نموده است نه تمامی سلاح‌های سرد را. وزارت دفاع نیز در آیین‌نامه‌اش فقط به تعیین مصادیق سلاح‌های سرد جنگی پرداخته بود. هم‌چنین تبصره‌ی الحاقی به ماده‌ی ۶۵۱ قانون مجازات اسلامی به صراحت بین اسلحه سرد جنگی و سایر انواع اسلحه سرد قابل به تفکیک شده است. بند ۲ تبصره‌ی الحاقی مقرر می‌دارد: انواع اسلحه سرد از قبیل قمه، شمشیر، کارد، چاقو و پنجه بوکس. و بند ۳ مقرر می‌دارد: انواع اسلحه سرد جنگی مشتمل بر کاردهای سنگری متداول در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران یا مشابه آنها و سرنیزه‌های قابل نصب بر روی تنگ. بنابراین ملاحظه می‌شود که باید بین دو دسته سلاح سرد تفاوت قابل شد. این امر موضوعی می‌باشد که اداره حقوقی قوقضاییه در نظرات خود به آن توجه نکرده بود. چرا که در پاسخ به استعلامات صورت گرفته در خصوص اینکه آیا داس و قاشقی که حالت برنگی پیدا نموده است سلاح محسوب می‌شوند یا خیر؟ پاسخ داده بود اشیاء مذکور جزو فهرست قانون تشدید مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و آیین‌نامه وزارت دفاع نمی‌باشند، لذا سلاح محسوب نمی‌شوند. بنابراین، با توجه به موارد فوق، متوجه می‌شویم خرید و فروش، حمل، نگهداری و... سلاح سرد جنگی است که با توجه به قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیر مجاز، جرم محسوب شده است. هم‌چنین، در آیین‌نامه

رویه قضایی نقش مهمی در نظام حقوقی یک کشور دارد. در حقوق ایران طبق اصل ۷۳ قانون اساسی دادرسان حق تفسیر قانون را دارند. اما از آنجایی که این تفاسیر تا حدودی جنبه شخصی دارد، مشاهده می‌شود که در استنباط از قوانین رویه‌های مختلفی اتخاذ شده است. که بعضاً مقصود واقعی قانون‌گذار را بیان نمی‌نمایند. در خصوص تفسیر واژه «سلاح» استنباط‌های متفاوت در آرا و نظرات مراجع حقوقی و قضایی کشور به چشم می‌خورد.

سابق وزارت دفاع ذکری از چاقو، قمه و پنجه بوکس به میان نیامده است. اما این در حالی است که قانون مجازات اسلامی به صراحت وسایل مذکور را سلاح دانسته است. لذا خرید و فروش، حمل و نگهداری چاقو و قمه و شمشیر و پنجه بوکس جرم نیست. اما اگر کسی با چاقویی به سرقت رود عمل او سرقت مسلحانه است. از سوی دیگر اگر کسی با استفاده از یکی از سلاح‌های سرد جنگی، مرتکب سرقت شد علاوه بر اینکه عمل وی سرقت مسلحانه است، نگهداری، حمل، خرید، فروش و... سلاح سرد جنگی خود به تنهایی نیز جرم محسوب می‌شود.

۴- تحلیل و جمع‌بندی نظرات

چنان که ملاحظه شد، در فقه در باب مفهوم سلاح اختلاف نظر وجود دارد. اما نظر غالب سلاح را محدود به سلاح آهنی ندانسته و آن را هر وسیله‌ای می‌دانند که در جنگ و مقاتله از آن استفاده می‌شود. در رویه قضایی نیز اختلاف نظر و عدم پیروی از

یک رویه واحد مشهود است. در یک نظر، جهت تعیین مصداق سلاح به عرف و در نظر دیگر به قانون استناد شده است. شعبه‌ی ۲ دیوان عالی کشور در رأی شماره‌ی ۲۶۵۷-۱۳۱۷/۱۱/۳۰ چاقو را سلاح نمی‌داند، چرا که عرفاً به چاقو، سلاح اطلاق نمی‌گردد. اما قانون لغو مجازات شلاق مصوب ۱۳۳۴ چاقو را سلاح دانسته است. هم‌چنین دیوان عالی کشور تبر را سلاح نمی‌داند، اما کارد را با توجه به برنده بودن سلاح محسوب داشته است یا آنکه دیوان عالی کشور، پنجه بوکس را سلاح ندانسته در حالی که متعاقباً قانون‌گذار در سال ۱۳۸۷ پنجه بوکس را سلاح می‌داند. حال سؤال این است که علت این اختلاف نظر و تغییر رویه چه می‌باشد؟ با چه مبنای استدلالی چاقو سلاح محسوب می‌شود، ولی تبر یا تیغ موکت‌بری یا آره خیر. این در حالی است که مثلاً تبر هم از حیث اندازه و قدرت مخرب و رعب آور بودن بر چاقو و کارد غلبه داشته و خطرناک‌تر می‌باشد. در پاسخ می‌توان گفت این اختلاف نظر در رویه قضایی و هم‌چنین بین فقها از یک سو به برداشت متفاوت از عرف برمی‌گردد. و از سوی دیگر، حقوق کیفری به سوی امنیت مداری پیش می‌رود و وسایلی که به نحوی امنیت مردم را ممکن است به خطر اندازد را بیش از پیش به عنوان سلاح می‌شناسد.

به نظر می‌رسد با توجه به آثار مهم و متفاوتی که بر وجود سلاح مترتب است واگذاری تعیین مصداق سلاح به عرف کار صحیحی نباشد. بعنوان مثال در جرم محاربه وجود سلاح شخص را در معرض مجازات اعدام قرار می‌دهد و عدم وجود آن، او را از مجازات مرگ می‌رهاند. از سوی دیگر با پیشرفت سریع علم و تکنولوژی ما شاهد ظهور وسایل دیگری خواهیم بود که در اطلاق عنوان سلاح بر آنها دچار مشکل خواهیم شد. به ناچار قانون‌گذار بایستی بار دیگر نسبت به

تعیین مصادیق جدیدی از سلاح اقدام نماید. هم‌چنین در حال حاضر در خصوص بسیاری از وسایل مانند تبر و کمان در اینکه سلاح محسوب می‌شوند یا خیر اختلاف نظر وجود دارد. پس راه حل اساسی آن است که مقنن با ایجاد یک ضابطه که ارایه تعریفی از سلاح باشد مشکل را حل نماید.

به نظر می‌رسد در تعریف سلاح بتوان گفت: «هر وسیله‌ای است که مقصود از ساخت آن بکار رفتن در نزاع و دفاع بوده و قابلیت ایجاد رعب و صدمه را دارد.» بنابراین وسایلی مانند داس، پتک، از شمول سلاح خارج می‌باشند. چرا که مقصود از ساخت این وسایل استفاده از آنها به عنوان ابزار کار می‌باشد، نه بکار بردن در جنگ و دفاع. هم‌چنین این استدلال نیز که چون این وسایل قابلیت ایراد صدمه را دارند، پس سلاح محسوب شوند صحیح نمی‌باشد. چرا که با این استدلال دامنه سلاح آن چنان وسیع می‌شود که شامل وسایلی چون پیچ گوشتی، چنگال، و... می‌گردد.

قانون مجازات فرانسه در تعریف وسیعی از

سلاح، در ماده ی ۷۵-۱۳۲ مقرر می‌دارد: «سلاح عبارت است از هر چیزی که مقصود از کاربرد آن کشتن یا زخمی کردن باشد. هر چیز دیگری که قابلیت خطر سازی برای اشخاص را داشته باشد، چنانکه برای کشتن یا زخمی کردن یا تهدید دیگران به کار گرفته شود یا مقصود حامل آن استفاده از آن برای کشتن، زخمی کردن یا تهدید باشد در حکم سلاح است. هر وسیله ای که به لحاظ مشابهت با سلاح تعریف شده در بند اول این ماده سلاح واقعی به نظر آید چنانکه برای تهدید به کشتن یا زخمی کردن مورد استفاده قرار گیرد یا مقصود حامل آن تهدید دیگران به قتل و جرح به وسیله آن باشد در حکم سلاح می‌باشد. به کار گرفتن جانور برای کشتن، زخمی کردن یا تهدید دیگران در حکم استفاده از سلاح می‌باشد.»

برآمد

در حقوق کیفری ایران، تعریفی از سلاح وجود ندارد، بلکه قانون گذار همواره با ذکر مصادیق از خود رفع تکلیف نموده است. اما

این امر به نحو اصولی مشکل را حل ننموده و هنوز در خصوص بسیاری از وسایل در اینکه سلاح محسوب می‌شوند یا خیر ابهام و اختلاف وجود دارد. واگذاری تعیین مصادیق سلاح به عرف نیز با توجه به آثار مهمی که بر وجود آن مترتب است صحیح به نظر نمی‌رسد. بنابراین، راه حل اساسی آن است که مقنن با ارایه تعریف جامع و مانعی از سلاح، مشکل را حل نماید. هم‌چنان که در حقوق برخی از کشورها از جمله فرانسه چنین امری صورت گرفته است. در حال حاضر، در حقوق ایران دو موضع در باب سلاح اتخاذ شده است. یک گروه از سلاح‌ها وجود دارند که خرید و فروش و حمل و نگهداری و استفاده از آنها بدون مجوز جرم می‌باشد. مثل انواع اسلحه گرم یا کاردهای سنگری متداول در نیروهای مسلح، اما گروهی دیگر از سلاح‌ها وجود دارد که خرید و فروش و حمل و نگهداری آنها جرم نیست مثل چاقو، قمه، شمشیر، با این وجود سلاح محسوب می‌شوند.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- ماده ی ۶۵۱ قانون مجازات اسلامی: هرگاه سرقت جامع شرایط حد نباشد ولی مقرون به تمام پنج شرط ذیل باشد مرتکب از پنج تا بیست سال حبس و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می‌گردد:
۱. سرقت در شب واقع باشد.
۲. سارقین دو نفر یا بیشتر باشند.
۳. یک یا چند نفر از آنها حامل سلاح ظاهر یا مخفی بوده باشند.
- ۲- نک، به: فهرست انواع اسلحه سرد جنگی و شکاری و مواد منفجره و محترقه منتشره در روزنامه رسمی سال ۶۷، شماره ی ۱۹۲۸۰، ۱۳۹۰/۲/۲۲

فهرست منابع:

- ۱- ابن‌الثیر، **النهایه فی غریب الحدیث**، ج ۲، الطبعة الرابعة، الناشر اسماعیلیان، ۱۳۶۴ ه ش.
- ۲- ایرانی ارتباطی، بابک، **مجموعه نظرهای مشورتی جزایی ۱۳۸۳-۱۳۴۲**، چاپ سوم، انتشارات مجد، ۱۳۸۸.
- ۳- الجوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه**، ج ۱، الطبعة الرابعة، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ ه ق.
- ۴- الفراهیدی، الخلیل بن احمد، **العین**، ج ۳، الطبعة الثانية، موسسه دار الهجرة، ۱۴۰۸ ه ق.
- ۵- زراعت، عباس، **قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی**، چاپ چهارم، نشر ققنوس، ۱۳۸۹.
- ۶- زراعت، عباس، **شرح قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات**، جلد ۳، چاپ اول، نشر ققنوس، ۱۳۸۲.

- ۷- ساریخانی، عادل، **جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی**، چاپ اول، انتشارات دانشگاه قم، ۱۳۸۴.
- ۸- شهید ثانی، **مسائلک الافهام**، ج ۱۵، تحقیق و نشر موسسه المعارف السلامیه، الطبعة الاولى، المطبعة پاسدار اسلام، ۱۴۱۶ ه ق.
- ۹- علامه حلی، **قواعد الاحکام**، ج ۳، الطبعة الاولى، الناشر موسسه النشر الاسلامی، قم المقدسه، ۱۴۱۳ ه ق.
- ۱۰- متین، احمد، **مجموعه رویه قضایی**، چاپ دوم، انتشارات رهام، ۱۳۸۲.
- ۱۱- محقق حلی، **شرائع الاسلام**، ج ۴-۳، الطبعة الاولى، الناشر منشورات رشید، ۱۴۲۸ ه ق.
- ۱۲- محقق اردبیلی، **مجمع فائده و البرهان**، ج ۱۳، تحقیق اشتهاردی و عراقی ویزدی، الناشر جامعه المدرسین.
- ۱۳- موسوی خمینی، روح‌اله، **تحریر الوسیله**، ج ۲، چاپ هشتم، انتشارات موسسه نشر الاسلامی، ۱۴۲۰.
- ۱۴- میر محمد صادقی، حسین، **جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی**، چاپ هشتم، نشر میزان، ۱۳۸۶.
- ۱۵- نجفی، محمد حسن، **جواهر الکلام**، ج ۴۱، چاپ دوم، نشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰.
- ۱۶- قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰.
- ۱۷- قانون تشدید مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و قاچاقچیان مسلح ۱۳۵۰.
- ۱۸- قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز ۱۳۹۰.
- ۱۹- قانون مجازات فرانسه

بررسی آثار سکوت در حقوق موضوعه ایران

فرزاد حاتم زاده، وکیل پایه یک دادگستری و کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی



چکیده

بیان لفظی و اشاره از اشکال اعلان اراده‌ی انشایی و خارجی است. سکوت نیز به عنوان یکی از طرق اعلان اراده مورد بحث قرار گرفته است. دیدگاه‌ها در خصوص ماهیت سکوت متفاوت است؛ بعضی سکوت را امری سلبی و عدمی دانسته‌اند که نفس آن فی حد ذاته دلالتی ندارد و آنچه بدان اعتبار می‌دهد، قرائن، امارات، تعهد و تکلیف پیشین است. برخی دیگر بر این باورند که سکوت علی‌الاصول معنا دار است؛ سکوت کسی که به رغم قدرتش، خاموشی را انتخاب می‌کند به ضرر خود او تفسیر می‌شود و سکوت کسی که به دلیل موضع ضعیفش به سکوت مجبور می‌شود، علیه طرف قدرتمند تفسیر خواهد شد. جستاری در قوانین موضوعه ایران مقبولیت دیدگاه اخیر را آشکار می‌سازد.

واژگان کلیدی: سکوت، صاحبان قدرت (اتوریته)، تکلیف و تعهد پیشین، حقوق موضوعه

درآمد

قانون تجارت، ۴۳ قانون تجارت الکترونیکی و... را می‌توان نام برد. در این نوشتار با اتخاذ روش اسنادی و کتابخانه‌ای و تحلیل محتوا به عنوان ابزار گردآوری اطلاعات، برآنیم که بینیم قاعده‌ی کلی در باب سکوت چیست و مناسب‌ترین تفسیر در باب سکوت کدام است؟

سکوت را به ضرر صاحبان اتوریته تفسیر می‌کند به عدالت و موضع قانون‌گذار نزدیک‌تر است. سوابق تحقیقاتی در مورد جایگاه سکوت در حقوق اسلامی موجود است و موادی از حقوق موضوعه ایران به آثار سکوت اشاره دارد که از آن جمله مواد ۲۴۹ قانون مدنی، ۱۳۹

در سکوت ابهام وجود دارد، نیت و قصد شخص ساکت روشن و واضح نیست. تحلیل ماهیت سکوت، در تفسیر اراده شخص ساکت کاربرد دارد. دیدگاه‌ها در باب ماهیت سکوت متفاوت است. به نظر می‌رسد دیدگاهی که



روشن شدن ماهیت سکوت و آثار آن در حقوق موضوعه ایران هدف این مقاله را تعیین می‌کند. در این مقاله ضمن اشاراتی به ماهیت سکوت و تحلیل مفهوم سکوت قانون‌گذار و تقریر معصوم (ع)، آثار سکوت در قوانین موضوعه ایران مورد بررسی و نتیجه کلی بیان می‌گردد.

۱- ماهیت سکوت

سکوت^(۱) در لغت به معنای خاموش شدن، ساکت گشتن و خاموشی است (معین، ۱۳۸۷، ۶۱۴) واژه‌ی سکوت گاه در معنای سکون و عدم تحرک استعمال شده است. سکوت در معنای «خودداری از سخن گفتن» با معنای لغوی و عرفی آن هماهنگ است؛ اما مفهوم حقوقی سکوت از مفهوم لغوی و عرفی آن فاصله دارد، در اصطلاح حقوقی صرف سخن نگفتن، سکوت تلقی نمی‌شود. قاعده‌ی مشهوری در باب سکوت وجود دارد و اولین بار آن را به شافعی نسبت داده‌اند، آن قاعده این است: «لَا يُسَبُّ لِسَاكٍ قَوْلٌ» یعنی سکوت حمل بر چیزی نمی‌تواند باشد (زاکر حسینی، ۵۰، ۱۳۸۳). در جهت تبیین ماهیت سکوت تلاشهایی از سوی حقوقدانان شکل گرفته است و تفاسیر متفاوتی از ماهیت سکوت ارایه شده است. یک دیدگاه بر این باور است که: «سکوت به تنهایی به عنوان یک اصل، حاکی از اراده‌ی شخص نیست و از وضع سکوت چیزی فهمیده نمی‌شود و موارد استثنایی که سکوت در آن علامت رضاست، سکوت محض نیست بلکه بطور عموم قرینه‌ها و اماراتند که می‌توانند مبین اراده‌ی شخص باشند. در جایی که شخص به موجب قرارداد یا به حکم قانون ملزم به بیان است و سکوت اختیار می‌کند، توافق و تعهد پیشین او به سکوت ارزش و اعتبار می‌دهد و سکوت شخص رضای ضمنی محسوب می‌شود. در اینجا این نفس سکوت نیست که مبین اراده است، بلکه توافق و تعهد پیشین اوست که به سکوت اعتبار می‌بخشد؛ یعنی خودداری از بیان اراده به عنوان یک وسیله بیان اراده انتخاب شده است. در موردی

که شخص مکلف به بیان اراده به نوع خاصی باشد و از این تکلیف خودداری می‌کند و سکوت اختیار می‌نماید، این خودداری، سکوت محض تلقی نشده و می‌تواند مبین اراده‌ی وی باشد. (قاسم زاده، ۱۳۸۶: ۲۹۶-۳۱۷)؛ بنابراین سکوت چه به معنی سکون و عدم تحرک باشد و چه خودداری از سخن گفتن نمی‌تواند مبین اراده‌ی شخص ساکت باشد و در نتیجه سکوت فی حد ذاته دلالتی ندارد و معنی دار نیست». دیدگاه دیگر بر این باور است که:

«سکوت خود بیانی است فصیح و بلیغ؛ هم گفتنی است و هم گوش کردنی. گرچه تناقض آلود می‌نماید اما باید گفت که سکوت، بخشی است از لفظ و جنسی است از سخن ... سکوت فعل است و عین وجود. شاهده‌ی است که به نگاهش رازی نهان دارد و دادرسی است که به زیر کی خود، آن را آفتابی می‌کند. نه تنها سکوت در مقام بیان، بیان است که سکوت در مقام سکوت نیز بی‌بیانی نیست. دم فرو بستن به وقت گفتن، معنی دار است اما سکوت به وقت خاموشی نیز خود زبانی فصیح و رساست. پس اصل نخست، خنثی بودن سکوت نیست. حتی قاعده‌ی «لَا يُسَبُّ لِسَاكٍ قَوْلٌ» برخلاف ظاهرش همین ادعا را ثابت می‌کند؛ «قول» در اینجا به معنای «رضاً» ست و مقصود آن است که در رابطه‌های قراردادی، سکوت به معنی رضا نیست و این همان اصل عدم انتفاع مدعی اقتدار از سکوت است. طرف مقتدر تلاش می‌کند مقام بیان را مستمسکی بر تکلیف طرف مقابل قرار دهد، ولی دادرسی باید سکوت در مقام بیان را بر بی‌تکلیفی ساکت حمل کند.

استقرایی ناقص در متون قانونی نشان می‌دهد که سکوت غالباً برخلاف میل شخصی تفسیر می‌شود که صاحب اتوریتته و مرجعیتی حقوقی است... اتوریتته در این متن، عبارتست از مرجعیتی (مرجعیت قانون‌گذار و قاضی) یا ولایتی (ولایت پدر) یا قدرتی بر اعمال حقوقی (قدرت بر فسخ عقد) یا ادعای ایجاد

تکلیفی (سکوت نماینده از اعلام نمایندگی). خلاصه اینکه، خاموشی علی‌الاصول معنی‌دار است مگر آن که بی‌معنی بودن آن به دلایلی دیگر احراز گردد. اصل نخست، تفسیر سکوت بر ضد خواست صاحبان اتوریتته است؛ آنان که مدعی مرجعیتی یا حقی بر دیگرانند و طرف مقابل را در برابر خویش مکلف و متعبد می‌دانند، نمی‌توانند از سکوت منتفع شوند. در این اصل، تفاوتی نیست که چه کسی سکوت اختیار کرده است؛ نه سکوت صاحب قدرت و نه سکوت طرف ضعیف را نباید سازگار با میل مدعی قدرت تفسیر کرد. پس:

اولاً سکوت معنی‌دار است؛ ثانیاً سکوت کسی که به رغم قدرتش، خاموشی را انتخاب می‌کند به ضرر خود او تفسیر می‌شود؛ ثالثاً سکوت کسی که به دلیل موضع ضعیفش به سکوت مجبور می‌شود علیه طرف قدرتمند تفسیر خواهد شد. (جعفری تبار، ۱۳۸۸، ۱۷۰ - ۱۸۵)

فلسفه حقوق به ما می‌آموزد که عدالت «ام‌القواعد» و دایر مدار تمام احکام است. برای رسیدن به این مهم باید از امکان تفسیر و تاب قوانین و ابهامات و حتی نقایص و اجمالی که در برخی مفاهیم و قوانین وجود دارد به نفع عدالت استفاده کنیم. عدالت ایجاب می‌کند که سکوت صاحبان قدرت و اتوریتته را به ضرر خود آن‌ها و به نفع طرفی که موضعش ضعیف است تفسیر و سکوت را معنی‌دار تلقی کنیم. در اینجا قبل از بررسی آثار سکوت در حقوق موضوعه ایران و بررسی مواد قانونی، ضروری است تقریر معصوم (ع) و سکوت قانون‌گذار را در این خصوص تحلیل نماییم.

۲- سکوت قانون‌گذار

ارسطو در اخلاق نیکو ماخس و هارت در نظریه‌ی بافت باز به این مطلب اشاره دارند که اگر خلایبی در قانون بود باید از طریق «استنباط» جاهای خالی قانون را پر کرد. در این راستا عدالت به عنوان ام‌القواعد میزان و معیاری برای استنباط است و این قاعده در پر کردن منطقه الفراغ به مثابه‌ی حریمی است

که نباید از آن تخطی کرد (دکتر اصغری، ۱۳۸۸، ۱۱۷)

بنابراین به اقتضای عدالت سکوت قانون گذار را باید به نفع اباحه و به ضرر محرومیت، که دأب صاحبان قدرت است، تفسیر کرد. مخاطب شارع از سکوت وی، حتی سکوتی که در مقام بیان است نباید تکلیفی را فهم کند و خود را به تکلف و تعسر دچار سازد. (جعفری تبار، ۱۳۸۸، ۷۷)

۳- تقریر معصوم

تقریر معصوم (ع) نمونه‌ای از سکوت در مقام بیان است. چون به حکم عقل؛ «تأخیر بیان از وقت حاجت قبیح» است و موجب فوت مصلحتی از مصالح می‌شود و شارع مقدس مرتکب قبیح نمی‌شود؛ بنابراین باید سکوت معصوم را محفوف به قرینه دانست و عدم رد و سکوت معصوم را تأیید ضمنی تلقی کرد؛ چون در حوزه‌ی اخلاق و مذهب سکوت در برابر منکر و ترک نهی از منکر، تخلف از یک وظیفه‌ی دینی و اجتماعی و در نتیجه گناه محسوب می‌گردد و دامن معصوم از گناه مبری است.

تقریر شیوه‌ای برای انتقال سنت بوده است، نباید از آن حرمتی دریافت؛ فقیهان، سکوت معصوم را فقط به این معنی دانسته‌اند که چون ردع و منعی نکرده، پس آن عمل مجاز است. بعضی از فقیهان معتقدند تقریر حتی ظهوری در جواز و اباحه ندارد؛ این عده سکوت را عدم محض تلقی کرده که نمی‌تواند به هیچ وجه منشاء وجود گردد.

۴- آثار سکوت در حقوق موضوعه ایران

در حقوق موضوعه ایران صراحتاً و یا به طور ضمنی به آثار سکوت پرداخته شده است. از جمله مواد قانونی که به سکوت اشاره دارد می‌توان ماده‌ی ۲۴۹ قانون مدنی، ماده‌ی ۲۱۶ و ۲۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، ماده‌ی ۱۳۹ قانون تجارت، ماده‌ی ۲۵۰ قانون امور حبسی، ماده‌ی ۴۳ قانون تجارت الکترونیکی و ... را

**به اقتضای عدالت، سکوت
قانون گذار را باید به نفع اباحه
و به ضرر محرومیت، که دأب
صاحبان قدرت است، تفسیر
کرد. مخاطب شارع از سکوت
وی، حتی سکوتی که در مقام
بیان است نباید تکلیفی را فهم
کند و خود را به تکلف و تعسر
دچار سازد.**

ذکر کرد. در ادامه مواد قانونی وضع شده در این خصوص مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴- ۱- آثار سکوت در قانون مدنی

ماده‌ی ۹۴۲ قانون مدنی مقرر می‌دارد «سکوت مالک ولو با حضور در مجلس عقد اجازه محسوب نمی‌شود». یک دیدگاه این است که این ماده‌ی قانونی مطابق با قاعده است و در اینجا حتی حضور مالک در مجلس قرینه‌ای محکم بر کاشفیت از رضانیت؛ زیرا به سکوت محض امری منتسب نیست و سکوت بدون قرینه اعم از رضا و رد است؛ البته بعضی از فقها معتقدند که سکوت مالک با حضور در مجلس کاشفیت از رضای می‌کند. چرا که سکوت مالک در اینجا موجب فریب مشتری می‌شود و در حکم غر است؛ اما این تحلیل موجهی نیست چرا که سکوت مالک ممکن است ناشی از اکراه یا اشتباه یا موارد دیگری باشد. (ذاکر حسینی، ۱۳۸۳: ۵۰)

دیدگاهی که سکوت را به ضرر صاحبان اتوریته تعبیر می‌کند، سکوت مالک در مجلسی که فضول مال او را معامله می‌کند، به ضرر بوالفضول قدرتمند تفسیر می‌نماید (دکتر جعفری تبار، ۱۳۸۸: ۱۷۹)

آثار سکوت هنگام ولادت طفل موضوع مواد ۱۱۵۸ الی ۱۱۶۲ قانون مدنی قابل بحث است. درباره‌ی آثار سکوت شوهری که هنگام

تولد طفل حضور داشته و انتساب فرزند را به خود نفی نکرده است و اینکه آیا سکوت حاکی از پذیرش و حمل بر قبول پدر می‌گردد یا خیر، اختلاف آراء وجود دارد. قول مشهور بر آن است که هرگاه پدر در حین تولد طفل حضور داشته است و نفی ولد نکرده است و سکوت اختیار کرده باشد، دیگر نمی‌تواند ولد مزبور را از خود نفی کند و چنین دعوی مسموع نیست؛ البته در صورتی که مورد اکراه بر سکوت قرار نگرفته باشد؛ سکوت شوهر در این وضع را اقرار ضمنی دانسته‌اند و در این حکم داور عرف را ممالک قرار داده‌اند؛ البته اگر شوهر بتواند عذر معقولی را برای سکوت خود بیان کند و به اثبات برساند (مانند بیم از خانواده زن و احتمال خونریزی) قرینه‌ای که به سکوت معنی اقرار می‌دهد، در هم می‌ریزد (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۳۵۵). نظر مخالف این است که از نظر قانون مدنی سکوت شوهر در موقع تولد طفل، اقرار ضمنی به ابوت خود نمی‌باشد؛ بنابراین می‌تواند سپس دعوی نفی ولد از خود بنماید. (امامی، ۱۳۷۸، ۵: ۱۳۷۸)

جمعی از فقیهان نیز سکوت را اعم از اقرار شمرده‌اند، کنایه از اینکه به اقرار دلالت ندارد. علاوه بر استدلال‌های ذکر شده، بنای استدلال دیگر در تحلیل ماده‌ی ۱۱۶۲ قانون مدنی که بیان می‌دارد: «در موارد قبل دعوی نفی ولد باید در مدتی که عادتاً پس از اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل برای امکان اقامه دعوی کافی می‌باشد اقامه گردد و در هر حال دعوی مزبور پس از انقضاء دو ماه از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل مسموع نخواهد بود»، چنین است: در این ماده شوهر به حکم قانون ملزم گردیده است در مدتی که عادتاً پس از اطلاع برای اقامه دعوی که در هر حال از دو ماه متجاوز نیست، دعوی نفی ولد را مطرح کند در غیر این صورت اگر شوهر سکوت کند و اقدام ننماید، دعوی او پذیرفته نیست. در این ماده، به نفس سکوت شخص، اعتباری داده نمی‌شود؛ بلکه آنچه به سکوت ارزش می‌دهد تعهد پیشینی است که به موجب



حکم قانون ایجاد شده است، اقامه دعوی نفی ولد در این ماده مشروط به رعایت موعد مقرر توسط قانون گذار است و این موعد شرط استفاده از حق اقامه دعوی نفی ولد است و با انتفای شرط مشروط نیز منتفی می شود و نفس سکوت شوهر به معنی سلبی حمل بر قبول پدر نمی گردد. در همین راستا از دیگر مصادیق حق مشروط و محدود در قانون مدنی می توان به مواد ۴۱۵ - ۴۳۵ - ۴۴۰ - ۸۲۱ - ۱۱۳۱ در باب سکوت صاحب خیار اشاره کرد. (دکتر قاسم زاده، ۱۳۸۶، ۳۱۰). سکوت را به ضرر کسی که صاحب اتوریته است تأویل خواهند کرد؛ خاموشی پدر را در لحظه تولد طفل، باید اقراری ضمنی به پذیرش آئوت و بنوت دانست و او را از نفی ولد و لعان منع کرد (جعفری تبار، ۱۳۸۸، ۱۷۸).

از دیگر موضوعات قابل بحث در باب آثار سکوت در قانون مدنی سکوت باکره و سکوت در برابر ایجاب است. در عقد نکاح چنانچه مشهور است، ایجاب توسط زوج و قبول توسط زوج اعلام می گردد و مطابق نظر فقهای امامیه و هم چنان در ماده ۱۰۶۲ قانون مدنی بیان گردیده است که صیغه ی نکاح چه در ایجاب و چه در قبول به صورت لفظیه و با الفاظی صریح بر قصد از دواج استعمال می گردد، پس سکوت در مقام قبول در عقد نکاح اعتبار ندارد، اما مشهور فقیهان سکوت باکره را علامت رضای او (و کالت در نکاح) دانسته اند و برخی از فقها شرم و حیاء دختر باکره در عقد نکاح را برای اولین بار مانع از بیان صریح دانسته و آن را یک نوع سکوت باقرینه تلقی نموده و حجتی بر حجب او و پذیرش زواج دانسته اند؛ ولی باید گفت دختری را که حتی پس از بلوغ و رشد، هم چنان برای ازدواج، در ولایت پدر است باید ضعیف تر از پدر شمرد؛ پس سکوت او در لحظه ی عقد نکاح، دلایلی بر نفی نکاح است نه حجتی بر حجب او و پذیرش ازدواج. در قانون مدنی ایران نص خاصی متعرض آثار سکوت در برابر ایجاب نشده است، ولی از اصول و قواعد کلی چنین برمی آید که سکوت را نمی توان به

عنوان قبولی برای ایجاب تلقی کرد مگر آن که دو طرف با توافق پیشین خود سکوت را وسیله ابراز اراده قرار داده یا بنای روابط مستمر آنان بر این باشد که سکوت علامت رضا و قبولی تلقی گردد که البته این نیز سکوت محض نیست، بلکه سکوت مبتنی بر توافق قبلی دو طرف یا اعلام قبلی شخص ساکت و سکوت همراه باقرینه موجه مانند وجود عرف و عادت است که مثال آن را مؤسسه های بیان کرده اند که نشریه ی خویش را بنا بر عادت چند ساله برای یکی از مشترکین خود بدون اخذ قبولی لفظی با انقضای مدت قرارداد تمدید کند و مشترک مذکور نیز هر بار تأدیه دین کرده باشد. لازم به ذکر است نص صریح ماده ی ۴۳ قانون تجارت الکترونیکی مصوب ۱۳۸۲/۱۰/۱۷ سکوت در برابر ایجاب را حمل بر رضایت نمی داند و هر گونه ابهام در این خصوص را برطرف کرده است.

دو دیدگاه در مورد سکوت به عنوان یکی از طرق اعلان اراده وجود دارد، دیدگاهی که اعتقاد دارد سکوت به تنهایی به عنوان یک اصل حاکی از اراده ی شخص نیست و از وضع شخص ساکت چیزی فهمیده نمی شود؛ دیدگاه دیگر سکوت را فعل و عین وجود می داند و اصل نخست را خنثی بودن سکوت نمی داند.

در مواد ۲۲۰ - ۲۲۱ - ۲۲۵ - ۲۸۰ - ۳۴۴ - ۳۵۶ - ۳۷۵ - ۴۸۶ و... قانون مدنی آثار سکوت در برابر قوانین تکمیلی و عرف قابل بررسی است. قانون گذار در قانون مدنی علاوه بر قوانین امری، قوانین و مقررات تکمیلی (تعویضی و یا تفسیری) را نیز ایجاد کرده است و در صورتی الزام ایجاد می کند

که از پیش بر خلاف آن تراضی و توافق صورت نگرفته باشد. برای مثال به موجب ماده ی ۲۸۰ قانون مدنی: «انجام تعهد باید در محل عقد به عمل آید مگر اینکه بین متعاملین، قرارداد مخصوص باشد یا عرف و عادت ترتیب دیگری اقتضاء نماید.»

آنچه از ظاهر این مواد قانونی استنباط می شود این است که سکوت طرفین در برابر قوانین تکمیلی و عرف مبین اراده ی آنان بر پذیرش و قبول این مقررات است؛ یعنی طرفین با سکوت خویش این مقررات را در روابط خویش پذیرفته اند.

۴-۲- آثار سکوت در قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱

در قانون مذکور آثار سکوت در قبال اصالت سند موضوع ماده ی ۲۱۷ و آثار سکوت در قبال ادعا موضوع ماده ی ۲۷۶ قابل بررسی است.

ماده ی ۲۱۷ بیان می دارد: «اظهار تردید یا انکار نسبت به دلایل و اسناد ارایه شده حتی الامکان باید تا اولین جلسه ی دادرسی به عمل آید و چنانچه در جلسه ی دادرسی منکر شود و یا نسبت به صحت و سقم آن سکوت نماید حسب مورد آثار انکار و سکوت بر او مترتب خواهد شد...»

سوالی که در اینجا مطرح می گردد این است که آیا سکوت کسی که سند علیه او ابراز شده است می تواند قرینه صحت انتساب سند به او قرار گیرد یا خیر؟ در این باب اختلاف آراء وجود دارد؛ بعضی از حقوق دانان جواب سوال را مثبت دانسته اند و معتقدند، نکته ای که در اصالت سند باید در نظر داشت، لزوم اعلان و انکار و تردید در نخستین پاسخی است که از دعوا داده می شود و در دادرسی های اختصاری و شفاهی باید در اولین جلسه دادرسی عنوان شود و سکوت در این باره کافی نیست. در رویه قضایی مضمون این عبارت به کرات دیده می شود که «سند عادی منتسب به خواننده با عدم تکذیب محمول بر صحت است.» این اعلام در واقع مصداقی از اجرای اصل صحت



و تعبیر پذیرش یا شناخت ضمنی ساکت است و به طور ضمنی از مواد ۲۱۶ و ۲۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی که لزوم اعلام انکار و تردید را برای آغاز رسیدگی به اصالت سند بیان می‌کند، استنباط می‌شود. (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۱: ۲۴) اما بعضی چنان نتیجه گرفته‌اند که عدم پاسخ یا سکوت کسی که سند بر علیه او ابراز شده است، منحصراً نمی‌تواند قرینه صحت انتساب سند به او قرار گیرد به این ترتیب هر سندی که به دادگاه تقدیم می‌شود، هر چند که مورد انکار و تردید قرار نگیرد، موضوع تردید دادگاه است و باید به اصالت آن رسیدگی شود (امامی، ۱۳۷۶، ج ۶، ۱۶۹). در ماده‌ی ۲۱۷ آمده است که چنان‌چه در اولین جلسه دادرسی نسبت به صحت و سقم سند ابرازی سکوت گردد «آثار سکوت» بر آن بار می‌گردد؛ اقتضای آثار سکوت این است که اگر قرینه‌ای بر عدم اصالت سند ابرازی در میان نباشد، به اصالت سند خدشه‌ای وارد نمی‌گردد و سند ابرازی مورد اعتبار قرار می‌گیرد و به جهتی این اعتبار از آثار اصل صحت است و بدین وسیله به ضرر صاحب حق اعتراض تفسیر می‌گردد.

در باب سکوت در قبال ادعا ماده‌ی ۲۷۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مقرر می‌دارد: «هرگاه خواننده در جلسه دادرسی در قبال ادعای خواهان به علت عارضه‌ای از قبیل لکنت زبان یا لال بودن سکوت نماید قاضی دادگاه راساً یا به وسیله‌ی مترجم یا متخصص امر مراد وی را کشف یا عارضه را برطرف می‌نماید و چنان‌چه سکوت خواننده و استنکاف وی از باب تعمد و ایذاء باشد دادگاه ضمن تذکر عواقب شرعی و قانونی کتمان حقیقت سه‌بار به خواننده اخطار می‌نماید که در نتیجه‌ی استنکاف، ناکل شناخته می‌شود، در این صورت با سوگند خواهان دعوا ثابت و حکم بر محکومیت خواننده صادر خواهد شد. «این ماده مبنای فقهی دارد و با بررسی آثار فقیهان دیده می‌شود که

سکوت در مقابل ادعا در حکم نکول است، ولی باید گفت که از آن اراده‌ای جز طفره رفتن از پاسخ استفاده نمی‌شود، اما این اثر بر آن مترتب است که با سکوت مدعی علیه و قسم خوردن مدعی، خواننده محکوم خواهد شد.

۴- ۳- آثار سکوت در قانون آیین دادرسی کیفری:

اگرچه نتیجه‌ی منع اجبار به اقرار و دادن اطلاعات، وجود حقی به نام «سکوت اختیار کردن» برای متهم است. با این حال در خیلی از نظام‌های حقوقی به وجود چنین حقی تصریح شده است (کریمی و رحیمی پور، ۱۳۸۸، ۳۰۹).

سکوت در مقام اقرار، اقرار محسوب نمی‌شود. در ماده‌ی ۱۹۷ قانون جدید آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۱۴ حق سکوت متهم به رسمیت شناخته شده است و چنان‌چه متهم از دادن پاسخ امتناع و سکوت نماید، امتناع و سکوت او در صورت مجلس قید می‌گردد؛ بنابراین، سکوت متهم در مرحله تحقیق به عنوان یک حق قانونی به رسمیت شناخته شده است. استنباط‌های خلاف از سکوت متهم اثر مستقیمی بر حق سکوت وی دارد. اگر سکوت متهم علیه وی تفسیر شود، این امر متهم را برای پاسخ دادن به پرسش‌ها تحت فشار قرار خواهد داد و در واقع می‌توان گفت که استنباط‌های خلاف از سکوت، خلاف حق سکوت متهم است، نمی‌توان به متهم گفت که هم حق سکوت دارد و هم در صورت سکوت، سکوت وی علیه او تفسیر خواهد شد. (رحمدل، ۱۳۸۵، ۱۹۴).

بنابر اصول مسلم جزایی مانند اصل برائت، نمی‌توان سکوت متهم را بدون دسترسی به هیچ دلیل محکمی دال بر مجرمیت او و فرار از مجازات تعبیر کرد و نباید تصور کرد که با نادیده گرفتن حق سکوت متهم می‌توان راه را برای فرار وی از پیگرد و مجازات بست، بلکه تنها با انجام تحقیقات کامل و جمع‌آوری دقیق دلایل (که متهم هیچ‌گونه تکلیفی در آن ندارد) می‌توان چنین راه‌گریزی را از بین برد. سکوت

متهم را در برابر حاکم باید بر ضرر دادستان (صاحب انوریتته) تفسیر کرد نه به ضرر متهم؛ این سکوت به معنی انکار اتهام است (دکتر جعفری تبار، ۱۳۸۸، ۱۸).

۴- ۴- آثار سکوت در قانون تجارت و قانون امور حبسی

ماده‌ی ۱۳۹ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱/۲/۱۳ در مبحث شرکت‌های تضامنی مقرر می‌دارد: «در صورت فوت یکی از شرکاء بقاء شرکت موقوف به رضایت سایر شرکاء و قائم مقام متوفی خواهد بود. اگر سایر شرکاء به بقاء شرکت تصمیم نموده باشند قائم مقام متوفی باید در مدت یک ماه از تاریخ فوت رضایت یا عدم رضایت خود را راجع به بقاء شرکت کتباً اعلام نماید، در صورتی که قائم مقام متوفی رضایت خود را اعلام نمود نسبت به اعمال شرکت در مدت مزبور از نفع و ضرر شریک خواهد بود و نسبت به ضرر آن مدت سهیم نخواهد بود. سکوت تا انقضاء یک‌ماه در حکم اعلام رضایت است.» و ماده‌ی ۲۵۰ قانون امور حبسی مصوب دوم تیرماه ۱۳۱۹ در مبحث رد ترک‌ه بیان می‌دارد: «رد ترک‌ه باید در مدت یک‌ماه از تاریخ اطلاع وارث به فوت مورث به عمل آید. اگر در مدت نامبرده رد ترک‌ه به عمل نیاید در حکم قبول و مشمول ماده‌ی ۲۴۸ خواهد بود.»

در تحلیل ماده‌ی ۱۳۹ قانون تجارت گفته‌اند که: در این ماده قاعده‌ای استثنایی برقرار گردیده است که به موجب آن سکوت ورثه به منزله‌ی اعلام رضاست؛ در حالی که قاعده کلی در حقوق این است که رضایت باید ابراز شود و سکوت علامت رضاست و به این ترتیب قانون‌گذار نخواسته است با قاعده کلی ضرورت اعلام رضایت امور شرکت را مختل کند و این نکته از ماده‌ی ۲۴۹ قانون مدنی استفاده می‌شود. (اسکینی، ۱: ۳۷۷، ۱۱۵) و گفته‌اند که در ماده‌ی ۲۵۰ قانون امور حبسی سکوت ورثه به مفهوم قبول ترک‌ه تلقی می‌شود. (حبیبی تبار، ۱۳۸۶، ۲۷۴) آری

خاموشی وارثان را نیز نسبت به ترکه، باید بر پذیرش آن حمل کرد تا نفعی برای صاحب اتور تیه (خزانه دولت) منظور نشود (جعفری تبار، ۱۳۸۸، ۱۷۹).

۴-۵- آثار سکوت در قانون تجارت الکترونیکی مصوب ۱۳۸۲/۱۰/۱۷

طبق اصل کلی، سکوت را نمی‌توان به عنوان قبولی برای ایجاب تلقی کرد؛ در حقوق ایران تا تصویب قانون تجارت الکترونیکی نص خاصی متعرض این مهم نشده بود، تا اینکه در همین راستا ماده‌ی ۴۳ قانون مذکور در خصوص ایجاب تأمین کننده‌ی کالا و خدمات مقرر داشت: «تأمین کننده نباید سکوت مصرف کننده را حمل بر رضایت وی کند.» این چنین است که سکوت در قبال «ایجاب» را نمی‌توان «قبول» تلقی کرد، چه آن کسی که ایجاب را انشاء می‌کند، در صورت قبول، نسبت به قبول کننده، صاحب قدرتی است. قبول چیزی نیست جز پذیرش منفعلانه و بی‌قید و شرط ایجاب؛ آن کسی که اجرای تعهد را می‌خواهد باید دلایلی دیگر ارایه کند تا سکوت، به نفع او، تفسیر پذیر باشد.

برآمد:

دو دیدگاه در مورد سکوت به عنوان یکی از طرق اعلان اراده وجود دارد. دیدگاهی که اعتقاد دارد؛ سکوت به تنهایی به عنوان یک اصل حاکی از اراده‌ی شخص نیست و از وضع

شخص ساکت چیزی فهمیده نمی‌شود؛ زیرا که نفس سکوت یک امر سلبی و عدمی است و به عدم هیچ امری منتسب نیست؛ بنابراین، عدم نمی‌تواند منشاء وجود باشد، آن چه به سکوت اعتبار می‌بخشد اماره و قرینه‌ای است که همراه آن است؛ به این دلیل سکون فی حد ذاته دلالتی ندارد.

دیدگاه دیگر سکوت را فعل و عین وجود می‌داند و اصل نخست را خنثی بودن سکوت نمی‌داند؛ بلکه اصل را بر عدم انتفاع مدعی اقتدار از سکوت می‌گذارد و بدین وسیله سکوت را علی‌الاصول معنی دار دانسته و آن را به ضرر صاحبان اتور تیه تفسیر می‌کند. اقتضای عدالت و موضع قانون گذار که استثنائات کثیری را بر قاعده کلی (ضرورت نسبت ندادن قول به ساکت) وارد کرده است، چنان ایجاب می‌نماید که سکوت را معنی دار تلقی نماییم. در قانون مدنی سکوت مالک در مجلسی که فضول مال او را معامله می‌کند به ضرر بوالفضول قدرتمند تفسیر خواهد شد (ماده‌ی ۲۴۹ قانون مدنی)، سکوت ولی طفل به ضرر صاحب ولایت تاویل می‌گردد، خاموشی پدر در لحظه‌ی تولد طفل، باید اقرار ضمنی به پذیرش ابوت و بنوت دانست و او را از نفی ولد و لعان نفی کرد (مواد ۱۱۵۸ - ۱۱۶۲ قانون مدنی)، سکوت باکره در لحظه‌ی عقد نکاح دلیلی بر نفی نکاح است نه حجتی بر حجب او و پذیرش از دواج،

سکوت در قبال ایجاب هم، قبول نیست چه آنکه ایجاب را انشاء می‌کند، در صورت قبول، نسبت به قبول کننده، صاحب قدرتی است (ماده‌ی ۴۳ قانون تجارت الکترونیکی)، سکوت طرفین در برابر قوانین تکمیلی و عرف مبین پذیرش و قبول این مقررات است (مواد ۲۲۰-۲۲۱-۲۲۵ و... قانون مدنی). در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی سکوت صاحب حق اعتراض در قبال اصالت سند به ضرر صاحب اتور تیه (صاحب حق اعتراض) تفسیر می‌گردد (ماده‌ی ۲۱۷) و سکوت در قبال ادعا به طفره رفتن مدعی علیه از پاسخ تفسیر می‌گردد و نهایتاً با قسم خوردن مدعی به ضرر خواننده تمام می‌شود (ماده‌ی ۲۷۰). آیین دادرسی کیفری حق سکوت متهم را حقی محترم شناخته است و سکوت در مقام اقرار را، اقرار تلقی نکرده است. سکوت متهم را در برابر حاکم باید به ضرر دادستان (صاحب اتور تیه) تفسیر کرد نه به ضرر متهم، این سکوت به معنی انکار اتهام است (ماده‌ی ۱۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۱۴). در قانون تجارت سکوت ورثه به منزله اعلام رضاست (ماده‌ی ۱۳۹) و در قانون امور حسبی خاموشی وارثان را نیز نسبت به ترکه، باید بر پذیرش آن حمل کرد تا نفعی برای صاحب اتور تیه (خزانه دولت) منظور نشود (ماده‌ی ۲۵۰).

پی‌نوشت:

1. Silence, taciturnity, absence of mention

فهرست منابع:

۱. امامی، دکتر سید حسن، ۱۳۷۶، حقوق مدنی ج ۶، تهران، کتابفروشی اسلامیه، چ هشتم
۲. امامی، دکتر سید حسن، ۱۳۷۸، حقوق مدنی ج ۵، تهران، کتابفروشی اسلامیه، چ سیزدهم
۳. اسکینی، دکتر ربیعا، ۱۳۷۷، حقوق تجارت: شرکتهای تجاری ج ۱، تهران، سمت، چ دوم
۴. اصغری، دکتر سید محمد، ۱۳۸۸، عدالت به مثابه قاعده، تهران، اطلاعات، چ اول
۵. جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، ۱۳۷۷، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات کتابخانه گنج، دانش چ نهم
۶. جعفری تبار، دکتر حسن، ۱۳۸۸، فلسفه تفسیری حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ اول
۷. حبیبی تبار، جواد، ۱۳۸۶، گام به گام با امور حسبی، قم، نشر گام به

گام، چ سوم

۸. ذاکری حسینی، محمد هادی، ۱۳۸۳، جایگاه سکوت در حقوق اسلامی، مجله دادگستر، ش ۱۶
۹. رحمدل، منصور، ۱۳۸۵، حق سکوت، مجله حقوقی دادگستری، ش ۵۶ و ۵۷
۱۰. قاسم زاده، دکتر سید مرتضی، ۱۳۸۶، اصول قراردادها و تعهدات، تهران، نشر دادگستر، چ هفتم
۱۱. کریمی، عباس و رحیمی پور، ایمان، ۱۳۸۸، قواعد حاکم بر استجواب کیفری، فصلنامه حقوق، ش ۲، دروه ۳۹
۱۲. کاتوزیان، دکتر ناصر، ۱۳۸۵، اثبات و دلیل اثبات ج ۱، تهران، نشر میزان، چ چهارم
۱۳. کاتوزیان، دکتر ناصر، ۱۳۷۹، دوره مقدماتی حقوق مدنی: حقوق خانواده، تهران، نشر دادگستر، چ اول
۱۴. معین، محمد، ۱۳۷۸، فرهنگ فارسی (معین)، تهران، انتشارات فرهنگ نما با همکاری انتشارات کتاب آراد، چ اول.

آرای وحدت رویه

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

۱۱۰/۱۵۲/۸۶۸۳-۱۳۹۴/۲/۲۹
رای وحدت رویه ۷۴۰-۱۳۹۴/۱/۱۸
هیأت عمومی دیوان عالی کشور با
موضوع: تعیین میزان دیه از بین بردن
طحال
الف: مقدمه

جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد پرونده وحدت رویه ردیف ۱/۹۴/رأس ساعت ۹ روز سه شنبه مورخ ۱۳۹۴/۱/۱۸ به ریاست حضرت حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای حسین کریمی رئیس دیوان عالی کشور و حضور حضرت حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای سیدابراهیم رئیسی دادستان کل کشور و شرکت جنابان آقایان رؤسا، مستشاران و اعضاء معاون کلیه شعب دیوان عالی کشور، در سالن هیأت عمومی تشکیل و پس از تلاوت آیاتی از کلام الله مجید و قرائت گزارش پرونده و طرح و بررسی نظریات مختلف اعضای شرکت کننده در خصوص مورد و استماع نظریه دادستان کل کشور که به ترتیب ذیل منعکس می گردد، به صدور رأی وحدت رویه قضایی شماره ۱۳۹۴/۱/۱۸-۷۴۰ منتهی گردید.

ب: گزارش پرونده

احتراماً معروض می دارد بیمه مرکزی ایران طی نامه ۱۳۹۳/۴/۲۳-۹۳/۱۰/۲۱۲۰۸/۱۳۹۳ اعلام نموده است که از دادگاه های عمومی جزایی ... درباره تعیین مجازات مرتکبین ایراد صدمه غیر عمدی ناشی از بی احتیاطی در امر رانندگی منتهی به از بین رفتن طحال، آراء مختلف صادر گردیده که پس از مطالبه تعدادی پرونده های مورد استناد و وصول آنها، ملاحظه گردید که از شعب ۱۰۲

و ۱۲۱ دادگاه های عمومی جزایی آبادان و کرج از یک سو و شعب ۱۰۱ دادگاه های عمومی جزایی شهرستان های (الف) و (ب) از سوی دیگر به ترتیب طی دادنامه های قطعیت یافته ۱۳۹۲/۷/۱۵-۱۰۳۹ و ۱۳۹۲/۸/۲۸-۲۵۱۱ و ۱۳۹۲/۷/۱۰-۱۳۷۹ و ۱۳۹۲/۱۲/۱۴-۱۷۲۱ و ۱۳۹۳/۷/۱۰-۱۳۷۹ درباره موضوع واحد (از بین رفتن طحال در اثر صدمه غیر عمدی ناشی از سانحه رانندگی) و انطباق آن با مقررات قانون مجازات اسلامی (مواد ۴۴۹ و ۵۳۶) رویه های مختلفی اتخاذ گردیده است که خلاصه جریان هریک از دادنامه های مذکور در فوق به شرح ذیل تنظیم و تقدیم می گردد:

الف) براساس محتویات پرونده کلاسه ۲۵۲۵ شعبه ۱۰۲ دادگاه عمومی جزایی ... آقای ح. الف در تاریخ ۱۳۹۱/۱۲/۵ در اثر بی احتیاطی در امر رانندگی اتومبیل سواری پراید .../... ب ۳۶ به علت عدم توجه کافی به جلو و عدم رعایت حق تقدم عبور نسبت به خانم خ. ش مرتکب ایراد صدمه غیر عمدی گردیده که حسب گواهی ۱۳۹۱/۱۲/۹/۴۰ مورخ ۹۱/۱۲/۹/۴۰ پزشکی قانونی محل علاوه بر شکستگی استخوان های پای چپ، کتف راست و عانه لگن، طحال مصدوم را نیز به علت آسیب های وارده با عمل جراحی و باز کردن شکم خارج کرده اند و در گواهی پزشکی ۱۳۹۲/۶/۱۶ نیز نوشته شده است: «شکستگی های ساق چپ به صورت معیوب ترمیم یافته است. میزان ارش ضایعات اولین گواهی صادره مجموعاً ۰.۸ از دیه کامل یک فرد تعیین می گردد. میزان دیه خارج کردن طحال بدن برابر با ماده ی ۶۳ قانون مجازات اسلامی محاسبه گردد. درمان به

اتمام رسیده است.» که پس از تکمیل تحقیقات به شرح ذیل به صدور دادنامه ۱۳۹۲/۷/۱۵-۱۰۳۹ منتهی گردیده: «در خصوص اتهام آقای الف فرزند ع متولد ۱۳۵۸ شغل آزاد اهل و ساکن ... فاقد سابقه دایر بر بی احتیاطی در امر رانندگی منجر به ایراد صدمه بدنی غیر عمدی، با توجه به محتویات پرونده، شکایت شاکی، گزارش مرجع انتظامی، گواهی پزشکی قانونی و نظریه کارشناس تصادفات، اقرار صریح مقرون به واقع متهم و مفاد کیفرخواست صادره، لذا این دادگاه اتهام انتسابی به متهم موصوف را محرز و مسلم دانسته و به استناد مواد ۱۹، ۴۴۹، ۵۶۳، ۷۰۹ و ۷۱۴ قانون مجازات اسلامی و رعایت بند یک ماده سه قانون وصول برخی درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین، نامبرده را به مجازات درجه هشتم به تحمل پرداخت پنج میلیون ریال جزای نقدی در حق صندوق دولت و پرداخت دیه به میزان سی صدم دیه کامل و شش هزارم دیه کامل بابت ۱- شکستگی استخوان درشت نی و نازک نی ساق پای چپ. ۲- شکستگی استخوان کتف راست. ۳- شکستگی استخوان عانه لگن سمت چپ شاخه بالایی و پایینی. ۴- ساییدگی بالای ابروی راست و روی گونه راست (دو حارصه). ۵- کبودی دور چشم راست. ۶- کبودی روی شانه چپ و آرنج چپ و یک دیه کامل بابت خارج کردن طحال با عمل جراحی باز کردن شکم، در حق خانم خ. ش محکوم و اعلام می نماید. رأی صادره حضوری محسوب و ظرف مدت بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل اعتراض در محاکم محترم تجدیدنظر استان ... می باشد. شعبه ۱۲۱ دادگاه عمومی جزایی ...

نیز طی پرونده کلاسه ۵۰۰۶۶۳ در نظیر مورد (از بین رفتن طحال) همانند شعبه جزایی ...، موضوع را از مصادیق ماده ۵۶۳ قانون مجازات اسلامی تشخیص و به شرح ذیل به صدور دادنامه ۱۳۹۲/۸/۲۸-۲۵۱۱ مبادرت ورزیده است:

در خصوص اتهام ح. ی فرزند م دایر بر ایراد صدمه بدنی غیر عمدی ناشی از بی احتیاطی در امر رانندگی نسبت به م. س و ع. ن دادگاه نظر به محتویات پرونده و تحقیقات مقدماتی، شکایت شاکی خصوصی، گواهی پزشکی قانونی، اقرار صریح متهم در جلسه دادرسی، کیفرخواست صادره از دادسرای عمومی و انقلاب و سایر قرائن و امارات موجود در پرونده اتهام انتسابی نسبت به متهم را محرز و مسلم تشخیص، لذا به استناد ماده ۷۱۷ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ و نظر به فقدان سابقه کیفری و وضع خاص نامبرده به استناد مواد ۱۹ و ۳۷ و ۳۸ و ۶۸ و ۷۰ و بند ب ماده ۸۶ ناظر به بند ب ماده ۸۳ و ۴۴۹ و ۵۵۹ و ۵۶۳ و ۷۰۹ و ۷۱۰ و ۶۲۳ و ۶۱۶ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ متهم موصوف

را با یک درجه تخفیف به پرداخت مبلغ هشت میلیون و پانصد هزار ریال جزای نقدی بدل از بیست و نه روز حبس تعزیری در حق دولت و یک فقره دیه کامل بابت خارج کردن طحال و یک درصد دیه کامل بابت ساییدگی حارصه پشت پای راست و ساق چپ و یک درصد دیه کامل بابت ساییدگی حارصه پیشانی و دو درصد دیه کامل بابت جراحت دامیه داخل چشم راست و نه درصد دیه کامل بابت ارش خون ریزی خلف صفاق و پارگی عروق بین دنده ای منجر به خون ریزی داخل حفره جنبی و انجام عمل وسیع شکمی و تعبیه لوله تخلیه راست شکم و تعبیه لوله حفره جنبی دو طرف قفسه سینه در حق م. س، یک فقره دیه کامل بابت خارج کردن طحال و شش درصد دیه کامل بابت جراحت زیر چانه و روی پیشانی و مخاط لب تحتانی در حد دامیه و یک درصد دیه کامل بابت ساییدگی حارصه ساق چپ و روی پای راست دو فقره بیست و پنج درصد از یک بیستم دیه کامل بابت شکستگی بیست و پنج درصدی دندان اول و دوم پایین و یک بیستم دیه کامل بابت سقوط دندان دوم پایین و سه

درصد دیه کامل بابت جراحت متلاطمه بینی و چهار درصد دیه کامل بابت ارش کاهش استحکام جدار شکم و انجام عمل جراحی وسیع شکمی و هشت درصد دیه کامل بابت ارش شکستگی شاخ فوقانی و تحتانی استخوان عانه راست لگنی و یک و نیم درصد دیه کامل بابت ارش کاهش سی درصدی ارزش عضوی دندان قدامی اول و هشت درصد دیه کامل بابت ارش شکستگی حفره قفسه ای سمت راست لگنی در حق ع. ن محکوم می نماید. رأی صادره حضوری و ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ تجدیدنظر خواهی در محاکم محترم تجدیدنظر استان ... است. تصاویر گواهی های ۱۳۹۱/۱۲/۹۹۱۴/۱۲/۵۰۷۷ و ۱۳۹۲/۶/۱۶/۹۲/۶۳۰/۲۷۳۶ پزشکی قانونی ... در مورد پرونده کلاسه ۲۵۲۵ شعبه ۱۰۲ دادگاه عمومی جزایی این شهرستان و ۱۳۹۲/۵/۱۶/۳۱/۲/م/۱۹۱۶۲ و ۱۳۹۲/۷/۲۲/۳۱/۲/م/۲۹۱۲۱ اداره کل پزشکی قانونی استان مربوط به پرونده ۵۰۰۶۶۳ پیوست می باشد.

ب) طبق مندرجات پرونده کلاسه ۱۰۰۶۸۰ شعبه ۱۰۱ دادگاه عمومی جزایی ... آقای الف. ح فرزند ح در تاریخ ۱۳۹۲/۴/۳۱ آقای م. خ رادائر بی احتیاطی در امر رانندگی اتومبیل سواری پراید ... ب ... ایران ۱۴ به علت عدم توجه کافی به جلو در حین رانندگی دچار صدمات متعدد نموده که آسیب های وارده علاوه بر بروز شکستگی های استخوان پای چپ و پارگی روده ای به برداشته شدن طحال نیز منجر گردیده و در گواهی پزشکی ۱۳۹۲/۱۲/۳ الف-۳/۱۲/۱۲/۱۲ میزان ارش مربوط به صدمات، برای از بین رفتن طحال نیز ۱۰٪ دیه کامل ارش تعیین کرده اند که بعد از تکمیل تحقیقات و صدور کیفرخواست طی دادنامه ۱۳۹۲/۱۲/۱۴-۱۷۲۱ به شرح ذیل اتخاذ تصمیم نموده اند:

«در خصوص کیفرخواست صادره از دادسرای عمومی و انقلاب دشت آزادگان علیه آقای الف. ح فرزند ح به اتهام بی احتیاطی در امر رانندگی منجر به صدمه بدنی غیر عمدی موضوع شکایت آقای م. خ، دادگاه با عنایت به گزارش مرجع انتظامی، گواهی پزشکی قانونی، نظریه

افسر کاردان فنی تصادفات و کروکی تصادف ترسیمی توسط ایشان همگی مصون از هر گونه اعتراض مانده اند و اقرار صریح مقرون به صحت متهم در دادسرا، لذا اتهام فوق محرز و مسلم بوده و به استناد مواد ۷۱۷ ناظر به ۷۱۴ مصوب ۱۳۷۵ قانون مجازات اسلامی و مواد ۳۷، ۳۸، ۶۸، ۸۳، ۸۶، ۵۵۸، ۵۵۹، ۴۶۲، ۴۸۸، ۴۴۹، ۷۰۹ و ۷۱۰ همگی از قانون مجازات اسلامی متهم را از حیث جنبه عمومی جرم به پرداخت دو میلیون ریال جزای نقدی و از حیث جنبه خصوصی جرم (مطالبه دیه) به پرداخت ۱- چهار پنجم از یک سوم از یک دوم دیه کامل بابت شکستگی خود شده ران چپ (عمل شده) با بهبودی بدون عیب. ۲- یک درصد دیه کامل بابت ارش آسیب نسبی بدمنظر بودن جای عمل ۳- یک سوم از یک دوم دیه کامل بابت شکستگی خرد شده استخوان درشت نی ساق پای چپ در قسمت یک سوم میانی با بهبودی معیوب عمل شده. ۴- چهار درصد دیه کامل بابت ارش عمل جراحی ساق به همراه آسیب درشت نی در ناحیه زانوی چپ ۵- هشت درصد دیه کامل بابت ارش شکستگی کشکک زانوی چپ عمل شده با بهبودی بدون عیب. ۶- هشت درصد دیه کامل بابت شکستگی استخوان نازک نی پای چپ با بهبودی. ۷- چهار درصد دیه کامل بابت ارش باز کردن شکم تشخیصی به همراه ترمیم پارگی روده ای با بهبودی. ۸- چهار درصد دیه کامل بابت شکستگی ناحیه پیشانی و ناحیه پس سری. ۹- ده درصد دیه کامل بابت ارش کاهش سطح هوشیاری شدید. ۱۰- ده درصد دیه کامل بابت ارش کاهش سطح هوشیاری شدید. ۱۱- یک درصد دیه کامل بابت حارصه ناحیه کف دست چپ و آرنج دست چپ. ۱۲- ده درصد دیه کامل بابت ارش برداشتن طحال. ۱۳- چهار پنجم از یک سوم از یک دوم دیه کامل بابت شکستگی خرد شده استخوان درشت نی ساق پای راست عمل شده با بهبودی بدون عیب. ۱۴- یک درصد دیه کامل بابت ارش آسیب نسبی پوستی بدمنظر بودن جای عمل در حق م. خ محکوم می نماید. رأی صادره حضوری ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در محاکم محترم تجدیدنظر استان

خوزستان می‌باشد. شعبه ۱۰۱ دادگاه عمومی جزایی ... نیز در پرونده کلاسه ۱۳۷۹ طی نامه ۹۰۰۷۹-۱۳۹۲/۷/۱۰ از بین رفتن طحال را از مصادیق ماده ی ۴۴۹ قانون مجازات اسلامی تشخیص و برای آن معادل ۱۵/۵ درصد دیه کامل ارش تعیین نموده‌اند.

تصاویر گواهی‌های پزشک معتمد ... به شماره‌های ۱۷/۵/۹۲الف و ۱۲/۹۲الف مورخ ۱۳۹۲/۵/۲۷ و ۱۳۹۲/۱۲/۳ و گواهی‌های ۱۳۹۱/۸/۱۱-۱۰/۳/۲۸۶۰ و ۱۳۹۱/۷/۱-۱۰/۳/۲۴۱۹ و ۳۵۹۱/۳/۱۱-۱۰/۳/۱۳۹۱ پزشکی قانونی ... نیز پیوست است. سازمان پزشکی قانونی نیز که حسب ظاهر در این زمینه با مشکل مواجه شده است طی نامه ۱۳۹۴/۱/۹-۷۶۶ توضیحات ذیل را ارائه نموده است:

احتراماً، عطف به نامه ۱۱۰/۱۳۹۴/۲۰/۶۲ مورخ ۱۳۹۴/۱/۸ به استحضار می‌رساند براساس تعریف پزشکی به مجموعه ای از بافت‌ها که کار معینی انجام می‌دهند مانند قلب، کبد و ... عضو گفته می‌شود که با این تعریف طحال نیز عضو محسوب می‌شود، طحال جزئی از دستگاه ایمنی محسوب می‌شود. در دوره جنینی وظیفه خون‌سازی دارد و در بزرگسالی وظیفه کمک به ایمنی بدن را برعهده دارد. در مواردی که به دنبال اصابت ضربه، پارگی طحال رخ می‌دهد طی عمل جراحی طحال را خارج می‌نمایند که مشکل عمده‌ای ایجاد نمی‌شود و فقط به تزریق نوعی واکسن نیاز است. با توجه به مراتب مذکور نظر به اینکه شعب ۱۰۲ و ۱۲۱ دادگاه‌های عمومی جزایی ... و ... براساس دادنامه‌هایی که صادر کرده‌اند طحال را عضو فرد محسوب و برای از بین رفتن آن مطابق ماده ی ۵۶۳ قانون مجازات اسلامی دیه کامل تعیین نموده‌اند ولی دادگاه‌های عمومی جزایی ... و ... آن را از شمول ماده ی مرقوم خارج دانسته و مطابق ماده ی ۴۴۹ همین قانون به میزان‌های مختلف ارش مقرر کرده‌اند و چون با این ترتیب نسبت به موضوع واحد طبق مواد مختلف اتخاذ تصمیم کرده و آراء متهاافت صادر نموده‌اند، لذا به استناد ماده ی ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری تقاضای طرح موضوع برای صدور

رای وحدت رویه قضایی را درخواست می‌نماید. **معاون قضایی دیوان عالی کشور -**

ابراهیم ابراهیمی

ج: نظریه دادستان کل کشور

در خصوص اختلاف به وجود آمده در آراء محاکم نسبت به تعیین دیه و ارش در مورد ایراد صدمه منجر به خارج نمودن طحال فی مابین فقها عظام سه نظر وجود دارد:

۱- دیه مقدره را منحصرأ مخصوص اعضای بیرونی می‌دانند نه اعضای داخلی، در مورد اعضای داخلی داخلی به ارش معتقدند.

۲- دیه را مخصوص اعضای بیرونی با دیه مقدره و اعضای رئیسه داخلی می‌دانند.

۳- دیه مقدره به طور مطلق شامل اعضاء اعم از داخلی و غیر داخلی می‌دانند.

در برخی نظرات (صاحب جواهر، حضرت امام (ره) و آیت الله مکارم شیرازی) در خصوص اعضای داخلی به ارش و حکومت اظهار نظر شده است.

با اشاره به این نظرات اگر ما باشیم و این فتاوا، تردیدی نیست که طحال در عداد اعضای داخلی که دیه غیر مقدره دارد و فقها قدیمأ و وحدیثأ آن را در عداد اعضای دارای دیه مقدره ندانسته‌اند که طبعاً می‌بایست به ارش و حکومت استناد شود و این مطلب درستی است، اما در مواجهه با ماده ی ۵۶۳ قانون مجازات اسلامی و اطلاق آن موضوع متفاوت است و قید زدن به اطلاق این ماده از قانون مجازات اسلامی محتاج دلیل است که ما دلیلی بر آن نداریم. با توضیحاتی که معاون محترم پزشکی قانونی دادند طحال عضوی از اعضای داخلی بدن می‌باشد و ماده ی مذکور هم به طور مطلق بیان شده و ممکن است برخی از همکاران بیان کنند بهتر است ما ارش منظور نماییم، ولی ما در اینجا در مقام تعیین بهتر نیستیم و می‌خواهیم ببینیم دلیلی وجود دارد که این اطلاق نسبت به طحال رعایت نشود؟ اگر بخواهیم به قانون عمل کنیم ماده ی ۵۶۳ در خصوص از بین بردن طحال به عنوان یکی از مصادیق اعضای داخلی بدن تعیین دیه کامل را فرض دانسته است و قاعده مورد استناد در ققه کلما فی الانسان فیهوئان... نصف دیه دارد و اگر واحد بود یک دیه کامل دارد مثل دست، پا، چشم و گوش که دو تا است

دو تایی آن یک دیه کامله است و اگر یکی بود دیه کامله است.

این یک قاعده است و این قاعده نیز اطلاق دارد و قیدی ندارد که اعضای داخلی یا خارجی، پس اقتضای قاعده که متن روایت است اطلاق است قیدی ندارد و اقتضای قانون که مبتنی بر قاعده است نیز اطلاق دارد قیدی ندارد. طبعاً باید گفت به عنوان یکی از اعضای داخلی بدن یک دیه کامل دارد. این نظر هم با اطلاق قاعده می‌سازد و اطلاق قانون با روایت هم سازگاری دارد و در رأی شعبه نمی‌توان خدشه نمود. لکن ما با نظریه فقهی مقام معظم رهبری مدظله العالی مواجه می‌باشیم که با دو قید فرمودند: «در از بین رفتن طحال ظاهراً ارش می‌باشد لکن اگر مصالحه شود بهتر است.» (قریب مضمون) که اگر نظر ایشان در این باب به صورت قاطع ارش باشد به عنوان فقیه حاکم باید این نظر را مورد عمل قرار داد و فصل الخطاب بدانیم.

د: رأی وحدت رویه شماره ی ۷۴۰- ۱۳۹۴/۱/۱۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

با توجه به دلالت مقررات فصل دوم از بخش دوم کتاب دیات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در قواعد عمومی دیه اعضاء و نظر به حکم ماده ی ۵۶۳ آن که در مقام سنجش دیه اعضای فرد و زوج وضع شده است و با عنایت به فتاوی معتبر فقهی، مبنی بر تعیین ارش برای از بین بردن طحال و اینکه در فصل دیه مقدر اعضاء برای طحال دیه مقدر منظور نشده است؛ بنابراین در صورت از بین بردن این عضو، ماده ی ۴۴۹ همان قانون حاکم بر موضوع تشخیص می‌شود و دادگاه باید با رعایت مقررات این ماده برای آن ارش تعیین کند، لذا آراء شعب ۱۰۱ دادگاه‌های عمومی جزایی (الف) و (ب) که بر این اساس صادر شده است به نظر اکثریت اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور صحیح و موافق قانون تشخیص می‌شود. این رأی مطابق مقررات ماده ی ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای دادگاه‌ها و شعب دیوان عالی کشور لازم الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

نظرات مشورتی اداره‌ی حقوقی قوه قضائیه

صوری یا واقعی بودن معامله تأثیری در تحقق بزه معامله به منظور فرار از ادای دین ندارد

سؤال: در صورتیکه محکوم علیه جهت فرار از پرداخت دین مال خود را به طور صوری به دیگری به یکی از عقود تملیکی انتقال دهد و این امر در محکمه به اثبات برسد، آیا قابلیت تعقیب کیفری نامبرده مستنداً به ماده‌ی ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی متصور است؟ به عبارت آخری آیا ماده‌ی ۴ قانون فوق‌الذکر ناظر به معامله به قصد فرار از دین به صورت صوری هم می‌شود؟

نظریه: ۱۳۹۳/۷/۲۶-۷/۹۳/۱۷۱۸

پاسخ: آنچه در ماده‌ی ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷/۸/۱۰ جرم شناخته شده است انتقال مال از سوی مدیون به قصد فرار از ادای دین یا تعهدات مالی مذکور در این ماده است و صوری یا غیر صوری بودن معامله تأثیری در تحقق بزه موضوع این ماده ندارد.

ملاک تشخیص اشد یا اخف بودن مجازات، حداکثر مجازات می‌باشد

سؤال: نظر به اینکه با تصویب قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲/۱۰/۱۸ تغییراتی در نوع و میزان مجازات مرتکب با عنایت به نوع فعل ارتكابی که از جهاتی اخف از قانون سابق بوده و با امعان نظر به این اصل و قاعده که قانون

خف همیشه عطف به ماسبق می‌شود و بدین ترتیب اگر پس از وقوع جرم، قانونی مبنی بر تخفیف یا به نوعی مساعد بر حال مرتکب وضع شود نسبت به جرایم سابق بر وضع آن قانون تا صدور حکم قطعی شروع به اجراء در حین اجراء و نیز قبل از اتمام اجرای مجازات مؤثر خواهد بود، آیا ماده‌ی ۱۸ قانون مرقوم از قانون سابق به لحاظ اینکه در قانون سابق مقرر شده بود جزای نقدی به هر حال کمتر از دو برابر کالای مکشوفه نخواهد بود و در حال حاضر حداقل آن به یک برابر کاهش یافته است و حداکثر آن سه برابر تعیین شده است آیا ماده ۱۸ قانون فعلی اخف است؟

نظریه: ۱۳۹۳/۷/۲۰-۷/۹۳/۱۶۷۵

پاسخ: اصولاً ملاک تشخیص اشد و اخف بودن مجازات، میزان حداکثر مجازات می‌باشد؛ زیرا اگر حداکثر مجازاتی بیشتر باشد، دادگاه اختیار تعیین مجازات بیشتری دارد و قانونی که میزان حداکثر مجازات آن کمتر است، قانون اخف به شمار می‌آید.

پس از صدور قرار تعلیق مجازات، آزادی محکوم علیه منوط به قطعیت حکم نمی‌باشد

سؤال: محکومی به موجب دادنامه مورخ ۱۳۹۳/۹/۱۶ صادره از شعبه ۱۰۲ عمومی گرمسار به تحمل دو سال حبس تعزیری و

رد عین یا مثل قیمت اموال مسروقه محکوم می‌شود مجازات حبس محکوم به مدت دو سال معلق می‌شود این رأی به تاریخ ۱۳۹۲/۱۰/۱۵ به محکوم ابلاغ واقعی می‌شود محکوم به تاریخ ۱۳۹۲/۱۱/۱۳ مرتکب جرم مواد مخدر می‌شود و حسب دادنامه ۱۳۹۲/۱۲/۱۲ به تحمل ۵۱ ماه حبس و ۵۷ ضربه شلاق محکوم می‌شود از آنجایی که در ایام تعلیقی مرتکب جرم شده است اجرای احکام کیفری گرمسار اجرای ماده‌ی ۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ پرونده را جهت صدور دستور اجرای مجازات تعلیقی به شعبه انقلاب می‌فرستد که دادرس شعبه انقلاب به این استدلال که دادگاه صلاحیت ذاتی در لغو قرار تعلیق صادره از محاکم عمومی را ندارد پرونده را اعاده می‌کنند و این اجراء پرونده را جهت صدور دستور اجرای مجازات تعلیقی به شعبه ۱۰۲ دادگاه جزایی ارسال می‌دارد که ریاست محترم شعبه ۱۰۲ به این دلیل که حکم تعلیقی قطعی نشده است و محکوم به سجن کیفری معرفی نشده است از صدور دستور اجرای مجازات تعلیقی امتناع نموده است از آنجایی که استدلال هر دو مرجع مطابق مواد ۵۲ و ۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قانونی به نظر نمی‌رسد موضوع جهت صدور نظر مشورتی پیرامون سؤالات زیر مطرح می‌شود:

۱- آیا اختلاف صلاحیت دو دادگاه انقلاب و عمومی تأثیری در صدور دستور اجرای مجازات



تعلیقی که صرفاً یکی دستور میباشد نه تصمیم قضایی دارد و آیا این امر خلاف اطلاق ماده ی ۵۴ نیست؟

آیا حکم تعلیقی نیاز به قطعیت رأی دارد؟ در صورتی که دادگاه بدون اطلاع محکوم علیه مبادرت به صدور حکم تعلیقی کند آیا نیاز و معرفی به سجل کیفری دارد و اساساً در چنین مواردی زمان شروع تعلیق چه زمانی است.

نظریه: ۱۳۹۳/۷/۲۰ - ۷/۹۳/۱۶۶۹

پاسخ: پس از صدور قرار تعلیق، آزادی محکوم علیه منوط به قطعیت حکم صادره نمی باشد. ولی در هر حال حکم مزبور می باید با رعایت قسمت اخیر ماده ی ۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به محکوم علیه ابلاغ و تفهیم شود و منظور از عبارت «دادگاه به هنگام صدور قرار تعلیق به طور صریح به محکوم اعلام می کند»، در قسمت اخیر ماده ی ۵۴ قانون فوق الذکر، درج مراتب مزبور در رأی صادره است و نه لزوماً تفهیم حضوری آن در هنگام صدور رأی. مستفاد از تبصره ی ۱ ماده ی ۲۵ قانون مازالذکر، کلیه محکومیت های قطعی کیفری می باید در پیشینه کیفری محکوم (در اداره سجل قضایی) درج شود. باتوجه به قسمت اول ماده ی ۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، محاسبه زمان (مدت) تعلیق از تاریخ صدور قرار تعلیق اجرای مجازات، صورت می پذیرد.

کالای قاچاق باید به نفع دولت ضبط گردد و به جای دین مدیون قابل توقیف نیست

سؤال: ۱- آیا در اجرای احکام مدنی توقیف اموال محکوم علیه که قاچاق است (مثل تلویزیون ها و پارچه های خارجی به صورت انبوه) و ارزیابی و فروش آن صحیح است یا خیر؟ آیا دادورز مکلف به قبول و ارزیابی است؟

نظریه: ۱۳۹۳/۷/۱۴ - ۷/۹۳/۱۶۵۸

پاسخ: ۱ و ۲- طبق ماده ی ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، محکوم علیه باید در قبال اجراییه، مالی معرفی کند تا اجرای حکم و

استیفاء محکوم به از آن میسر باشد. کالای قاچاق و از جمله تجهیزات دریافت از ماهواره باید به نفع دولت ضبط گردد و متعلق به مدیون نیست تا مأمور اجراء بتواند آنها را توقیف کند.

تغییر مندرجات سند در حکم رفع اشکالات املائی جعل محسوب نمی شود

سؤال: «اصولاً تغییرات صورت گرفته در سند اعم از تراشیدن، خراشیدن، قلم بردن و ... را زمانی می توان جعل کیفری دانست که آن تغییرات باعث تغییر در مفهوم و محتوای سند و ایجاد ضرر گردد» با این پیش فرض خواهشمند است نظر مشورتی آن اداره کل محترم را در خصوص تغییرات صورت گرفته به این شرح: کلمه «درخواست» به «تعهد» و کلمه «گردیده» به «گردد» تغییر یافته است لیکن تنظیم کننده سند خود واقف و مقرر به ذیحق بودن تغییر دهنده سند بوده و هیچ ادعایی در اینکه مبالغ مندرج در هر دو بخش سند را می بایست بابت تسویه حساب به وی پرداخت نماید، ندارد، آیا جعل محقق شده است؟

نظریه: ۱۳۹۳/۷/۱۴ - ۷/۹۳/۱۶۳۷

پاسخ: مطابق ماده ی ۵۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ ساختن نوشته یا سند، خراشیدن و تراشیدن یا قلم بردن یا الحاق کردن نوشته به سند، در صورتی جعل و تزویر است که به قصد تقلب صورت گرفته باشد. بنابراین، اگر تغییر عبارات مذکور در سند در مقام رفع اشکال املائی و در جهت تصحیح سند و رسا نمودن آن باشد و با واقعیت تطبیق کند، به صورتی که اگر این تغییرات انجام نمی شد، سند مفهوم غلطی داشت، اساساً این گونه تغییرات چون متقلبانه نمی باشد، از مصادیق جعل و تزویر نبوده و فاقد جنبه جزایی است. با این حال تشخیص مصداق با مرجع قضایی رسیدگی کننده است.

چنانچه محکوم علیه مالی برای بقیه محکوم به معرفی کند، توقیف حقوق

باید موقوف شود

سؤال: ۱- چنانچه محکوم له دو مال متفاوت در دو زمان متفاوت معرفی کند به نحوی که ارزش مال دوم بیش از محکوم به است آیا به صرف معرفی مال دوم که تکافوی محکوم به دارد به صورت قهری مال اول آزاد می شود و یا اینکه آزادی مال اول منوط به رضایت محکوم له است؟ حال، چنانچه معتقد بر عدم آزادی مال باشیم نحوه مزایده چگونه است؟ آیا همزمان هم می توان دو مال را به مزایده گذاشت؟

۲- چنانچه محکوم له در ابتدا برای استیفای محکوم به درخواست توقیف حقوق و مزایای محکوم علیه را کرده است و چندین ماه کسر حقوق شده و برای باقی مانده محکوم له به مال دیگر از محکوم علیه (خودرو) دست یابد و معرفی کند، بر اساس ماده ی ۹۸ ق.ا.ا.م آیا معرفی محکوم علیه قهراً موجب لغو دستور کسر حقوق محکوم علیه می شود و یا اینکه این در فرضی است که محکوم له اصرار به توقیف و کسر حقوق نداشته باشد والا می بایست کسر حقوق ادامه یابد و مال هم به مزایده گذاشته شده و پس از وصول وجه کسری محکوم به تا تاریخ مزایده از بهای مال فروخته شده استیفاء شود؟

نظریه: ۱۳۹۳/۷/۱۲ - ۷/۹۳/۱۶۲۴

پاسخ: ۱- در فرض سؤال، توقیف مال دوم، خود به خود موجب رفع توقیف از مال اول نیست. اما توقیف مال دوم باید معادل باقی مانده مازاد مبلغ توقیف شده از مال اول باشد، نه بیش از آن؛ مگر اینکه محکوم له ضمن انصراف از توقیف مال اول، مال دوم را نسبت به کل طلب خود، توقیف کند که با توجه به این پاسخ، جواب بقیه استعلام منتفی است.

۲- چنانچه مالی از سوی محکوم علیه یا محکوم له معرفی شود که برای پرداخت بقیه محکوم به کافی باشد، توقیف حقوق همانطور که در ماده ی ۹۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶/۸/۱ تصریح شده است، باید موقوف شود و در این خصوص نیازی به اعلام انصراف محکوم له نیست.

نظرات مشورتی اداره‌ی حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح

بر دلایل پرونده و نظریه کارشناسی علت وقوع حادثه تأثیر چند عامل باشد، برابر ماده ی ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد، به طور مساوی ضامن می‌باشند؛ مگر این که تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد، که در این صورت هر یک به میزان تأثیر رفتارشان مسؤول می‌باشند.

ارتکاب جرم جدید درجه ۶ یا ۷ در مواردی که منجر به صدور رأی معافیت از مجازات شود، از موجبات الغای تعلیق اجرای مجازات یا فک آزادی مشروط نمی‌باشند

سؤال: آیا صدور حکم معافیت از کیفر، موجب فک آزادی مشروط یا تعلیق مجازات می‌شود یا خیر؟ به عبارت دیگر، آیا معافیت از کیفر، نوعی محکومیت محسوب می‌شود یا خیر؟

نظریه: ۱۳۹۴/۲/۲۰ - ۷/۳۴/۲۰۴۸۱۶

پاسخ: در فرض سؤال، چنانچه پس از صدور قرار تعلیق اجرای مجازات یا حکم آزادی مشروط، محکوم علیه در مدت زمان تعلیق اجرای مجازات یا آزادی مشروط مرتکب یکی از جرایم درجه شش یا هفت شود و پس از رسیدگی برابر مقررات ماده ی ۴۵ قانون مجازات اسلامی نسبت به جرم جدید رأی به معافیت کیفر صادر شود، با عنایت به اینکه برابر مواد ۵۴ و ۶۱ در موارد الغای قرار تعلیق اجرای مجازات و آزادی مشروط تصریح به «اجرای مجازات جرم اخیر» شده است، لکن در موارد معافیت از مجازات، مرتکب از مجازات جرم اخیر معاف شده است، بنابراین، ارتکاب جرم جدید در مواردی که منجر به صدور رأی معافیت

علت عدم انجام آموزش‌های لازم) و درصدی به علت قصور مأمور تیرانداز و درصدی نیز به علت تخلف مصدوم از دستور پلیس اعلام می‌گردد. با عنایت به اینکه این نحوه اعلام نظر با منطوق برخی از مواد قانون به کارگیری سلاح از جمله مواد (۱۲ و ۱۳) که نظر به اعلام تقصیر کامل یا بی‌تقصیری کامل مأمور دارد، در تناقض است، خواهشمند است نظریه مشورتی در خصوص انطباق این نوع اعلام نظر کارشناسی با ضوابط قانونی اعلام فرمایید.

نظریه: ۱۳۹۳/۱۲/۱۳ - ۷/۳۴/۱۹۳۴۹۴

پاسخ: ۱- صلاحیت هیأت کارشناسی موضوع ماده ی ۵ آیین‌نامه اجرایی تبصره ی بند ۵ ماده ی ۳ قانون به کارگیری سلاح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳، همان طور که عنوان آن دلالت دارد، محدود به موارد تیراندازی در آن بند در رابطه با شخص بازداشت‌شده یا زندانی که از بازداشتگاه یا زندان و یا در حال انتقال فرار نماید، می‌باشد و به سایر موارد تیراندازی موضوع قانون مزبور تسری ندارد، و نظریه هیأت مزبور طریقت دارد نه موضوعیت. کارشناسان رسمی دادگستری در امور سلاح و مهمات نیز ضمن اینکه صلاحیت آنها تشخیص مواردی مثل تشخیص کارایی سلاح، نوع مهمات، بررسی مقایسه‌ای پوکه و گلوله، تعیین میزان تخریب و ... می‌باشد به عنوان مرجع تجدیدنظر هیأت کارشناسی موضوع آیین‌نامه مزبور تلقی نمی‌شوند. تطبیق کلیه موارد تیراندازی با قانون، با لحاظ بند ۵ آیین‌نامه اجرایی اشاره شده حسب دلایل و محتویات پرونده با قاضی رسیدگی کننده است.

۲- چنانچه به تشخیص قاضی رسیدگی کننده بنا

اختیار رئیس دادگستری استان در خصوص تأیید دستور کنترل حساب بانکی اشخاص (ماده ی ۱۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری) قابل تفویض به یکی از معاونان وی می‌باشد

سؤال: آیا اختیار تأیید رئیس کل دادگستری مندرج در ماده ی ۱۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قابل تفویض به سایر مقامات می‌باشد؟

نظریه: ۱۳۹۳/۱۰/۲۹ - ۷/۳۴/۱۸۳۸۷۷

پاسخ: در مواردی که اختیارات مقامات مندرج در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، قابل تفویض نباشد، صریحاً به این موضوع در قانون مزبور اشاره شده است مثل غیر قابل تفویض بودن اختیار، رئیس قوه قضاییه در اجرای ماده ی ۱۵۰ قانون مزبور، با عنایت اینکه تفویض اختیار رئیس کل دادگستری استان در اجرای ماده ی ۱۵۱ منع نشده است، بنابراین تفویض اختیار وی به یکی از معاونان در اجرای مقررات قانونی مزبور منع قانونی ندارد.

چنانچه تأثیر رفتار مرتکبان در وقوع جنایت متفاوت باشد، هر یک به میزان تأثیر رفتارشان مسؤول می‌باشند

سؤال: از آن جایی که به دنبال ایراد صدمه بدنی در پی تیراندازی مأموران انتظامی، کمیسیون موضوع آیین‌نامه قانون به کارگیری سلاح تشکیل می‌شود و گاهی مأموران را بی‌تقصیر تشخیص می‌دهد و با ابلاغ این نظریه به مصدومان، کارشناسی رسمی دادگستری انتخاب می‌شود و در مواردی نظریه ایشان مبتنی بر درصدی از تقصیر نسبت به ناجا (به

از مجازات می‌شود، از موجبات الغای تعلیق اجرای مجازات یا فک آزادی مشروط نمی‌باشد.

سکوت متهم مانع رسیدگی و انجام تحقیقات مقدماتی نمی‌باشد

سؤال: چنانچه متهم در اجرای ماده‌ی ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، اظهار نماید: تا وکیل بگیرم و نیاید حرف نمی‌زنم؛ و انجام این کار مستلزم صرف حداقل چند روز وقت باشد، با توجه به پذیرش حق سکوت برای متهم به استناد ماده‌ی ۱۹۷ قانون مزبور، تکلیف مقام قضایی (با توجه به اینکه انجام کار قضایی تعطیل بردار نیست)، جهت ادامه رسیدگی چیست؟

نظریه: ۱۳۹۴/۲/۲۳-۷/۳۴/۲۰۵۵۶۶

پاسخ: برابر صراحت ماده‌ی ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، در مواردی که متهم احضار می‌شود، حق داشتن وکیل در برگ احضاریه قید و به او ابلاغ می‌شود. در جرایم مشهود نیز که متهم دستگیر می‌شود و تحت نظر قرار می‌گیرد، برابر ماده‌ی ۵۲ قانون مزبور کلیه حقوق مندرج در قانون آیین دادرسی کیفری از جمله حق داشتن وکیل به وی تفهیم می‌شود؛ چنانچه قصد انتخاب وکیل داشته باشد، می‌تواند به همراه وکیل خود در مرجع قضایی حاضر شود، در صورت سکوت مراتب صورت جلسه، لکن این موضوع مانع رسیدگی و انجام تحقیقات مقدماتی نمی‌باشد.

تشخیص جرم بودن فعل ارتكابی و تطبیق عنوان مجرمانه آن با قانون، بر عهده مرجع قضایی رسیدگی کننده است

سؤال: چنانچه مأمور نیروی انتظامی و یا یگان در زمان اعلام جرم به دادسرا عنوان اتهامی متهم را علیرغم تشریح ماوقع، اشتباه قید نماید (مثلاً به جای خیانت در امانت، اختلاس ذکر شود) آیا قضاوت تحقیق به صرف اشتباه در عنوان اتهامی با صدور قرار منع پیگرد، مبادرت به مختومه نمودن پرونده می‌نمایند و یا با تصحیح عنوان اتهامی سیر مراحل تعقیب جزایی، تحقیق، کیفرخواست و ... را ادامه می‌دهند؟

نظریه: ۱۳۹۴/۲/۵-۷/۳۴/۹۴/۲۰۱۷۱۰

پاسخ: مستنبط از مواد (۶۸، ۲۶۵، ۲۷۹ و ۲۸۰)

قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، در شکایت یا اعلام گزارش جرم به مرجع قضایی، موضوع شکایت و فعل ارتكابی به مرجع قضایی اعلام می‌شود. تشخیص جرم بودن فعل ارتكابی و تطبیق عنوان مجرمانه آن با قانون به عهده مرجع قضایی رسیدگی کننده است. بنابراین

در فرض سؤال، مرجع قضایی مکلف به تعقیب مرتکب براساس عنوان درج شده در گزارش نیست و فعل ارتكابی را منطبق با هریک از عناوین جزایی تشخیص دهد بر همان مبنا اقدام به رسیدگی می‌نماید.

تبدیل مجازات شلاق جرایم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر، برابر مقررات مواد ۳۷ و ۳۸ قانون مجازات اسلامی خواهد بود

سؤال: با توجه به قانون جدید مجازات اسلامی، آیا مجازات شلاق مندرج در قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر، قابل تبدیل به جزای نقدی یا دیگر مجازات‌ها می‌باشد یا خیر؟

نظریه: ۱۳۹۴/۲/۵-۷/۳۴/۲۰۱۷۰۳

پاسخ: با عنایت به اینکه در قانون مبارزه با مواد مخدر در خصوص تبدیل مجازات شلاق به سایر مجازات‌ها، مقررات خاصی وضع نشده است. بنابراین، تبدیل مجازات شلاق جرایم موضوع قانون مزبور برابر مقررات مواد ۳۷ و ۳۸ قانون مجازات اسلامی خواهد بود.

در مواردی که مستند رأی دادگاه اقرار باشد، استماع آن توسط قاضی صادر کننده رأی، الزامی است

سؤال: آیا اقرار مندرج در تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی، شامل تعزیرات و دیات و قصاص هم می‌شود یا خیر؟

نظریه: ۱۳۹۴/۲/۵-۷/۳۴/۲۰۱۷۰۳

پاسخ: هر چند که تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی ناظر به همان ماده است، لکن برابر تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در مواردی که مستند رأی دادگاه اقرار باشد، استماع آن توسط قاضی صادر کننده رأی، الزامی است و از

این حیث تفاوتی بین انواع جرایم وجود ندارد.

در موارد قرار تعویق صدور حکم اخذ آخرین دفاع ضروری است

سؤال: در صورت احراز شرایط تعویق حکم توسط دادگاه:

الف: آیا اخذ آخرین دفاع از متهم الزامی است؟

ب: آیا قرار تعویق حکم باید به متهم ابلاغ گردد؟

ج: در صورت احراز شرایط مندرج در ماده‌ی ۴۴ قانون مارالذکر، پس از لغو تعویق حکم، آیا باید متهم مجدداً احضار و تفهیم اتهام گردد یا می‌توان بلافاصله پس از لغو قرار، بدون حضور متهم مبادرت به صدور رأی نمود؟

نظریه: ۱۳۹۴/۲/۲۰-۷/۳۴/۲۰۴۸۱۴

پاسخ: الف- برابر ماده‌ی ۴۰ قانون مجازات اسلامی، قرار تعویق صدور حکم با رعایت مقررات قانونی پس از احراز «مجرمیت» صادر می‌شود و مجرمیت متهم پس از رسیدگی کامل و اخذ آخرین دفاع احراز می‌شود. بنابراین در فرض سؤال، اخذ آخرین دفاع ضروری است.

ب- برابر ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی مدنی، هیچ حکم یا قراری را نمی‌توان اجرا نمود مگر این که به طرفین یا وکیل آنان ابلاغ شده باشد. بنابراین با عنایت به اینکه اجرای تعهدات، تدابیر و دستورهای موضوع مواد ۴۱، ۴۲ و ۴۳ قانون مجازات اسلامی که ضمن قرار تعویق صدور حکم صادر می‌شود، اجرای آن منوط به ابلاغ رأی می‌باشد. همچنین برابر تبصره‌ی ۲ ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری، قرار تعویق صدور حکم برابر مقررات قانونی مزبور قابل اعتراض می‌باشد. لازمه اعمال حق قانونی مزبور ابلاغ رأی است؛ بنابراین در فرض سؤال، قرار تعویق صدور حکم باید ابلاغ شود.

ج- با عنایت به اینکه قرار تعویق صدور حکم برابر مقررات مواد ۴۰ الی ۴۴ قانون مجازات اسلامی، پس از رسیدگی صادر می‌شود، در صورت فراهم شدن موجبات الغای قرار، برابر مقررات ماده‌ی ۴۰ قانون مزبور، رسیدگی مجدد به اصل اتهام ضروری نیست؛ لکن رسیدگی نسبت به شرایطی که از موجبات الغای قرار تعویق صدور حکم می‌باشد، با تشخیص دادگاه صادر کننده حکم است.



آشنایی با حقوق شهروندی

امین

تعریف: یکی از قراردادهای مرسوم در جامعه، عقد ودیعه است که به موجب آن، امین نگهداری مالی را از طرف امانت گذار به عهده می‌گیرد تا به طور مجانی از آن نگهداری و محافظت نماید.

وظایف امین:

امانت گذار و امین هر دو باید دارای اهلیت قانونی (عاقل، بالغ و رشید) باشند. چنانچه امین مالی را از طرف کسی که فاقد اهلیت است به عنوان امانت قبول کند و سپس متوجه عدم اهلیت او شود، موظف است مال امانی را به ولی او برگرداند.

امین مسؤول از بین رفتن یا ناقص شدن مالی که به عنوان امانت نزد او گذاشته می‌شود، نیست، مگر آن که مال امانی در اثر عدم مراقبت‌های لازم او تلف یا ناقص شده باشد. چنانچه امانت گذار مال خود را از امین مطالبه نماید، وی موظف است آن را

به امانت گذار برگرداند. چنانچه پس از تقاضای امانت گذار او از برگرداندن مال امانی امتناع نماید، از تاریخ خودداری، وی مسؤول هرگونه نقص و تلفی خواهد بود که متوجه مال امانی گردد.

وظیفه امین فقط نگهداری و حفاظت از مال امانی است و به هیچ وجه حق استفاده از آن را ندارد، مگر آن که امانت گذار به صراحت یا به طور ضمنی به وی اجازه استفاده از مال امانی را بدهد. بنابراین چنانچه امین بدون مجوز از مال امانی استفاده نماید، مسؤول و ضامن هرگونه تلف و نقصی خواهد بود که بر آن مال وارد می‌گردد.

چنانچه مال امانی سر بسته باشد، امین حق باز کردن آن را ندارد و اگر مال امانی دارای منفعی باشد (مثلاً مال امانی گاو باشد)، منفعت آن (شیر، ماست و ...) متعلق به امانت گذار (مالک) است.

شرایط تحویل مال امانی:

هرگاه امین تصمیم به برگرداندن مال امانی

داشته باشد، موظف است آن را به امانت گذار یا نماینده قانون او برگرداند و چنانچه دسترسی به آنها امکان پذیر نباشد، موظف است آن را به حاکم شرع (در حال حاضر دوایر سرپرستی صغار و امور محجورین) برگرداند.

اگر مال امانی متعلق به محجور باشد،^(۱) چنانچه در زمان برگرداندن از محجور رفع حجر شده باشد،^(۲) مال امانی به خود او و در صورت ادامه حجر، به سرپرست قانونی وی برگردانده می‌شود.

چنانچه امانت گذار هنگام تحویل مال امانی سالم باشد، ولی بعد از تحویل آن محجور گردد، امین موظف است مال را به قیم قانونی او برگرداند. چنانچه حفظ و نگهداری مال امانی مستلزم پرداخت هزینه‌ای باشد، کلیه مخارج به عهده امانت گذار است.

در چه مواردی امین تعیین می‌گردد؟

غیر از مواردی که به موجب عقد ودیعه، امین عهده دار نگهداری و حفاظت مالی



می‌شود (که توضیح آن گذشت)، در موارد زیر نیز امین تعیین می‌گردد:

- ۱- امین عاجز
- ۲- امین جنین
- ۳- امین ضمیمه به جد پدری
- ۴- امین اموال غایب
- ۵- امین موقت (یعنی امین برای صغیر شخص غایب)

۶- تعیین امین برای اموالی که به مصارف عمومی اختصاص دارد.

۷- امین ضمیمه به متولی وقف

۱- امین عاجز

کسی که به لحاظ کهولت سن، بیماری، عدم توانایی یا به هر علت دیگری قادر به اداره امور خود نباشد، می‌تواند از دادگاه تقاضای تعیین یک امین برای خود نماید. دادگاه صالح برای رسیدگی به این امر، دادگاه محل اقامت «عاجز» است.

کسی که به لحاظ عجز از اداره امور خود تقاضای امین می‌کند، شخصاً نیز می‌تواند همان اعمال را انجام دهد و اعمال او نافذ است. لذا امین تعیین شده برای او، در واقع نقش وکیل او را دارد و تابع مقررات جاری بر امر وکالت است.

۲- امین جنین

برای اداره اموالی که از طریق ارث به جنین می‌رسد، چنانچه جنین فاقد ولی قهری^(۳) یا وصی باشد، به تقاضای مادر یا بستگان و نزدیکان جنین از دادگاه تقاضای تعیین امین می‌شود تا امانت‌داری اموال او را تا زمان تولد بر عهده گیرد اما به محض آن که جنین متولد شد، سمت امانت‌امین از بین می‌رود. دادگاهی که به این امر رسیدگی می‌نماید، دادگاه محل سکونت مادر جنین است.

برای تعیین امین جنین، چنانچه مادر صلاحیت داشته باشد، برای احراز سمت امانت بر دیگران برتری دارد مگر آن که او در این مورد صلاحیت نداشته باشد که در این صورت شخص دیگری از بستگان و نزدیکان جنین به عنوان امین او تعیین می‌گردد.

۳- امین ضمیمه به جد پدری

هرگاه ولی قهری به واسطه کهولت سن یا بیماری قادر به اداره امور صغیر نباشد و کسی را هم برای اداره امور او تعیین نکرده باشد، از طرف دادگاه یک نفر امین برای اداره امور صغیر انتخاب و به وی ضمیمه می‌گردد.

۴- امین اموال غایب

هرگاه شخصی به مدت نسبتاً طولانی غیبت نماید در حالی که برای اداره اموال خود تکلیفی معین نکرده باشد، از طرف دادگاه یک نفر امین برای اداره اموال وی انتخاب می‌گردد.

۵- امین موقت (تعیین امین برای صغار شخص غایب)

هرگاه کسی به مدت نسبتاً طولانی غایب یا در بازداشت باشد و برای اداره امور صغار خود تعیین تکلیف نکرده باشد، از طرف دادگاه یک نفر به طور موقت به عنوان امین برای اداره امور صغار شخص غایب تعیین می‌گردد.

۶- امین برای اداره اموال عمومی

برای اداره اموالی که اختصاص به مصارف عمومی دارد، چنانچه مدیری جهت اداره آن تعیین نشده باشد، از طرف دادگاه یک نفر امین تعیین می‌گردد.

۷- امین ضمیمه به متولی وقف

چنانچه متولی در مال موقوفه خیانت در

امانت نماید، از طرف حاکم یک نفر به عنوان امین به او ضمیمه می‌شود.

وظایف دادگاه در تعیین امین

برای مواردی که توضیح داده شد، دادگاه می‌تواند بیش از یک امین یا ناظر تعیین نماید، بنابراین چنانچه تعداد امین یا ناظر بیش از یک نفر باشد، دادگاه باید حدود وظایف و اختیارات هر یک را تعیین نماید.

در مواردی که برای حفظ اموال امین تعیین می‌شود، از زمان اعلام تا تعیین اموال، حفظ و نگهداری اموال با دادستان (در حال حاضر دوایر سرپرستی) باشد.

چنانچه برای حفظ و نگهداری اموال ایرانیان مقیم خارج از کشور نیاز به امین باشد، انجام این تکلیف به عهده مأمورین کنسولگری می‌باشد مشروط بر آن که مأمورین کنسولی پس از تعیین امین، مراتب را جهت تنفیذ ظرف ۱۰ روز به دادگاه عمومی تهران اعلام نمایند. مقررات راجع به وظایف و اختیارات و مسؤولیت قیّم، شامل امین غایب و امین جنین هم می‌شود و مقررات عزل امین، همان مقررات مربوط به عزل قیّم است.

امین باید ظرف سه روز قبولی خود را به دادگاه اعلام نماید. چنانچه ظرف این مدت قبولی خود را اعلام نکند، شخص دیگری به عنوان امین تعیین می‌گردد مگر آن که تا قبل از تعیین امین دیگری قبولی خود را اعلام نخواهد شد.

بر گرفته از:

بروشور حقوق شهروندی، معاونت آموزش قوه قضاییه اداره کل آموزش‌های مردمی

پی‌نوشت‌ها:

۱. محجور: کسی که از تصرف در اموال خود محروم باشد.
۲. رفع حجر: حالتی است که شخص دارای اهلیت قانونی شده و می‌تواند
۳. ولی قهری: پدر، جد پدری و وصی منصوب از طرف آنها.

در امثال خود تصرف نماید.

اگر شما قاضی این پرونده بودید، چگونه رأی می‌دادید؟

سؤال ۱۱۲: طبق گزارش اداره وظیفه عمومی، در تاریخ ۳۳/۵/۲، سرباز وظیفه به نام (الف) در آن اداره به عنوان راننده مشغول خدمت بوده است. او با تباری و کمک یکی دیگر از سربازان وظیفه به نام (ب) که در قسمت بایگانی خدمت می‌کرده، یک برگه‌ی مأموریت به نام (ب) تحت عنوان جمع‌آوری سربازان فراری تهیه می‌کنند. پس از منقوش کردن آن به مهر اداره وظیفه عمومی به کمک (الف) و سوء استفاده از وسیله نقلیه نظامی، با در دست داشتن برگه مأموریت مذکور، به یکی از روستاهای اطراف قزوین می‌روند. در آنجا نیز به کمک یکی دیگر از آشنایان خود به نام (ج) که در نهضت سوادآموزی سرگرم خدمت بود، به جمع‌آوری سربازان فراری در آن محل می‌پردازند. پس از اینکه حدود بیست نفر سرباز فراری را شناسایی می‌کنند، با وساطت (ج) از هر یک از آنها مبلغ یک صد هزار ریال وجه دریافت کرده و از جلب آنان به اداره وظیفه عمومی خودداری کرده و سپس، روستا را ترک می‌کنند. چند روز بعد، یکی از اهالی روستا که نسبت به حضور آنان مشکوک شده بود، به اداره وظیفه عمومی مراجعه و مراتب را به رئیس آن اداره گزارش داده و (الف) و (ب) را نیز معرفی می‌کند. نامبردگان نیز به جرم خود اعتراف و با پرونده به دادگاه عمومی اعزام می‌شوند.

با توجه به صورت مسأله، اگر شما رئیس دادگاه رسیدگی کننده به این پرونده باشید:

پاسخ ۱۱۱: در آیین نامه موسوم به آیین نامه امور خلافی مصوب سال ۱۳۲۴ آمده بود افرادی که رمالی، جفر، تعبیر خواب، کف‌بینی، افسونگری، جادوگری، جن‌گیری، فال‌گیری، پیشگویی، چله‌نشینی، بخت‌گشایی و امثال آنها را وسیله معرکه یا دوره‌گردی قرار داده یا با باز کردن دکان و خانه اعمال مزبور را پیشه و وسیله کسب و استفاده خود قرار دهند به هفت تا ده روز حبس تعزیری و از ۱۰۰ تا ۲۰۰ ریال غرامت محکوم می‌شوند. این آیین نامه سال ۱۳۵۲ اصلاح شد و مجازات حبس، صرفاً برای رمالی، کنار گذاشته شد. با توجه به اینکه در قوانین فعلی رمالی به عنوان یک عنوان مجرمانه جرم انگاری نشده است، برای مجازات مرتکبان این جرم که از راه فریب و حيله مالی از مردم اخذ می‌کنند، بایستی به عموماًت قانون مراجعه کرد. طبق تعریف کلاهبرداری موضوع ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب سال ۱۳۶۷، «... هر کس از راه حيله و تقلب مردم را ... یا به امر غیر واقع امیدوار نماید و از این راه مال دیگری را ببرد، کلاهبردار محسوب است...» بنابراین چون رمالی، مراجعین را به امور غیر واقع امیدوار می‌کند و پول می‌گیرد، این عمل از مصادیق کلاهبرداری است و باید به مجازات کلاهبردار محکوم گردد.



جدول ۱۱۲

جدول شماره‌ی ۱۱۲

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
													۱
													۲
													۳
													۴
													۵
													۶
													۷
													۸
													۹
													۱۰
													۱۱
													۱۲
													۱۳

تنظیم کننده: اصغر فراهانی، وکیل دادگستری و کارشناس ارشد حقوق خصوصی

افقی

- ۱- محتوی بند الف ماده‌ی ۸۸ قانون مجازات اسلامی ۹۲
- ۲- از اوراق تجاری - پول قدرتمند
- ۳- تلفظ حرف نهم - حداقل تعداد جلسات داوران برای سازش زوجین - از انواع طلاق - داخل
- ۴- محل گریز - تیراندازی کردن - نابکار
- ۵- باب هفتم آیین دادرسی مدنی به این شخص مربوط است - بزرگ منشی - از انواع زمین
- ۶- محتوی ماده‌ی ۱۰۸۵ قانون مدنی - یکی از موارد مورد اشاره در ماده‌ی ۳۷۷ قانون آیین دادرسی مدنی

- ۷- مهلت داورى در صورت عدم تعیین به ماه - آخرین مرحله‌ی اجرای حکم - خداوند
- ۸- تله انفجاری - یکی از موارد درسی در حقوق
- ۹- جمع نقش - گیاهی رنگی - پیمان آتلانتیک شمالی
- ۱۰- مشروعیت آن طبق بند ۴ ماده‌ی ۱۹۰ قانون مدنی تعریف شده است - از قواعد حقوقی - یکی از مجازات کیفری

- ۱۱- شکوه - مالی که زوجه در طلاق خلع می‌دهد - از طبقات ارث - برهنه و خالی
- ۱۲- از مجازات حدود - دانا
- ۱۳- موردی مهم در دادرسی‌ها

عمودی

- ۱- نویسنده «جواهر الکلام»
- ۲- حالت بهبودی در جنون ادواری - خلاف آشتی
- ۳- دشنام دادن - جان - از احوال ۴ گانه ثبتي

اول شخص مفرد

- ۱۲- اگر با تخصیص بیاید یک کاربرد فقهی دارد - قاتل درخت
- ۱۳- حقوقدانی که حریم خصوصی را در واقع جنبه‌ای از شخصیت آدمی بیان می‌کند.

- شاد ناتمام

- ۴- یکی از مجالس انگلستان از آن‌ها متشکل است - سرقت - آسمان
- ۵- سرگرد قدیمی - زندان - نام «اسمیت» پدر اقتصاد دنیا
- ۶- همّت بی‌سر - حرف همراهی - از انواع شخص در حقوق

۷- از انواع مجازات‌ها

- ۸- ابلاغ می‌تواند با انجام آن توسط خواهان باشد - شماره ماده‌ی تقسیم اموال در قانون مدنی - قابل اسقاط است
- ۹- پیشرفته - پرش عصبی - شهر آذری

- ۱۰- دریاچه ترکیه - دلیل و سند - نهی از آمدن
- ۱۱- طایفه کم‌حرف - عدل
- ۱۲- و انصاف - شادمانی -

پاسخ جدول شماره‌ی ۱۱۱

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
س	ر	ی	ا	ی	ل	د	ع	م	خ	م	ح	م	۱
ر	ز	ی	ا	ی	ع	م	ا	ن	س	ن	س	۲	
س	ا	ر	ا	ق	ا	ر	و	ر	د	ک	ی	۳	
ی	م	ر	ب	ا	ر	ظ	م	ر	ا	و	ا	۴	
د	ا	ز	ا	د	ن	ا	م	و	ق	و	ل	۵	
ر	ک	ب	ک	و	و	ر	ت	ر	ی	ر	ی	۶	
ی	ر	ی	ا	ر	ا	ن	ا	م	پ	ی	پ	۷	
م	ا	ر	ا	م	م	ا	ز	ا	م	ا	م	۸	
ن	ق	ن	ن	د	ت	م	م	ن	ی	م	ی	۹	
ا	ق	ا	م	ا	ن	ا	ب	ا	ن	س	خ	۱۰	
ظ	ح	ظ	د	س	ی	ک	ی	ک	ر	ر	ر	۱۱	
ر	ل	ی	ل	د	ل	ر	و	ج	م	ی	ی	۱۲	
و	ی	ر	س	ر	ب	ا	ک	ی	ل	ع	ع	۱۳	





بازداد و طلبان

آزمون های حقوقی - قضایی

۱- طبق قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ملاک اشد بودن مجازات در جرایم تعزیری چیست؟

- ۱) مجازات حبس مقرر در قانون
- ۲) درجه مجازات
- ۳) حکم مقرر در دادنامه
- ۴) مجازات حبس مقرر در دادنامه

۲- مجازات قانونی جرم توهین به مأموران دولتی موضوع ماده‌ی ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، سه تا شش ماه حبس و یا تا ۷۴ ضربه شلاق و یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی است. ملاک تعیین درجه جرم مزبور چیست؟

- ۱) مجازات شلاق
- ۲) مجازات حبس
- ۳) مجازات جزای نقدی
- ۴) حسب مورد، مجازات مقرر در دادنامه

۳- در خصوص «تخفیف مجازات» موضوع فصل چهارم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، کدام گزینه صحیح نیست؟

- ۱) دادگاه مکلف است جهات تخفیف مجازات را در حکم قید کند.
- ۲) جهات تخفیف مجازات، در

مجازاتهای تعزیری قابل اعمال است. ۳) امکان تبدیل و تقلیل مجازات حبس وجود دارد. ۴) جهات تخفیف مقرر در ماده‌ی ۳۸ قانون مجازات اسلامی، حصری است. ۴- کدامیک از جرایم زیر، قابل تعویق صدور حکم است؟

- ۱) اداره مراکز فساد
- ۲) قاچاق انسان
- ۳) شروع به سرقت مقرون به آزار
- ۴) نگهداری مشروبات الکلی

۵- در صورت فوت شاکی خصوصی در جرم افتراء؛ ۱) حق گذشت به وراثت وی منتقل نمی شود.

- ۲) حق گذشت به وراثت وی منتقل نمی شود مگر شاکی وصیت نموده باشد.
- ۳) حق گذشت به وراثت وی منتقل می شود و در صورت گذشت تمامی وراثت حسب مورد تعقیب، رسیدگی یا اجرای مجازات موقوف می گردد.
- ۴) حق گذشت به وراثت وی منتقل می شود و در صورت گذشت یکی از وراثت حسب مورد تعقیب، رسیدگی یا اجرای مجازات موقوف می گردد.

۶- مجازات شروع به جرایمی که مجازات قانونی آنها به ترتیب «شلاق حدی» و «شلاق

تعزیری» است؛ ۱) در قانون پیش بینی نشده است- در قانون پیش بینی نشده است. ۲) حبس تعزیری یا شلاق یا جزای نقدی درجه شش- در قانون پیش بینی نشده است.

- ۳) حبس تعزیری یا شلاق یا جزای نقدی درجه شش- حبس تعزیری یا شلاق یا جزای نقدی درجه شش است.
- ۴) در قانون پیش بینی نشده است- حبس تعزیری یا شلاق یا جزای نقدی درجه شش است.

۷- طبق قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در صورتی که مجموع جرایم ارتكابی در قانون عنوان مجرمانه خاصی داشته باشد؛ ۱) مقررات تعدد جرم، اعمال نمی شود و مرتکب به مجازات مقرر در قانون محکوم می گردد.

- ۲) مشمول قواعد تعدد معنوی جرم است.
- ۳) مشمول قواعد تعدد مادی جرم است.
- ۴) حسب مورد مشمول قواعد تعدد مادی یا معنوی جرم است.

۸- کسی که چند نفر را به طور جداگانه قذف کند؛ ۱) اگر همه با هم شکایت کنند، یک

حد بر او جاری می شود. ۲) اگر جداگانه شکایت کنند، در برابر هر یک، حد مستقلی بر او جاری می شود.

- ۳) خواه همه با هم، خواه جداگانه شکایت کنند، در برابر هر یک، حد مستقلی بر او جاری می شود.
- ۴) خواه همه با هم، خواه جداگانه شکایت کنند، یک حد بر او جاری می شود.

۹- گروهی که در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران، قیام مسلحانه کند؛ ۱) محارب محسوب می شود و اعضای آن به مجازات آن محکوم می گردند.

- ۲) محارب محسوب می شود و در صورت استفاده از سلاح، اعضای آن به مجازات اعدام محکوم می گردند.
- ۳) باغی محسوب می شود و در صورت استفاده از سلاح، اعضای آن به مجازات اعدام محکوم می گردند.
- ۴) باغی محسوب می شود و اعضای آن به مجازات آن محکوم می گردند.

۱۰- شخصی با این تصور که شخصی مرده است، به سمت وی شلیک می کند؛ سپس متوجه می شود که وی زنده بوده و در اثر اصابت تیر به قتل رسیده است. وی مرتکب ۱) قتل عمد محسوب می شود و مجازات آن اعدام است.

- ۲) قتل غیر عمد محسوب می شود و مجازات آن حبس است.
- ۳) قتل غیر عمد محسوب می شود و مجازات آن اعدام است.
- ۴) قتل غیر عمد محسوب می شود و مجازات آن حبس است.



۱) قتل عمدی شده است.
 ۲) قتل خطای محض شده است.
 ۳) قتل شبه عمد شده است و عاقله وی مسؤول پرداخت دیه است.
 ۴) قتل شبه عمد شده است و به پرداخت دیه محکوم می شود.
۱۱- «جنایت عمدی به نابالغ» و «جنایت عمدی به مجنون» از سوی افراد بالغ و عاقل به ترتیب.....
 ۱) موجب قصاص است- موجب قصاص است.
 ۲) موجب پرداخت دیه و تعزیر است- موجب پرداخت دیه و تعزیر است.
 ۳) موجب پرداخت دیه و تعزیر است- موجب پرداخت دیه است.
 ۴) موجب قصاص است- موجب پرداخت دیه و تعزیر است.
۱۲- قسامه عبارت از.....
 ۱) سوگندهایی است که در صورت فقدان ادله دیگر غیر از سوگند منکر و وجود لوث، شاکی برای اثبات جنایت عمدی یا غیر عمدی یا خصوصیات آن و متهم برای دفع اتهام از خود اقامه می کند.
 ۲) سوگندهایی است که در صورت فقدان ادله دیگر، شاکی برای اثبات جنایت عمدی یا غیر عمدی یا خصوصیات آن و متهم برای دفع اتهام از خود اقامه می کند.
 ۳) سوگندهایی است که در صورت فقدان ادله دیگر غیر از سوگند منکر و وجود لوث، شاکی برای اثبات جنایت عمدی یا غیر عمدی و متهم برای دفع اتهام از خود اقامه می کند.
 ۴) سوگندهایی است که در صورت فقدان ادله دیگر غیر از سوگند منکر و وجود لوث، شاکی برای اثبات جنایت عمدی یا غیر عمدی و متهم برای دفع اتهام از خود اقامه می کند.

۴) سوگندهایی است که در صورت فقدان ادله دیگر غیر از سوگند منکر و وجود لوث، شاکی برای اثبات جنایت عمدی یا غیر عمدی یا خصوصیات آن اقامه می کند.
۱۳- هرگاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند و بعد از آن دیگری او را به قتل برساند؛.....
 ۱) هر دو شریک در قتل عمدی هستند و به قصاص محکوم می شوند.
 ۲) قاتل همان نفردوم است اگرچه آسیب سابق به تنهایی موجب مرگ می گردید و اولی فقط به قصاص عضو محکوم می شود.
 ۳) به لحاظ وقوع شبهه، قصاص از هر دو ساقط و به پرداخت دیه محکوم می شوند.
 ۴) قاتل همان نفردوم است اگرچه آسیب سابق به تنهایی موجب مرگ می گردید و چیزی بر عهده اولی نیست.
۱۴- هرگاه شخص عاقل و بالغی، صغیر ممیزی را اکره به قتل دیگری نماید و در اثر آن، شخص مورد نظر کشته شود؛.....
 ۱) اکره کننده به قصاص نفس محکوم می شود.
 ۲) اکره کننده به حبس ابد محکوم می شود و صغیر ممیز دیه مقتول را می پردازد.
 ۳) اکره کننده به حبس ابد محکوم می شود و عاقله صغیر ممیز دیه مقتول را می پردازد.
 ۴) صغیر ممیز به قصاص نفس و اکره

کننده به حبس ابد محکوم می شود.
۱۵- موضوع اضطرار به عنوان یکی از موانع مسؤولیت کیفری در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، چیست؟
 ۱) نفس، عرض، ناموس، مال یا آزادی خود یا دیگری
 ۲) جان یا مال خود یا دیگری
 ۳) جان یا مال یا آزادی خود یا دیگری
 ۴) نفس، عرض، ناموس یا مال خود یا دیگری
۱۶- هرگاه دو زن مشترکاً مرتکب قتل مرد مسلمانی می شوند؛ اولیاء دم مقتول قصد قصاص قاتل را دارند. تفاضل دیه پرداختی از سوی اولیاء دم چقدر است؟
 ۱) قصاص بدون پرداخت تفاضل دیه صورت می گردد.
 ۲) یک دوم دیه کامل
 ۳) یک چهارم دیه کامل
 ۴) یک دیه کامل
۱۷- طبق قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، هرگاه علم اجمالی به انتساب قتل عمدی به یکی از دو نفر وجود داشته باشد و امکان تعیین قاتل امکان پذیر نباشد؛.....
 ۱) از موارد لوث محسوب شده و شاکی باید اقامه قسامه نماید.
 ۲) قصاص ساقط و حکم به پرداخت دیه از سوی مشتکی عنهما می شود.
 ۳) شاکی مخیر به قصاص یکی از آن دو است.
 ۴) قصاص ساقط و دیه از بیت المال

پرداخت می شود.
۱۸- هرگاه شخصی با انگیزه احسان و کمک به دیگری رفتاری را که به جهت حفظ مال، جان، عرض یا ناموس او لازم است، انجام دهد و همان عمل موجب صدمه و یا خسارت شود؛.....
 ۱) ضامن پرداخت دیه نبوده لکن به لحاظ قاعده لاضرر مسؤول جبران خسارات است.
 ۲) ضامن است.
 ۳) در هر صورت ضامن نیست.
 ۴) در صورت رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی، ضامن نیست.
۱۹- دیه شکستن استخوان هر عضو.....
و اگر بدون عیب درمان شود.....
 ۱) یک پنجم دیه کامل - چهار پنجم دیه شکستن آن
 ۲) یک پنجم دیه کامل - سه چهارم دیه شکستن آن
 ۳) یک پنجم دیه آن عضو - سه چهارم دیه شکستن آن
 ۴) یک پنجم دیه آن عضو - چهار پنجم دیه شکستن آن
۲۰- جنایتی که در سر و صورت موجب شکستگی استخوان شود گرچه جراحتی را تولید نکند..... نام دارد.
 ۱) هاشمه
 ۲) مأمومه
 ۳) حارصه
 ۴) دامغه

پاسخ نامه

- | | | |
|----------------------|-----------------------|-----------------------|
| ۱- گزینه ۲ صحیح است. | ۶- گزینه ۲ صحیح است. | ۱۱- گزینه ۴ صحیح است. |
| ۲- گزینه ۱ صحیح است. | ۷- گزینه ۳ صحیح است. | ۱۲- گزینه ۱ صحیح است. |
| ۳- گزینه ۳ صحیح است. | ۸- گزینه ۱ صحیح است. | ۱۳- گزینه ۲ صحیح است. |
| ۴- گزینه ۴ صحیح است. | ۹- گزینه ۳ صحیح است. | ۱۴- گزینه ۳ صحیح است. |
| ۵- گزینه ۳ صحیح است. | ۱۰- گزینه ۴ صحیح است. | ۱۵- گزینه ۲ صحیح است. |
| | | ۱۶- گزینه ۱ صحیح است. |
| | | ۱۷- گزینه ۲ صحیح است. |
| | | ۱۸- گزینه ۴ صحیح است. |
| | | ۱۹- گزینه ۴ صحیح است. |
| | | ۲۰- گزینه ۱ صحیح است. |

الگوهای رهبری امام علی (ع) و نظارت مردمی

قسمت پنجم

موانع و آسیب‌های متعددی را که در کمین تحقق دموکراسی واقعی کشورهای در حال رشد است، با اندکی مسامحه، می‌توان به دو دسته‌ی بزرگ تقسیم کرد:

۱- ریشه کهن استبداد (الجبر یحتمل علی الصدق و الکذب).

۲- تهاجم قرون اخیر استعمار، و نابرابری‌های اقتصادی و فقدان پویایی فرهنگی که امکان جوانه‌زدن دموکراسی را به درجاتی زایل نموده است و به نظرمی‌رسد که هر دو مورد فوق، بر بستر جهل می‌نشینند و تغذیه می‌شوند. گرچه در عصر حاضر حرکاتی صورت گرفته است. معذک هنوز بشریت با دموکراسی واقعی فاصله دارد و دموکراسی‌های موجود جهان با محتوای تیموکراسی دست‌اندر کارند. (لطفاً به اصطلاح تیموکراسی رجوع فرمایید).

(به کسی که خواستار برابری مدنی، حقوقی، سیاسی و اجتماعی مردمان باشد، اگالیتاریست^(۱) گویند.)^(۲)

*** نقد و ارزیابی دموکراسی از دیدگاه نهج البلاغه**

آن‌چه از تعاریف فرهنگ نامه‌ها و تفکرات اندیشمندان غربی و شرقی نسبت به «دموکراسی» مطرح شده است در موارد زیر خلاصه می‌شود:

الف - حکومت مردم بر مردم

ب - حکومت محرومان بر ضد سرمایه داران

ج - حاکمیت افراد پست و افراطی

د - دخالت عموم مردم در امور کشور

ه - آزادی فکر و بیان

و - تعیین مدیران اجرایی با انتخابات آزاد

ز - مبارزه با تبعیض و نابرابری‌های اجتماعی در میان امامان معصوم شیعه «علیه السلام» شیعه چون حضرت امیرالمؤمنین «علیه السلام» فرصتی به دست آورد که حکومت و قدرت سیاسی جامعه اسلامی را هر چند کوتاه مدت اداره کند، و در حکومت پنج ساله با مشکلات و سختی‌های حکومت و با آفات و خطرات آن ارتباط مستقیم داشت، و توانست رهنمودهای وحی‌گونه و ارزشمندی را از نظر کاربردی ارایه فرماید که چون زلال حقیقت همیشه جاودانه است.

از این رو، برای نقد و ارزیابی، «آزادی و دموکراسی» به گلستان همیشه سرسبز نهج البلاغه می‌رویم و به رهنمودهای روح بخش مولی‌الموحدين، حضرت امیرالمؤمنین «علیه السلام» گوش جان می‌سپاریم.

اول - حکومت مردم بر مردم

اگر حکومت مردم بر مردم آن است که مردم در سرنوشت خود دخالت کنند، و به اکثریت آراء مردم احترام شود، رهبر را خود انتخاب کنند، دیگر مسؤولان نظام، قانون‌گذاران کشور را مردم با رفراندوم و رأی‌آزادانه خویش برگزینند. اینگونه دموکراسی و آزادی مردم مورد قبول امام علی «علیه السلام» است و به آن سفارش می‌فرماید.

که حماسه غدیر، عالی‌ترین تجلی آزادی و دموکراسی در امت اسلامی بود.

درست است که حضرت امیرالمؤمنین «علیه السلام» به حق را خدا می‌شناخت و به پیامبر خود نیز معرفی فرمود اما مهم رأی مردم بود، انتخاب عمومی بود، تحقق بیعت مردم با ولایت بود، از این رو فرشته وحی نازل شد و

دستور داد که در صحرای غدیر در آن اجتماع بزرگ همه مردم با امام علی «علیه السلام» بیعت کنند.

و این نمونه روشنی، از دخالت مردم در سرنوشت خویش است، و تضاد و مخالفتی با نظارت مردمی و امر به معروف و نهی از منکر ندارد.

وقتی معاویه از دستورات حضرت امیرالمؤمنین «علیه السلام» سر باز زد، و به جای بازگشت به مرکز خلافت، و پذیرش جابجایی در استانداری شام، به حرکت انارشستی روی آورد، و شورشگری آغاز کرد، و مشروعیت خلافت امام را زیر سؤال برد و گفت: «شما چگونه امام و رهبر امت اسلامی هستید؟» امام علی علیه السلام در نامه‌ی ۶ نهج البلاغه، آراء اکثریت مردم و رفراندوم عمومی را ملاک ارزیابی قرار داد و نوشت:

أَنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمَ الَّذِيْنَ بَايَعَ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعَثْمَانَ عَلِيَّ مَا بَايَعُوهُمَ عَلَيْهِ، فَلِمَ يَكُنُ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَخْتَارَ، وَ لَا لِلْغَائِبِ أَنْ يَرُدَّ.

وَأَمَّا الشُّوْرَى لِلْمُهَاجِرِيْنَ وَ الْأَنْصَارِ، فَانْجْتَمَعُوا عَلَيَّ رَجُلًا وَ سَمُوهُ أَمَامًا كَانُ ذَلِكَ لِلَّهِ رِضَى، فَانْخَرَجَ عَنْ أَمْرِهِمْ خَارِجَ بَطْنِ أَوْ بَدَعْتَهُ رَدَّوهُ أَلِيَّ مَا خَرَجَ مِنْهُ، فَانْأَبَى قَاتِلُوهُ عَلَيَّ أَتْبَاعَهُ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِيْنَ، وَ وَلَا هُ اللهُ مَا تَوَلَّى.

و لعمري، یا معاویه، لئن نظرت بعقلک دون هواک لتجدنی أبرا للناس من دم عثمان، و لتعلمن أنني كنت فی عزلته عنه إلا أن تتجنی؛ فتجن ما بدلك؛ و السلام.

«همانا کسانی با من بیعت کرده‌اند که با ابابکر و عمر و عثمان، با همان شرایط بیعت نمودند، پس آن‌که در بیعت حضور داشت نمی‌تواند خلیفه‌ای دیگر برگزیند، و آن‌که غایب است نمی‌تواند بیعت مردم را نپذیرد، و همانا شورای

مسلمین از آن مهاجرین و انصار است، پس اگر بر امامت کسی گرد آمدند، و او را امام خود خواندند، خشنودی خدا هم در آن است. حال اگر کسی کار آنان را نکوهش کند یا بدعتی پدید آورد، او را به جایگاه بیعت قانونی باز می گردانند، اگر سرباز زد یا او پیکار می کنند، زیرا که به راه مسلمانان در نیامده، خدا هم او را در گمراهی و او می گذارد.

به جانم سوگند! ای معاویه اگر دور از هوای نفس، به دیده عقل بنگری، خواهی دید که من نسبت به خون عثمان پاک ترین افرادم، و می دانی که من از آن دور بوده ام، جز اینکه از راه خیانت مرا متهم کنی، و حق آشکاری را بیوشانی. با درود»^(۳)

یعنی خلافت حضرت امیرالمومنین علیه السلام با ملاک های زیر تحقق یافت:

الف - رأی اکثریت مردم با یعنی القوم

ب - انتخاب مهاجر و انصار الشوری للمهاجرین و الانصار

ج - حق اعتراض نداشتن غایبین در انتخابات و لا للغائب أن یرد

د - عدم اعتبار مخالفت فلم یکن للشاهده أن یختار

ه - بر خورد با مخالفان ردوره الی ماخرج منه و - جنگ با شورش گران فان ابی قاتلوه

از دیدگاه نهج البلاغه، مردم باید در سر نوشت دخالت نکنند، رهبر دلخواه خود را برگزینند، و دیگر مدیران اجتماعی را با انتخابات آزاد تعیین کنند.

امام علی «علیه السلام» همواره در سخنرانی ها و نامه های خود، رأی اکثریت و بیعت آزاد و عمومی مردم را مطرح می کرد، بسیاری در تعریف دموکراسی نوشتند که: «دموکراسی یعنی دخالت آزاد مردم در انتخابات» حضرت امیرالمومنین «علیه السلام» نیز در نامه اول نهج البلاغه نوشت که: با یعنی الناس غیر مستکرها و لا مجبرین مردم با من بیعت کردند در حالی که نه زور و فشاری بر آن ها حاکم بود و نه اجباری داشتند، بلکه آزادی و اختیار به من رأی دادند.^(۴) در نامه ی ۵۴ نهج البلاغه این حقیقت را مطرح می فرماید که: من علاقه ای به انتخاب شدن نداشتم، اما اکثریت مردم با شور و هیجان و علاقه ای که داشتند به من رأی دادند. و لم ابایعهم حتی با یعنی من رضایت به بیعت ندادم تا آنکه مردم خود با من

بیعت کردند.

برخی از صاحب نظران نسبت به تعریف دموکراسی اظهار داشتند که: دموکراسی و آزادی مردم آن است که مردم بدون زور و فشار، و هرگونه دخالت قدرتمندان، افراد مورد علاقه خود را برای اداره جامعه انتخاب کنند.

امام علی «علیه السلام» در نامه ی ۵۴ به این حقیقت اشاره دارد که نوشت: و ان العاُمته لم تبا یعنی لسلطان غالب

اکثریت مردم بدون زور و فشار و دخالت قدرت حاکمی با من بیعت کردند.^(۵)

بنابراین اگر دموکراسی منجر به دخالت مردم در سر نوشت خویش می گردد، با اصل امر به معروف و نهی از منکر هماهنگ است.

برای تحقق تعریف یاد شده یکی از محور های مهم امر به معروف و نهی از منکر است.

بر گرفته از کتاب: الگوهای رفتاری

امام علی (ع) و نظارت مردمی

نویسنده: محمد دشتی

پی نوشت ها:

1. EGALITARISTE.

- کتاب نقد و نگرش بر فرهنگ اصطلاحات علمی، اجتماعی نوشته ی محمد آراسته خو
- نامه ۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی اسناد آن به این شرح است:
 - کتاب صفین ص ۲۹: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۰۲ هجری)
 - الامامته و السیاسته ج ۱ ص ۹۳: ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ هجری)
 - عقد الفرید ج ۴ ص ۳۲۲: ابن عبدربه (متوفای ۳۲۸ هجری)
 - تاریخ طبری ج ۵ ص ۲۳۵: طبری (متوفای ۳۱۰ هجری)
 - تاریخ دمشق (در شرح حال معاویه): ابن عساکر (متوفای ۵۷۳ هجری)
 - اخبار الطوال ص ۱۶۶: دین وری (متوفای ۲۹۰ هجری)
 - عقد الفرید ج ۲ ص ۲۸۴: ابن عبدربه (متوفای ۳۲۸ هجری)
 - بحار الانوار (کتب الفتن و المعجز): مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)
 - تذکرته الخواص ص ۸۲: ابن جوزی (متوفای ۶۵۴ هجری)
 - ارشد ج ۱ ص ۲۳۷: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری)
- نامه ۴/۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

- الامامته و السیاسته ج ۱ ص ۶۷: ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ هـ)
- کتاب جمل ص ۱۳۱ - ۱۳۳ - ۸۹۳ - ۳۵۹: شیخ مفید (متوفای ۱۱۳ هـ)
- ربیع الابرار ج ۴ (باب العداوته و البغضاء) زمحشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)
- کتاب امالی ج ۲ ص ۳۵۹ - ۳۷۱۸: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ)
- الامامته و السیاسته ص ۶۶ - ۷۷: دین وری حنفی (متوفای ۲۸۲ هـ)
- کتاب امالی ص ۸۷: ابن الشیخ (متوفای قرن ۵ هـ)
- نامه ۱/۵ و ۱/۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
 - المقامات فی مناقب امیر المؤمنین علیه السلام: ابو جعفر اسکافی معتزلی (متوفای ۲۴۰ هـ)
 - الامته و السیاسته ج ۱ ص ۷۰: ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ هـ)
 - تاریخ ص ۱۷۳: ابن اعثم کوفی (متوفای ۳۱۴ هـ)
 - تحف العقول ص ۹۴: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ)
 - روزه ی کافی ج ۱ ص ۱۹: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ)
 - مطالب السنن ص ۱۱۵: ابن طلعت شافعی (متوفای ۶۵۲ هـ)
 - کتاب مناقب ص ۱۸۳: خطیب خوارزمی حنفی (متوفای ۹۹۳ هـ)

نواهی کربلا

نغمه‌ی دیر آشنای پر بلای کربلا
می‌چکد اشکی ز چشم جان برای کربلا

یا حسین (ع) مولا حسین (ع)

ای دروغ از زخم نیرنگ، نقشه‌های کربلا
آب می‌بندد بر او قوم دغای کربلا

یا حسین (ع) مولا حسین (ع)

صحنه‌ی ناورد دارد جای جای کربلا
ای امان از داغ هفتاد و دو تای کربلا

یا حسین (ع) مولا حسین (ع)

تا ابد سوزد دل از آه نواهی کربلا
دل نسیمانه نویسد ماجرای کربلا

یا حسین (ع) مولا حسین (ع)

می‌رسد بر گوش دل اینک نواهی کربلا
حال آسایش ندارد دل ز شور نغمه‌اش

دعوت از مولا نمودند کوفیان بی‌وفا
کاروانی تشنه لب دارد حسین (ع) امادریغ

شیعیان آمد حسین (ع) با اهل بیت پاک خویش
از کدامین داغ گویم، دل ندارد دطاقتی

مهدی دوران ز ما پهر تو بودا تسلیت
شبم اشکی چکد از نرگس باغ دلم

ارباب تشنه لب

کوید به سر و سینه‌ی خود یار حسین است
پیداست که دل یاور و غمخوار حسین است

ای یار حسینم، سالار حسینم

بینیم که هستی عزدار حسین است
تا صبح ابد در غم خونبار حسین است

ای یار حسینم، سالار حسینم

عباس صفت، یار وفادار حسین است
جانها همه چون شمع شب تار حسین (ع) است

ای یار حسینم، سالار حسینم

دیدم که عطش خیره‌ی رفتار حسین است
وقتی که دلش تشنه‌ی دیدار حسین است

ای یار حسینم، سالار حسینم

تا پیر و جوان رهرو افکار حسین است
تا هست خدا یار و نگهدار حسین (ع) است

ای یار حسینم، سالار حسینم

امشب ز وفا خلق عزادار حسین (ع) است
از دیده و دل اشک روانست خدایا

هر سو که نظر می‌کنی از چشم حقیقت
احساس غمی داد به دل شور عزایش

امشب ز غمش شیعه چنانی نگرانست
در داغ حسین (ع) ناله و فریاد کن ای دل

گفتم که بگویم ز لب تشنه‌ی ارباب
از هرم نگاه دل عباس چه گویم

سبزست جهان با گل اندیشه‌ی پاکش
از غیب سروش آمده اینک به «نسیمی»

شاعر اهل بیت: احسان عیسی زاده «نسیم»

«شکارچی زنان»



به قلم: قهرمان مرادی - بازپرس ویژه قتل دادسرای نظامی استان تهران

و هیچ مدرک شناسایی و هویتی به همراهشان نبوده است.

مقامات قضایی و مأموران پی جویی قتل های عمد، فرضیه های مختلفی را دنبال کرده و با توجه به اینکه تمامی اجساد کشف شده در تهران با یک شیوه و با یک نوع آلت قتاله، (طناب سفید رنگ نخ) خفه شده و به قتل رسیده اند، به این نتیجه می رسند که قاتل یا قاتلین باید یک نفر و یا یک گروه جنایتکار باشند که اقدام به قتل های زنجیره ای یا سریالی می نمایند.

با توجه به اهمیت قضیه و اینکه روز به روز بر تعداد قتل ها و اجساد که به وسیله طناب سفید رنگ نخ خفه شده اند افزوده می شد، از تمامی دادگستری های سراسر کشور فراخوان می شود تا اگر اجساد کشف شده زنی را دارند که به وسیله طناب سفید رنگ نخ خفه شده، پرونده اش را به دادسرای عمومی تهران ارسال فرمایند.

بلافاصله پس از فراخوان، پرونده هایی از شهرستان های تبریز، ارومیه، اردبیل، بستان آباد، همدان، تاکستان، قزوین، لاهیجان و کرج، که همگی اجساد خفه شده ی زنانی با طناب سفید رنگ نخ بوده اند به دادسرای عمومی تهران ارسال و تمامی پرونده ها به شعبه پنجم باز پرس ارجاع می گردد.

علی رغم اقدامات وسیع و همه جانبه شبانه روزی مأموران پی جویی قتل، در خصوص شناسایی و دستگیری قاتل یا قاتلین

در ساعت ۱۵/۰۰ مورخ ۱۳۶۴/۱۰/۱۸، جسد زن دیگری حدوداً ۴۰ ساله، در حالی که یک رشته طناب سفید رنگ نخ محکم به دور گردنش پیچیده و خفه شده بود در منزل استیجاری اش واقع در خیابان امام خمینی کشف می گردد.

در ساعت ۱۱/۴۰ دقیقه مورخ ۱۳۶۴/۱۱/۸، جسد زنی حدوداً ۲۹ ساله، در حالی که یک رشته طناب سفید رنگ نخ محکم به دور گردنش بسته و خفه شده بود در شهرک غرب در شانه خاکی خیابانی کشف می گردد.

در ساعت ۰۸/۰۰ صبح مورخ ۱۳۶۴/۱۱/۱۲، جسد زنی حدوداً ۳۵ ساله، در حالی که یک رشته طناب سفید رنگ نخ محکم به دور گردنش پیچیده و خفه شده بود در بالاتر از میدان پونک در یکی از خیابان ها مقابل درب ورودی باغی کشف می گردد.

در ساعت ۰۹/۳۰ دقیقه مورخ ۱۳۶۴/۱۱/۱۶، جسد زن دیگری حدوداً ۲۰ ساله، در حالی که با یک رشته طناب سفید رنگ نخ خفه شده بود در حوالی میدان پونک در کنار خیابانی کشف می گردد.

در ساعت ۱۰/۰۰ صبح مورخ ۱۳۶۴/۱۱/۱۷، جسد زنی حدوداً ۴۱ ساله، در حالی که با یک رشته طناب سفید رنگ نخ خفه شده بود در حوزه استحفاظی پاسگاه انتظامی اوین در داخل زباله ها کشف می گردد. همه مقتولانی که جسد آنان در داخل از محل زندگی و خانه شان کشف گردیده، مجهول الهویه بوده

در ساعت ۰۸/۳۰ دقیقه مورخ ۱۳۶۴/۴/۳، جسد زنی حدوداً ۳۸ ساله، در حالی که یک رشته طناب سفید رنگ نخ محکم به دور گردنش پیچیده و خفه شده بود در اتوبان تهران کرج، بعد از پمپ بنزین ورد آورد، داخل یک فرعی خاکی به صورت طاقباز کشف می گردد. بازپرس ویژه قتل دادسرای عمومی تهران همراه با مأمورین ستاد عملیاتی ویژه کشف جرایم در صحنه وقوع جرم، حاضر شده جسد و محل را معاینه و اقدامات لازم تحقیقی و تعقیبی را به عمل می آورند.

در ساعت ۱۱/۰۰ صبح مورخ ۱۳۶۴/۵/۵، جسد زن دیگری حدوداً ۴۰ ساله، در نزدیکی درب غربی استادیوم یکصد هزار نفری آزادی، در داخل گودال، در حالی که یک رشته طناب سفید رنگ نخ محکم به دور گردنش بسته و خفه شده بود کشف می گردد. بازپرس جنایی همراه با مأمورین پی جویی قتل در صحنه وقوع جرم حاضر شده و پس از معاینه جسد و محل در خصوص شناسایی قاتل یا قاتلین اقدام می نمایند.

در ساعت ۱۸/۳۰ دقیقه مورخ ۱۳۶۴/۱۰/۵، جسد زنی حدوداً ۳۵ ساله، در حالی که یک رشته طناب سفید رنگ نخ محکم به دور گردنش پیچیده و خفه شده بود در منزل مسکونی اش واقع در خیابان امیر کبیر کشف می گردد. بازپرس ویژه قتل و مأمورین در صحنه وقوع جرم حاضر شده و اقدامات لازم را به عمل می آورند.



اجساد زن کشف شده، تنها اطلاعات و سرنخی که از دوستان بعضی از مقتولان و با بستگان و همسایگان آنها به دست می آید این بود که جوانی حدوداً ۳۰ ساله، خوش سیما، با لهجه ترکی، با یک دستگاه خودرو شورلت سبز رنگ، هر از چند گاهی مقتوله را سوار کرده و با هم می رفته اند و یا راننده همین خودرو، در تعقیب مقتوله بوده است. با به دست آوردن این اطلاعات مسئله خودرو شورلت و راکب آن، جدی می شود.

باز پرس شعبه پنجم دادسرای عمومی تهران به دادسرای عمومی ارومیه نیابت قضایی می دهد تا به شماره گذاری شهرستان ارومیه دستور دهد با مامورین اعزامی از تهران همکاری لازم را به عمل آورده و تمامی کار تکس های موجود در شماره گذاری را در اختیار مامورین گذاشته تا آنان نیز نسبت به شناسایی مالک شورلت سبز رنگ ارومیه ۱۱ اقدام نمایند. این نیابت در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۴ به دادسرای عمومی ارومیه واصل که باز پرس شعبه اول دادسرا نیز دستورات لازم را به اداره آگاهی آن شهرستان و شماره گذاری مربوط صادر می نماید و مامورین بررسی های خود را در شماره گذاری شروع می کنند.

از طرفی مامورین اداره آگاهی مرکز نیز در حین گشت زنی در میدان بهارستان تهران به یک دستگاه شورلت سبز رنگ ارومیه ۱۱ که شیشه عقب آن شکسته شده بود مظنون شده و آن را متوقف می نمایند. راننده شورلت خود را مجید معرفی و مدعی می شود که با این اتومبیل مسافر کشی می نماید و در خصوص شکسته شدن شیشه عقب اتومبیلش می گوید که با کسی دعوا کرده و شیشه عقب شکسته است.

وقتی مجید می گوید که در دعوا شیشه عقب اتومبیلش شکسته مامورین اداره آگاهی به وی بیشتر مظنون شده و اتومبیل ایشان را به داخل پارکینگی در همان نزدیکی برده و مورد بازرسی دقیق قرار می دهند.

در بازرسی از اتومبیل در داخل موتور از همین

نوع طناب ها (طناب سفید رنگ نخ) که زنان به وسیله این نوع طناب ها به قتل رسیده اند کشف و ضبط می گردد مجید در خصوص نگهداری طناب در داخل موتور اظهار بی اطلاعی می کند و مدعی می شود که اتومبیلش را به تعمیرگاه برده بوده و شاید طناب را در تعمیرگاه در داخل موتور جا گذاشته باشند. در بازرسی از صندوق عقب مقداری لباس و لوازم آرایش زنانه، و در بازرسی از داخل اتومبیل و داشپورت، یک عدد کیف زنانه، چند قطعه النگو و گوشواره ی طلا، شناسنامه مربوط به یک زن و چند سری کوبین ارزاق عمومی کشف و ضبط می گردد. با کشف طناب سفید رنگ نخ در داخل موتور، ظن مأمورین نسبت به مجید بیشتر شده که او را توقیف کرده و به اداره آگاهی مرکز منتقل می نمایند و بلافاصله یکی از افسران در بانک حاضر شده کوبین های مکشوفه را بررسی و معلوم می شود که یک سری از کوبین ها مربوط به یکی از مقتولین می باشد.

مامورین اداره آگاهی به بازجویی های فنی و تخصصی ادامه داده و مجید چاره کار را در اعتراف می بیند.

مجید در روزهای متمادی به قتل ۴۰ زن و کودک اعتراف می کند و ۲۱ جنازه به ماموران تحویل می دهد

باز پرس ویژه قتل همراه با ماموران اداره آگاهی در تک تک صحنه های وقوع جرم حاضر شده و صحنه وقوع جرم را بازسازی می نمایند و مجید نحوه و چگونگی ارتکاب قتل ها را توضیح می دهد محرز و مسلم می شود که تمامی جنایت ها به دست مجید انجام شده است چرا که اظهارات نامبرده و بازسازی صحنه های وقوع جرم با اقدامات انجام شده در قبل (معاینه جسد و محل) صد در صد منطبق می باشد.

بعد از تحویل و معرفی ۲۱ جنازه به مقامات قضایی و انتظامی، مجید مدعی می شود که مابقی اجساد را به یاد ندارد که در کجا ها به قتل رسانده و اجساد را رها کرده و یا دفن نموده

است و ... روز ها و شب ها به همین منوال می گذرد و مأموران به صورت شبانه روزی بر روی پرونده های سایر اجساد که هنوز موضوع آن ها مشخص نشده کار می کنند، تا اینکه مجید در ساعت ۱۹/۳۰ دقیقه شب ۲۱ ماه مبارک رمضان هم زمان با شب قدر مورخ ۱۳۶۵/۳/۸ در زندان قصر سابق، در سلول انفرادی، در حالی که دست بند به دست و پابند به پا داشته، با در آوردن کناره پتو، نشسته خود را خفه کرده و خود کشی می نماید جسد مجید با رعایت تشریفات به پزشکی قانونی مرکز منتقل می گردد. در کالبد شکافی مجید، تنها چیز غیر طبیعی ظاهری اش، کلفتی پوست سرش بود که با سایرین بسیار متفاوت و فرق داشت دانشکده های علوم پزشکی و چند دانشگاه دیگر بقایایی از قلب، مغز و سایر امعاء و احشاء مجید را برای آزمایش می برند و در نهایت پزشکی قانونی، علت قطعی مرگ مجید را انسداد مجاری تنفسی اعلام و جواز دفن بنام متوفی صادر می نماید همچنین وجود کرموزوم اضافی در بدن مجید را که این نوع کرموزوم فرد را به سوی ارتکاب جنایت سوق می دهد، را تأیید می نماید.

مجید اراده بسیار قوی ای داشته، از ارومیه به دنبال زن تنهایی می افتاده و تا تهران تعقیبش می کرده، و در تهران به هر دلیلی آن زن و سایر زن ها را سوار بر اتومبیل خود کرده و بعد از ارتباط و مرادده و ملاقات به قتل رسانده و زیور آلات آنها را به سرقت می برده است مجید انگیزه خود از ارتکاب جنایت ها را تنفر از زنان عنوان و مدعی بوده که، قتل آنان که همگی مشکلات اخلاقی داشتند می خواسته از زنان و جامعه انتقام بگیرد. در خصوص اتهامات مجید دایر بر قتل های عمدی و سایر جرایم ارتکابی به لحاظ فوت مرتکب قرار موقوفی تعقیب صادر می گردد تا جنجالی ترین پرونده جنایی ایران بسته شود.

هرگونه تشابه اسمی با افراد حقیقی یا حقوقی صرفاً تصادفی و اتفاقی است.

راهنمای اشتراک ماهنامه دادرسی

- ۶- حق اشتراک با احتساب تخفیف پانزده درصد شش شماره‌ی مجله‌ی دادرسی برای تهران، با پست عادی ۱۱۰/۰۰۰ ریال، با پست سفارشی ۳۴۰/۰۰۰ ریال و برای شهرستان‌ها، با پست عادی ۱۲۰/۰۰۰ ریال و با پست سفارشی ۳۷۵/۰۰۰ ریال می‌باشد.
 - ۷- متقاضیان در صورت تمایل با واریز مبلغ ۱۸۰/۰۰۰ ریال به حساب نشریه می‌توانند آرشيو الكترونيكي ماهنامه‌ی دادرسی شماره‌های ۱ الی ۸۲ را که قابلیت‌هایی هم چون جست و جوی موضوعی و تهیه‌ی پرینت مطالب و امکانات ویژه‌ی دیگر دارد، از دفتر این ماهنامه تهیه نمایند. لازم به ذکر است نرم افزار مذکور صرفاً قابل نصب بر روی ویندوز xp می‌باشد.
 - ۸- مجلات صحافی شده‌ی دادرسی با جلد گالینگور موجود می‌باشد.
 - ۹- لطفاً در صورت تغییر نشانی، مراتب را به امور مشتریان مجله اعلام نمایید.
 - لازم به ذکر است بند ۶ مربوط به دانشجویان رشته‌ی حقوق، کارکنان نیروهای مسلح، کادر قوه‌ی قضاییه و وکلا می‌باشد که می‌توانند با ارسال تصویر کارت شناسایی خود، از پانزده درصد تخفیف ویژه بهره مند شوند. سپاس گزایم.
- لطفاً در صورت تمایل نسبت به اشتراک ماهنامه‌ی دادرسی، نکات ذیل را در نظر داشته باشید:
- ۱- فرم اشتراک را کامل و خوانا پر کرده و کد پستی را حتماً قید نمایید.
 - ۲- وجه اشتراک را به حساب سیبا به شماره‌ی ۲۱۷۱۲۶۹۰۰۳۰۰۳ نزد بانک ملی، شعبه‌ی سازمان قضایی، کد ۵۱۸ به نام مجله‌ی دادرسی واریز نموده و اصل رسید بانکی را همراه با فرم تکمیل شده، به نشانی: تهران، خیابان دکتر شریعتی، نرسیده به چهارراه شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دفتر ماهنامه‌ی دادرسی ارسال دارید.
 - صندوق پستی: ۱۳۱۵-۱۶۷۶۵
تلفن: ۸۱۴۷۲۳۸۰-۸۲۹۰۲۵۷۷ تلفکس: ۸۲۹۰۲۵۷۸
 - ۳- تصویر رسید بانکی را تا زمان دریافت نخستین شماره، نزد خود نگه دارید.
 - ۴- از فرستادن وجه نقد بابت اشتراک مجله خودداری فرمایید.
 - ۵- حق اشتراک برای شش شماره‌ی مجله‌ی دادرسی، جهت تهران، با پست عادی ۱۲۰/۰۰۰ ریال، با پست سفارشی ۳۵۵/۰۰۰ ریال و برای شهرستان‌ها با پست عادی ۱۳۰/۰۰۰ ریال و با پست سفارشی ۳۹۰/۰۰۰ ریال می‌باشد.

فرم اشتراک

ماهنامه‌ی دادرسی (حقوقی، فرهنگی و اجتماعی)

نام و نام خانوادگی: شماره اشتراک: تاریخ تولد:

میزان تحصیلات: شغل: مبلغ واریزی:

شش نسخه از شماره

اشتراک مجله
نوع درخواست: آرشيو الكترونيكي

نشانی کامل جهت ارسال نشریه:

تلفن:

صندوق پستی:

کد پستی:

پست الکترونیکی: